

۲۸ آبراهیم

جامعه زنان انقلاب اسلامی
سال پنجم شماره بیست و هشتم
شهریور ۱۳۹۷ ۶۸ صفحه ۸۰۰۰ تومان



درباره تنهایی‌های امیرانتظام
با آثاری از
محمد مهدی جعفری
ابوالفضل بازرگان
حسین موسویان

مثنوی مولانا و
سرّ نو به نو شدن جهان

۴۴

هدی صابر



تأملی در رنج‌های
جوان امروز ایرانی

سخنرانی مقصود فراستخواه

۵۱

بشر بی حقوق

۳۹

محمدعلی دادخواه



بحران آب،
مسئولان ناتوان و مدیران ضعیف

اعظم طالقانی

۴

بسته‌نگار در بستر زمان

با آثاری از

هادی خانیکی • محمدجواد غلامرضا کاشی • تقی شامخی • مهدی غنی
طاهره طالقانی • علیرضا رجایی • محمدعلی کوشا • علی بیاتی



اسلام‌الرحمن الرحیم

فهرست

|| پرونده محمد بسته‌نگار ||

- هادی خانیکی || افسوس که افسانه‌سرایان همه رفتند || ۶
محمد جواد غلامرضا کاشی || محمد بسته‌نگار، راوی شفاف سیاست حقیقت || ۷
تقی شامخی || بسته‌نگار، مبارز ثابت‌قدم || ۱۰
مهدی غنی || شصت سال ثبات قدم || ۱۱
گفت‌وگو با طاهره طالقانی || پایه‌ها تا آخرین نگاه || ۱۳
سخنرانی علیرضا رجایی || ستیز با ارتجاع با بازگشت به قرآن || ۱۵
سخنرانی محمدعلی کوشا || انسان‌های صالح حذف‌شدنی نیستند || ۱۷
علی بیاتی || به یاد آقابسته || ۲۰

|| پرونده عباسی امیرانتظام ||

- محمد مهدی جعفری || داد و بیداد || ۲۳
ابوالفضل بازرگان || در سوگ پرواز قهرمانی || ۲۶
سخنرانی حسین موسویان || عباسی امیرانتظام یک «قهرمان ملی» است || ۲۸

|| یادمان ||

- مقصود فراستخواه || جایگاه طالقانی در جنبش اسلامی معاصر || ۲۹
سعید حاتم تهرانی || یادی از آیت‌الله طالقانی || ۳۲

|| سیاست ||

- کیت جانسون || اقدام کنگره برای نابودی نورد استریم هم‌زمان با نرمش ترامپ نسبت به این خط لوله || ۳۵
سعید حاتم تهرانی || گزارش نشست هم‌اندیشی دبیران کل احزاب با استاندار تهران || ۳۷

|| حقوق ||

- محمدعلی دادخواه || بشر بی حقوق || ۳۹
حسن ملک‌زاده || نقد و بررسی حقوق اقلیت‌های دینی و مذهبی در قانون اساسی جمهوری اسلامی || ۴۲

|| ادبیات و فرهنگ ||

- هدی صابر || مثنوی مولانا و سرّ نو به نو شدن جهان || ۴۵
عبدالرضا قنبری || نگاهی بر «رستاخیز» اثر تولستوی || ۴۸

|| اجتماعی ||

- سخنرانی مقصود فراستخواه || تأملی در رنج‌های جوان امروز ایرانی || ۵۱
عبدالرضا قنبری || جوانان و آینده || ۵۵
گزارش نشست || مناقشه توسعه اجتماعی در شهرهای جدید || ۵۶

- ابراهیم خوش‌سیرت || هجرت از خانه خود و خانه مردم تا به خانه خدا || ۶۲

- حوریه خانپور || اخبار زنان || ۶۴

|| صاحب امتیاز ||

جامعه زنان انقلاب اسلامی

|| مدیرمسئول ||

اعظم طالقانی
زیر نظر شورای سیاست‌گذاری

|| دبیران ||

دبیر تحریریه: احمد هاشمی
کیمیا انصاری (اجتماعی)
منیژه گودرزی (ادبیات)
لاله شاکری (اندیشه)
مهدی غنی (تاریخ)
سید ابوذر علوی (حقوق)
حوریه خانپور (خبر)
زهرا زالی (زنان)
فرشاد نوروزیان (سیاسی)
حسن بنام (دانشجو)

|| همکاران ||

فاطمه پزشکی،
صدیقه کنعانی، یاسمن عزیزی،
منیژه نویدنیا، صدیقه مقدم.

|| امور هنری و فنی ||

صفحه‌آرا: رضا شیخ‌سامانی
نمونه‌خوان: مصطفی آشوری
حروفچین: یاسمن عزیزی، اکبر حسینی
عکس روی جلد: احمد هاشمی

|| نشانی ||

تهران، خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی خیابان هدایت
(شهید برادران قائدی) بعد از ظهیرالاسلام، پلاک ۱۴۹
تلفکس: ۷۷۵۳۷۰۲۲

پست الکترونیکی:

Payam.ebrahimjournal@gmail.com

Telegram: @PayamEbrahimJournal

|| اشتراک و آگهی ||

۷۷۵۳۷۰۲۲

چاپ: ایران چاپ

توزیع: روزنامه اطلاعات

مطالب درج‌شده در مجله لزوماً دیدگاه نشریه نمی‌باشد.
مسئولیت محتوای مطالب بر عهده نویسندگان است.



سرمقاله

اعظم طالقانی

بحران آب، مسئولان ناتوان و مدیران ضعیف

قریب دوازده سال پیش مطلع شدیم چشمه آب نسبتاً شیرینی در میان کویر از زمین می‌جوشد و روان می‌شود و درنهایت وارد خلیج فارس می‌شود. گویا چندین سال قبل، این چشمه که روی زمین در میان کویر بوده بر اثر سیل یا زلزله، حدود ۱۵ متر از سطح زمین پایین رفته، ولی همچنان آب می‌جوشد. این چشمه در میان راه خود در کویر هیچ تالابی درست نکرده بود و طبق مطالعاتی که انجام شده تالاب‌ها را فقط چشمه‌های آب گرم در دشت کویر ایجاد کرده‌اند. طبق درخواست روستاییان برای راه‌اندازی چشمه و بهره‌برداری از آن آب در میان نخلستان‌ها که درختان آن در حال خشک شدن بودند، با کارشناسان آب و خاک جهاد کشاورزی جلسه گذاشتیم و خواست مردم را که پمپاژ آب به سوی روستاها و نخلستان‌ها بود مطرح کردیم. کارشناسان جهاد از منطقه گزارش تهیه کردند و به مسئولان توضیح دادند و مقرر شد اعتبار برای کار گذاشتن لوله‌ها و ساخت استخری که آب در آن پمپاژ شود تأمین شود. بالاخره در حدود سال ۱۳۸۲ اعتباری از جانب دولت اختصاص داده شد و بخشی از لوله‌ها کار گذاشته شد. ناگهان شاهد روی کار آمدن دولتی بودیم که با کار عمرانی موافقت نداشت و یارانه را جایگزین بودجه و اعتبارات عمرانی کرده و دنبال عوام‌فریبی بود. در نتیجه ادامه کار چشمه را کد شد. بخشی از لوله‌های آب که کار گذاشته شده بود در میان بیابان، زیر آفتاب، حرکت به سوی نابودی را تجربه می‌کردند.

دولت دکتر حسن روحانی

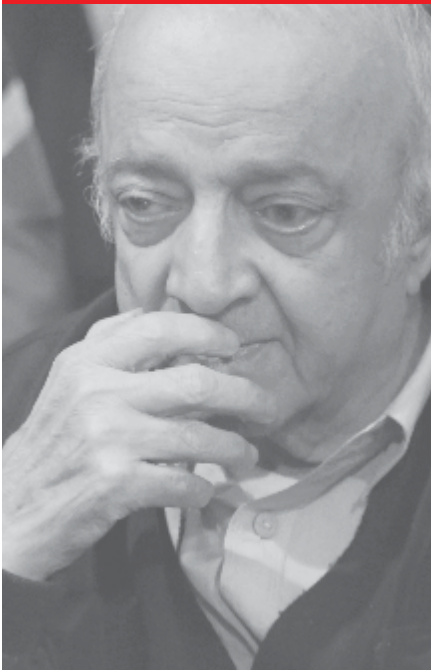
از ابتدای دولت رئیس‌جمهور روحانی، شرح ماوقع را از زبان روستاییان محروم کویر، برای وزیر محترم جهاد کشاورزی، معاونین وزیر نیرو و رؤسای جهاد کشاورزی، استانداران و مابقی مسئولان امر به‌طور کتبی یا شفاهی یا تلفنی توضیح دادیم. همه وعده دادند و بعضی وعده دادند اگر حتی از کمیته امداد کمک بگیریم به خاطر سرمایه آبی با این شرایط خشکسالی و نیاز نخلستان‌های خرما و روستاییان کار چشمه را تمام می‌کنیم. قضاوت این موضوع را به عهده مردم می‌گذاریم.

این آب که می‌تواند در مسیر آبیاری نخلستان‌ها قرار گیرد و باعث تولید شود، همچنان به خلیج فارس سرازیر می‌شود. درختان خرما از بی‌آبی سوخته‌اند و مردمان حداقل شش روستا نمی‌توانند از آب این چشمه بهره‌گیرند و تنها روزی دو ساعت آب دارند. مردمانی که در گرمای پنجاه درجه و بیشتر زیر آفتاب سوزان فریادرسی ندارند.

این‌ها شرح مختصری از وقایع رخ داده بود. امید که مسئولان محترم به فکر حل مشکلات مردم آن منطقه باشند. اگر مدارک و توضیحات بیشتر لازم باشد، در فرصت مقتضی تقدیم می‌شود.

بزرگداشت محمد بسته‌نگار

پرونده



مردی از سلاله پاکان درگذشت.
در پرونده پیش‌رو با آثار
و گفتاری از تنی چند از
اندیشمندان و وابستگان آن
مرحوم به ابعاد مختلف شخصیت
ایشان می‌پردازیم.



افسوس که افسانه‌سرایان همه رفتند

اندوه‌یادی برای محمد بسته‌نگار



هادی خانیکی

استاد دانشگاه علامه طباطبایی

**بسته‌نگار به دنیایی
تعلق دارد که مبارزه
اساس آن بوده است،
زندگی در آن دنیا بدون
آرمان و ایمان مفهومی
نداشته است و کلمات
بیگانه با آن مفاهیم
واژه‌هایی سرد و بی‌معنا
به حساب می‌آمده‌اند.
او دست‌کم شصت سال
از حیات پرتکاپویش را
در همین جهان آرمانی
و ایمانی گذرانید و به
اعتبار آن ذهن و زبانی
قاعده‌مند استوار یافت
که در گرمگاه‌های
حوادث دیدنی و
شنیدنی است**

زندانی‌های قصر و برازجان و حسینیه ارشاد به او تجربه زیسته‌ای کم‌نظیر داده بود که کمترین اثرش سنجیدگی در نظر و پختگی در عمل اجتماعی و سیاسی بود.

بسته‌نگار کنشگری آرام و بی‌ادعا، اما پیگیر و پرنگیزه بود. در کمتر صحنه‌ای از میدان‌های اندیشه سیاسی و فعالیت اجتماعی و کنش اخلاقی غایب بود و قدم و قلم را حتی در ایام بیماری و ناتوانی از خدمت به خلق خدا دریغ نکرد. تمام سعی او در مسیر کاستن از فاصله‌ها بود، فاصله در نظرها و فاصله در رفتارها. او «پل» بود، نه «دیوار» که از عهده وصل نسل‌ها، گروه‌ها، شخصیت‌ها و

درگذشت شادروان محمد بسته‌نگار در هجدهم تیرماه برای همه آنان که با دغدغه تاریخ معاصر ایران روزها را سپری می‌کنند، اندوه‌بار بود. او اگرچه باعزت و مناعت زیست و عمری پر بار را پشت سر نهاد، اما به آن سبب که از شمار شاهدان و راویان صادق رخدادهای تأثیرگذار سالیان و دهه‌های تاریخ‌ساز گذشته بود، با مرگ خویش جایگاهی پرنشدنی به‌جا گذاشت. بسته‌نگار بخشی از حافظه تاریخی نسلی بود که با سری پرشور و دلی با ایمان در جست‌وجوی راهی به‌سوی آزادی و عدالت لحظه‌ای درنگ نکردند و از جنس رایج زمانه نشدند.

داوری در باب اینکه امثال او چقدر در این زمان بازآفریده شدند و به میدان آمدند، آسان نیست. شاید به آن سبب که هر نسلی نشانه‌های عصر خود و گفتمان‌های چیره بر آن را دارد، مجال برای دیدن بسته‌نگارهای پرشمار فراهم نشود. شاید هم اگر نگوییم با گسست‌ها و شکاف‌های نسلی، حداقل بتوانیم بگوییم با وجود تفاوت‌های نسلی که واقعیت انکارناپذیر دوران ماست، بسته‌نگار را باید از جمله شخصیت‌های نادر دانست که از جهان‌زیستی ویژه برآمدند و داشته‌های خویش را در جهان‌های دیگر به زیبایی نگاه داشتند.

بسته‌نگار به دنیایی تعلق دارد که مبارزه اساس آن بوده است، زندگی در آن دنیا بدون آرمان و ایمان مفهومی نداشته است و کلمات بیگانه با آن مفاهیم واژه‌هایی سرد و بی‌معنا به حساب می‌آمده‌اند. او دست‌کم شصت سال از حیات پرتکاپویش را در همین جهان آرمانی و ایمانی گذرانید و به اعتبار آن ذهن و زبانی قاعده‌مند استوار یافت که در گرمگاه‌های حوادث دیدنی و شنیدنی است.

دغدغه‌های بسته‌نگار برآمده از آموزه‌ها و تجربه‌های گران‌سنگی بود که عمدتاً از کمیاب‌ترین لحظه‌های تاریخ معاصر و در حضور نام‌آورترین آموزگاران و مربیان زمانه حاصل شده بود. هم‌زیستی و هم‌سخنی با طالقانی، بازرگان، سحابی، شریعتی و بسیاری از مبارزان و متفکران برجسته دوران ما و گذراندن بخش مهمی از ایام جوانی و میانسالی در حلقه‌های مسجد هدایت،

میدان‌های بینش و کنش به‌خوبی برمی‌آمد. گویی فشرده‌ای از سلوک و رفتار طالقانی بزرگ بود که برای خود وظیفه‌ای بزرگ‌تر از مهر ورزیدن و مدارا آموختن قائل نبود. یک‌عمر ملامت کشید، اما یک‌لحظه هم نرنجید و به همین اعتبار سرمشقی مثال‌زدنی در اخلاقی زیستن و تعمیم آن به همه عصرهای سیاست‌ورزی و کنشگری اجتماعی بود.

بسته‌نگار آنچه می‌دانست و می‌آموخت تنها به نهانخانه ذهن نمی‌سپرد بلکه، به درس‌هایی برای نسل‌ها تبدیل می‌کرد. او راوی تجربه‌ها و زبان گویا و زیبای آموزه‌ها بود، آنچه در گذار ایام از طالقانی و زنجانی و بازرگان و سحابی گفت و نوشت، روایت‌ها و فراروایت‌هایی از اندیشه‌ها و زیسته‌ها و سیاست‌ورزی‌های مبتنی بر پرسش‌های علمی و ملموس زمانه بود. در این افق او به تبیین مسائلی بنیادین چون دموکراسی، عدالت، جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت مردم، برخورد سنت و تجدد در ایران و نسبت همه آن‌ها با سرچشمه‌ها و مبانی دین بیشتر پرداخت و خوشبختانه در این‌باره کتاب‌ها و مقالاتی ارزنده نیز به یادگار گذاشت. در میان همه این گفته‌ها و نوشته‌ها، آنچه بیشتر درخشید، روایتگری و آموزگاری او از آیت‌الله طالقانی بود، اما این همه کارنامه او نبود. بسته‌نگار اگرچه در سایه بلند و تاریخی طالقانی زیست و گفت و نوشت، ولی خویشی فراتر از آن بزرگ نیز داشت. بسته‌نگار، بسته‌نگار بود، از این رو که خود در طول زندگی پرتکاپو به اخلاق و رفتاری فروتنانه و مؤمنانه دست یافت که کنش‌های سیاسی و اجتماعی‌اش را در برهه‌ها و مقاطع مختلف به‌نحو جذاب و دل‌نشینی تنظیم و هدایت کرد. او راوی فروتن یافته‌ها و تجربه‌های ناب تاریخ بود که به زبان صدق و با عمل اخلاقی داشته‌های نسل خویش را تا آنجا که توانست عرضه داشت، اما جامعه با پیش بردن گفت‌وگوهای نسلی و انباشت تجربه‌های تاریخی همچنان به آموختن از زیسته‌های او و میان‌داری هم‌نسلان دیگر او در اهتمام به تدوین آموزه‌های خویش نیازمند است. شتاب و فشرده‌گی زمان را در پاسخ گفتن به این ضرورت تاریخی باید به‌جد به‌خاطر سپرد. ♦

محمد بسته‌نگار، راوی شفاف سیاست حقیقت

مقدمه



محمد جواد غلامرضا کاشی

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی

است که مشغول فروش کالای کلام و رفتار و شجاعت خود هستند. دنیای پر از سر و صدا اما فاقد شکوه. در یک کلام، دنیای اسطوره‌ها جای خود را به دنیای سلبریتی‌ها سپرده است. در دنیای سلبریتی‌ها همه یا خود سلبریتی‌اند یا دست در کار سلبریتی شدن. راویان رخت برپسته‌اند. کسی به دیگری اشاره نمی‌کند. همه در دنیایی از همه‌همه حروف و کلمه‌ها تلاش می‌کنند در متن، بلدتر و برجسته‌تر دیده شوند. در این دنیا، خبری از عشق به مردم نیست. مردم خریدارند و فروشنده‌ها در تلاش برای جلب نظر مشتری.

سیاست در دنیایی که طالقانی و بازرگان و شریعتی و بیژن جزنی و محمد بسته‌نگار و... در آن حضور داشتند، تحت اقتدار انگاره حقیقت بود. من به آن سیاست حقیقت نام می‌نهم. مقصودم این نیست که آن را بر صدر بنشانم و دنیای رقیبش را رویاروی حقیقت بنشانم و آن را سیاست باطل بنامم. در مقام توصیف و بدون ارزیابی، از دنیایی حرف می‌زنم که فضایی مقتدرانه بر آن مستولی است و در نتیجه همین وضعیت، سوزهای سخنگو یا بازیگر، همواره خود را در لحظه ایفای یک وظیفه سترگ می‌یابند؛ اما سیاست امروز، بیشتر اتفاقی است که در صحنه نمایش روی می‌دهد. ممکن است هزار بار خطیرتر از بازی قبل باشد، اما تماشاگران به‌رحال تصور می‌کنند بر صندلی‌های تماشا تکیه کرده‌اند و

افراد نسل ما اگر صاحب قلم باشند و در یک میدان عمل نقش آفرین بوده باشند، به هیچ رو نقش پنجره و نشانه را به سمت دیگری ایفا نمی‌کنند. تلاش می‌کنند اصل ماجرا باشند و حواس و نگاه را متوجه خود کنند. هیچ‌کس تماشایی‌تر و شنیدنی‌تر از خودشان نیست

شبهت داشت. دنیای کسانی بود که عاشق مردم بودند و رهسپار تنگه‌های سخت. اما در دنیای نسل ما و بیشتر از آن در دنیای نسل بعد از ما، دیگر خبری از شکوه و عظمت نیست. دنیایی است شبیه بازار. دنیای کسانی

برای من محمد بسته‌نگار، راوی بازمانده از یک جهان رو به زوال بود. از نیمه‌های دهه ۶۰ با او افتخار آشنایی پیدا کردم. بعدها در ماهنامه ایران فردا، فرصتی پیش آمد تا به او نزدیک‌تر شوم. هم‌نشینی با او، پر بود از فرصت شنیدن خاطراتشان از آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان. از ماجراهایی تعریف می‌کرد که خود در متن زندگی آن بزرگواران شنیده یا دیده بود. با لحن و نگاهی که حاکی از شیفتگی و دل‌سپردگی بود. جالب است که همه می‌دانستند او خود دهه‌ها، یک فعال سیاسی پرانرژی بوده است. گاهی هم اگر از خود می‌گفت، می‌خواست فرصتی برای لبخند مخاطبش فراهم آورد از بس آن را به طنز می‌آمیخت. این‌ها بیانگر چیزی بیشتر یا متفاوت از صرف وجود یک روحیه متواضعانه بود. او از خود تصور پنجره‌ای داشت که به سمت یک دنیای متفاوت گشوده است. دل‌نگران فراموشی جهانی بود که ما آخرین بازیگران آن بودیم. موقعیت یک راوی صرف را برگزیده بود.

گاهی از خود می‌پرسیدم چرا در نسل ما، هیچ‌کس نیست که مثل بسته‌نگار بخواهد نقش راوی و پنجره گشوده را برای دیگران نامدار زمانه ما ایفا کند. افراد نسل ما اگر صاحب قلم باشند و در یک میدان عمل نقش آفرین بوده باشند، به هیچ رو نقش پنجره و نشانه را به سمت دیگری ایفا نمی‌کنند. تلاش می‌کنند اصل ماجرا باشند و حواس و نگاه را متوجه خود کنند. هیچ‌کس تماشایی‌تر و شنیدنی‌تر از خودشان نیست. گاهی به‌ندرت می‌بینی که برخی موفق شده‌اند حلقه‌هایی گرد خود بسازند و چشم‌هایی را متوجه خود کنند؛ اما خوب که نظر می‌کنی دلی را نبرده‌اند، می‌بینی هر یک از آن‌ها در حال گذران یک دوره موقتی است تا برای خود نام‌آور شود و مغازه‌ای برای خود در بازار بگشاید. آن‌ها راوی نیستند، راوی نمی‌شوند، کارآموزی می‌کنند برای نامدار شدن خودشان.

محمد بسته‌نگار اما انگار فاقد «خود» بود. راوی بود. خودش موقعیتی برای تماشا نبود. پنجره بود. مقابل پنجره که می‌ایستادی، شاهد دنیایی پرشکوه و زیبا بودی، دنیایی که برای نسل ما بیشتر به دنیای اسطوره‌ای



پرطمطراقی که از برنامه‌های توسعه‌ای داده می‌شد. رضاشاه با ادبیاتی شبه‌حماسی ستوده می‌شد و محمد رضاشاه نیز خود را رهبر یک انقلاب بزرگ قلمداد می‌کرد. انقلابی که قرار بود ایران را با شتابی شگفت به دروازه‌های تمدن بزرگ برساند؛ اما آنچه کارشناسان دوران پهلوی ساختند و رسانه‌ها تبلیغ کردند، دین را از عرصه عمومی می‌رانند. بی‌خبر از آنکه دین آنجا در حاشیه در کار پروراندن یک روایت رقیب از نسبت میان سیاست و حقیقت است.

دین و سیاست حقیقت در ایران

در حاشیه تکیه پهلوی‌ها به ذخائر دوران باستان، سیاست حقیقت با تکیه بر حافظه فعال و زنده مردم ساخته می‌شد. دین در حافظه فعال مردم حضوری زنده و فعال داشت. خدای اسلامی در زندگی روزمره مردم و در هنگامه تولد و عقد و ازدواج و مرگ حاضر بود. نام پیامبر و ائمه شیعی زنده و پر قدرت بود. قرآن به‌منزله متن مقدس در همه خانه‌ها حاضر بود. کثرت مساجد در همه جای شهر و روستا، حاکی از اصلی‌ترین ذخیره حیات جمعی حکایت داشت. سیاست حقیقت شاهنشاهی، در مقابل این ذخیره نیرومند برگ و باری نداشت. چنین بود که با ساخته شدن سیاست حقیقت از سنخ دینی، سیاست حقیقت شاهنشاهی فوراً بی‌برگ‌وبار شد و پوسید.

سیاست حقیقت دنیای مدرن در این سوی جهان با دین در آمیخت و منجر به تولد پدیده تازه‌ای شد. فیلسوفان غربی نظیر روسو و کانت که جانب‌دار سیاست حقیقت بودند می‌دانستند که بدون دین سیاست حقیقت برپا نمی‌شود. آن‌ها توصیه کرده بودند برای تولید سوژه سیاسی که بار مسئولیت مدنی را بپذیرد، دین و انگیزه‌های دینی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است؛ اما در این سوی جهان، سیاست حقیقت دینی صرفاً با انگیزه مسئولیت‌های مدنی برنیامد. شاخصه متمایزکننده‌اش، رهایی‌بخشی بود. با این فرض برآمد که بشریت در گردابی از انحطاط، ستم، نابرابری، تبعیض و استثمار زندگی می‌کند و سیاست حقیقت قرار است ناظر به فرایندی از رهایی بشر از زنجیرهای این زندگی اسارت‌بار باشد.

سیاست حقیقت دینی، فی‌الواقع مشارکت در یک جهاد مقدس بود. نه به این معنا که همه رزمنده باشند و در تدارک جنگ و

سیاست حقیقت دنیای مدرن در این سوی جهان، با دین در آمیخت و منجر به تولد پدیده تازه‌ای شد. فیلسوفان غربی نظیر روسو و کانت که جانب‌دار سیاست حقیقت بودند می‌دانستند که بدون دین سیاست حقیقت برپا نمی‌شود

آنان که از متاع سه‌گانه قدرت و ثروت و منزلت، قدرت را اختیار کرده‌اند، باید توانایی و مهارت حل مشکلات را به مردم بنمایانند و مردم با انتخاب آنان، به آنان فرصت دهند. در پرده این روایت از سیاست، لحظات فراوانی بود که قانون‌گذار و مجری قوانین وامی‌ماندند: تأمین منافع و لذات و حقوق فردی، پیامدهای ناگوار برای منافع درازمدت همان جمع به بار می‌آورد. مثلاً در زمینه‌هایی مثل محیط زیست، به‌علاوه شرایط استثنایی هست که اعمال محدودیت‌های فراوان برای تک‌تک افراد ضرورت پیدا می‌کند. حتی گاه باید از فرد بخواهیم از جان خود بگذرد و فداکاری‌های سترگ کند. به‌خصوص در شرایطی که قرار است به جنبش‌های اجتماعی و جاهت‌بخشی کنیم. در چنین شرایطی است که سیاست، تشنه حقیقت است. باید انگاره‌ای از حقیقت در میان باشد تا بتوان در پرتو آن، از فرد بخواهیم بخشی از موقعیت‌های لذت‌بخش زندگی خود در این جهان را گاهی یا حتی برای همیشه وانهد. همین ضرورت‌هاست که بخشی از فیلسوفان مدرن را متوجه برقراری نسبت دوباره میان سیاست و حقیقت کرد.

مدرنیته ایرانی با سیاست به‌منزله عرصه تجلی حقیقت آغاز شد. از روشنفکران آستانه مشروطیت گرفته تا روایت پهلوی‌ها، حیات سیاسی را از سنخ تجلی و عینیت‌بخشی به یک حقیقت والا نمودار کردند. واقع این بود که فرایند شکل‌دهی به دولت-ملت جدید، با سیاست به‌منزله عرصه بیشینه‌کردن لذت‌های فردی سازگار نبود. آنچه به‌منزله حقیقت به عرصه سیاست فراخوانده شد، شامل اسطوره‌های ایران باستان و روایت‌های شاهنامه و داستان پهلوانی‌های حماسی تاریخ ایران بود و این‌همه در کنار روایت

عمیقاً آنچه را می‌بینند باور نمی‌کنند، تصور می‌کنند بازی است و گذران اوقات فراغت. هر کدام از این دو خصوصیتی ویژه خود دارد. ممکن است در سبک سنگین کردن وجوه مثبت و منفی هر کدام چندان به‌سرعت نتوان به نتیجه روشنی رسید.

سیاست و حقیقت

از همان اعصار قدیم تا امروز، دو انگاره نسبت به سیاست وجود داشته است: نگاهی که به حیات سیاسی به‌منزله عرصه‌ای متعارف، روزمره و حتی پست و نامیمون می‌نگرد و عرصه‌ای که آن را میدانی برای تجلی حقیقت نظر می‌کند. در دنیای قدیم که نابرابری در سرشت آن بود، اگر سیاست را امر متعارف می‌انگاشتند و حتی پست، پیامدش آن بود که همه باید به حکم حاکم تن در دهیم، حتی اگر ظالم و جائز باشد؛ چراکه نظم همیشه از هرج و مرج بهتر است و امنیت لازمه زندگی. امر آن کس که صاحب شوکت بود مطاع بود و مردم در مقابل حاکم صاحب قدرت حقی نداشتند. اگر هم سیاست عرصه حقیقت تلقی می‌شد، پیامدش آن بود که به حکم حاکمی تن در دهیم که خود مظهر تام و تمام حقیقت است یا نماینده یک کانون صدور حقیقت. انبیا در فهم دینی و فیلسوف‌شاه در فهم فلسفی از سیاست همین نقش را ایفا می‌کردند. حیات سیاسی به شرط حاکمیت یک نبی یا یک فیلسوف رنگ حقیقت به خود می‌گرفت. آنگاه حیات سیاسی صرفاً امر ضروری برای تأمین امنیت نبود، بستر ساز تعالی و کمال انسانی بود. سیاست عمیق‌ترین و عالی‌ترین عرصه تربیت آدمی محسوب می‌شد و فرد با تبعیت از قانونی که اراده حاکم بود، رستگار می‌شد.

همین دو انگاره در دوران مدرن هم تداوم پیدا کرد. آن‌ها که میان سیاست و حقیقت نسبتی ندیده‌اند بر این باور شدند که سیاست، همزیستی برای بیشینه‌کردن منافع و خوشی‌های فردی است. حقی هم اگر در میان است، همانا حقوق فردی و خصوصی است. جامعه در کلیت خود موضوعیتی ندارد. حاکم و حاکمان نمایندگان مردم‌اند، با خواست و رضایت آن‌ها موضوعیت پیدا می‌کنند، در نتیجه رأی آنان قدرت می‌گیرند و به شرط تأمین منافع آنان برای حکمرانی مشروعیت دارند. در این انگاره، حیات سیاسی با بازار که شاخصه دوران مدرن است، نسبتی وثیق پیدا می‌کند. سیاست نیز همانند سایر عرصه‌های زندگی مدرن، از قواعد بازار تبعیت می‌کند.

فضای سیاست حقیقت، فضایی است مملو از روایت‌ها. آنچه به فضای سیاست حقیقت شخصیت می‌بخشید، یک روایت اعظم بود. روایتی که موقعیت اکنون ما را در بستر یک داستان تاریخی جای می‌داد

راویان و پنجره‌های گشوده

سخن از شخصیت‌هایی نظیر محمد بسته‌نگار بود. محمد بسته‌نگار، هم با آیت‌الله طالقانی نسبت خویشاوندی داشت و هم خود از بازیگران فعال در صحنه‌های عمل و تصمیم‌های انقلابی بود. این هر دو موقعیت، او را در موقعیت یک راوی معتبر جای می‌داد. راویان، در نقطه اتصال میان فضای قدسی سیاست حقیقت و مردمانی می‌ایستادند که در خیل مؤمنان به فضای حقیقت نبودند. راوی در ترغیب مخاطب به تماشای فضای حقیقت، هرچه بیشتر کناره‌ها را با شفاف‌تر باشد، موفق‌تر عمل کرده است. به همین جهت، فضای سیاست حقیقت، فضای تولد و تولید راویان بود. همه روای بودند و شما با سلسله‌مراتب راویان مواجه بودید. آیت‌الله طالقانی که بسته‌نگار آن‌ها همه با شیفتگی او را روایت می‌کرد و دکتر شریعتی، خود راوی حماسه‌های تاریخی و اسطوره‌ای و آسمانی نبودند. همه جاذبه کلامشان به پنجره‌هایی بود که به سوی جهانی والا می‌گشودند. تلاش می‌کردند هرچه بیشتر در بازنمایی آن جهان والا، نقش پنجره گشوده و شفاف را ایفا کنند. البته خواننده ناباورانه می‌پرسد یعنی این شخصیت‌ها در تولید تصویری که از تاریخ قدسی یا زمینی عرضه می‌کردند نقشی نداشتند؟ صد البته نقش داشتند. آن‌ها ضمن روایتگری، خالق جهانی هم بودند که تصویر می‌کردند؛ اما خلاقیتشان، پس پشت نقش روایتگری‌شان مخفی بود. در چشم نخست، آن‌ها روای بودند. نقش آن‌ها در فضای سیاست حقیقت، گشودگی و شفافیت پیش‌روی جهانی بود که با جهان روزمره فعلی فاصله داشت.

ستیز. پدروانه‌ترین میدان ستیز، درون هر فرد گشوده می‌شد. هر کس خود را رویاروی یک وظیفه بزرگ می‌یافت. باید خود را می‌ساخت. ساختن خود به معنای پروردن استعدادها و توانایی‌ها و مهم‌تر از همه انگیزه‌های نیرومند برای رفتن به جایی دیگر بود. الف داستان این وظیفه را که می‌گفتی، داستان پرماجرایی تنازعی در درون آغاز می‌شد. مرتباً در کار سرزنش خود بودی، چراکه همیشه پر از کاستی بودی، همیشه از قافله عقب بودی و تو در کار تنازع مستمر با خویشتن. در فضای سیاست حقیقت دینی، همه سر در جای دیگر داشتند و موقعیتی دیگر.

ورود در وادی سیاست حقیقت دینی، ورود در یک عالم بود. عالمی که همه‌چیز نسبی داشت با وجود خداوند به‌منزله یک کانون تعالی‌بخش. در آن عالم، به خودی خود، افراد در یک طبقه‌بندی نابرابر می‌ایستادند. کسانی مانند پیامبران و چهره‌های قدسی تاریخ، در موقعیتی پس از خداوند جای داشتند. اصولاً آن عالم عمق عمیق تاریخی داشت. اسطوره‌ها و چهره‌های بزرگ تاریخی همه حاضر و ناظر بودند. علاوه بر آن، افراد زنده نیز موقعیت برابر نداشتند. کسانی در ظرف زمانه مولد کلام مقدس بودند. آیت‌الله طالقانی و دکتر شریعتی، از جمله مهم‌ترین چهره‌های مولد کلام قدسی در زمانه خود بودند. کسان دیگر نیز بودند که به‌واسطه شجاعت‌های وافرشان در عمل و تحمل شکنجه‌های سخت، چهره شبه‌قدسی داشتند. شخصیت‌هایی نظیر حنیف‌نژاد و رضایی‌ها و جزئی‌ها چنین نقشی در ذهنیت عمومی مردم در آن عالم قدسی ایفا می‌کردند.

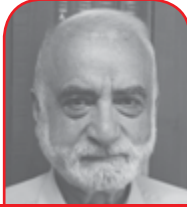
فضای سیاست حقیقت، فضایی است مملو از روایت‌ها. آنچه به فضای سیاست حقیقت شخصیت می‌بخشید، یک روایت اعظم بود. روایتی که موقعیت اکنون ما را در بستر یک داستان تاریخی جای می‌داد. این چنین بود که هر یک از بازیگران خرد سیاست حقیقت، خود را در بستر یک رویداد بزرگ تاریخی می‌دید. هر کس مواظب بود که نقش خود را در ظهور این رویداد تاریخی درست ایفا کند؛ اما علاوه بر آن، فضای سیاست حقیقت، مملو از روایت‌های کوچک هم بود. روایت‌های خردی که به چهره‌های حماسی و بزرگ مرتبط می‌شد. شنیدن این داستان‌های خرد، دل‌های مخاطبان را به داستان بزرگ گرم می‌کرد. راویان در فضای سیاست حقیقت چنین نقشی بر عهده داشتند.

اشاره کردم که با سلسله‌مراتب روایان مواجه بودید. اگر آیت‌الله طالقانی و شریعتی، تولید روایت اعظم می‌کردند، روایانی نظیر محمد بسته‌نگار در کار تولید روایت‌های خرد بودند. روایت زندگی و خصوصیات اخلاقی راویان اعظم. آن‌ها نشان می‌دادند که آن راویان دنیای قدسی و حماسی، خود چگونه در آداب و رفتار خصوصی‌شان، قدسی و حماسی و بی‌نظیر و خاص زندگی می‌کردند. بسته‌نگار به همین معنا، راوی زندگی شخصیت‌هایی چون آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان و مهندس سبحانی بود.

سخن آخر

سیاست حقیقت دشواری‌ها و پیامدهای تلخ و شیرین خود را داشت. می‌توان درباره چند و چون سیاست حقیقت دینی بحث کرد. می‌توان از کاستی‌ها و دشواری‌های آن سخن گفت. در نتیجه دشواری‌های ناشی از سیاست حقیقت اما سیاست به‌منزله بازار شکل می‌گیرد و به‌جای قهرمانان و نام‌آوران حماسی سیاست حقیقت سلبریتی‌ها ظهور می‌کنند. کسانی که در عالم بزرگ‌تر از خود نمی‌یابند و نه تنها راوی هیچ بزرگی نیستند، بلکه برای بزرگ شدن خود، نافی هر چهره بزرگ تاریخی می‌شوند. همان‌طور که سلبریتی‌ها، خواهان بیشینه‌کردن سرمایه منزلت خود در بازار سیاست‌اند، مردم را به تلاش برای بیشینه‌کردن لذت یا نفع شخصی و فردی خود فراخوان می‌کنند و حاصل آن می‌شود که امروز شده است. سیاست حقیقت از هم فروپاشیده است؛ اما به تدریج با سرزمین سوخته‌ای مواجه می‌شویم که می‌بینیم. از اوج‌گیری فساد گرفته تا بحران‌های عمیق محیط زیست، از بحران ارزش‌های اخلاقی گرفته تا بحران اعتماد، از کاستی گرفتن امید به آینده گرفته تا ترس از جدال و جنگ داخلی، روان‌های همه را هر روز می‌آزارد. ما نیازمند سیاست حقیقت هستیم. اگرچه نباید تجربه‌های چند دهه اخیر را نادیده انگاشت. باید از صنوف سیاست حقیقت سخن گفت و به الگوی مطمئن‌تری از آن پناه آورد. باید جهان سلبریتی‌ها را پشت سر گذاشت و دوباره راویان را فراخوان کرد. روایانی نظیر بسته‌نگار را که به‌سادگی از خود می‌گذردند و به پنجره‌های شفاف جهانی والا تبدیل می‌شوند. ❖

بسته‌نگار، مبارز ثابت‌قدم



تقی شامخی

استاد دانشگاه

**ویژگی بسته‌نگار
توجهی بود که به ایجاد
همدلی بین طیف‌های
مختلف همسو داشت.
او به خوبی تشخیص
داده بود که باید از
اختلافات کوچک بین
جریان‌های همسو پرهیز
کرد و به وحدت بین آنان
اندیشید و در این راه از
هیچ کوششی فروگذار
نمی‌کرد**

هریک از آقایان نیز توضیحاتی درباره مواضع و خواسته‌شان از حکومت اعلام کردند. قبل از انقلاب او مسیر مبارزه را ادامه داد و به زندان رفت. با توجه به اینکه سال‌هایی را در خارج از کشور بودم از همدیگر کمتر

اطلاع داشتیم، ولی بعد از انقلاب در مجامع و مناسبت‌های مختلف همدیگر را می‌دیدیم. بسته‌نگار در طیف ملی-مذهبی و نهضت آزادی قرار می‌گرفت. او مثل هر مبارز راه آزادی آرزویش فردای بهتری برای ایران بود و در این راه آرام و ثابت‌قدم بود. از همان سال‌های اوایل دهه ۴۰ تا پایان زندگی‌اش نزدیک به شصت سال این راه را ادامه داد. از فعالیت خسته نمی‌شد و هر اقدامی را که در این راه مفید می‌دید کوتاهی نمی‌کرد و هر اقدامی را که در این راه بود کوچک نمی‌شمرد. بالطبع ارتباطات وسیعی داشت، مسائل ملی را پیگیری می‌نمود و در هر مرحله همراه یارانش بود. وقتی در شرکت انتشار کار می‌کرد، تعدادی از کتب سیاسی-اجتماعی مناسب و تازه انتشار یافته را در کیفش می‌گذاشت تا وقتی دوستانی را ملاقات می‌کند، کتاب و محتوای آن را معرفی کند و به این ترتیب در راه آموزش دوستان قدمی بردارد، اگر آگهی دسته‌جمعی مناسبی لازم بود، پیش‌قدم می‌شد و اسامی دوستان را جمع‌آوری می‌کرد تا کاری به انجام رسد.

ویژگی بسته‌نگار توجهی بود که به ایجاد همدلی بین طیف‌های مختلف همسو داشت. او به خوبی تشخیص داده بود که باید از اختلافات کوچک بین جریان‌های همسو پرهیز کرد و به وحدت بین آنان اندیشید و در این راه از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد. عملکرد سیاسی-اجتماعی او هم در طول زمان طولانی همین را نشان می‌دهد. او به جنبه‌های منفی نمی‌پرداخت و تا می‌توانست به وحدت در عمل توجه داشت و خود را در آن راه پیش‌قدم کرد.

جهت‌گیری و علایق سیاسی او در بستر روشنفکری مذهبی بود. او بر پیروی از نظرات آیت‌الله طالقانی تأکید داشت و به رهبران این جریان احترام می‌گذاشت، ولی شاید برای جهت‌گیری او توضیح خاطرهای خالی از لطف نباشد. او عکسی با آیت‌الله منتظری و مهندس سبحانی داشت، ولی در برهه‌ای این عکس در دسترس نبود. مرتب پیگیر بود تا این عکس را پیدا کند و آن را نزدیک خود داشته باشد. روانش شاد که نیکی و بهروزی را می‌خواست و در این راه با آرامش و ثابت‌قدم فعالیت می‌کرد.

اولین دیدارم با مرحوم بسته‌نگار در سال ۱۳۴۱ بود، وقتی هر دو دانشجوی دانشگاه تهران بودیم. مبارزات مردم ایران بعد از کودتای ۱۳۳۲ و واژگونی دولت ملی دکتر مصدق و سال‌هایی که تازه خفقان شروع شده بود و فضای دانشجویی دارای شور و نشاطی در خور توجه بود. در این دوره شکوفایی اجتماعی طیف‌های مختلف هر یک به طریقی به صحنه وارد شده بودند. محور مبارزات بازسازی هویت ملی و پیدا کردن راهی برای پایان دیکتاتوری و رسیدن به دموکراسی بود و با الهام از میراث مصدق پایه‌گذاری شده و راهی برای رسیدن توسعه پایدار جامعه بود. در این مرحله از فعالیت، اعضای انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران برنامه داشتند تا همبستگی خود را با روحانیت قم که وارد صحنه مبارزه شده بودند اعلام کنند. با این مقدمه بود که روزی بسته‌نگار و این‌جانب از تهران به قم رفتیم. در آنجا تراب حق‌شناس را دیدیم. او هم دانشجو بود، ولی قبل از دانشگاه دوره‌ای را در قم به طلبگی گذرانده بود و در آن روز راهنمای ما برای مراجعه به بیت علما بود. آن روز ملاقات‌هایی با امام خمینی، آیت‌الله شریعتمداری، آیت‌الله نجفی مرعشی، آیت‌الله گلپایگانی و یکی دیگر از علما داشتیم. مواضع دانشجویان عضو انجمن اسلامی دانشگاه تهران مطرح شد و همبستگی با حرکتی که علما داشتند و



شصت سال ثبات قدم



مهدی غنی

پژوهشگر تاریخ

طمأنینه و آرامش او دعایی را در قرآن به یاد می آورد که از زبان مبارزان همراه طالوت در مقابله با جالوت بیان شده است. وقتی یک گروه اندک در برابر قدرت و امکانات گسترده جالوت قرار گرفتند گفتند: «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا»؛ خدایا بر ما بردباری و ثبات قدم ارزانی دار

به عنوان نظریه بازجو در پایان گردش کار بازجویی بسته نگار چنین نوشت: «سوابق قبلی متهم نامبرده بالا و برخورد حضوری با او، وی را فردی متعصب و مؤمن نسبت به نهضت آزادی و سران آن می شناسد که به علت همین تعصب از ابراز حقایق خودداری و معرفی سایر همکاران و همفکران خود را خیانت می داند. با وجودی که مشارالیه منکر هر گونه فعالیتی است، مع هذا به نظر این جانب از طرف شخص متعصب و مؤمنی چون او سکوت و عدم فعالیت بعید به نظر می رسد. اینک با تقدیم عین پرونده وی، در صورت تصویب، پرونده جهت هر گونه اقدام قانونی به اداره دادرسی ارتش ارسال گردد.»^۱

این گزارش که از زبان بازجو و شکنجه گر وی بیان شده گویای شخصیت آن مرحوم است: ثبات قدم و ایمان راسخ (که به تعصب تعبیر شده است)، در عین حال ساکت و بی ادعا، عطارپور که آدم زیرک و باهوشی بود، آدم شناس بود. او به یک ویژگی دیگر بسته نگار اشاره می کند که کمتر مورد توجه است: «با وجودی که مشارالیه منگر هر گونه فعالیتی است، به نظر این جانب... سکوت و عدم فعالیت او بعید به نظر می رسد.»

تشخیص عطارپور درست بود. بسته نگار از آن دسته آدمها بود که به دور از غوغا و جنجال و حتی تبلیغات طبیعی آنچه تکلیف و وظیفه تشخیص می داد با جدیت و پیگیری به انجام می رساند. بیکار نمی نشست و همواره تا پایان عمر در تلاش بود، اما تلاش هایش کمتر نمایان می شد. صبر و بردباری و دوراندیشی او هم با این ویژگی اش همخوانی داشت. در طول دوره شصت ساله فعالیت فکری و سیاسی اش کسی تندروی، شتابزدگی و هیجان آفرینی از او سراغ ندارد.

آخرین باری که در سالیان اخیر به زندان افتاد باز هم متانت و صبوری او نمایان بود. می گفت روز اولی که بازداشت شدم گرچه جرم قانونی مشخصی نداشتم، به خودم باور اندم که حداقل پنج سال در زندان خواهم ماند. خیالم راحت شد که فعلا باید در زندان بمانم؛ بنابراین باید زندگی کنم و دیگر بی تابی و ناشکیبایی از من رفت. پرسیدم چرا چنین تصور کردی؟ گفت خودم را به لحاظ ذهنی و روانی برای چنین حالتی آماده کردم، حالا اگر زودتر خلاص شدم که موجب خوشحالی است، اگر هم بیش از پنج سال شد، حداقل پنج سال اول را با راحتی و آرامش طی کرده ام.

طمأنینه و آرامش او دعایی را در قرآن به یاد می آورد که از زبان مبارزان همراه طالوت در مقابله با جالوت بیان شده است. وقتی یک گروه اندک در برابر قدرت و امکانات گسترده جالوت قرار گرفتند گفتند: «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا»؛ خدایا بر ما بردباری و ثبات قدم ارزانی دار. «صبر» و «ثبات قدم» از ویژگی های بارز و همیشگی بسته نگار در شش دهه فعالیت سیاسی و اجتماعی اش بود.

هدفی که نوتر و تازه تر می شود

دغدغه بسته نگار در پنجاه سال پیش، از دفاعیاتش در دادگاه نظامی مشخص می شود. آنجا او بر سه عنصر «اسلام»، «قانون اساسی» و «حقوق بشر» تکیه می کند. این سه عنصر تمامی فعالیت های آن مرحوم را در دهه های بعد تا روزهای پایان عمرش تبیین می کند. جالب است و شاید هم تأسف بار که مطالبات او در دادگاه نظامی سال ۱۳۴۳، هنوز در جامعه ما از مطالبات اساسی مردم و آرمان های تلاشگران است. بسته نگار نیز در آن دوران مطالباتش را ریشه دار و تاریخی می بیند، نه خواستی مقطعی

سرنوشت محتوم همه ما آدمها چنین است که چند صباحی در این کره خاکی تکاپو کنیم و گرچه تصور می کنیم عمر ابدی خواهیم داشت، اما مهلتمان که تمام می شود، ناگزیر جا به دیگری می سپاریم. پولدار باشیم یا مفلس و درمانده، مقتدر یا ضعیف، با هر مرام و هر مقام، سرانجامی جز مرگ نخواهیم داشت. از این نظر تفاوتی میان انسان ها نیست، اما اختلاف و تفاوت آدمها به این است که این چند دهه زندگانی را چگونه سپری کنیم. چه مسیری را از تولد تا مرگ طی کنیم، اینجاست که یکی ظالم می شود و آن دیگری مظلوم، یکی نوع دوستی پیشه می کند و آن دیگری آدمکشی. یکی تا می تواند اموال مردم را غارت می کند و آن دیگری تنها در فکر محرومان و گرسنگان است. سرانجام محتوم هر دو مرگ است، اما چه سخت است دل کندن از آنچه عمرش را برای جمع کردن آن تلف کرده است.

محمد بسته نگار اما روزی که از دنیا رفت، نه دل بسته مالی بود که از دستش برود، نه پست و مقامی که به آن وابسته باشد. او تنها نگران سرنوشت هم نوعانش بود و همه عمرش را با این هدف گذرانده بود.

سال ۱۳۴۰ یک روز پیش از ۳۰ تیر در بیستمین بهار زندگی اش که بنا به عرف زمانه باید در پی خوشگذرانی باشد، به خاطر پخش اعلامیه به مناسبت قیام ملی ۳۰ تیر روانه زندان شد. او دانشجوی دانشکده حقوق تهران بود. چند روز بعد با قید اینکه از حوزه قضائی خارج نشود آزاد شد، اما هدف او نمایش آزادیخواهی یا کسب وجهه سیاسی نبود که بدان دست یافته باشد. همکاری اش با حزب نوپای نهضت آزادی را بیشتر کرد. در تظاهرات نیمه خردادماه ۱۳۴۲ بود و در پی همین تلاش ها عوامل ساواک او را شناسایی کردند و در سوم مرداد همان سال برای بار دوم بازداشت شد. نزدیک شش ماه در زندان ماند و اواخر دی ماه با کفالت آزاد شد، اما همچنان در پیگیری هدف ثابت قدم و استوار بود.

اردیبهشت سال ۱۳۴۳ محمد بیست و سه ساله که آزادی اش در گرو کفالت بود، برای بار سوم بازداشت شد. این بار به اتهام اقدام بر ضد امنیت مملکت تحت بازجویی و بازپرسی قرار گرفت. چند روز بعد عطارپور، معروف به حسین زاده که بعدها از شکنجه گران مهم ساواک شد،

و بی‌ریشه و بنیاد:

«مبارزات ما که هدف آن برقراری عدالت اجتماعی است هر قدر زمان بگذرد نوتر و تازه‌تر می‌شود. پرونده از این جهت زنده است و از طرف دیگر سابقه آن ماورای قرون و اعصار گذشته است. همیشه دعوا بر سر همین بوده، تاریخ بشر سراسر حاکی از مبارزاتی است که پیشروان حق و جهاد علیه فساد و ظلم انجام داده‌اند که در سرلوحه آن انبیا را می‌بینیم که با شدت با زورمندان و مفسدین قوم به مبارزه برخاسته‌اند.

بنابراین تیمسار ریاست محترم دادگاه توجه دارند که خواسته ما که ایجاد حکومت قانون و برقراری عدالت اجتماعی است تا رسیدن به آن هیچ‌گاه کهنه‌شدنی نیست و مشمول مرور زمان نمی‌شود.»^۱

قاضی درستکار، قاضی طمع‌کار

او سپس در دفاعیات خود در دادگاه تجدیدنظر، اسلامی را که برای تحقیق تلاش می‌کند چنین معرفی می‌کند:

«برای روشن شدن ذهن دادرسان محترم به نقل دو داستان از طرز دادرسی در صدر اسلام که نموداری از شجاعت و استقلال قضائی و عدم تطمیع قضات است می‌پردازیم: همان‌طور که اطلاع دارید علی (ع) زره خود را در نزد مرد یهودی دید. علی (ع) به آن مرد گفت زره مال من است، آن شخص از دادن زره ابا کرد. اقامه دعوا نزد قاضی بردند. خلاصه چون علی (ع) شاهد نداشت، قاضی به نفع مرد یهودی رأی داد. یهودی خیال می‌کرد با محکومیت علی (ع)، پیروانش او را خواهند کشت، ولی چون جز عدالت و حق از حکومت علی و قضات وی ندید، مسلمان شد.»

داستان دیگر مربوط به زمان بنی‌عباس است. با آنکه خلافت اسلامی از مجرای حق منحرف شده و تبدیل به سلطنت استبدادی شده بود... مع‌ذکب هنوز قضات تحت تأثیر حکومت‌ها قرار نگرفته بودند. به طوری که خلیفه وقت را به محاکمه می‌کشاندند و محکومش می‌کردند. از آن جمله سالی منصور دوانیقی، دومین خلیفه عباسی، برای سفر مکه معظمه از شخص ساربان شتر کرایه کرد که در مراجعت به بغداد کرایه را بپردازد، اما در مراجعت نمی‌پرداخت. ساربان به نزد قاضی رفت و شکایت کرد و قاضی چون با قدرت و باایمان بود، خلیفه را احضار و او را محکوم به پرداخت کرایه شتر کرد. منصور مجبور شد و کرایه را پرداخت.»^۲

قضات دادگاه همه نظامی‌اند و دست‌نشانده و آنچه بازجوه‌های ساواک تعیین و انشا می‌کنند، آن‌ها دیکته می‌نویسند. بسته‌نگار نیز بر همین فساد قوه قضائیه رژیم دست گذاشته و به‌درستی با تکیه بر جمله امیرالمؤمنین اظهار می‌کند: وقتی سیستم قضائی فاسد باشد، چپاول اموال عمومی و غارت و فساد گسترش خواهد یافت

در ادامه دفاعیات به خطبه‌های نهج‌البلاغه استناد می‌کند. بسته‌نگار جوان می‌کوشد شأن و نقش قاضی را از دیدگاه علی (ع) توضیح دهد. ناگفته نماند این در حالی است که حوزه‌های علمیه زمان، برای نهج‌البلاغه سندیت فقهی قائل نیستند و این کتاب منزوی و مهجور است: «حضرت علی (ع) به مالک اشتر که او را به استانداری مصر منصوب کرده بود فرمانی نوشت که قسمتی از آن چنین است: «ای مالک! هرگز مگو که من مأمورم و معذور، هرگز مگو که به من دستور داده‌اند و باید کورکورانه اطاعت کنم. هرگز طمع مدار که تو را کورکورانه اطاعت کنند. تو را به قضات کافی و پرهیزکار نیازی شدید است...»

پناه بر خدا! اگر قاضی آزمند و طمع‌کار افتد، در این موقع دزدان جامعه خوب می‌توانند انگشت بر نقطه حساس کشور گذاشته، دست عاریت از آستین بیرون آورند، زیرا آسان است قاضی را تطمیع کنند و اموال دیگران را برابند.»

قضات دادگاه همه نظامی‌اند و دست‌نشانده و آنچه بازجوه‌های ساواک تعیین و انشا می‌کنند، آن‌ها دیکته می‌نویسند. بسته‌نگار نیز بر همین فساد قوه قضائیه رژیم دست گذاشته و به‌درستی با تکیه بر جمله امیرالمؤمنین اظهار می‌کند: وقتی سیستم قضائی فاسد باشد، چپاول اموال عمومی و غارت و فساد گسترش خواهد یافت.

نکته مهم دیگری او در دفاعیاتش در آن زمان بیان کرده که آن روز به‌صورت یک ادعا و شعار جلوه کرده و به چشم نمی‌آمد و امروز بهتر فهم می‌شود. همه کسانی که برای آرمانی مبارزه می‌کنند، به‌نوعی از منافع فردی و راحتی‌شان می‌گذرند، اما اینکه این انتخاب چقدر تداوم داشته یا در چه حد برقرار بماند، به عمق ایمان و تسلیم فرد بستگی دارد. چه بسیار کسانی

که در برهه‌ای از زندگی انقلابی و آزادیخواه بوده‌اند، اما پس از چرخش روزگار از آرمان‌ها دست برداشتند و شخصیت و اعتبار خود را در پای بت ثروت، قدرت یا شهرت قربانی کردند. در تاریخ گذشته ما و حافظه تاریخی ملت، چنین شواهد تلخ و ناگواری کم نبوده و نیستند. از همین رو آن زمان که بسته‌نگار از آرمان‌گرایی و گذشتن از منافع فردی سخن می‌گفت کسی متوجه عمق این سخنان نشد، اما امروز که او در میان ما نیست و کارنامه پنجاه سال زندگی‌اش پیش روی ماست، بهتر می‌توان به عمق باور و ایمان او در اظهارات آن روز دادگاهش پی برد. گفتنی است که او چهل سال پس از آن دادگاه، کتاب حقوق بشر از منظر اندیشمندان را منتشر کرد که حاصل چند سال کار پژوهشی و فکری وی بود. در این کتاب او سعی کرده است اندیشه حقوق بشر را با همه مکتب‌ها و مذاهب و فرهنگ‌های بشری آشتی داده و به‌عنوان اندیشه‌ای جهان‌شمول تثبیت کند. آخرین پژوهش‌ها و آثارش هم در همین راستا بود. با این کارنامه و ثبات قدم پنجاه‌ساله، اظهارات ایشان در مقابل دادستان در دادگاه نظامی سال ۱۳۴۳ معنی روشن‌تری می‌یابد:

«دادستان محترم در جای دیگر وقتی که صحبت از فارغ‌التحصیلان دانشکده حقوق و استخدام آن‌ها در دادرسی می‌کردند، فرمودند اگر آقای بسته‌نگار به این انحرافات نمی‌رفت، شاید می‌توانست مثل آن‌ها به این کشور خدمت کند، آری اگر من به‌جای اینکه عضو نهضت آزادی ایران می‌شدم که فعالیت خود را در جمعیت مزبور به خاطر تحقق آرمان‌های انسانی، اسلامی و ملی انجام دهم، عضو باشگاه‌های قمار و کلپ‌های رقص شبانه شده بودم و رو به اعتیادات مضره می‌آوردم، امروز نه‌تنها در گوشه زندان نبودم، بلکه از همه نوع وسایل مادی و غیره برخوردار بودم، به‌زعم دادستان این کارها خدمت به کشور است! اما عضو جمعیت نهضت آزادی ایران شدن، که برای استقرار عدالت اجتماعی و برقراری حکومت قانون فعالیت می‌کند، انحراف است.»^۳

روانش شاد.

پی‌نوشت:

۱. ابراهیم یزدی، مقاومت در زندان، انتشارات قلم، ۱۳۷۸، ص ۳۷۳.
۲. همان: ۴۹۹
۳. همان: ۴۹۷
۴. همان: ۵۳۸

پابه‌پا تا آخرین نگاه

گفت‌وگو با طاهره طالقانی همسر مرحوم محمد بسته‌نگار

■ مرحوم بسته‌نگار زمان زیادی را صرف مطالعه و تحقیق می‌کردند. این موضوع باعث شده بود که مسئولیت شما در اداره خانواده بیشتر باشد. چطور از پس این مسئولیت‌ها برآمدید؟

اتفاقاً ایشان روز اول آشنایی‌مان یک کتاب به نام سردار جنگل هدیه آورد و به خانه ما آمد. محال بود که وقتی به خانه برمی‌گشت یک یا دو کتاب همراهش نباشد. گاهی هم من اعتراض می‌کردم که چرا این‌قدر کتاب می‌خری چون جا نداشتیم، می‌گفت فکر کن من سیگار می‌کشیدم، این پول سیگار است و به جای اینکه دور بریزم کتاب می‌خرم. این موضوع فایده بسیار مهمی داشت و فرزندانم از همان ابتدا که در بغل پدرشان می‌نشستند و کتاب را در دستشان می‌دیدند، به کتاب و فضای کتاب‌خوانی و فرهنگ آن علاقه‌مند شدند و من بابت این امر بسیار خوشحالم. زمانی که بچه‌ها شروع به راه رفتن می‌کردند، به ویژه در عصرها آن‌ها را همراه خود به پارک می‌برد تا بازی کنند و خودش هم کتابش را مطالعه کند و برای من هم فضایی ایجاد می‌شد که بتوانم به کارهایم برسیم.

■ ازدواج شما به صورت سنتی شکل گرفت؟

هم سنتی بود و هم آگاهانه. ما به یکدیگر معرفی شدیم. وقتی که پدر در سال ۴۰ زندانی بودند و سال ۴۶ آزاد شدند، ایشان مدت‌ها با پدر، بازرگان و سحابی آشنا بودند. در سال ۵۰ بود که با دو تن از دوستانشان به مسجد هدایت آمده بودند و دوستانشان از طرف ایشان به پدر گفتند که او قصد ازدواج دارد و از پدر خواسته بودند جواب بدهد. پدر به منزل آمد. با خواهر بزرگم صحبت کردند و گفتند که تصمیم‌گیرنده اصلی خود ایشان است. بعد از چندین جلسه دیدار و صحبت متوجه شدم از جهت فکری و عقیدتی بسیار به یکدیگر و به افکار پدر و خانواده نزدیک هستیم. برای پدرم مهم بود که حتماً خود فرد برای زندگی‌اش تصمیم بگیرد و من تنها می‌توانم مشورت و راهنمایی بدهم. بعد از جواب دادنم، پدر گفت ایشان فرد سالم و بافکری است و از این نظر مثبت است.

■ در آن دوران درباره چه چیزهایی صحبت می‌کردید؟
ما درباره همه مسائل صحبت کردیم، یعنی چیزی نبود که درباره آن صحبت نشود. وضعیت زندگی، شرایط مالی در آینده، مدل زندگی، وضعیت و تعداد بچه‌ها و تربیت آن‌ها... آن زمان بود که احساس کردم گویی چندین سال است که با او زیر یک سقف زندگی می‌کنم و تا این اندازه احساس آشنایی با او داشتم.

گاهی هم من
اعتراض می‌کردم که
چرا این‌قدر کتاب
می‌خری چون جا
نداشتیم، می‌گفت
فکر کن من سیگار
می‌کشیدم، این پول
سیگار است و به
جای اینکه دور بریزم
کتاب می‌خرم

پدر نکته‌ای را گفتند که به لحاظ مالی نمی‌توانی روی او خیلی حساب کنی و قرار شد به دنبال خانه باشیم. رمضان شد و پدر

را حصر کردند برای تبعید، من خواستم که تا قبل از تبعید پدر سر زندگی‌مان برویم. در آن زمان، منزل کنونی‌مان منزل پدر بود و مادرم پیشنهاد داد که فعلاً برای زندگی به اینجا بیاییم و بعداً دنبال خانه بگردیم، خانه دو قسمت بود و این قسمت، دو اتاق و یک آشپزخانه داشت. دو تایی با شناسنامه‌هایمان به دیدار پدر در محله پیچ شمیران رفتیم. با شناسنامه اجازه ملاقات می‌دادند. ایشان رو به قبله برای ما دعا کرد.

۲۵ مرداد ۵۰ بود که ازدواج کردیم، مهمانان را دعوت کردیم و خودمان به نزد پدر رفتیم ولی متأسفانه از آن روز فیلم و عکس نداریم چرا که ایشان در خانه‌اش در حصر بود.

■ در مسائل مالی، هیچ وقت با فشار و سختی روبه‌رو شدید؟

ما یاد گرفته بودیم که با هرچه هست و هر آنچه داریم بسازیم. من مهر ۵۰ سر کار رفتم، در مدرسه‌ای که با خواهرانم تأسیس کردیم. بیست‌ساله بودم. همسر در بهمن ۵۰ دستگیر شد و به زندان رفت و چند ماه بعد فرزند اولم به دنیا آمد. همسر به یاد «مهرنوش قبادی» که در زندان کشته شد، نام دخترم را مهرنوش گذاشت. در سال ۵۲ از زندان آزاد شد و ما در سال ۵۴ به امیریه رفتیم تا با مادر همسرم زندگی کنیم، چون او تنها و بیمار بود و باید از او مراقبت



با افت فشار و سپس حالت تهوع روبه‌رو می‌شود. نزدیک به سه سال هر هفته سه بار دیالیز شدند. سه‌شنبه آخر که برای دیالیز به بیمارستان رفتیم، دکتر گفت که باید بستری بشوند، آزمایش‌هایی انجام دادند و گفتند عفونت دیده شده و باید سرم و دارو مصرف کنند. روز پنج‌شنبه دیالیز شدند و شنبه از بیمارستان ترخیص شدند. از شنبه شب دیگر میل به غذا نداشتند و غذا نخوردند، یکشنبه هم که برای دیالیز رفتیم، به دلیل بدحالی ایشان گفتند که نمی‌توانند کار دیالیز را انجام دهند. او را به اتاق عمل بردند، روز دوشنبه هم که برای دیالیز رفتیم، خیلی بی‌حال بودند و دیالیز انجام نشد. البته از یکشنبه ظهر، دیگر چشمانش را باز نکرد و به ایشان سرم و دستگاه اکسیژن وصل کردند.

■ خدا ایشان را رحمت کند و به شما صبر دهد. در طول این سال‌ها بسیار تلاش کردید و خودتان را وقف خانواده کردید.

دیدم در خانه باشم و بالای سر بچه‌ها و در کنار همسرم، احساس بهتری دارم. همسرم چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب بارها به زندان رفت. در سال ۸۰ نیز دوباره مجبور به تحمل ماه‌ها زندان شد. هنوز وثیقه آنجاست. چهار سال محکومیت داشتند. از سوی دیگر نمی‌توانستم بچه‌ها را رها کنم، هم به لحاظ پایه‌های فکری و تربیتی و هم به لحاظ رسیدگی به امورشان. در این چهل و چند سال از ایشان درس صبوری و مقاومت گرفتم. در اسفند سال ۵۷ مادرمان فوت کرد. مادرم در منزل ما مهمان بودند و این‌جا فوت کردند. این ضربه شدید روحی را بدون همسرم نمی‌توانستم تحمل کنم. با آرامش و کم‌حرفی و متانتش، با رفتارش سعی می‌کرد به من، هم آرامش بدهد و هم امید به آینده.

شش ماه بعد هم که پدر فوت کردند، هر دو دچار شوک شدیم، اما ایشان همواره سعی می‌کردند مرا تسکین دهند. در تربیت فرزندان‌مان هم بسیار خوش‌اخلاق و مهربان بودند و هرگز با تندخویی با آن‌ها رفتار نمی‌کردند. ❖

چندین بار هم یک نفر آمد و پیشنهاد داد که در این خانه‌های مصادره‌ای با توجه به امکانات آن‌ها زندگی کنیم. در خانه کوچک‌مان در امیریه با پنج فرزند و مادرشوهر، زندگی سخت بود. هم من، هم او قبول نمی‌کردیم

مصرف می‌کردند. در طی این سال‌ها چندین بار به لحاظ روحی ضربه‌های شدیدی به ایشان وارد شد، به طوری که سبب شد اشک ایشان را ببینم؛ یکی فوت پدرم بود که به شدت احساس کردم ضعیف شدند، فوت مهندس بازرگان، مهندس سبحانی و هاله نیز ایشان را بسیار متأثر کرد. این‌ها دوستانی بودند که همواره با یکدیگر دم‌خور بودند و می‌گفت من هرچه دارم از این‌هاست و در زندان مراودات بسیار داشتند. کلاس‌های تفسیر و بحث و صحبت برگزار می‌کردند، به گونه‌ای خود را شاگرد و مدیون آن‌ها می‌دانست.

سال ۹۰ با وجود این‌که بیماری دیابت ایشان تحت کنترل بود، به صورت ناگهانی مریض‌احوال و ضعیف شدند. با مراجعه به بیمارستان متوجه شدیم که این ضعف مربوط به قلبشان است که ماهیچه‌هایش ضعیف شده و مجبور به قراردادن باتری در قلب شدند. احوالشان تحت کنترل بود که با مشکل معده روبه‌رو شدند. فروردین ۹۴ تب شدیدی باعث شد ایشان در بیمارستان بستری شوند. پس از انجام آزمایش‌های گوناگون اعلام کردند که ویروسی سبب از کار افتادن کلیه‌ها شده است، البته که بیماری دیابت هم در این خصوص بی‌تاثیر نبود. بنابراین مجبور شدند هفته‌ای سه روز دیالیز شوند. همان‌طور که می‌دانید، دیالیز بنیه و توان را کم می‌کند و باید به لحاظ تقویت جسمی، غذاهایی مصرف کنند که توان از دست رفته را جبران کند. دکتر گفته بود دیالیز سبب بروز مشکلاتی در بلعیدن می‌شود و بیمار از خوردن غذا امتناع می‌کند. در صورت نخوردن غذا

می‌کردیم. تحت شرایط با هر آنچه پیش می‌آمد سازگاری می‌کردیم، او دانشجوی اخراجی بود و در شرکت «یاد» متعلق به مهندس بازرگان به صورت موقت حسابدار شد.

■ با یک بچه کوچک برای زندگی و رفتن به زندان برای ملاقات و... چگونه روزگار گذرانید؟

آسان نبود. مجبور به تحمل بودیم. خانه مادرم را نزدیک مدرسه آورده بودیم تا بتوانم بچه یک‌وینیم ساله‌ام را نزد او بگذارم و نزدیک مدرسه باشد تا بتوانم او را شیر بدهم و در زمان‌های فراغت بینمش. خواهر و برادرانم همواره پشت من بودند، ولی سعی کردم همواره در همان حدی که داریم زندگی کنم و کوشیدم همین را به فرزندانم نیز بیاموزم که قناعت داشته باشند و اسراف نکنند. خوشحالم که توانستم بچه‌ها را سالم و درست و با فکر بزرگ کنم.

■ در روزهای نخست انقلاب شرایط زندگی‌تان چگونه بود؟

بعد از انقلاب ایشان دانشگاهش را ادامه داد و تا قبل از انقلاب فرهنگی در رشته حقوق فارغ‌التحصیل شد. از سوی قوه قضائیه هم پیشنهاد کار داشت. چندین بار هم یک نفر آمد و پیشنهاد داد که در این خانه‌های مصادره‌ای با توجه به امکانات آن‌ها زندگی کنیم. در خانه کوچک‌مان در امیریه با پنج فرزند و مادرشوهر، زندگی سخت بود. هم من، هم او قبول نمی‌کردیم، اما او همه این‌ها را پس زد؛ نه دنبال قدرت و نه در پی سیاست بود و هیچ پستی را قبول نکرد.

■ چرا هیچ پستی را قبول نکرد؟

می‌گفت حتی اگر آقای سبحانی هم رئیس‌جمهور شود و دنبال بیاید، ترجیح می‌دهم به دنبال برنامه‌ها و کارهای انتقادی خودم باشم.

■ در سال‌های اخیر با وجود بیماری ایشان شما متحمل سختی‌های زیادی شدید. از شرایط آن روزها بگوئید.

ایشان به علت بیماری دیابت تحت نظر پزشک بودند، انسولین می‌زدند و قرص

ستیز با ارتجاع با بازگشت به قرآن

سخنرانی علیرضا رجایی در آیین یادبود مرحوم بسته‌نگار

به‌هر حال همه می‌دانیم که در روزگار سختی زندگی می‌کنیم و در این روزگار سخت، بسیاری از کسانی که جزو پیشگامان، سابقون و کسانی بودند که در طول زندگی پرماجرایی خودشان سختی‌های زیادی کشیدند را متأسفانه داریم رفته‌رفته از دست می‌دهیم. از جمله مرحوم بسته‌نگار و امیرانظام. من بحثی را آماده کرده بودم که بیان کنم، چون با دشواری زیادی آمدم و یک مقدار تمرکز را از دست داده‌ام، سعی می‌کنم که بحثم را تمام کنم، چون شرایط سخن گفتن ندارم.

تصورم این است که مرحوم بسته‌نگار جزو کسانی بود که به بازگشت به قرآن توجه داشت. به‌دلیل شاگردی مرحوم طالقانی و مرحوم بازرگان و کسانی که در این نحله قرار داشتند، یک مدت و معیار مشخص داشتند و آن این بود که اصولاً قرآن را بر اساس متد ارتجاع‌ستیز می‌فهمند. درواقع مفهومی که آن‌ها از بازسازی دینی و مشخصاً مفهوم بازگشت به قرآن داشتند با یک متد بود؛ آن هم عبارت از این بود که اصولاً در کلیت قرآن یک متن و یک پدیده آزادی‌بخش و رهایی‌بخش است و این یک منظر ارتجاع‌ستیز است. از جهتی دیگر مواجهه با آنچه ارتجاع مذهبی می‌شد، از همین منظر بود؛ به‌عبارت دیگر هر عنصر، هر متن، هر دریافت و هر تفسیری که معطوف به یک

تفسیر ارتجاعی یا یک تفسیر بازدارنده بشود آن را غیردینی تلقی می‌کردند.

من خاطر هست مرحوم طالقانی بارها اشاره می‌کرد به این آیه که پیامبر آمد زنجیرها را و پایبندی‌ها را از گردن و دست مردم بردارد. اگر قرار بود پیامبر در غیر از این ظهور کند یا اگر در مسیری می‌رفت که این مفهوم را نقض می‌کرد، یعنی زنجیرها را برنمی‌داشت، رسالت پیامبری خود را انجام نداده بود

از این منظر شاید بشود گفت که در وضع فعلی و روزگار کنونی، در شرایطی که ما در آن زندگی می‌کنیم، به این معنا و در این مواجهه تاریخی شاید بخش‌هایی از قرآن در معرض فهم عمومی قرار نگرفته باشد. من به یک یا دو آیه اشاره می‌کنم که عنصر ارتجاع‌ستیز، عنصر ضد ظلم در قرآن و عنصر ضد ارتجاع مذهبی قرآن در کجاها هست. به‌دلیل یادآوری مقام کسانی که پیش‌تاز در این امر بودند و به‌ویژه مرحوم بسته‌نگار از جمله شاگردان برجسته این نحله.

آقای قدیانی اینجا هستند. یادم هست که ایشان در بسیاری از نوشته‌هایش اشاره به این آیه می‌کرد، «تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الأرض ولا فساداً» (آیه ۸۳ سوره قصص) دار آخرت برای کسانی است که اراده به علو و برتری طلبی ندارند؛ یعنی جایی هست که آن کسانی که دنبال سلطه‌طلبی هستند و دنبال اعمال قدرت هستند، در دار آخرت رستگار نیستند، کسانی که از برتری‌طلبی بر ایجاد فساد بر اساس استکبار و جباریت زندگی کردند و این را تعمیم دادند و تبدیل به یک اراده عمومی کردند، آن‌ها در فضای آخرت خسارت‌زدگان هستند.

من خاطر هست مرحوم طالقانی بارها اشاره می‌کرد به این آیه که پیامبر آمد زنجیرها را و پایبندی‌ها را از گردن و دست مردم بردارد. اگر قرار بود پیامبر در غیر از این ظهور کند یا اگر در مسیری می‌رفت که این مفهوم را نقض می‌کرد، یعنی زنجیرها را برنمی‌داشت، رسالت پیامبری خود را انجام نداده بود.

«مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يُوْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّاتِيِّنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ» یعنی بر هیچ بشری نیست که اگر کتاب گرفته باشد، اگر به نبوت رسیده باشد، اگر در مقام حکومت و قضاوت قرار گرفته باشد و به مردم بگوید بیایید بندگی من را بکنید! نمی‌تواند چنین کاری را بکند. کسانی که در کسوت نبوت قرار می‌گیرند و خودشان را نماینده آن قرار می‌دهند و شاید در ظاهر ولی در باطن اعلام کنند که ما ارباب هستیم و درواقع در مقام جباریت قرار بگیرند، آن‌ها در تضاد هستند در مقام حکومت با حکومتی که مدنظر قرآن است و هم در تضاد هستند در مقام نبوت، نبوتی که مدنظر قرآن است. آن‌ها می‌توانند بیایند بگویند که بر اساس آنچه در کتاب هست و آنچه یاد گرفته‌اند، مردم را فقط هدایت کنند، نه در مقام جباریت و در ادامه آیه «وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَالِيكَهَ وَالتَّبِئِينَ أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» مگر کسی می‌تواند فرشتگان را ارباب بگیرد یا انبیايي که نیستند مگر



این‌ها در اربابی و جباریت این‌ها، ارباب ایجاد می‌شود و خداوند می‌گوید نترسید! فضای خوف و ارباب و فضای کاهنان را بشکنید. این معنایی است که پیشگامان ما در پروژه بازگشت به قرآن می‌فهمیدند و به همین دلیل است که در سختی‌های زیادی قرار گرفتند و چه پیش از انقلاب و چه بعد از آن، در معرض زندان‌ها و سختی‌ها و مشکلات قرار گرفتند و نه لزوماً کسانی که رابطه مستقیم داشتند، کسانی بودند که چه‌بسا رابطه مستقیم با قرآن نداشتند اما این‌ها هم کسانی بودند که در صف چنین مجاهدانی قرار می‌گیرند و باز هم درگذشت این بزرگان منشأ خیر شد که ما متذکر بشویم به قرآن، به عنصر ضد ارتجاع قرآن، عنصر رهایی‌بخش قرآن، نقد کاهن‌منشی که در همه ادیان امکان‌پذیر است و اگر درست یادم باشد، با صحبت‌های شاعر تمام کنم که گفت:

کاهنان با چهره‌هایی به رنگ سبز
وردخوانان
خواستار نفوذ شب‌ها در گنبدهای عقیق‌اند
ولی اینجا برق شور دامنه‌هاست ❖

**مگر کسی می‌تواند
فرشتگان را ارباب بگیرد
یا انبیایی که نیستند
مگر می‌توان آن‌ها را
ارباب بگیرند؟ معلوم
است که منظور کسانی
هستند که خودشان را
وصل می‌کنند به عالم
دیگری و خودشان را
مفسر رسمی آن قرار
می‌دهند**

معنای امروزی، تبدیل به یک ایدئولوژی می‌شود که دیگران نمی‌فهمند جبت و طاغوت است که عملاً هست. این است که در چنین شرایطی که جبت و طاغوت به معنای شیطان هم آمده علاوه بر معنای کاهن و شیطان که هم‌عرض و مترادف آمده‌اند، در آیات دیگری از سوره آل‌عمران، «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ» یعنی اگر جبت و طاغوت به معنای مترادف کاهن و شیطان هست، خدا می‌گوید از این‌ها نترسید. پس معلوم می‌شود که در تسلط

می‌توان آن‌ها را ارباب بگیرند؟ معلوم است که منظور کسانی هستند که خودشان را وصل می‌کنند به عالم دیگری و خودشان را مفسر رسمی آن قرار می‌دهند و از این منظر در مقام اربابی و جباریت قرار می‌گیرند و قرآن این‌ها را نفی می‌کند. مگر نگفته که زنجیر و بندها را باید برداشت و اگر که زنجیر و بند را اضافه می‌کند، این چه رسالت و نمایندگی نبوی است، این نقض آشکار آن چیزی است که قرآن آموزش داده و بزرگان ما که بازگشت به قرآن گفتند مدنظر آن‌ها بوده.

آیه دیگری که در سوره نساء است «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ» ندیدی کسانی که نصیبی از کتاب بردند، ایمان به جبت و طاغوت آوردند. در ترجمه‌های قدیمی از جبت و طاغوت، هر دو کلمه را به کاهن‌ها هم ترجمه کردند، کاهن‌ها کسانی که ادعای این را دارند که نمایندگی دارند از عالم غیب و این‌ها بهره از کتاب هم بردند، اما به‌جای این‌که ایمان بیاورند به آن چیزی که نتیجه‌اش رهایی است و آزادی‌بخشی و ضد ارتجاع است، عملاً جبت طاغوت را نمایندگی می‌کنند و به



پی‌ابراهیم

با استراک، پیام ابراهیم را همراهی کنید



حق استراک سالانه داخل کشور

آیا هزینه بست؟

شهرستان ۳۰۰۰۰ تومان

تهران ۳۰۰۰۰ تومان

نام و نام خانوادگی.....

نشانی.....

تلفن.....

کد پستی.....

حساب سیبا شماره ۰۱۰۶۵۷۴۴۷۰۰۷ بانک ملی به نام مدیر مسئول

تهران، خیابان انقلاب، خیابان سعدی شمالی، خیابان هدایت (شهید برادران قلندی)

تلفن: ۷۷۵۳۷۰۲۲

پلاک ۱۶۹ بعد از ظهیرالاسلام

پست الکترونیکی: info.payamebrahim@gmail.com

انسان‌های صالح حذف‌شدنی نیستند

سخنرانی حجت‌الاسلام والمسلمین محمدعلی کوشا در آیین یادبود مرحوم محمد بسته‌نگار

و فرهنگ کاری بس ارزشمند است. من با جرئت می‌گویم تفسیر پرتوی از قرآن، اگرچه ایشان عنوان تفسیر روی آن گذاشته است، اما به حق مصداق تفسیر است و این را در طی مقاله بلندی که درباره آن اثر نگاشتم و سال‌ها پیش در دانشگاه مفید قم خواندم به‌وضوح نمایان است. در آن مقاله نشان دادم که مرحوم طالقانی به تمام معنا قرآن‌شناس بود.

ویژگی دوم مرحوم بسته‌نگار این است که بعد از کودتای ۲۸ مرداد با همراهان و همفکران بزرگوارش، رنج زندان را سال‌ها تحمل کرد اما استقامت ورزید و نشان داد که آنان راه را به‌درستی برگزیده‌اند، منش آن‌ها، اندیشه آن‌ها، راه و مسلک آن‌ها. امروز نسل جدید می‌فهمد که آن بزرگواران چه دلسوزی‌های به‌جایی برای ایران‌زمین داشتند.

ویژگی سوم مرحوم بسته‌نگار، مسئله مطالعات قرآنی اوست. یعنی سلسله مقالات قرآنی او و دیگر آثارش که موجود است. من حداقل ۹ اثر گران‌قدر را از ایشان مطالعه و بررسی کرده‌ام.

طالقانی، آن مرد علم و عمل و تبلیغ و تبیین مواضع آن بزرگ‌مرد مجاهد عصر ماست. البته کار تصحیح و تحقیق تفسیر پرتوی از قرآن را استاد دکتر محمد مهدی جعفری انجام داده، اما تبیین مواضع ایشان به‌وسیله مرحوم بسته‌نگار هم اهمیت شایانی دارد.

جمع‌آوری مجموعه آثار آیت‌الله طالقانی توسط مرحوم بسته‌نگار از نظر اعتلای فکر

ویژگی دوم مرحوم بسته‌نگار این است که بعد از کودتای ۲۸ مرداد با همراهان و همفکران بزرگوارش، رنج زندان را سال‌ها تحمل کرد اما استقامت ورزید و نشان داد که آنان راه را به‌درستی برگزیده‌اند

این مجلس باشکوه و با عظمت به مناسبت درگذشت رجلی بس گران‌قدر، خدمت‌گزار، آگاه و قرآن‌شناس، مرحوم مغفور، جناب آقای محمد بسته‌نگار برگزار شده است. در طول دقایقی که در محضر شما فرهیختگان، محققان، نویسندگان و اهل اندیشه هستیم، سخنم را در دو بخش تقدیم می‌دارم: بخش اول، درباره «شخصیت و منش مرحوم بسته‌نگار»، و بخش دوم، درباره «چهره انسان وارسته در قرآن کریم».

ابتدا لازم می‌دانم درگذشت این مرد علم و آگاهی، انسان فرهیخته دلسوز و خدمت‌گزار مردم ایران را به همه بازماندگان آن عزیز، فرزندان، همسر مکرمه ایشان، بیت مرحوم آیت‌الله طالقانی و همه هم‌فکران و دوستان ایشان، تسلیت عرض کنم. فرزندان آگاه و شایسته که همگی راه پدر بزرگوار را به‌درستی ادامه خواهند داد.

چند ویژگی شخصیت و منش مرحوم بسته‌نگار هست که من به‌اجمال و کوتاه عرض می‌کنم، ویژگی نخستین او، کمک به جمع‌آوری آثار بس ارزشمند آیت‌الله



سردمداران ما بوده باشد تا این نسل و این طبقه‌ای که در رنج زندگی می‌کنند بتوانند احساس آرامش و راحتی کنند.

اما بخش دوم صحبت‌م در خصوص «چهره» انسان وارسته در قرآن است. نخست به این آیه توجه شود: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (سوره مریم آیه ۹۶) می‌فرماید: آن‌هایی که این دو ویژگی را دارند، ایمانشان کامل است، اعمالشان صالح، شایسته و به‌جا و درست است، نتیجه این ایمان و اعمال صالح این است: سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا، خدا محبت آن‌ها را در دل‌های مردمان قرار می‌دهد.

انسان‌های فرهیخته و وارسته، انسان‌هایی که هم ایمان دارند و هم عمل صالح، قابل حذف کردن نیستند، اگرچه کسانی چنین پندار نادرستی را در سر بپروراندند و صالحان با ایمان را بخواهند در صحنه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی حذف کنند، اما آن‌ها قابل حذف نیستند. تاریخ همه‌چیز را خواهد نوشت.

من یک مثال ساده می‌زنم: اگر شما یک خشت گلی را زران‌دود کنید و در معرض دید عموم قرار دهید، همه می‌گویند این یک خشت طلاست. از آن سو، اگر یک خشت طلایی را گل‌اندود کنید و در معرض دید عموم قرار دهید همه می‌گویند: این یک خشت گلی است! اما گذشت زمان است که نشان می‌دهد خشت گلی کدام است و طلایی کدام. آن‌هایی که نقشه‌های شوم حذف در سر می‌پروراندند با هر نامی، با هر اسمی و با هر رسمی، به نام دین یا غیردین، بخواهند در صدد حذف اندیشه‌های درست باشند که از ایمان آن‌ها نشئت گرفته و چارچوب کار آن‌ها نیز بر اساس عمل صالح پی‌ریزی شده است هرگز موفق نخواهند شد.

بنابراین اولین و دومین ویژگی برای چهره انسان وارسته، ایمان و عمل صالح است. دوم عنصر تقواست که می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (سوره حجرات، آیه ۱۳) گرمی‌ترین شما نزد خدا باتقواترین شماست. تقوا هم که این همه ما از آن دم زده‌ایم و دم می‌زنیم، در عمل معلوم می‌شود. تقوا در عدل و عدالت تحقق می‌یابد، در تعقل و اندیشه درست راه پیدا می‌کند. اگر جامعه‌ای عدالت را پایمال کند، اگر جامعه‌ای تعقل را زیر پا نهد اگرچه بر

انسان‌های فرهیخته و وارسته، انسان‌هایی که هم ایمان دارند و هم عمل صالح، قابل حذف کردن نیستند، اگرچه کسانی چنین پندار نادرستی را در سر بپروراندند و صالحان با ایمان را بخواهند در صحنه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی حذف کنند، اما آن‌ها قابل حذف نیستند. تاریخ همه‌چیز را خواهد نوشت

همراهی او با جمع بزرگ فرهیختگان و اندیشمندان نهضت آزادی دانست، به‌ویژه آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله سید ابوالفضل موسوی زنجانی، مرحوم مهندس مهدی بازرگان، مرحوم دکتر یدالله سبحانی، مهندس عزت‌الله سبحانی، دکتر حبیب‌الله پیمان و دیگر فرهیختگان و اندیشمندان که بسیاری از آنان در این مجلس حضور دارند. مرحوم بسته‌نگار شخصیتی ماندگار برای همه تاریخ است و آثارش در آینده بیش از هر وقت دیگری مورد توجه نسل جوان و روشنفکر قرار خواهد گرفت.

من برای فرزندان برومند و دانشمند این مرد بزرگ و همسر ارجمندش حدیثی از رسول خدا (ص) می‌خوانم که درست بیانگر خصوصیات این مرد بزرگ است. پیامبر (ص) رو به اصحاب فرمود: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَنْ تَحْرُمُ النَّارُ عَلَيْهِ عَدَا» آیا به شما خبر ندهم که آتش دوزخ بر چه کسانی حرام است؟ صحابه گفتند: چرا، فرمود: «أَلْهَيْنُ الْقَرِيبُ اللَّيْنُ السَّهْلُ» چهار خصلت و ویژگی است که در هر انسانی باشد، آتش دوزخ بر او حرام است. اول هین، یعنی متین، باوقار؛ کسی که به‌اصطلاح، جلفی و سبکی از او دیده نشود، بنابراین آتش دوزخ بر انسان متین و باوقار حرام است. «القرب» یعنی خونگرم، کسی که نسبت به توده و طبقات مردم احساس نزدیک بودن دارد، در غم و شادی آن‌ها شریک است و بی‌تفاوت نیست. سوم «اللین» انسانی که نرم‌خوست، تندخو نیست، خشن نیست و بر طبل خشونت نمی‌زند. چهارم «السَّهْلُ» انسانی که آسان‌گیر است. اهل تسامح است که این ویژگی‌ها امروز می‌بایست بیش از همه در

مبانی دموکراسی و جامعه مدنی در حکومت امام علی(ع) اثری ارزشمند است که می‌تواند برای نسل نوین ما راهگشا باشد. دوم حقوق بشر از منظر اندیشمندان که ایشان به‌درستی آن را تبیین و تفسیر کرده و این را ما باید بدانیم روزبه‌روز که بر دانش این نسل و نسل‌های آینده افزوده می‌شود، اهمیت پیگیری حقوق بشر نیز افزایش می‌یابد. من در حوزه علمیه قم بارها در کلاس‌ها گفته‌ام اگر فقه ما بخواهد بماند و نمیرد، باید فقهی پویا و به‌روز باشد و مبانی حقوق بشر در آن لحاظ شود و دست‌کم در این باره باید وارد بحث‌های اجتهادی روز شد، وگرنه چنین فقهی نمی‌تواند جامعه امروز را اداره کند.

سومین اثر او سیری در اندیشه حاکمیت در اسلام و ایران اثری بس ارجمند است که با شرح صدر و بینش والایی نوشته شده است. چهارمین اثرش برخورد سنت و تجدد در ایران است و پنجمین آنان قیام امام حسین علیه اطاعت مطلقه بنی‌امیه. این اثر یادآور سخنرانی‌های مرحوم دکتر علی شریعتی است که نسل آگاه ما مدیون سخنرانی‌های روشن‌گر و کتاب‌هایشان است. ششم حاکمیت مردم از دیدگاه اسلامی و قرآن که نمایان می‌کند مرحوم بسته‌نگار تعمق در فهم قرآن داشته، کثرت مطالعات قرآنی او گویای دل‌بستگی‌اش به قرآن است. می‌خواست قرآن را مستقلانه بفهمد و از تقلید ببرد. نوشته‌های قرآنی او حاکی از اندیشه‌های ناب و مستقل یک انسان آگاه است. هفتم کودتای بنی‌امیه علیه حکومت مردمی امام حسن(ع) این کتاب هم به‌درستی توانسته است جنایات امویان را نشان دهد و مظلومیت امام حسن(ع) را ترسیم کند و صلح شرافتمندانه امام حسن(ع) را به‌درستی تبیین و تحلیل و تفسیر کند. هشتم گردآوری مجموعه مقالات مرحوم آیت‌الله طالقانی که غیر از تفسیر پرتوی از قرآن است. آن مجموعه مقالات بسیار ارزشمند است و باید به آن‌ها توجه کرد. اثر دیگر او گردآوری مقالات و نوشته‌های فقیه بلندپایه تهران، مرحوم آیت‌الله سید ابوالفضل موسوی زنجانی است که مرحوم شهید مطهری ایشان را اعلم علمای تهران می‌دانست. من توفیق یافتم مجموعه مقالات آن فقیه وارسته را پس از آنکه مرحوم بسته‌نگار جمع‌آوری کرده بود ویرایش کنم و سفارش می‌کنم که این اثر را حتماً مطالعه کنید.

اما آخرین ویژگی مرحوم بسته‌نگار را باید

**ما اگر خواهیم
موفق باشیم، باید
نسل کنونی را
بشناسیم. نسل
کنونی، عقل گراست.
استدلال گراست،
دارای عقلانیت
انتقادی است، لذا
پرسش گر است، در
مقابل چنین نسلی
نمی شود به تعبد تکیه
کرد، باید تعقل کرد**

برایش اصل و اساس آزادی است، انتخاب آگاهانه است، سخت به دنبال آزادی است، مخصوصاً آزادی بیان، اخبار، اطلاعات، اطلاع رسانی، تحزب یعنی تشکیلات حزبی، باید بگوییم: نسل کنونی با وجود عقلانیت انتقادی، نسلی معنویت گرا و عرفان گراست، ولی تکلیف گرا نیست.

نسل کنونی دغدغه آینده دارد، در واقع آینده خودش را مبهم می بیند، عالمان و آگاهان به زمان باید برای آنان ابهام زدایی کنند. نسل کنونی به صداقت و محبت بهتر و بیشتر از تهدید و حصر و زندان جواب می دهد. نسل کنونی تشنه صداقت و محبت است.

با توجه به ویژگی های این نسل، اول کاری که ما باید انجام دهیم این است که انتقادپذیر باشیم، دوم اینکه به شخصیت این نسل احترام بگذاریم، از موضع گیری امرانه نسبت به آنان بپرهیزیم. ادبیات گفتاری و نوشتاری ما زیبا و متناسب با روحیه لطیف این نسل باشد، اصل آزادی و انتخاب آگاهانه را مورد توجه قرار دهیم و عقاید خود را بر آنان تحمیل نکنیم. اگر ما این چهار عنصر را رعایت کنیم، این نسل به سوی ما اقبال خواهد داشت: اول علم، دوم عمل، سوم صداقت، چهارم محبت.

پروردگارا به احترام قرآن کریم، روح مرحوم آقای محمد بسته نگار، آن مرد بزرگ و آگاهی را شاد بگردان و به همه بازماندگانش صبر مرحمت بفرما، عاقبت همه ما را ختم به خیر بگردان. ❖

نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» که ما حداقل ده بار در شبانه روز می خوانیم گویای توحید است، علامت موحد بودن هر انسان است، تنها تو را می پرستیم یعنی غیر تو را نمی پرستیم و تنها از تو یاری می جوییم یعنی از غیر تو یاری نمی جوییم.

موحد چه در پای ریزی زرش چه شمشیر هندی نهی بر سرش امید و هراسش نباشد ز کس بر این است بنیاد توحید و بس

به طور خلاص بگوییم: ما اگر خواهیم موفق باشیم، باید نسل کنونی را بشناسیم. نسل کنونی، عقل گراست. استدلال گراست، دارای عقلانیت انتقادی است، لذا پرسش گر است، در مقابل چنین نسلی نمی شود به تعبد تکیه کرد، باید تعقل کرد. نسل کنونی در معرض اطلاعات فراوان است، در نتیجه شاهد امواج فکری متلاطمی است، این نسل

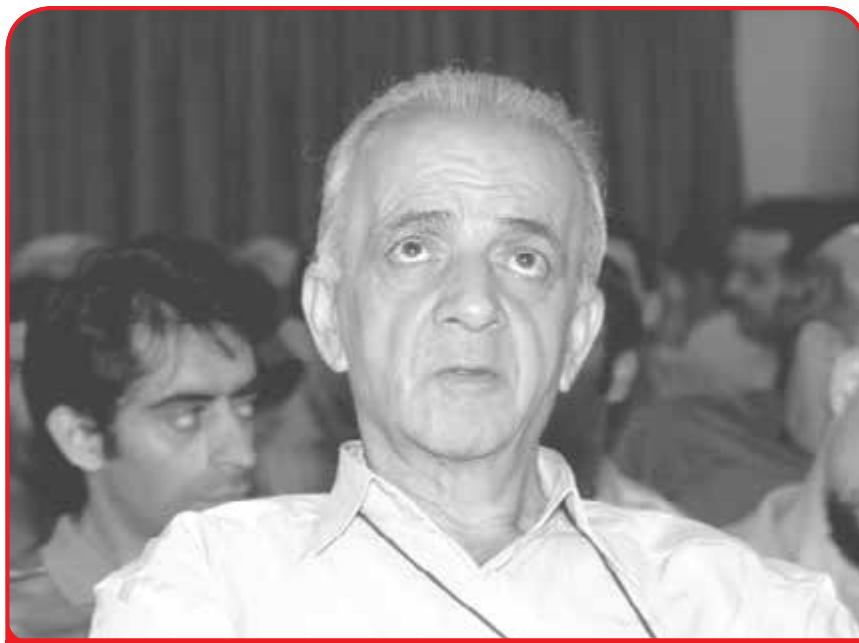
طبل دین و دین داری بزند، اما بدانید که سرنوشت بسیار بدی خواهد داشت.

سوم، علم است: «رَفَعَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (سوره مجادله/۱۱) خدا مقام مؤمنان را بالا می برد و آنانی که دارای علم و دانش هستند دارای درجات اند. «إِنَّمَا يُخَشَى اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» تا می گوییم علما، توده های عوام خیال می کنند ریشی و پشمی و عمامه ای یعنی علما! باید دانست که آیه «إِنَّمَا يُخَشَى اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» در آیه ۲۸ سوره فاطر، آیات ماقبل و مابعدش چیست؟ آیات قبلش درباره زمین شناسی است، درباره مطالعه در کهکشان و طبقات زمین است. یعنی آن دانشمندانی که در رشته های مختلف علوم غور و ژرف نگری کرده اند و با آن تحقیقات خودشان در چارچوب علمی شان، بیشتر خدا را شناخته اند و پی به شناخت خدا برده اند، قرآن می فرماید آنان هستند که از خدا می ترسند. آن ها هستند که خوف و خشیت الهی بر دلشان می نشیند، بنابراین تمامی رشته های علوم در نزد قرآن کریم بس ارزشمند است.

پنجمین: جهاد در راه خدا که دو قسم است. جهاد اکبر مبارزه با هواهای نفسانی و کژی ها و جهاد اصغر یعنی مبارزه با دشمنی که ما را در هر حال تهدید می کند؛ چه خارجی و چه داخلی و به ما هجمه می کند. مبارزه با دشمنان، دفاع از خود که مسئله ای بسیار طبیعی در قاموس و ناموس همه موجودات است.

«فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (سوره نساء، آیه ۹۵) خدا مقام مجاهدان را بر قاعدان و آن هایی که هیچ حرکت و تکاپویی ندارند، فضیلت و برتری داده است.

شما از اول تا آخر قرآن را ببینید، بیشترین واژه و بیشترین کلمه در سرتاسر قرآن، کلمه جلاله «الله» است، ۲۶۹۷ بار این کلمه در قرآن تکرار شده. در مطالعه قرآن، می بینید مسائل خانوادگی، مسائل اجتماعی، مسائل سیاسی، مسائل نظامی، بین المللی، کشوری و دیگر مسائلی که مربوط به زندگی اجتماعی بشر است، بعد از هر موضوعی، مسئله مرتبط می شود به الله و قرآن؛ همه مسائل را ربط می دهد به الله. یعنی ای انسان باید در تمام شریان وجود تو «الله» حاکم باشد. این «إِيَّاكَ



به یاد آقابسته

علی بیاتی

پژوهشگر

و آن‌ها را به سمت پرورش روحی و تعالی نفس سوق می‌داد و در قدم بعدی تلاش می‌کرد که پرورش جامعه و سعادت ملت را در آنان به‌عنوان یک شهروند مسئول بیدار کند.

بسیاری از دوستان نزدیک ایشان که درباره درگذشتشان مطلب نوشته یا سخن گفته‌اند آقابسته را بهتر از من شناخته و صداقت و حریت و شجاعت وی را متذکر شده و ستوده‌اند. درباره ویژگی‌های اجتماعی وی و رفتارهای نیکوی ایشان سخن بسیار رفته است و الحق که ایشان شایسته این تحسین‌ها و تعریف‌هاست، چراکه یکی از معدود کسانی بود که شش دهه در کنج خلوت خود مطالعه کرده و می‌اندیشید، سپس نتیجه آن اندیشه‌ها را هم در ساحت عمل نشان می‌داد. در هر دو ساحت نظر

با اینکه معلم رسمی نبود، اما با رفتار و وجناتش به اطرافیان آموزش می‌داد و آن‌ها را به سمت پرورش روحی و تعالی نفس سوق می‌داد و در قدم بعدی تلاش می‌کرد که پرورش جامعه و سعادت ملت را در آنان مسئول بیدار کند

استاد محمد بسته‌نگار را از سال‌ها پیش می‌شناختم. او را از نزدیک ندیده بودم، اما وی را تنها به‌عنوان داماد مرحوم آیت‌الله طالقانی و یکی از کوشندگان جریان نواندیشی دینی در ذهن تصور می‌کردم؛ تا اینکه به مناسبتی، توسط دوستی به ایشان معرفی شدم و حضوری خدمتشان رسیدم. نزدیک به هشت سال پیش بود که با آشنا شدن بیشتر با روحیات آقابسته هرچه بیشتر از ایشان می‌آموختم و تا جایی که ممکن بود سعی می‌کردم ابهامات و پرسش‌های خود را از او بپرسم. به‌مرور زمان زوایای دیگری از شخصیت ایشان برایم نمایان شد که در ابتدا هویدا و عیان نبود و وی را یگانه و بی‌همتا می‌ساخت. با اینکه معلم رسمی نبود، اما با رفتار و وجناتش به اطرافیان آموزش می‌داد



**منش و بینش
بسته‌نگار را باید
فعالان و سیاستمداران
امروزین ما سرلوحه
کارهای خویش قرار
دهند، کسی که بسیار
می‌خواند و کم سخن
می‌گفت و در سخنان
مخاطب خود توجه
فراوان می‌کرد تا شاید از
خلال سخنان آن شخص
نکاتی بیاموزد**

و عمل فعالیت کرده و تلاش می‌کرد که راه سعادت مردم ایران‌زمین را با رسالت آگاهی‌بخشی، با الهام از بزرگانی که خیلی دوستشان می‌داشت و آثارشان را بارها و بارها مطالعه کرده بود، به سرمنزل مقصود برساند. نگارنده در پی تعریف و تمجید از آقابسته نیست و چه‌بسا که تا اینجا هم کم از وی تجلیل نکرده باشد، اما این شخصیت ساکت، سربه‌زیر و خوش‌رو می‌تواند برای خیلی از فعالان و سیاستمداران حال حاضر ما الگو باشد، کسی که بدون توجه به قدرت و خودخواهی به سعادت و صلاح مردم ایران می‌اندیشید.

نگارنده به‌عنوان کسی که بعد از انقلاب زیسته و برخی از وقایع را به رأی‌العین ندیده و تجربه نکرده، از حضور در کنار یکی از مطلعان و پژوهشگران تاریخ معاصر بسیار به وجد آمده و در ابتدا سعی می‌کردم که با پرسش‌های فراوان مسائل تاریخی را از ایشان بپرسم، اما به‌مرور زمان بر من روشن شد که استاد بسته‌نگار از طرح برخی از ماجراهای تاریخی طفره رفته و آن‌ها را بیان نمی‌کند و مانند برخی از پژوهشگران جدید تاریخ را به نفع گروه خویش تفسیر و بازخوانی نمی‌کند. در ابتدا این موضوع از نظر تاریخ‌نگاری و پژوهش تاریخی، انتقاد آمیز و دارای اشکال بود، اما رفته‌رفته متوجه شدم که ایشان از مچ‌گیری و بازخوانی وقایعی که کمک به روند دموکراسی‌خواهی مردم ایران نمی‌کند اِبا ورزیده و بسیار با شک و تردید عمل می‌کند. برای مثال وقتی آقای هاشمی برای ریاست‌جمهوری کاندیدا شده بود با اینکه بسیاری از جوانان و دیگران ماجراهای سال‌ها قبل را برایشان گفته و از حمایت آقابسته و دوستانش از آقای هاشمی انتقاد می‌کردند و آن وقایع را به یادشان می‌آوردند وی با صبر و طمأنینه می‌گفت هاشمی امروز، هاشمی دهه ۶۰ و ۷۰ نیست و مرور آن وقایع هم به روند دموکراتیزاسیون در ایران کمکی نمی‌کند. از ایشان به‌عنوان یک محقق برجسته و پژوهشگر دقیق بسیار آموختم. منش و بینش بسته‌نگار را باید فعالان و سیاستمداران امروزین ما سرلوحه کارهای خویش قرار دهند، کسی که بسیار می‌خواند و کم سخن می‌گفت و در سخنان مخاطب خود توجه فراوان می‌کرد تا شاید از خلال سخنان آن شخص نکاتی بیاموزد.

آقابسته از جمله کسانی بود که فعالیت عملی را همراه با فعالیت نظری مفید می‌دانست و هر دو را توأمان انجام می‌داد. با جهل و ستم در هر موضعی مبارزه می‌کرد و این کار را تا روزهای پایانی عمر خویش هم ادامه داد، حتی در مواقعی که بیماری به وی فشار می‌آورد هم دست از کار برنمی‌داشت. ممکن بود با نظرات و اندیشه‌های گروهی از افراد موافق نباشد، اما هنگامی که طرف را در معرض ظلم و ستم می‌دید، بی‌درنگ به یاری و کمک وی و خانواده‌اش می‌شتافت.

بسته‌نگار فیلسوف یا متفکر و نظریه‌پرداز به‌معنای دقیق کلمه نبود، اما اگر حیطة تفکر را در ساحت عمومی گسترش داده و تلفیق نظریات و فعالیت سیاسی مؤثر در راستای آگاهی‌بخشیدن به جامعه و پیش بردن مردم به‌سوی سعادت را مصداق عملی فعالیت روشنفکرانه محسوب کنیم و غور و بررسی اندیشه‌های متفکران پیشین را در ساحت نظری فعالیت روشنفکرانه قرار دهیم؛ بسته‌نگار روشنفکری در حوزه عمومی با آگاهی زیاد بود که در بزنگاه‌های تاریخی نقش مؤثری ایفا کرده و توانسته بود بین نظر و عمل، رابطه مستحکمی برقرار کند.

گفته می‌شود که اولین بار مهندس عزت‌الله سحابی، آقای بسته‌نگار را «بسته» خطاب کرده و بعضی دوستان و آشنایان هم ایشان را آقابسته می‌خواندند و مهندس سحابی درباره وی گفته بود که: «این بسته خیلی می‌خواند ولی نم‌پس نمی‌دهد.» آقابسته از نظر من که حدود نیم‌قرن از وی کوچک‌تر بودم مانند دوستی بود که می‌توانستی ساعت‌ها با وی گفت‌وگو کنی

و از او بیاموزی. از انتقاد استقبال می‌کرد و این امری دیرپاب در روزگار ماست که همه، همه‌چیز را می‌دانند و خبری از سقراطی نیست که بگوید: «من تنها این را می‌دانم که هیچ نمی‌دانم.»

بسته‌نگار تمام تلاشش معطوف به فعالیت‌هایی بود که بیرون از ساحت قدرت، در حوزه عمومی و جامعه مدنی سلامت و سعادت مردم را بیش‌ازپیش تأمین کند. نیاز به تفصیل بیشتر نیست که این روزها سرزمین ما یکی‌یکی افرادی را از دست می‌دهد که می‌توانستند در تاریخ نقش مهم‌تری ایفا کنند اما مورد بی‌مهری حکومت و مسئولان امر قرار گرفته و به قول یکی از نویسندگان: «نسلی رو به پایان است که اپوزیسیون نجیب و شریف را تشکیل می‌داد و داشتن آن شایستگی می‌خواست...»

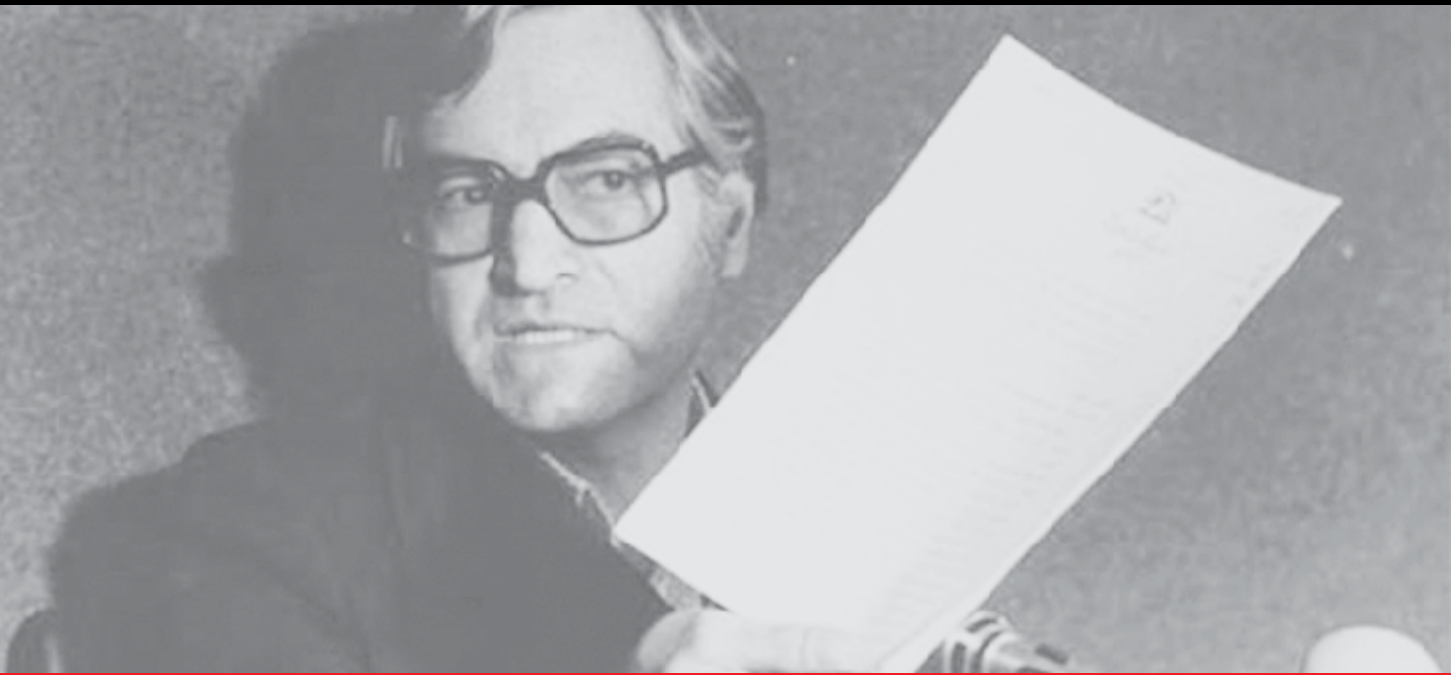
آقای یوسفی اشکوری در نوشته‌ای به یاد آقابسته، خاطره‌ای شیرین را نقل می‌کند که برای حسن ختام این نوشته و بزرگداشت یاد و خاطره ایشان مناسب به نظر می‌رسد.

مهندس سحابی به اعتبار روزگار قدیم، بسته‌نگار را غالباً «بسته» خطاب می‌کرد. در سال‌های آغازین آشنایی ما، که هنوز با ادبیات خودمانی این دوستان چندان آشنا نشده بودم، چند بار که از سحابی «بسته» را به‌عنوان اسم شنیدم، متوجه نشدم که کیست. یک بار با مهندس سحابی از شرکت انتشار خارج شدیم تا به جایی برویم، وقتی خواستیم سوار اتومبیل شویم، سحابی گفت: بسته را چه کارش کنیم؟! گفتیم: خوب! بگذارید صندوق عقب! ایشان خندید و گفت: بسته‌نگار را می‌گوییم!

من با اشاره به این اصطلاح غالباً به بسته‌نگار با لحن شوخی-جدی می‌گفتم: ما بسته تو هستیم! که البته برگرفته از بخشی از مصرع نخست بیت مشهوری است بدین‌صورت:

ما بسته تو هستیم، حاجت به بستنی نیست
این رشته محبت، هرگز گسستنی نیست
باشد که نام و یاد بزرگانی چون طالقانی،
بازرگان، سحابی‌ها، شریعتی‌ها و بسته‌نگار و
دیگر بزرگان این مرزوبوم که دل در گروی
میهن دارند و درد دین دارند، بیشتر برده
شده و آثارشان خوانده شود تا شاید در
حافظه تاریخی ما ایرانیان ثبت و نگهداری
شود. ❖

پرونده





محمد مهدی جعفری

فعال سیاسی

سپس مطالبی در رد اظهارات آقای مهندس توسلی از آن دو منبع و «خاطرات صدر انقلاب» که یادداشت‌های مرحوم احمد صدر حاج سید جوادی از زمستان سال ۱۳۵۷ است نقل کرد.

چون ناظم جلسه از من خواست که به‌عنوان چهارمین مهمان درباره مرحوم امیرانتظام مطالبی را که اطلاع دارم در پشت تریبون برای جمعیت حاضر بیان کنم، نکاتی را از سخنان جناب سلیمی نمین یادداشت کردم و در آن نشست به عرض رسانیدم و اکنون که فرصتی دست داد و توانستم برخی از صفحات «خاطرات صدر انقلاب» را که به شادروان امیرانتظام مربوط می‌شود بخوانم، همان یادداشت‌ها را که بیشتر مربوط به سخنان جناب سلیمی نمین است، در اینجا می‌آورم:

۱ - «امیرانتظام در خاطرات خود می‌نویسد که روز ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ با پسرم در خیابان ولی‌عصر حوالی محمودیه قدم می‌زدیم. دیدم آقای مهندس بازرگان از طرف تهران آمده به شمیران می‌رود. پرسیدم این سروصدای تیراندازی چیست و چه خبر است؟ گفت:

باید سخن گفت که اکنون مجال آن نیست.» در میان سخنان جناب معادیخواه خانم امیرانتظام وارد شدند و چون نوبت سخن گفتن به آقای سلیمی نمین رسید، چند دقیقه‌ای از توضیحات ایشان که گذشت آقای معادیخواه گفتند مسئله‌ای پیش آمده که من باید بروم و رفتند. جناب سلیمی نمین صحبت خود را با شدت وحدت آغاز کردند و گفتند سخنان آقای مهندس توسلی، همه تحریف تاریخ بود و هیچ‌یک از آن سخنان حقیقت نبود و من از روی خاطرات خود آقای امیرانتظام و مرحوم مهندس سحابی می‌خوانم و نادرست بودن سخنان آقای مهندس توسلی را ثابت می‌کنم.

روز دوشنبه هشتم مرداد سمیناری تحت عنوان «داد و بیداد» در باشگاه اندیشه برگزار شد. در این سمینار مهندس محمد توسلی، دبیرکل نهضت آزادی ایران، حجت‌الاسلام والمسلمین عبدالمجید معادیخواه و عباس سلیمی نمین، پژوهشگر تاریخ معاصر درباره مرحوم عباس امیرانتظام سخن گفتند. من علاقه بسیاری به شنیدن سخنان این سه بزرگوار در این باره داشتم و در این سمینار شرکت کردم. متأسفانه دیر رسیدم و تنها پنج دقیقه آخر سخنرانی مهندس توسلی را شنیدم. وقتی من وارد سالن باشگاه شدم، ناظم جلسه به نام خوشامد گفت و حضور مرا در آن جلسه مغتنم شمرد. سپس جناب معادیخواه صحبت خود را شروع کرد و در مقدمه صحبت خود گفت «سهام مخصوص من در این نشست همین است که بگویم درباره مرحوم امیرانتظام مرتکب یک اشتباه تاریخی شدیم. من به منزل ایشان رفتم و به خاطر این اشتباه و ظلمی که به ایشان کردیم از ایشان طلب بخشش کردم و ایشان هم بخشید؛ و درباره دیگر سخنانی که آقای مهندس توسلی مطرح کردند مفصل

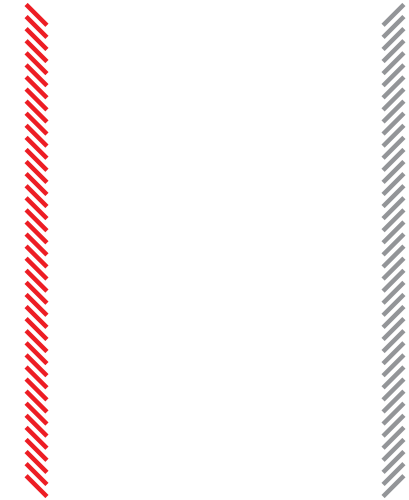


اینترنت دسترسی دارند قبل و بعد این جمله را استخراج کنند و بیاورند. البته کسی نیاورد و من هم که بعدها به خاطرات مرحوم صدر مراجعه کردم نتوانستم این مطلب را پیدا کنم. لذا طرح این مطلب در آن جلسه، ستمی به مرحوم مهندس بازرگان و مرحوم صدر حاج سید جوادی هر دو بود، زیرا این ادعا و این مطلب در آن جو شبهه نامناسبی علیه آن زنده‌یاد ایجاد کرد.

۴. آقای سلیمی نمین خیلی دقت می‌کرد که لفظ «جاسوس» را برای مرحوم امیرانتظام به کار نبرد، ولی چند بار تکرار کرد که مشاوره‌ها و گفت‌وگوهای آقای امیرانتظام با امریکایی‌ها «غیرمعارف» بود. ایشان مجذوب غرب بود و امریکا را برای ایران الگو می‌دانست.

پاسخ و توضیح من این بود، در آن جلسه که مشاوره‌ها و گفت‌وگوهای ایشان در چارچوب وظایفش و با اطلاع مقامات مربوطه است، مجذوب غرب بودن ایشان هم چندان غیرمعارف نیست. کسان بسیاری مجذوب غرب هستند و دلشان می‌خواهد کشورشان به آن شکل درآید. بعداً که به خاطرات مرحوم امیرانتظام مراجعه کردم، مطلبی از ایشان دیدم که عیناً نقل می‌کنم: «من هفته‌ای چند بار با نماینده کمیسیون حقوق بشر امریکا و دبیر سیاسی سفارت امریکا «جان استمپل» بنا به توصیه و راهنمایی مهندس مهدی بازرگان ملاقات می‌کنم و از او می‌خواهم تا همه تلاش و قدرتش را به کار گیرد و شاه را وادار کند تا از خونریزی و ویرانی جلوگیری کند. اعضای سفارت امریکا اعم از سالیوان و استمپل همیشه می‌گویند آن‌ها در امور داخلی دخالت نمی‌کنند، ولی من با تجربیاتی که از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دارم می‌دانم که آن‌ها در این گفتار صادق نیستند؛ بنابراین در هر ملاقات این مسئله را تکرار می‌کنم، چون معتقد هستم هرکس که کشته شود ایرانی است و هرچه که ویران و نابود شد متعلق به ایران است. پس باید با تمام نیرو کوشید تا از تکرار آن جلوگیری شود.» (آن‌سوی اتهام، ج ۱، ص ۱۸).

آیا انصاف است که چنین شخصی با چنین طرز تفکری را مجذوب غرب دانست؟
۵ - آقای سلیمی نمین به آقای مهندس توسلی اعتراض کردند که چرا گفته است محاکمه امیرانتظام محاکمه آیت‌الله طالقانی



خود گفته‌اند که آقای مهندس بازرگان از آقای امیرانتظام دفاع کرده است. آقای سلیمی نمین گفتند: آقای مهندس بازرگان از سپهبد مقدم (آخرین رئیس ساواک)، هم دفاع کردند، لذا دفاع ایشان دلیل بر بی‌گناهی آقای امیرانتظام نیست.

پاسخ من این بود که دفاع مهندس بازرگان از سپهبد مقدم از آن جهت بود که ایشان از تندروی‌ها و جنایات نصیری و ثابتی و دیگر سران سابق ساواک جلوگیری می‌کرد و در جریان انقلاب از ارتشید قره‌باغی و سرتیپ رحیمی و دیگر فرماندهان ارتش و حکومت نظامی می‌خواست که اقدام مسلحی علیه مردم نکند، اما دفاع زنده‌یاد مهندس بازرگان از مرحوم امیرانتظام دفاعی قانونی و شرعی بود و به دادگاه و همه مردم اعلام می‌کرد که امیرانتظام به شکل قانونی و بر پایه وظیفه اداری و اجرائی خود با سفارت‌خانه‌ها و از جمله سفارت و مقامات امریکا تماس می‌گرفته، مذاکرات و گفت‌وگوها و رفت‌وآمدهایش به دستور و توصیه نخست‌وزیر بوده است؛ و این دفاع قانونی با آن دفاع انسانی زمین تا آسمان تفاوت دارد.

۳. آقای سلیمی نمین گفتند مرحوم احمد صدر حاج سید جوادی در خاطرات خود نوشته است که آقای مهندس بازرگان گفته است من به نظامی‌های امریکا اعتماد دارم. پاسخ من این بود که این سخن و ادعا جای تأمل دارد. باید مطالب قبل و بعد این جمله را دید که مطلب از چه قرار بوده و آقای مهندس بازرگان این سخن را در چه رابطه‌ای گفته است. جمله را و مطلب را باید به‌طور کامل بررسی کرد. آقای سلیمی نمین گفتند این حرف درستی است، من از حضاران خواهش می‌کنم کسانی که به

نمی‌دانم باید رفت و دید. گفتم به همکاری من نیاز دارید؟ گفت به شرطی که از تجارت دست‌برداری آری. بر اساس این گفته، اولاً آقای امیرانتظام تا ۱۷ شهریور ۵۷ با آقای مهندس بازرگان و نهضت آزادی همکاری نداشته است و ثانیاً ایشان چگونه تجارتي و با چه کسانی داشته که آقای مهندس بازرگان شرط همکاری با او را دست برداشتن از آن تجارت گفته است. معلوم می‌شود که آن تجارت یک کار عادی معمولی نبوده است. در پاسخ عرض کردم: وقتی ساواک در سال ۱۳۵۳ شرکت انتشار را مجبور به تعطیلی کرد، زنده‌یاد احمد آرام مرا به فرهنگستان زبان ایران معرفی کرد و من به‌عنوان مترجم متون جغرافیایی قدیم در آنجا به کار مشغول شدم. از سال ۱۳۵۵ که نهضت آزادی ایران فعالیت خود را مجدداً آغاز کرده، این‌جانب با همکاری دوستان نشریه داخلی نهضت آزادی به نام «پیام» را منتشر می‌کردیم. روزی در سال ۱۳۵۶ جوانی به محل کار من در فرهنگستان آمد و کارت ویزیتی از آقای مهندس بازرگان به من داد که در آن نوشته بود: «آقای مهندس امیرانتظام که مدتی در امریکا بوده و زبان انگلیسی را خوب می‌داند اعلام آمادگی کرده که مطالب برخی از نشریات انگلیسی‌زبان را به فارسی ترجمه کند و در اختیار شما برای درج در نشریه پیام قرار دهد.» من از آن جوان پرسیدم شما آقای مهندس امیرانتظام هستید؟ گفت: نه من کارمند شرکت ایشان هستم. من تشکر کردم. از این داستان نتیجه می‌گیریم که آقای امیرانتظام، به‌جز اینکه در نهضت مقاومت ملی و سه چهار ماه نخست تأسیس نهضت آزادی در سال ۱۳۴۰، قبل از رفتن به امریکا، با آقای مهندس بازرگان همکاری داشته، پس از بازگشت از امریکا هم، قبل از ۱۷ شهریور ۵۷ اعلام همکاری کرده است. اظهار آن روز آقای امیرانتظام برای همکاری با مهندس و شرط مهندس برای دست برداشتن از بازرگانی، به نظر من به معنای همکاری تمام‌وقت در فعالیت سیاسی نهضت آزادی و کم کردن از فعالیت‌های بازرگانی در چند شرکت بوده است. نوع این بازرگانی و طرف‌های معامله با آقای امیرانتظام را هم خود ایشان در جلسه نهم دادگاه (۱۴ اردیبهشت ۱۳۶۰) توضیح داده‌اند. (جلد دوم خاطرات از صفحه ۲۰۹ تا ۲۱۱).

۲. آقای مهندس توسلی در ضمن توضیحات

نهیضت آزادی ایران در آن برهه از تاریخ حساس ملت ایران، الحق والانصاف، یک دیدبان دقیق و دلسوز برای ایران و ایرانی بود

نهیضت آزادی می‌دانست. به این علت است که ما محاکمه امیرانتظام را محاکمه نهیضت آزادی و کوبیدن مهندس بازرگان می‌دانیم و اتهام جاسوسی و امریکاجویی را اتهام همه اعضای نهیضت آزادی و از جمله آیت‌الله طالقانی می‌دانیم.

۶- آقای سلیمی نمین گفتند به دستور آیت‌الله طالقانی ایشان از سخنگویی دولت کنار گذاشته شد. به عرض رساندم که چون مرحوم امیرانتظام سال‌ها در امریکا به سر برده و با جو انقلابی دهه ۵۰ ایران آشنایی کمتری داشتند، در جلسه‌ای از برخی از افراد نهیضت خارج از دولت که آیت‌الله طالقانی، هم تصادفاً و نه به‌عنوان نهیضت آزادی و شرکت در جلسه شورا- حضور داشتند، مطرح شد که آقای امیرانتظام به‌عنوان سخنگوی دولت، گاه پاسخ‌هایی به مطبوعات می‌دهد که آنان راضی و قانع نمی‌شوند و گاه پاسخ پرسش را به روحانیون ارائه می‌دهد و در مجموع شایسته نیست که ایشان سخنگوی دولت موقت انقلاب باشد. این موضوع مورد تأیید آیت‌الله طالقانی هم قرار گرفت، لذا نهیضت آزادی به آقای مهندس بازرگان توصیه کرد، (فقط توصیه) که آقای امیرانتظام را به‌عنوان سخنگو عوض کنند. البته لحن توصیه نهیضت درباره آقای امیرانتظام، باعث ناراحتی آقای مهندس بازرگان شد و ایشان با وجود اینکه آقای امیرانتظام را از سخنگویی برداشت و مرحوم دکتر صادق طباطبایی را به‌عنوان سخنگو تعیین کرد، از دوستان نهیضت گله کرد و گفت آقای امیرانتظام و آقای دکتر یزدی از دوران نهیضت مقاومت ملی و سپس نهیضت آزادی با ما همکاری داشته است و... (این سه‌نقطه را به این جهت نگاشتم که بقیه

است. من به عرض رساندم محاکمه امیرانتظام محاکمه نهیضت آزادی و همه افراد و اعضای نهیضت آزادی بود، زیرا علاوه بر تصریحی که دانشجویان اشغال‌کننده سفارت در این باره داشتند، به‌صورت تلویحی هم همه جا پای نهیضت آزادی را به میان می‌کشیدند و نهیضت آزادی را متمایل به امریکا می‌دانستند؛ و اما ارتباط این محاکمه با آیت‌الله طالقانی در این بود که آیت‌الله طالقانی تا آخر عمر عضو نهیضت آزادی بود. در این باره توضیح دادم که یک هفته پس از آزادی آیت‌الله طالقانی در چهارم آبان ۱۳۵۷ ما چند نفر از اعضای شورای مرکزی نهیضت آزادی ایران، آیت‌الله طالقانی را برداشته به نقطه‌ای در خارج تهران به نام «سینک» بردیم. در آنجا بحث شد که چون امام خمینی در پاریس هستند و رهبری جنبش مردم ایران را از دور دارد، با آزاد شدن آیت‌الله طالقانی و مراجعه بیش از انتظار مردم به ایشان خواهان‌خواه رهبری جنبش در داخل ایران به عهده ایشان قرار گرفته است. این جنبش سراسری است و رنگ هیچ حزب و سازمان و تشکیلاتی ندارد، از این روی بهتر است آیت‌الله طالقانی از چارچوب و قید نهیضت آزادی و فعالیت تشکیلاتی و حزبی آزاد شود و رهبری جنبش را در غیاب و بعدها حضور امام خمینی، فارغ از هر قید و بند تشکیلاتی و حزبی عهده‌دار باشند. این پیشنهاد در آن جمع تصویب شد. چند روز بعد آقای دکتر غفوری فرد به من گفتند: آیت‌الله طالقانی از نهیضت آزادی استعفا داده است. من توضیح بالا را به ایشان دادم قانع نشد. با هم رفتیم به خدمت آیت‌الله طالقانی، آقای دکتر غفوری فرد از ایشان پرسید: آقا شما از نهیضت آزادی استعفا داده‌اید؟ آیت‌الله طالقانی گفت از جعفری پرس. من گفتم: آقا ایشان حرف مرا قبول نکرده، آمده از خود شما بپرسد. آنگاه گفتم: خیر من استعفا نکرده‌ام، ولی در شرایط کنونی به مصلحت نیست که من در چارچوب یک حزب و سازمان فعالیت کنم؛ اما هرگاه قرار باشد که من به حزبی و تشکیلاتی وابسته باشم، باز هم همان نهیضت آزادی است؛ و تا پایان عمر کوتاه‌شان (ده ماه پس از آزادی)، هر وقت بین اعضا فعال در نهیضت آزادی و اعضای درگیر امور اجرایی دولتی اختلافی پیش می‌آمد ایشان پدری می‌کرد و در رفع اختلاف می‌کوشید و خود را موظف به حفظ وحدت و یکپارچگی

سخنان زنده یا مهندس بازرگان را فراموش کرده و در آن جلسه هم من صحبتی نکردم.) غرض این بود که آیت‌الله طالقانی، همیشه به‌عنوان یک پدر دلسوز، هم بر کار دولت نظارت می‌کرد، و هم تمام آحاد ملت ایران را فرزندان خود می‌دانست و پروبال شفقت و محبت خود را بر سر همه آنان گسترانیده بود. جز ضدانقلاب و دشمنان ملت ایران، هیچ‌کس را طرد نمی‌کرد، از نیروها و گروه‌ها، اقوام، اقشار و همه طبقات ملت ایران درخواست می‌کرد که با هم متحد باشند، اختلافات را کنار بگذارند و همگی به‌عنوان اعضای یک خانواده ایران را از نو بسازند و همه تلاش‌ها و فعالیت‌هایش (که به قیمت جان او تمام شد)، برای آن بود که برادران کرد و ترک و عرب و لر و بلوچ و ترکمن و فارس و همه اقوام دیگر، دست به دست هم بدهند و خانه ویران‌شده خود را آبادان کنند. افسوس که هرکس، خواستار امتیازی و سهمی از قدرت برای خود و گروه و تشکیلات خود بود و ایران را به روزی نشانیدند که آیت‌الله طالقانی و دیگر دلسوزان درباره آن انداز و هشدار می‌دادند! نهیضت آزادی ایران، هم در آن برهه از تاریخ حساس ملت ایران، الحق والانصاف، یک دیدبان دقیق و دلسوز برای ایران و ایرانی بود و به گواهی بیانیه‌هایش از بهمن‌ماه ۱۳۵۷ تا دی‌ماه ۱۳۵۸ و به‌خصوص به گواهی بیانیه ۶۸ صفحه‌ای نهیضت آزادی که در جلد دوم خاطرات این کمترین (همگام با آزادی) چاپ شده، همه گروه‌ها، افراد، احزاب، تشکیلات، سپاه، کمیته، دولت و هرکس یا گروهی که در امور ایران فعالیت و دخالت داشت را مورد ارزیابی و نقد بررسی قرار می‌داد، کارهای مثبت آنان را که به نفع ملت ایران و مصالح ملی ایران بود تأیید می‌کرد و اقداماتی را که به زیان ملت و انقلاب اسلامی ایران تشخیص داده بود، برادرانه و از سر دلسوزی نقادی و رد می‌کرد. نه ملاحظه شخص مهندس بازرگان را داشت، نه امیرانتظام و نه هیچ‌کس دیگر را و جز منافع ملی و مصالح ملت ایران هیچ‌چیزی دیگر مدنظرش نبود. در پایان برای همه درگذشتگان از پروردگار مهربان طلب رحمت و مغفرت و عفو و گذشت می‌کنم و برای زندگان و بازماندگان درخواست توفیق برای خدمت به ملت ایران. والسلام. ❖

در سوگ پرواز قهرمانی

از تبار مجاهدان راه آزادی و مردم‌سالاری به‌سوی معبود

ایران شد. پس از انتصاب مهندس بازرگان به نخست‌وزیری دولت موقت، امیرانتظام به‌عنوان نماینده بازرگان در تلاش برای قانع کردن دکتر شاپور بختیار به استعفا از نخست‌وزیری و همراهی او با جریان انقلاب و رهبری آن نقش مؤثری ایفا کرد.

پس از پیروزی انقلاب و تشکیل دولت موقت، مهندس بازرگان امیرانتظام را به‌عنوان معاون نخست‌وزیر و سخنگوی دولت منصوب کرد. در آن دوره حساس و پراشتاب که پوشیدن کاپشن سبز (حتی با برند امریکایی) یا لباس ژولیده، بی‌توجهی به تمیزی و آراستگی و داشتن ریش و تسبیح نشانه انقلابی بودن به شمار می‌رفت، گزینش فردی با ظاهر و لباس آراسته و کراوات، موهای مرتب و صورت تراشیده موردتقداد شدید تندروها و مدعیان انقلابی‌گری، حتی پاره‌ای از نزدیکان زنده‌یاد مهندس بازرگان قرار گرفت ولی بازرگان تسلیم جو و فضای احساساتی زمان نشد و از امیرانتظام پشتیبانی کرد. یکی از مهم‌ترین وظایف و مسئولیت‌های امیرانتظام مذاکره برای تعیین تکلیف قراردادهای متعددی بود که پیش از انقلاب میان ایران و امریکا بسته شده بود.

از سوی دیگر، چون به‌واسطه از هم پاشیدگی و عدم انسجام نیروهای نظامی، انتظامی و امنیتی و دستگاه‌های اداری رژیم سابق، جامعه رفیع همه مسائل و مشکلات و



ابوالفضل بازرگان

فعال سیاسی

پس از بازگشت به ایران، عباس امیرانتظام به فعالیت مهندسی مشاور پرداخت و با اوج‌گیری انقلاب اسلامی به یاری استاد و مرادش، زنده‌یاد مهندس بازرگان شتافت. دفتر کار او محل تهیه و تکثیر بیانیه‌ها و خبرنامه‌های مربوط به انقلاب بود

مربوط به حقوق بشر، او به‌عنوان مترجم در جلسات و مصاحبه‌های مهندس بازرگان حضور فعالانه داشت و در آذرماه ۵۷ جایگزین مهندس محمد توسلی در دیپلماسی انقلاب و مذاکره با دیپلمات‌های سفارت امریکا در

مهندس عباس امیرانتظام، معاون نخست‌وزیر و سخنگوی دولت موقت انقلاب اسلامی ایران، سپس سفیر ایران در کشورهای اسکانندیناوی، پس از تحمل سال‌ها زندان و بیماری در روز ۹۷/۰۴/۲۱ در سن ۸۶ سالگی چشم از این جهان گذرا فروبست و به‌سوی معبودش شتافت.

عباس، با نام خانوادگی روافیان که سال‌ها بعد آن را تغییر داد، در سال ۱۳۱۱ در تهران دیده به جهان گشود. او پس از گذراندن دوره‌های دبستان و دبیرستان، در سال ۱۳۳۲ وارد دانشکده فنی دانشگاه تهران شد و در رشته راه و ساختمان به تحصیل پرداخت. دوران دانشجویی او مقارن با هجوم افکار مارکسیستی و یکه‌تازی حزب توده از یک‌سو و جریان نهضت ملی ایران، از سوی دیگر بود. در همان زمان، شادروان مهندس بازرگان و همکارانش در دانشگاه در برابر افکار مارکسیستی و در راستای دفاع از اسلام راستین و نیز پشتیبانی از نهضت ملی ایران، به رهبری شادروان دکتر مصدق مبارزه می‌کردند. عباس امیرانتظام نیز در چنین فضایی رشد می‌یافت. او با علاقه‌ای که به راه مصدق و اندیشه‌های بازرگان داشت یک کنشگر فعال سیاسی بود. او پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نیز از جوانان عضو نهضت مقاومت ملی بود.

در سال ۱۳۳۹ که فضای سیاسی ایران تا حدودی باز شد و جبهه ملی دوم تشکیل گردید، او از مبارزان فعال بود و در تأسیس جمعیت نهضت آزادی ایران در اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۰ نیز مشارکت داشت و از اعضای فعال آن تشکیلات به شمار می‌رفت. او پس از چند سال فعالیت سیاسی و حرفه‌ای، برای ادامه تحصیل به فرانسه و سپس به امریکا رفت و موفق به دریافت فوق‌لیسانس در رشته محاسبات ساختمان از دانشگاه برکلی کالیفرنیا شد.

پس از بازگشت به ایران، عباس امیرانتظام به فعالیت مهندسی مشاور پرداخت و با اوج‌گیری انقلاب اسلامی به یاری استاد و مرادش، زنده‌یاد مهندس بازرگان شتافت. دفتر کار او محل تهیه و تکثیر بیانیه‌ها و خبرنامه‌های مربوط به انقلاب بود. در آستانه پیروزی انقلاب و آغاز فعالیت‌های



مسئولیت سنگین بر دوش او تا چه حد عاقلانه و واقع‌بینانه بوده است.

در اینجا ذکر نکته‌ای را بسیار لازم می‌دانم. همان‌گونه که پیش‌تر نیز گفته شده است، امیرانتظام صرفاً قربانی یک کینه‌توزی شخصی نبود، بلکه انگیزه کسانی که باعث زندانی شدن، محاکمه و محکوم شدن او شدند مقابله با گفتمان آزادیخواهی، مردم‌سالاری، عدالت و توسعه بود. با توجه به ظاهر غیرانقلابی امیرانتظام، آنانی که اعتقاد به آزادی‌های بنیادین مبتنی بر قرآن، نهج‌البلاغه، اعلامیه جهانی حقوق بشر و آزادی بسیاری از مراجع بزرگ دینی ندارند و خواستار حاکمیت مطلق قشر کوچکی بر مردم، به‌عنوان حکومت دینی هستند، امیرانتظام را ضعیف‌ترین حلقه در دولت موقت و گفتمان جدایی نهاد دین از نهاد قدرت می‌پنداشتند و قصد و امیدشان از زندانی کردن امیرانتظام این بود که او در زیر فشار شدید دست از آرمان‌ها و باورهایش بکشد و علیه اعتقاد خودش و استادان و همفکرانش سخن‌پردازی و اعتراف کند. با مقاومت سرسختانه توأم با متانت، محبت و ادب امیرانتظام که باید درس بزرگی برای همه کنشگران سیاسی و اجتماعی به‌ویژه نسل جوان، باشد، نقشه دشمنان این تفکر نقش بر آب شد و امیرانتظام از این کارزار سخت سربلند و سرفراز بیرون آمد. افزون بر آن، همان‌گونه که می‌دانید، امیرانتظام به‌هیچ‌وجه مایل نبود که بدون تجدید دادرسی، رفع اتهام ناگوار جاسوسی و اعاده حیثیت از زندان خارج شود و تسلیم اصرار زندانبانان در این باره نمی‌شد. سرانجام، در یک مرخصی استعلاجی، از برگرداندن او به زندان منصرف شدند و امیرانتظام پس از سال‌ها حبس از زندان کوچک اوین به زندانی بزرگ‌تر در جامعه منتقل شد و تا پایان عمر پربرکتش لحظه‌ای دست از آرمان‌هایش نکشید و از روشنگری و نقد مشفقانه و درس دادن به کنشگران سیاسی دریغ نوزید. او در پیشگاه خداوند، ملت ایران و آزادیخواهان جهان از اتهاماتی که بر او وارد کردند تبرئه شد و با سربلندی و سرفرازی به جهان جاودان پرکشید. از سوی دیگر، مقاومت دلیرانه او باعث شد که حربه «انگ جاسوسی زدن» به هر کنشگر سیاسی و استفاده از آن برای دستگیری و بازداشت او کند شد و تغییری در روش برخورد با کنشگران سیاسی پدیدار شد. ❖

مرحومان مهندس بازرگان و دکتر سحابی و نیز مهندس محمد توسلی در دادگاه از امیرانتظام دفاع کردند. شخص بازرگان سنگ تمام گذاشت و مسئولیت همه اقدامات امیرانتظام را بر عهده گرفت. دادستان انقلاب، شهید قدوسی (که جزء معدود کسانی بود که مهندس بازرگان دعای «کثرالله امثالهم» را درباره‌اش به کار برده بود) پرونده امیرانتظام را نزد بازرگان برده و گفته بود که هیچ مدرک و نشانه‌ای از جاسوسی در آن وجود ندارد و نظر امام این است که امیرانتظام پس از برگزاری انتخاباتی که در جریان بود آزاد شود. حتی رئیس دادگاه، آیت‌الله محمدی گیلانی، نیز کار امیرانتظام را جاسوسی ندانسته و گفته بود که امیرانتظام سفره دلش را بیش از اندازه در برابر بیگانگان باز کرده است. با وجود این، به علت فشار تعدادی انقلابی‌نمای افراطی و جوسازی گسترده و سنگین آن روزگار، دادگاه رأی ظالمانه و ناجوانمردانه اعدام امیرانتظام را صادر کرد که بعداً به حبس ابد کاهش یافت. درباره رفتارهای غیرقانونی، غیراخلاقی و غیرانسانی با امیرانتظام و وارد کردن آزارهای شدید جسمی و روحی به او که منجر به بروز بیماری‌های رنج‌آوری شد و مقاومت کم‌نظیرش در برابر همه سختی‌های طاقت‌فرسا، مطالب بسیاری از سوی کسانی که با او هم‌بند بوده یا در جریان امور قرار داشته‌اند گفته شده است که از تکرار آن‌ها خودداری می‌کنم.

به‌هرحال، مقاومت اسطوره‌ای امیرانتظام در برابر فشارهایی که برای خرد کردن او و وادار کردنش به اظهار پشیمانی و بدگویی از دولت موقت و شخص بازرگان بر او وارد می‌شد نشان داد که تشخیص بازرگان در گزینش امیرانتظام برای همکاری و واگذاری

ساماندهی کشور را از دولت موقت و نهاد نخست‌وزیری انتظار داشت، نقش سخنگوی دولت در اطلاع‌رسانی و پاسخگویی به پرسش‌های متعدد و متنوع بسیار سنگین بود و نیاز به متانت، بردباری و ظرافت ویژه‌ای داشت که از عهده امیرانتظام برمی‌آمد. پس از تشکیل مجلس بررسی پیش‌نویس قانون اساسی - که نام آن بعداً، بنا بر توصیه برخی از روحانیون برجسته عضو شورای انقلاب، به مجلس خبرگان قانون اساسی تغییر یافت - با جوسازی مرحوم آیت، پیش‌نویسی که به‌وسیله دولت موقت تهیه شده و به تصویب شورای انقلاب و تأیید رهبر فقید انقلاب رسیده بود کنار گذاشته شد و متن بسیار متفاوتی که در آن اصل ولایت‌فقیه نیز افزوده شده بود، در حال تهیه بود. زنده‌یاد امیرانتظام که مانند دلسوزان دیگر انقلاب و کشور، نگران بازگشت استبداد و حصر آزادی‌های بنیادین، یعنی یکی از آرمان‌های کلیدی انقلاب بود پیشنهاد کرد که دولت موقت با توجه به سپری شدن دوره وکالت نمایندگان مجلس خبرگان، از یک‌سو و کنار گذاشتن بررسی پیش‌نویس قانون اساسی که موضوع وکالت نمایندگان آن مجلس بوده است، انحلال مجلس خبرگان را خواستار شود. این پیشنهاد به تأیید اکثریت قاطع وزیران رسید و متن مصوب به رهبر فقید انقلاب تقدیم شد. هیئت‌وزیران تصویب کرده بود در صورت عدم پذیرش پیشنهاد دولت از سوی رهبری، موضوع کاملاً مسکوت و محرمانه بماند و خبر آن منتشر نشود. این تعهد از سوی دولت موقت اجرا شد ولی بعدها، بر اساس اسناد و یادداشت‌هایی که از آقای امیرانتظام برده شده بود، این موضوع آشکار شد. با اطمینان زیاد می‌توان گفت که مهم‌ترین علت برخورد حکومت با امیرانتظام همین اقدام او بوده است.

چند ماه پیش از استعفای دولت موقت، امیرانتظام به سمت سفیر دولت ایران در کشورهای اسکانديناوی منصوب و همراه با خانواده‌اش رهسپار سوئد شد. پس از جنجال متعاقب ملاقات مرحومان بازرگان، یزدی و چمران با برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر و سپس تسخیر سفارت امریکا به‌وسیله تندروهای موسوم به دانشجویان پیرو خط امام و متهم شدن امیرانتظام به جاسوسی، او به‌رغم نهمی وزیر امور خارجه سوئد شجاعانه به ایران آمد و دستگیر شد.





نگوداشت

جایگاه طالقانی در جنبش اسلامی معاصر

منظورم مثلاً ارتباط مصر با فرانسه، عثمانی با روسیه و اتریش، ایران با روس و سپس اروپا و در نتیجه ارتباط، اطلاع این کشورها از دنیای دیگر و جدید و تحولات و تجربه‌ها و فنون و رهیافت‌های پیشرفت‌های تازه بود. در این راستا بود که عطش آزادیخواهی، نوجویی، خردگرایی، علم‌دوستی، فن‌آوری، تجربه‌اندوزی، احساس ضرورت تغییرات فرهنگی و اجتماعی، اصلاح‌طلبی، بهبودگرایی، عدالت‌خواهی، روح استقلال و وطن‌پرستی، حس نیاز به حرمت و کرامت آدمی و توجه به حقوق و آزادی‌های بشری او، عشق به برابری و مشارکت اجتماعی و امثال آن، به تدریج در این کشورها پیدا شد و گسترش یافت.

فرایند (ارتباط و اطلاعات جدید) این جوامع سنتی و معیشتی و مذهبی را به چالش‌هایی تازه واداشت. طیفی از رجال دین و معتقدین و متشرعین، کم و بیش، روش محافظه‌کاری و مقاومت و واکنش بسته و ستیزه‌جویانه پیش گرفته و طیفی هرچند اندک، تحت تأثیر تحولات نوین، از راه تجددخواهی دینی پیش آمدند و کوشیدند تا ضمن اینکه علایق و عقاید و تعهدات دینی خود را متناسب با این روزگار کم و بیش حفظ می‌کنند، در جنبش معاصر مشارکت و مساهمت نمایند و حتی اندیشه‌ها و انگیزه‌ها و انتظارات دینی را نیز با تکاپوی تازه عصر متوازن سازند و به کار ترقی و توسعه و اعتلای حیات خود و مردمان بگیرند. اینک تا زیاد به حاشیه نرفته‌ام به جایگاه زنده‌یاد طالقانی برمی‌گردم.

طالقانی عالمی دینی بود که از حوالی دهه ۲۰ در عرصه‌های اجتماعی ایران ظاهر شد. در واقع این موج تحولات جدید بود که طالقانی را در



مقصود فراستخواه

جامعه‌شناس

طالقانی عالمی دینی بود که از حوالی دهه ۲۰ در عرصه‌های اجتماعی ایران ظاهر شد. در واقع این موج تحولات جدید بود که طالقانی را در دامن خویش پرورید

ظهور ملیتی واحد و نبودن شرایط مساعد برای بروز انضباط و قانونمندی اجتماعی - و عوامل دیگر (که بحثی دیگر است و جای خود دارد)

تا اینکه در اواخر سده هجده و اوایل سده نوزده، این کشورها تکانی خوردند که باز علل و اسباب آن فراوان است. نباید سیاه و سفید و ساده‌سازی کرد و به یک یا چند علت کاهش داد؛ اما به زعم بنده، مهم‌ترین رمز این حادثه عبارت بود از دو کلمه کلیدی: (ارتباط - اطلاع).

ابتدا اجازه بدهید برداشت خودم را از آنچه جنبش اسلامی معاصر گفته می‌شود عرض کنم تا از جایگاه طالقانی نیز بتوان سخن گفت. مدتی طولانی بود که کشورهای مسلمان‌نشین در عقب‌ماندگی و رکود و انحطاط به سر می‌بردند. علت آن هم یکی دو تا نبود و هرچه بود ریشه در اعماق تاریخ و جغرافیای این کشورها داشت مثل: - وسعت اراضی، کمبود آب و سایر محدودیت‌های زیست - اقلیمی

- بافت روستایی و عدم پیشرفت فرایند شهرنشینی و عدم پیدایش طبقه متوسط و ضعف‌های ساختاری اقتصادی - ساختار سیاسی استبدادخیزی که امکان بروز استعدادها و مشارکت در بهزیستی اجتماعی را از مردمان این کشورها سلب می‌کرد و علاوه بر اینکه موجب آسیب‌پذیری اجتماعی (مثلاً آسیب‌پذیری در برابر اسکندر و عرب و ترک و مغول و استعمار) می‌شد با خود فرهنگ دناوت و تملق و خشونت و بیگانگی و دروغ و تزویر و غیر آن پدید می‌آورد.

- غلبه فرهنگ تقدیر و قسمت و توکل به‌جای تدبیر، دعا به‌جای کار، نص‌گرایی به‌جای آزمون مجدد امور، اوهام و خرافات به‌جای عقلانیت و تجربه‌عینی و واقع‌گرایی، حواله کردن همه‌چیز به آسمان، از خودبیگانگی انسانی و عدم درک فردیت و استقلال و خویشکاری آدمی، گریز از آزادی، گریز از خردگرایی، غلبه منقول بر معقول، نبودن روح همکاری و کار جمعی، تعصبات دینی و قومی و رواج تکفیر و ترس از استقلال نظر و نوآوری (خصوصاً به دلیل نفوذ رجال دین در دستگاه‌های سیاسی) و... - کثرت اقوام و مذاهب و ملوک‌الطوایف و عدم

و وطن‌دوست بود. سینه‌ای فراخ داشت و از همین رو، برای دختران و پسران این دیار با هر فکر و مسلک و اعتقادی، چونان پدری معنوی، راهنمایی می‌کرد. مارکسیست‌ها، وطن‌پرست‌ها، آزادخواهان، موحدین و هرکسی وجداناً احساس می‌کرد که طالقانی کوششی بی‌شائبه دارد تا آخوند متکبر، معتقد متصلب، مسلمان متحجر، مکتبی متجزم، ایدئولوژی با فکر بسته، انقلابی خشن، روشنفکر مغرور و مبارز خصیم نباشد. برای دیگران حریف و رقیب نباشد، رفیق و شفیق باشد. سخن‌ها را بشنود، آدم‌ها را بفهمد، تفاوت و تنوع آرا و عقاید را درک کند، منطق گفت‌وگو را ارج نهد. تذکر دهد. انتقاد کند، ولی صبور و بردبار و حلیم و سازگار باشد و مهم‌تر از همه تذکر و انتقاد را خود نیز بپذیرد.

جایگاه شورا و آزادی در نگرش طالقانی

نخست از شورا آغاز کنیم. طبیعی است که وقتی انسان پنجره ذهن و جان و ضمیر خویش را نبندد و قفل زند و مدام تجربه‌اندوزی و آزمون کند و واقعیت‌ها را ببیند، صرف‌نظر از اینکه به چه آیینی و در کجای تاریخ و جغرافیاست، درمی‌یابد که مشورت و مشارکت خوب چیزی است؛ زیرا انسان حسن و قبح امر را با عقلانیت جمعی و بین‌الذنهانی، به‌طور نسبی می‌فهمد. طالقانی هم چنین بود.

شورا چیزی اسلامی و شرعی نیست. شورا یک راه عقلایی در زندگی اجتماعی و یک عرف سالم بشری است. پیش از پیامبر اسلام در میان آدم‌های فهمیده عرب نیز شورا رسم بود و آن را با ارزش می‌دانستند. پیامبر و قرآن هم این روش صحیح را تأیید و تأکید کردند. باری شکل و قالب شورا عوض می‌شود ولی اصل مشارکت و مساهمت مردم در زندگی اجتماعی به اعتبار خود باقی است. پریروز با مشورت‌های سنتی قبیله‌ای و عشیره‌ای، دیروز با شورای نمایندگان دوره‌ای و منتخب مردم در کرسی‌های پارلمانی، امروز با رایزنی وسیع در پهنه مطبوعات و احزاب و انجمن‌های مستقل آزاد و شاید فردای نزدیک با رایزنی مستقیم و مداوم آحاد جامعه در پشت ماینیور کامپیوترهای شخصی خانگی متصل به شبکه‌های اینترنت و بزرگراه‌های اطلاعات و ارتباطات ملی، منطقه‌ای و جهانی. (شد مبدل آب این جو چند بار، عکس ماه و عکس اختر برقرار)

تا جایی که از مطالعه در آثار طالقانی به یاد می‌آید ایشان نیز به موضوع چنین نگرشی داشتند. ایشان کتاب فراموش‌شده «تنبیه

شورا چیزی اسلامی و شرعی نیست. شورا یک راه عقلایی در زندگی اجتماعی و یک عرف سالم بشری است. پیش از پیامبر اسلام در میان آدم‌های فهمیده عرب نیز شورا رسم بود و آن را با ارزش می‌دانستند. پیامبر و قرآن هم این روش صحیح را تأیید و تأکید کردند

معنوی جان خویش را فربه سازد و برتر آورد. همان‌طور که می‌گویند پدرش از ساعت‌سازی نان می‌خورد، از طالقانی انتظار می‌رفت منافع مردمان را به دو سه روز زندگی راحت شخصی و مقامات و مراتب حوزوی و ریاست دینی و امثال آن نفروشد. حقوق و آزادی‌های عرفی و بشری را تحت‌الشعاع اعتقادی مذهبی خود قرار ندهد، گوهر حقیقت را قربانی ظاهر شریعت نکند. احساس مسئولیت‌های اجتماعی را در قیل‌وقال‌های مدرسی و انتزاعی به فراموشی نسپارد و خدمت به خلق را بر تسبیح و سجاده و دلق، ترجیح دهد. از عقلانیت جمعی و بین‌الذنهانی بهره بگیرد. واقعیت‌های ملموس عینی را ببیند هوای عدالت راه، نان راه، آزادی راه، برابری راه، اخلاق و فضیلت عام انسانی راه، گستره عرفان را و کرامت و حریم انسان را داشته باشد. از خود بکند، رها شود، وارد جریان زمان شود، بتابد، نور بیابد. آگاهی دهد، آسیب‌شناسی کند. راه نماید و در میان خلق سفر بالحق کند. از طالقانی انتظار می‌رفت در کسوت عالمی دینی، برای مسلمانان بگوید انبیا و پیامبر اسلام برای عدالت آمده بودند، برای اخلاق مبعوث شده بودند برای اعتلای جان‌ها و معنویت دل‌ها آمده بودند. بگوید که مقصد و مرام رسولان مهم است نه قشر و قالب شریعتشان. بگوید که رسولان با خرد ورزیدن، دانش آموختن، کار و تولید کردن، فن آوردن، تدبیر نمودن، پیش رفتن، توانا شدن، رأی زدن، مدارا و توافق کردن، دیگرپذیری و تسامح ورزیدن، انتقاد شنیدن در نمی‌افتادند و طالقانی در حد توان و تاندازه‌ای که معرفت دینی مسلمانان ایرانی در آن دوره اجازه می‌داد، صمیمانه در این جهت کوشید.

مختصر اینکه طالقانی عالم دینی خیرخواه، خوش‌قلب، روشنفکر، خردگرا و آزادخواه

دامن خویش پرورید. اجازه بدهید همین‌جا نکته‌های را یادآوری کنم. به‌نظر می‌رسد که ما در نقش انسان‌ها و قهرمان‌ها زیاد مبالغه می‌کنیم. انسان‌ها خود زاده طبیعت و تحت تأثیر تحولات تاریخی و اجتماعی هستند، البته در یک پروسه، خود نیز متقابلاً سهمی (اندک یا زیاد و گاهی چشمگیر) به‌جای می‌گذارند، اما متغیر اصلی، فضاها و بسترها و جنبش‌ها و چالش‌ها و بالندگی‌های اجتماعی است. وقتی جامعه‌ای سبز می‌شود، هنگامی که یک فرهنگ مرطوب و بارور می‌شود و از یک طرف خاکش جوانه می‌زند، آنگاه است که بذره‌های نفوس و نهال‌های اندیشه و رفتار به رویش و اهتزاز درمی‌آیند، انگیزه‌ها می‌شکفند، استعدادها، شخصیت‌ها، منش‌ها و بینش‌ها به برمی‌نشینند و آب می‌اندازند و مغذی و مقوی می‌شوند.

قصه آن روزها و قصه طالقانی‌ها نیز از این قرار است. بگذارید باز هم به مدل پیشین برگردیم: (ارتباط اطلاع) طالقانی توسط پدرش، شخصیت مدرس را در خاطره داشت. از کودکی در منزلشان ارتباط‌های اجتماعی جریان داشت. طالقانی در تهران بود و با دانشگاهیان، فرهیختگان، روشنفکران و ملیون نشست و برخاست داشت. در بسترهای علمی جدید، اطلاعات تازه علمی، فنی و اجتماعی در دسترس او قرار می‌گرفت. با نهضت علمی در ارتباط بود، در طیف ارتباطات نهضت مقاومت حضور داشت و حاصل آن شد که وی جایگاهی در جنبش معاصر به هم رسانید و طبیعی می‌نماید که چون از خانواده‌های مذهبی و پسر مرحوم سید ابوالحسن طالقانی بود و در قم و نجف علوم دینی تحصیل کرده بود (باز بر اثر ارتباطات و اطلاعات خاص خود) در نقش و سلک یک عالم دینی گام پیش نهد و از این طریق به مردم و به ترقی و توسعه این دیار و به آزادی‌خواهی و عدالت‌خواهی و استقلال‌طلبی و پیشرفت اجتماعی خدمت کند؛ زیرا زندگی سفری است که هرکس خود می‌رود. بهتر است هرکس خودش باشد. خودش را بگسترده و تعالی دهد. نقش‌های فرمایشی را رها کند در جایگاه واقعی خودش، سمتی مثبت و نقشی سالم و سازنده بر عهده بگیرد و طالقانی هم چنین کرد.

انتظاری که از او می‌رفت این بود که مصالح ملی را فدای مصالح صنفی خود نکند، دکان ارتزاق به دین را بگذارد و بگذرد و در وادی رسالت بی‌اجر انبیاپی گام زند و با رزق‌های

اما آزادی نیز چیزی است که هر شخصیت شکفته و فرزانه آن را می‌فهمد. آزادی کمترین چیزی است که انسان بدان دل خوش و متقاعد می‌شود و به دلیل آن، خود را در پیش دیگران مسئول می‌داند

راهنمایی دیگران و رعایت قراردادهای و التزام به میثاق‌ها و احترام به توافق‌های اجتماعی و آزادی دیگران، خود نیز در فکر و عقیده و قلم و بیان و انتخاب و تصمیم‌گیری آزاد باشد و آن مختصر فردیت و استقلالش را حفظ کند و ضمن اینکه بدین طریق، حرمت و کرامتش را نگه می‌دارد و قدری می‌تواند از حقوق و منافعش دفاع کند، هم در قبال دیگران به دلیل آزادی خود احساس مسئولیت می‌کند و نسبت به جامعه انگیزه مشارکت به هم می‌رساند و هم از فکر و تدبیر و اندیشه و استعداد خود جامعه و هموعان را بهره‌مند می‌سازد و بدین ترتیب جامعه نیز می‌تواند از مشارکت آحادش استفاده کند و به سبب وجود آزادی و شفافیت اجتماعی، خطاها پیوسته کاهش و روش‌ها بهبود می‌یابد، کاستی‌ها و کژی‌ها دیده و کنترل می‌شود، فکرها و برنامه‌ها و تدابیر، آموزنده‌تر، نقدیافته‌تر و پخته‌تر می‌شود، حقوق محترم می‌ماند، عیب‌ها ستم‌ها، نابرابری‌ها، حق‌کشی‌ها، بی‌عدالتی‌ها و ندانم‌کاری‌ها رو می‌آید و سلامت و مصونیت حیات اجتماعی فزونی می‌گیرد.

القصة، آزادی مایه‌ای از شخصیت و اخلاق خاص خود را لازم دارد که انصافاً در طالقانی کم نبود. درک آزادی مستلزم نیل به نوعی خودآگاهی انسانی است (بازگشت به خویشتن انسانی) و طالقانی مردی هوشمند بود و این درک و خودآگاهی را به هم می‌رسانید. منطق آزادی این است که زندگی کن و بگذار دیگران نیز زندگی کنند، پذیرش آزادی دیگران ناشی از این است که انسان از خودخواهی، دیگرآزاری، تکبر، تجزیم، تعصب و سلطه‌جویی و خشونت وارهد و کسی چون طالقانی چرا نخواهد بدین فضیلت آراسته شود؟ فرهنگ

الامه» علامه نائینی را مجدداً به صحنه ادبیات اجتماعی کشورمان کشانید. در آن کتاب، همین استدلال درباره مشروطه آمده و گفته شده است که پیامبر، عرف سالم زمان و مکان خود را که شورا بود پذیرفت، پس ما هم باید عرف سالم و مؤثر و کارآمد زمان خودمان را که انتخابات و تشکیل مجلس نمایندگی و قانون‌گذاری (برای نفی مطلقگی و کنترل قدرت سیاسی) است بپذیریم.

البته هم می‌دانیم که طالقانی از شورا تنها به همین مجلس شورا - خصوصاً به صورت ظاهری و بالاخص آن‌گونه که در جامعه ما عمل می‌شد - بسنده نمی‌کرد از نظر او همان‌طور که پس از انقلاب فریاد می‌کرد، شورا یعنی مردم‌سالاری (و البته نه غوغاسالاری و عوام‌بازاری) طالقانی در آوانامد «شورا» حقوق حقه همه اقوام ایرانی را در مشارکت امور خود انتظار می‌برد (او را در جریان کردستان تجربه کردیم) وی در کلمه شورا، فرهنگ مساهمت گروه‌ها و قشرهای اجتماعی و ملی را در کشور جست‌وجو می‌کرد. دلش برای حضور آحاد جامعه در شوراهای به‌راستی مردمی و آزاد محله‌ها، انجمن‌ها، شهرها و... می‌تپید. صحنه مشورت را در مطبوعات و احزاب سراغ می‌گرفت، شورا را درست در مقابل تنگ‌نظری، یک‌دندگی، استبداد به رأی، کله‌شقی، انحصارطلبی و قطب‌گرایی می‌خواست و با همین آرزو نیز از دنیا رفت.

اما آزادی نیز چیزی است که هر شخصیت شکفته و فرزانه آن را می‌فهمد. آزادی کمترین چیزی است که انسان بدان دل خوش و متقاعد می‌شود و به دلیل آن، خود را در پیش دیگران مسئول می‌داند. انسان بدون اینکه بخواهد به عرصه وجود پرت شده است و چند صباحی محکوم به زندگی است. آن هم با بی‌شمار محدودیت‌ها و مجبوریت‌ها. او دوره تاریخی و محل جغرافیایی و خانواده و فرهنگ خود را و حتی اسرار DNA و برنامه ژنتیک و وضع فیزیولوژیک خود را و بلکه میزان بهره‌مندی جنینی‌اش از خون مادر را خود انتخاب نمی‌کند و بدون اینکه بخواهد به کویر زندگی هبوط می‌کند و یک‌وقتی خود را درمی‌یابد که چنان‌که پرورش داده‌اند روئیده است و کار از کار گذشته است.

پس حق این است که دست‌کم از موقعی که به درجه‌ای از رشد و بلوغ می‌رسد و می‌تواند بیندیشد، بسنجد و برگزیند به لحاظ اجتماعی، «آزاد» باشد و ضمن استفاده از

آزادی نیاز به دانستن این واقعیت دارد که همه‌چیز را همگان دانند، دست هرکس تکه‌ای از آیین حقیقت است و به تعداد انسان‌ها راه است و عالم و آدم متنوع است و نگاه‌ها و روحیه‌ها متفاوت است و فهم‌ها و معرفت‌ها نسبی است و همه‌کس در معرض خطا و محتاج انتقاد است و زندگی نیازمند آزمون مجدد است و اگر راکد بماند می‌گندد و متعفن می‌شود و عقل بشر صبغه جمعی و بین‌الذهانی دارد و قدرت فساد می‌آورد و... و طبیعی بود که طالقانی این نکته‌ها را در طریق معرفت و بر بستر تجربه زنده اجتماعی نیک بیاموزد.

طالقانی در مقدمه کتاب پیش‌گفته تنبیه الامه، مشروطیت، دموکراسی و سوسیالیسم را گام‌هایی پی‌درپی می‌داند که انسان در جهت نزدیکی به مقاصد رسولان برمی‌دارد (هرچند که این گام‌ها نیز نسبی است و در سیستم‌های یادشده، کاستی‌هایی هست) بدین ترتیب طالقانی هم دلش به عدالت می‌تپد و گوهر سوسیالیسم را عدالت می‌داند و هم شیفته آزادی است که دموکراسی، فن و مکانیسمی نسبتاً مؤثر و کارآمد و موفق برای تأسیس گوهر و تسدید و تضمین آزادی است و هم از استبداد و مطلقگی نفرت دارد که مشروطیت چاره‌ای مرحله‌ای برای جلوگیری از آن بود.

در سیرت طالقانی این استعداد بود که با روح زیباشناسی لطیفی، جلوه حقیقت را به حالتی منبسط در افکار مختلف تماشا کند (همه‌جا عکس رخ یار توان دید) و از اختلاف الفاظ و تعبیر و تفاوت آیین‌ها فراتر رود اما هرچه هم اوج می‌گرفت بایستی پایین می‌آمد و در کسوت عالمی دینی، سعی کند فرهنگ آزادی را برای عرف مذهبی هم‌وطنانش، سهل‌الهم، آسان‌گوار و درونی سازد و با استمداد از ژرفای قرآن و سنت، آزادی را تا جایی که می‌توانست به زبان همکیشانانش تبلیغ کند (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ - نكلم الناس علی قدر عقولهم)

حقاً که مفتاح بسیاری از خواستمان‌های بلند انسانی، (از جمله عدالت و عقلانیت و قانونمندی اجتماعی) کلمه مبارک آزادی است. تا آزادی نباشد چگونه می‌توان گفت عدالت نیست و چیست و چاره کدام است و حقیقت از چه قرار است.

منبع:

یادنامه طالقانی و نخشب شهریور ۷۵ ❖

یادی از آیت‌الله طالقانی

مرحوم آیت‌الله طالقانی بسیار دشوار است. شاگردان برجسته‌اش را می‌سزد تا درباره ایشان قلم‌فرسایی کنند. از این‌رو، با درک موقعیت نازل خویش نسبت به آن انسان قرآنی، در این یادداشت سعی شده است، برداشت مختصری از آن شخصیت بزرگ ارائه شود. در یک برداشت، شاید بتوان شاکله شخصیت آن مرحوم را در سه وجه بررسی کرد.

آیت‌الله سید محمود طالقانی، در سال ۱۲۸۹ هجری شمسی چشم به جهان گشود و در ۱۹ شهریور سال ۱۳۵۸ شمسی به دیار باقی شتافت. گرچه او از ابتدا در قامت یک روحانی شیعی ظاهر شد، اما هم‌زمان با حضور در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی، در عرصه فعالیت‌های فکری و فرهنگی نیز به فعالیت‌های بدیع و نویی پرداخت و در مجموع اثری از خود به یادگار گذاشت که حاکی از انسانی در سه وجه شاخص است:

۱. روحانی شیعی مسئول و دردمند؛
۲. فعال مؤثر اجتماعی و سیاسی و فرهنگی؛
۳. نواندیشی دینی و در عین حال



سعید حاتم تهرانی

فعال سیاسی

**به نظر می‌رسد
در دوران
معاصر، می‌توان
مرحوم آیت‌الله
طالقانی را یکی
از مصادیق بارز
«چنگ‌آویزان»
به «عروه‌الوثقی»
الهی دانست**

«وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (سوره لقمان، آیه ۲۲)

هرکس که از روی تسلیم آگاهانه، رو به سوی و «وجه» خدا کند و در عین حال نیکوکار باشد، چنین کسی به محکم‌ترین رشته الهی چنگ زده است و البته پایان همه کارها به سوی خداست.

به نظر می‌رسد در دوران معاصر، می‌توان مرحوم آیت‌الله طالقانی را یکی از مصادیق بارز «چنگ‌آویزان» به «عروه‌الوثقی» الهی دانست و از آنجا که آن مرحوم در طول زندگی‌اش، خود را غرق در این مسیر «چنگ‌آویزی» یا به تعبیر دیگر «سیر و سلوک الی الله» کرد، خودش نیز تبدیل به نمونه و نشانه‌ای (آیه‌ای) از «دستاویز الهی» شد که نسل‌های بعدی، می‌توانند با مراجعه به او و شخصیت و رفتار و آثارش، جای پای قابل‌اتکایی را برای ادامه راهی بیابند که او و امثال او گشودند. برای افراد بی‌بضاعتی مانند بنده کوچک، قلم‌زدن درباره شخصیت‌هایی چون



همان‌گونه که اشاره شد، تأکید آن مرحوم بر آموزش قرآن و نهج البلاغه و بازآوری آموزش‌های قرآنی به صحنه زندگی فردی و اجتماعی دوران معاصر، یکی از مهم‌ترین شاخص‌های حرکت فرهنگی آیت‌الله طالقانی به حساب می‌آید

نزول یک‌باره نعمتی، ناتوان باشد یا نتوان احتمالاً استثناهایی برای این قانون سراغ گرفت) بلکه در سایه سعی و تلاش و استمرار و پیگیری و ممارست به‌دست می‌آید، البته متقابلاً قانون‌مندی‌های هستی که از ناحیه خداوند علی‌عظیم، بر امور جهان تقدیر شده، به‌گونه‌ای است که همراه با سعی و تلاش خالصانه هر موجود مخیری، گویی سایر نیروهای هستی نیز با او همراه شده و عنایات حق تعالی را در مورد او و تلاش‌هایش سرشار می‌نماید. امثال مرحوم طالقانی، یک‌باره به موقعیت تعیین‌کننده سال‌های ۵۷ و ۵۸ دست نیافتند و آن جایگاه اثرگذار، در سال ۱۳۵۸، حاصل شروعی در سال ۱۳۱۸، یعنی چهل سال پیش از آن است که به‌صورت مستمر و در یک راستای تکاملی ادامه داشته است و صدالبته در این مسیر، قطعاً بارها و بارها مورد عنایات پروردگار متعال قرار گرفته‌اند.

وجه سوم: مرحوم آیت‌الله طالقانی، نواندیش دینی و در عین حال، پای‌بند به سلوک شرعی و دینی: آن مرحوم، فعالیت‌های فکری و فرهنگی را تحت هدایت مرحوم پدرش آغاز کرد و در جریان همان فعالیت‌ها نیز با مرحوم بازرگان آشنا شد. بعدها در مسجد هدایت، به طرح آموزش‌های دینی، به‌ویژه آموزش قرآن و نهج البلاغه پرداخت. آن مرحوم را می‌توان یکی از عالمان اثرگذار دینی دانست که معتقد بودند اسلام دینی است که با نوگرایی و مظاهر تمدن‌های جدید در هر دوره‌ای متعامل است.

پس از درگذشت مرحوم آیت‌الله‌العظمی بروجردی، به‌اتفاق جمعی از علما و دانشمندان و محققان، در خصوص مسائل مربوط به مرجعیت، به اظهارنظر پرداختند که آن مجموعه به نام مرجعیت در اسلام را شرکت انتشار منتشر کرد. مرحوم طالقانی در مقاله‌ای که در آن مجموعه چاپ شده است، پای‌بندی خود را به رعایت موازین لازم در معرفت‌شناسی دینی (تفقه در اصول و فروع) مطرح کرد و در عین حال در بین سه گزینه مطرح، استفاده از رأی و اجتهاد مبتنی بر شورای فقیهان را با شرایط دنیای معاصر متناسب‌تر دانسته است.

در کنار همه این وجوه اما همان‌گونه که

نیز، این بار با رویه «اجباری حجاب بر سر بانوان گذاشتن»، به‌مواجهه برخیزد. ایشان به‌خوبی درک کرده بود که نه می‌توان با هیچ اجباری حجاب از سر خانم‌ها برگرفت و نه می‌توان با هیچ زوری حجاب بر سر بانوان نهاد. روحیه آن مرحوم، روحیه یک انسان قرآنی بود که به اصل «لا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»، پای‌بندی داشت. آن مرحوم به‌خوبی می‌دانست که این اصل، برای کسی که در مسیر برگزیدن راهی برای حرکت خویش است، یک اصل راهگشاست و نشان می‌دهد که هر فرد، برای انتخاب مسیر حرکت خود، حتی انتخاب آئین الهی، دچار هیچ اجباری نیست؛ البته به‌طور بدیهی، وقتی انسانی، آئینی را برای خود به‌صورت اختیاری و آگاهانه می‌پذیرد، الزاماتی را نیز با این پذیرش بر خود فرض می‌کند. بحث بیشتر در این رابطه نیازمند فرصتی مبسوط‌تر بوده و نیز هدف این یادداشت نیست.

وجه دوم: مرحوم آیت‌الله طالقانی، فعال مؤثر اجتماعی، سیاسی و فرهنگی: ورود مسئولانه آن مرحوم در حوادثی مانند آن واقعه، نقطه شروعی می‌شود که به نقش‌هایی اساسی‌تر در عرصه فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی منجر می‌شود. همین‌جا از این نکته ظریف و اساسی نگذریم و آن اینکه امور این عالم بر مبنای قانون‌مندی‌هایی است که خداوند عالم بر همه هستی مقرر فرموده و یکی از آن‌ها قانون سعی و تلاش و تدریجی بودن کسب نتایج است. همه نتایج و دستاوردها، یک‌باره از آسمان نازل نمی‌شود (نه اینکه امکان آن وجود نداشته و یا خداوند آفریننده هستی، از

پای‌بند به سلوک شرعی و دینی. با این سه مشخصه اما در تاریخ معاصر ایران، کسان دیگری را نیز می‌توان برشمرد، از این‌رو، آنچه آن مرحوم را از دیگران ممتاز می‌کند و می‌تواند بیش از هر فرد دیگری نشانی مستقیم از مرحوم آیت‌الله طالقانی باشد، حضور او در همه آن سه وجه، اما با تأکید بر «بازآوری قرآن» در عرصه زندگی و زیست فردی و اجتماعی ایرانیان و پرداختن به مفاهیم انسان‌ساز و جامعه‌پرداز این «متن مقدس» است و خود نیز در هر سه وجه با قرآن همراه بود و با قرآن زیست و الگویی از یک انسان قرآنی در هر سه وجه شد.

و اما برداشت این‌جانب از آن بزرگ‌مرد، در آن سه وجه: وجه اول: مرحوم آیت‌الله طالقانی، روحانی شیعی مسئول و دردمند: در تاریخ زندگی ایشان، این‌گونه آمده است که در سال ۱۳۱۸ و در زمان رضاشاه، در اعتراض به رفتار مأموری که به‌زور حجاب از سرخانمی برمی‌داشته است، به‌عنوان یک روحانی شیعی مسئول و دردمند، به موضوع ورود کرده و نسبت به این سطح از اجحاف و تضييع حقوق یک انسان و یک شهروند، با بی‌تفاوتی عبور نکرده و مسئولانه به گستاخی آن مأمور اعتراض کرده است. شاید در آن دوران، افراد دیگری، اعم از روحانی و سایر افراد دارای دانش اجتماعی نیز بوده‌اند که در مواجهه با این سطح از حوادث، از خود حساسیتی بروز نمی‌دادند (حتی اگر در دل خود نسبت به آن‌ها معترض بوده‌اند)، اما مرحوم طالقانی، از ورود به آنچه شاید برای دیگران سخت می‌نموده است، ابایی به خود راه نداده است.

به‌نظر می‌رسد اگر این ورود ایشان به‌عنوان یک روحانی شیعی مسئول و دردمند، برای دفاع از حقوق اعتقادی و شهروندی یک خانم که به‌زور حجاب از سرش برمی‌داشتند، از اقدامات عملی ایشان در استیفای حقوق یک انسان در جامعه بوده است، با پیگیری‌های بعدی و استمرار فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی‌اش، آن‌چنان این روحیه مسئولیت‌پذیرانه در ایشان نهادینه شده که سال‌ها بعد و پس از پیروزی انقلاب و در آستانه به پایان رسیدن زندگی پربارش

مسلمانان صدر اسلام درک می‌کردند آنچه پیامبر(ص) می‌گوید، در خود او متجلی است (و البته پیامبر، تجلی همه حقیقت وحی بوده است) امثال مرحوم طالقانی نیز در حد معرفت‌شناسی خود، خالصانه و صادقانه، آنچه را برداشت کرده بودند در خود و زندگی و محیط اطراف خویش (در حد امکانات و مقدرات و محدودیت‌ها) پیاده‌سازی کرده و سپس آن را به دیگران آموزش داده‌اند. این‌گونه است که امثال انسان‌های صدیقی چون استاد جعفری، چنین درکی از آموزش تفسیر قرآن آن مرحوم دارند.

در انتهای این یادداشت، به نکته دیگری نیز در حد اشاره مختصر می‌پردازم و سخن را به پایان می‌برم. آن مرحوم، همانند برخی دیگر از عالمان دینی، همچون شهید صدر، شهید مطهری و شهید بهشتی و مرحوم موسوی اردبیلی، با توجه به شرایط آن روز به مباحث اقتصادی در اسلام نیز پرداخته است. هرچند سعی بلیغی از سوی ایشان و یا سایرین در بیان مسائل اقتصادی صورت پذیرفته است، اما دو نکته در خصوص آثار ایشان و حتی سایرین مطرح است؛

یکی اینکه جو و فضای آن روزی که ایشان و سایر عالمان و دین‌پژوهان به تحقیق در امور اقتصادی پرداختند، با وضعیت امروز تفاوت‌هایی دارد و لذا شاید اگر امروز نیز ایشان و یا سایرین در دسترس بودند، نقطه‌نظرات جدیدتری را مطرح می‌ساختند. دوم اینکه، آنچه ایشان و سایرین بیان کرده‌اند، پرداختن به برخی خطوط کلی سیاست‌هایی است که از منابع دینی درباره مسائل اقتصادی برداشت داشته‌اند و به‌خصوص در شرایط امروز جامعه، نیازمند به‌روزرسانی از ناحیه سایر دین‌پژوهان در دسترس است.

مرحوم طالقانی، همانند برخی دیگر از مفسران (همچون علامه طباطبایی) قرآن را کتاب هدایت می‌داند و درباره هدایت چگونه می‌توان خود را در معرض هدایت قرآن قرار داد، در مقدمه جلد اول به نکته‌ای اساسی اشاره می‌کند که جمله پایانی این یادداشت را به آن بیان مزین می‌سازم:

«شرط اول تابش هدایت قرآن بر عقول، توجه به حجاب‌ها و سعی برای برکنار نمودن آن‌هاست» ❖

مرحوم طالقانی،
همانند برخی دیگر از
مفسران «همچون علامه
طباطبایی» قرآن را کتاب
هدایت می‌داند و درباره
اینکه چگونه می‌توان خود
را در معرض هدایت قرآن
قرار داد، در مقدمه جلد
اول به نکته‌ای اساسی
اشاره می‌کند که جمله
پایانی این یادداشت را به
آن بیان مزین می‌سازم:
«شرط اول تابش هدایت
قرآن بر عقول، توجه به
حجاب‌ها و سعی برای
برکنار نمودن آن‌هاست»

طوری که واقعاً به دل می‌نشست و همه‌کسانی که در آن جلسه و مجلس بودند، همچنین بعدها خوانندگان پرتوی از قرآن، همین احساس را دارند و احساس می‌کنند که قرآن تازه دارد نازل می‌شود. یک متن کهن قدیمی نیست که ایشان دوباره مورد بررسی قرار داده باشند و یک تحقیق کتابخانه‌ای انجام داده باشند، بلکه یک متن بسیار تازه است. تو گوئی پیام پروردگار را مستقیم به شنونده و خواننده می‌رساند. وحی تازه است و برای همین امور نازل شده.»

آنچه می‌توان از این بیان استاد جعفری برداشت کرد، همان نکته‌ای است که در ابتدای یادداشت به آن اشاره کردم. به نظرم مرحوم طالقانی، آنچه از قرآن و نهج‌البلاغه و سایر منابع بیان‌کننده سنت (عترت) و نیز میراث سایر عالمان و محققان و دین‌پژوهان درک کرده (با همان برداشت خود که با توجه به توضیحات قبلی، می‌تواند یک نوع معرفت‌شناسی جدید از عالمی متأخر باشد) ابتدا به آن باور و یقین نموده و سپس در خود پیاده نموده و با آنچه از دین و قرآن و نهج‌البلاغه و سایر روایات درایت شده فهمیده است، زندگی کرده و به سلوک شرعی و دینی پای بندی داشته و لذا هنگامی که برداشت‌های خود را برای دیگران بیان می‌نموده، گویی از وجودش صادر می‌شود. همان‌گونه که

اشاره شد، تأکید آن مرحوم بر آموزش قرآن و نهج‌البلاغه و بازآوری آموزش‌های قرآنی به صحنه زندگی فردی و اجتماعی دوران معاصر، یکی از مهم‌ترین شاخص‌های حرکت فرهنگی آیت‌الله طالقانی به حساب می‌آید.

آن‌گونه که سید محمد مهدی جعفری، در خاطرات خود نقل می‌کنند، مرحوم طالقانی جلد اول پرتوی از قرآن را در فاصله بهمن ۱۳۴۱ به بعد و همگی را از روی حافظه نوشته و به خارج از زندان منتقل کرده بودند. خود ایشان هم در مقدمه جلد اول، به چنین موضوعی اشاره کرده و در این باره نوشته است: «در مدتی نگارش یافته که از همه‌جا منقطع بوده و به مدارک دسترسی ندارم و مانند زنده‌ای در قبر به سر می‌برم.»

با توجه به اظهارات استاد جعفری، به درخواست زندانیان سیاسی دیگر از جمله خود ایشان، آیت‌الله طالقانی به ارائه درس تفسیر خود، پس از اینکه از بند دو به بند چهار زندان قصر می‌آیند، پرداخته و علی‌رغم آنکه از ایشان می‌خواهند ادامه جلد اول را دنبال کنند، ایشان ترجیح می‌دهند، جزء سی‌ام را شروع کنند.

همان‌گونه که در ابتدای این یادداشت مطرح کردم، شاگردان برجسته ایشان را می‌سزد که درباره ایشان، خصوصاً پرتوی از قرآن بگویند و بنویسند و زبان بنده قاصر از آن است که به نکته‌ای نفی‌تر از آنچه امثال استاد جعفری در مورد مرحوم طالقانی گفته‌اند، اشاره کنم. لذا در جمع‌بندی این بخش از یادداشت، سخن استاد جعفری را در مورد روش تفسیر مرحوم آیت‌الله طالقانی زینت‌بخش پایان این یادداشت می‌کنم. ایشان در بیان مشرب تفسیری مرحوم آیت‌الله طالقانی در جلد اول خاطرات شفاهی می‌فرمایند:

«مشرب تفسیر ایشان را می‌توانم بگویم که اجتماعی، علمی و عرفانی بود؛ یعنی از همه مسائل اجتماعی، علمی و عرفانی استفاده می‌کردند، اما نه اینکه آن‌ها را اصل قرار دهند و قرآن را فرع، بلکه برعکس، حقایق قرآن را اصل می‌دانستند و در پرتو پیشرفت‌های علمی و تحت تأثیر مسائل عرفانی و با توجه به مسائل اجتماعی و سیاسی و تاریخی، آن حقیقت قرآنی را روشن‌تر و بهتر بیان می‌کردند،



سیاست

اقدام کنگره برای نابودی نورد استریم هم‌زمان با نرمش ترامپ نسبت به این خط لوله

تاون، می‌گوید با گسترش صادرات انرژی ایالات‌متحده به‌عنوان جایگزینی برای نورد استریم ۲، واشنگتن پیام نادرستی را درباره اعمال فشار بر انرژی روسیه ارسال می‌کند. او گفت: «پیوند دادن صادرات گاز ایالات‌متحده به قانون ضد نورد استریم ۲، موضع ایالات‌متحده نسبت به خط لوله را تضعیف می‌کند، زیرا این امر «ادعای مسکو را این زمینه که ایالات‌متحده امریکا حامی منافع خویش است، تقویت می‌کند، درحالی‌که چنین نیست.» مشکل دیگر این است که چندین شرکت بزرگ انرژی غربی اروپایی به شرکت گاز پروم روسیه برای ساخت این خط لوله کمک می‌کنند و آلمان، جایی که گاز روسیه بدان می‌رسد، همواره حامی آن بوده است. این بدان معنی است که هرگونه اقدام ایالات‌متحده علیه پروژه انرژی بزرگ روسیه، در واقع دوستان و متحدان اندک ما در اروپا را هدف قرار خواهد داد؛ ترامپ هفته آینده با نماینده کمیسیون اروپا در واشنگتن دیدار خواهد کرد تا درباره امنیت انرژی و دیگر مسائل صحبت کند.

آگینا گریگاز، کارشناس انرژی در شورای آتلانتیک، گفت: «تحریم آلمان و سایر شرکت‌های اروپایی که در ساخت نورد استریم شرکت دارند، در حال حاضر که ایالات‌متحده با آلمان و متحدان اروپایی‌اش در تنش به‌سر می‌برد، به‌جای تقویت اتحاد علیه مسکو، به‌طور ناخواسته به فاصله بیشتر بین ایالات‌متحده و اروپا منجر می‌شود.» اما از نظر ایالات‌متحده، برای متوقف ساختن این خط لوله که قادر است مقدار گاز طبیعی را که مستقیم از روسیه به قلب اروپا حمل می‌شود و عمدتاً از اوکراین (دلال سنتی

نویسندگان
کیت جانسون (۱۹ جولای ۲۰۱۸)

برگردان
مینژه گودزی

همچون ژاپن و اعضای ناتو را کارآمدتر کند. جدای از این امر، سناتور دموکرات، باب منندز، روز پنجشنبه گفت لایحه جدیدی را معرفی می‌کند که تحریم‌های موجود اعمال‌نشده بر انرژی روسیه را تشدید کند.

بارسو سال‌هاست که بر افزایش صادرات انرژی ایالات‌متحده به متحدان خود تلاش می‌کند و همواره منتقد نورد استریم ۲ بوده است؛ اما تحلیلگران انرژی معرفی لایحه جدید را به‌عنوان پاسخی به‌موقع به نرمش ترامپ در قبال پروژه انرژی روسیه در دیدار روز دوشنبه‌اش با ولادیمیر پوتین در هلسینکی در نظر گرفته‌اند.

لورا منگالکمپ، سخنگوی بارسو، می‌گوید این قانون برای پیشبرد «هدف درازمدت بارسو برای یافتن راه‌هایی برای افزایش امنیت انرژی اروپا» است. وی پیش از این لایحه مشابهی را با عنوان «گاز طبیعی امریکایی منبع انرژی قابل اتکا و قابل اعتماد» ارائه داده بود.

ایالات‌متحده سال‌ها علیه پروژه‌های بزرگ خط لوله روسیه از جمله نورد استریم ۲ زمینه‌چینی کرده است. این پروژه‌ها می‌توانند وابستگی اتحادیه اروپا به انرژی مسکو و در نتیجه امکان اعمال نفوذ روسیه در حیات اقتصادی این قاره را دوچندان کنند. برندا شافر، کارشناس انرژی دانشگاه جورج

کمترین نگرانی قانون‌گذاران امریکا آن است که وابستگی انرژی اروپا اهرمی کلیدی در اختیار روسیه قرار دهد.

ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، پنجم ژوئن، در پنجاهمین سالگرد خط لوله گاز به اروپا در وین شرکت کرد. پس از اینکه دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور امریکا، همتای خود را در اجلاس سران هلسینکی در آغوش گرفت، قانون‌گذاران کنگره امریکا با معرفی دور جدیدی از تحریم‌ها، پروژه انرژی بزرگ و جنجالی روسیه در اروپا را دوباره در مرکز توجه قرار دادند. این تحریم‌ها می‌توانند خط لوله نورد استریم ۲ را نابود کنند و صادرات انرژی امریکا به اروپا را ارتقا دهند.

در حال حاضر، تحریم‌های شدیدتر تقریباً تنها راهی است که می‌تواند پروژه ۱۱ میلیارد دلاری خط لوله گاز طبیعی روسیه به آلمان از طریق دریای بالتیک را نابود کند. آنچه در این میان نامعلوم است، این است که آیا گاز طبیعی امریکا قادر است چنین تفاوتی را پوشش دهد و آیا اروپا خواهان یا نیازمند کمک واشنگتن در امر مدیریت انرژی‌اش است.

سناتورهای جمهوریخواه، جان بارسو و کوری گاردنر، به معرفی لایحه‌ای پرداختند که تحریم‌های اقتصادی علیه شرکت‌های سازنده خط لوله نورد استریم را اجباری می‌کند. سال گذشته، کنگره تحریم‌های بالقوه جدیدی را بر پروژه‌های انرژی روسیه تحمیل کرد، اما لایحه جدید آن‌ها را برای نورد استریم به‌صراحت اجباری می‌کند، بی‌آنکه منتظر رأی رئیس‌جمهور بماند. از سویی این لایحه بر آن است صادرات بیشتر گاز طبیعی ایالات‌متحده به متحدانش

نورد استریم ۲ چه تهدید و چه یک عطیه الهی محسوب شود کاملاً معلوم است که صادرات گاز طبیعی ایالات متحده با تانکر پاسخ کوتاه مدتی به نیازهای انرژی اروپاست

گاز ارزان در قلب این قاره، آن هنگام که اروپا گاز کمتری تولید می‌کند و تقاضای انرژی مجدداً افزایش یافته، نورد استریم ۲ امنیت انرژی اروپا را افزایش خواهد داد. آن‌ها می‌گویند این واقعیت که شرکت‌های خصوصی اروپایی در آن شرکت می‌کنند، نشان‌دهنده آن است که این یک پروژه تجاری است نه یک سلاح ژئوپلیتیک که مسکو در آرزوی آن است. همچنین تجارت گاز روسیه و اروپا خیابانی دوطرفه است. اروپا اکثریت گسترده‌ای از درآمد گاز پرورم را تشکیل می‌دهد که به نوبه خود به تأمین مالی دولت روسیه کمک می‌کند. شافر گفت چنین منافع متقابلی موجب استمرار این تجارت خواهد بود: «درباره آلمان و روسیه، رابطه‌ای مبنی بر عرضه گاز یک رابطه متقابل است: مسکو به دلیل درآمدی که از آلمان به عنوان مهم‌ترین بازارش دارد به آن وابسته است و روسیه مهم‌ترین تأمین‌کننده گاز آلمان است.»

نورد استریم ۲ چه تهدید و چه یک عطیه الهی محسوب شود کاملاً معلوم است که صادرات گاز طبیعی ایالات متحده با تانکر پاسخ کوتاه مدتی به نیازهای انرژی اروپاست. لایحه‌ای که اکنون در کنگره معرفی شده است، مانند لوائح سال‌های گذشته، به دنبال هموارکردن روند تصویب قانونی ایالات متحده است، طوری که زیرساخت‌های بیشتری برای صادرات گاز فراهم سازد؛ اما موج اول پایانه‌های صادرات ایالات متحده در حال حاضر رو به اتمام است. سال آینده به محض اینکه پایانه‌های جدید به صورت آنلاین در دسترس قرار گیرند، ظرفیت امریکا برای صادرات گاز طبیعی مایع یا LNG افزایش خواهد یافت. این بدان معنی است که موانع

صادرات انرژی روسیه) می‌گذرد، گزینه‌های اندکی وجود دارد. ایفای نقش کشور واسط حمل و نقل از سوی کیف، سالانه میلیاردها دلار برای این کشور به ارمغان آورده است، به نحوی که آن را تا حدی در برابر محرومیت از تأمین انرژی مورد نیازش بیمه کرده است. اتفاقی که در گذشته بارها رخ داده است، در حال حاضر نورد استریم ۲ عملاً تمام مجوزهای لازم برای ساخت و ساز را تأمین کرده است. بهار امسال کارگران در سواحل آلمان بیرون کشیدن لوله‌ها از دریای بالتیک را آغاز کردند.

واکلاو بارتوسکا، سفیر انرژی جمهوری چک، گفت: «نورد استریم ۲ اکنون در مرحله‌ای است که تنها با تحریم‌های ایالات متحده می‌تواند متوقف شود، در غیر این صورت به ثمر خواهد نشست.»

از سال ۲۰۱۵ که بسط و گسترش نورد استریم اعلام شد، این پروژه اروپا را دوپاره کرده است. رهبران اروپای مرکزی و شرقی، به ویژه در اوکراین و لهستان، از اینکه اجازه دهند روسیه به طور مستقیم مشتریان خود را تأمین کند در هراس‌اند، زیرا در این صورت به معنی واقعی کلمه آنان را در سرمای سختی خواهد گذاشت (قطع گاز روسیه در زمستان‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹).

بروکسل نیز مدت‌هاست که این پروژه را مورد انتقاد قرار داده است، زیرا با هدف اتحادیه اروپا که تنوع منابع انرژی‌اش است، مخالف است. سال گذشته روسیه در حد رکورد در زمینه میزان صدور گاز طبیعی به اتحادیه اروپا بود و حدود یک سوم کل ذخایر گاز این کشورها را تأمین کرد. منتقدان می‌گویند چند دهه وابستگی به انرژی روسیه، اولویت‌های سیاست خارجی آلمان را تحت الشعاع قرار داده است و در صورت اتمام نورد استریم ۲، حتی این وضعیت می‌تواند بدتر شود. گرهارد شرودر، صدراعظم سابق آلمان، با نظارت بر نخستین خط لوله نورد استریم و سپس با پیوستن به هیئت‌مدیره روستنت، غول نفتی روسیه، به گونه‌ای شرم‌آور به بخش مهمی از مجموعه انرژی روسیه بدل شده است. گرگیس گفت: «از زمانی که آلمان شروع به خرید گاز شوروی در دهه ۱۹۷۰ کرد، روابط و گروه‌های ذی‌نفعی پدید آمدند که با نورد استریم ۱ یکپارچه‌تر شده‌اند. نورد استریم ۲ ثمره و نتیجه چنین جریانی است.» حامیان این پروژه بر این باورند با تأمین مقدار زیادی

نظارتی که در پنج سال پیش مشکل‌آفرین بوده‌اند امروزه از اهمیت کمتری برخوردارند. برای انتقال گاز ایالات متحده به اروپا موانع بزرگتری وجود دارد. آلمان امکانات لازم را برای واردات LNG ندارد؛ از بین دو دوجین پایانه اروپایی بیشترشان در لبه غربی قاره تمرکز دارند، در حالی که وابستگی انرژی به روسیه بیشتر از سوی شرق است و تاکنون، بازارهای جهانی، صادرات LNG ایالات متحده را بیشتر به سمت امریکای لاتین و آسیا سوق داده‌اند. واردات LNG کل اتحادیه اروپا به اندازه نصف واردات سال گذشته مکزیک بوده است و عمده‌ترین دلیل آن قیمت گاز در بازارهای مختلف است. گرایش محموله‌های LNG در آسیا و امریکای لاتین نسبت به اروپا به قیمت‌های بالاتر است و هرچه قیمت گاز طبیعی افزایش یابد و تفاوت قیمت‌ها بیشتر شود، اروپا به عنوان بازار صادراتی کمتر جذابیت خواهد داشت. مهم‌تر از همه، زمینه حمایت ایالات متحده از تلاش‌های اروپا برای تنوع بخشیدن به منابع تأمین انرژی‌اش تغییر کرده است، زیرا واکنشگن برای اولین بار ایده تبدیل شدن به یک صادرکننده بزرگ انرژی با توجه به رونق انرژی شیل را در دهه گذشته مطرح کرد. در دولت اوباما، خواست کنگره مبنی بر استفاده از ثروت انرژی ایالات متحده برای حمایت از متحدان ناتو و ژاپن، موجب تقویت حمایت دولت از آن کشورها شد.

امروزه اوضاع تغییر کرده است. ترامپ بلافاصله پس از ملاقات با پوتین پشت درهای بسته، اتحادیه اروپا را «دشمن» نامید؛ جمله‌ای که دیپلمات‌های اروپایی نمی‌خواهند به این زودی‌ها فراموش کنند. او همچنین بارها و بارها ارزش متحدان ناتو و نفس این اتحاد را زیر سؤال برده است و نیز کشورهای عضو اتحادیه اروپا را درباره تجارت فولاد، آلومینیوم و به طور بالقوه اتومبیل، به چشم تهدید امنیتی نگریسته است. قانون جدید به دنبال حمایت از سیاست‌های رسمی «کشورهای متحد با ایالات متحده یا شرکای آن» است، اما از لفاظی‌های اخیر دولت ترامپ بر نمی‌آید که آیا کشورهای اتحادیه اروپا و ناتو را همچنان به عنوان متحد و شریک خود در نظر می‌گیرد یا نه.

منبع:

گزارش نشست هم‌اندیشی دبیران کل احزاب با استاندار تهران

زارع، ظفرزاده، حشمتیان، رئوفیان، شجاعی، علی کیهانیان و نبی‌الله حبیبی به ایراد دیدگاه‌های خود پرداختند.

در سخنان نمایندگان احزاب، موارد مشترکی وجود داشت و می‌توان به‌طور خلاصه، سرفصل کلی مطالب مورد اشاره آنان را به شرح ذیل دسته‌بندی کرد:

اول - قریب به اتفاق اظهارنظرکنندگان درباره اینکه تشکیل این نشست‌ها و انجام گفت‌وگو فی‌مابین احزاب، اتفاق بسیار خوبی در جامعه و کشور بوده و فرصت مغتنمی است اشاره کردند و از استانداری تهران و استاندار محترم، در این زمینه قدردانی کردند، ضمن آنکه در صحبت برخی از حاضرین، درباره ضرورت تشکیل شورای گفت‌وگوی ملی و نیز تعیین موضوع مشخص، برای نشست‌های آتی تأکید شد.

دوم - اغلب نمایندگان احزاب نسبت به این نکته که کشور و جامعه از نظر شرایط درونی و بیرونی با وضعیتی ویژه روبه‌رو است، تأکید داشته و به‌ضرورت انجام گفت‌وگوهای ملی برای رفتن به سمت وحدت ملی، اشاره کردند. ضمن آنکه اشاره شد که مردم از



سعید حاتم تهرانی

فعال سیاسی

اقتصادی-اجتماعی است. پس از آن پیشنهاد شد که از میان دبیران کل و نمایندگان احزاب حاضر در جلسه، هرکدام که تمایل دارند نظرات خود را بیان کنند نام‌نویسی کنند تا به ترتیب و حدود بیست نفر از میان ثبت‌نام‌کنندگان، هر یک به مدت ۴ دقیقه، خلاصه‌ای از نقطه‌نظرات حزب متبوع خود را بیان کنند.

سپس از میان جمع حاضر، به ترتیب آقایان و خانم‌ها، حسین کنعانی‌مقدم، فرید شهاب، علی محمد مصلحی، علیرضا مطامی، احمد شریف، مافی، فرید صالح‌وند، راکعی، فیاض، سید کمال سجادی، آذرمی، روازاده، کریمی اصفهانی، عبدالله حمیدی، حسن

بنا به دعوت معاونت سیاسی و اجتماعی استانداری تهران، نشست با موضوع هم‌اندیشی دبیران کل احزاب، با حضور جناب آقای مقیمی، استاندار تهران و برخی از دبیران کل و تعدادی از نمایندگان احزاب سیاسی، در ساعت ۱۷ روز چهارشنبه مورخ ۹۷/۰۵/۱۷ در سالن جلسات استانداری تهران برگزار شد.

در آغاز این نشست، آقای کمیجانی، از اعضای کمیته منتخبین، خاطرنشان کرد در جلسه پیشین هم‌اندیشی احزاب که استانداری تهران برگزار کرد، یک کمیته منتخب شش‌نفره (دو نفر از اصلاح‌طلبان، دو نفر از اصول‌گرایان و دو نفر از مستقلین) انتخاب شدند. ایشان توضیح دادند که استانداری تهران با همکاری این کمیته منتخب، به‌دنبال استمرار این نشست‌هاست و انتظار می‌رود این نشست‌ها به ارائه راهکارهایی منجر شود که احزاب در حال بحث درباره آن‌ها برای برون‌رفت از وضعیت موجود هستند. همچنین اضافه کردند موضوع این نشست، بحث و گفت‌وگو درباره خروج از وضعیت موجود، با رویکرد



ضرورت توجه هرچه بیشتر به مشکلات خاص استان تهران و اینکه در کنار تجمیع بخش مهمی از منابع کشور، اعم از انسانی و مادی در این استان، شاهد فرزندفروشی نیز در آن هستیم و نهایتاً امیدواری نسبت به اینکه از این شرایط سخت، عبور خواهیم کرد.

در پایان این نشست نیز آقای مقیمی، استاندار محترم استان تهران، به ایراد سخنانی پرداختند.

ایشان ضمن بااهمیت شمردن فضای شفاف‌تر کنونی نسبت به سال‌های پیش از ۹۲ و تأثیر همین گفت‌وگوها و نقدها و هم‌اندیشی‌ها در دیده‌بانی از اوضاع کشور و رصد سریع حوادث، به بیان این موضوع پرداختند که در سال‌های اخیر، دو بار با کاهش جدی ارزش پول مواجه بودیم. یکی در سال‌های ۹۰ و ۹۱ و دیگری در اواخر ۹۶ و ابتدای ۹۷، اما تفاوتی که بین این دو واقعه مشابه وجود دارد این است که به دلیل وجود همین فضای شفاف‌تر و حضور پررنگ‌تر منتقدان که از آثار عملکرد دولت از ۹۲ به بعد است، در واقعه اول چند سال طول کشید تا آثار تخریبی ناشی از آن حادثه شناسایی شود، اما در واقعه اخیر، به‌سرعت منتقدان، مطبوعات و احزاب و حتی مسئولان دولت و نظام این موضوع را مورد بحث و گفتگو قرار دادند و باعث شد عملاً دولت و رئیس‌جمهور محترم، با تغییر سیاست‌های قبلی، از مردم پوزش‌خواهی کنند.

ایشان همچنین در بخش دیگری از سخنان خود، به عزم استانداری تهران در تقویت فضای گفت‌وگو و هم‌اندیشی در جامعه و در بین احزاب اشاره کرد و به فعالیت‌های خاص استانداری از زمان مسئولیت خودشان پرداختند و توضیح دادند که تاکنون از بسیاری از شهرستان‌های استان تهران دیدار حضوری صورت گرفته و در جریان این بازدیدها، به‌طور مستقیم با مردم هر شهرستان و با حضور نمایندگان و اعضای شورای شهر، دیدار داشته و از نزدیک با مشکلات آن‌ها آشنا شده و پیگیری رفع آن‌ها، در دستور کار استانداری تهران قرار گرفته است. همچنین به عزم استانداری تهران برای پیگیری این نشست‌ها با همکاری کمیته شش‌نفره اشاره کردند. ❖

قریب به‌اتفاق اظهارنظرکنندگان، نسبت به دغدغه‌های معیشتی و اقتصادی مردم تأکید داشتند. همچنین تأکید شد که سوءمدیریت‌ها و اینکه برخی در همین شرایط نیز تنها در اندیشه منافع خودشان هستند، می‌تواند در جریان حوادثی که در جامعه در جریان است، صدمات بیشتری، خصوصاً به اقشار پایین‌تر جامعه، وارد کند

ششم - ضمن آنکه از دغدغه‌های مختلف در جامعه صحبت شد، قریب به‌اتفاق اظهارنظرکنندگان، نسبت به دغدغه‌های معیشتی و اقتصادی مردم تأکید داشتند. همچنین تأکید شد که سوءمدیریت‌ها و اینکه برخی در همین شرایط نیز تنها در اندیشه منافع خودشان هستند، می‌تواند در جریان حوادثی که در جامعه در جریان است، صدمات بیشتری، خصوصاً به اقشار پایین‌تر جامعه، وارد کند. در همین زمینه تأکید شد ضروری است درباره مشکلاتی که ممکن است به اعتراضات بیشتری در میان این اقشار و نیز کارگران منجر شود حساسیت بیشتری به خرج داده شود.

هفتم - مطالب متنوع دیگری نیز از سوی حاضران مطرح شد: از بحث ضرورت نقد عملکردهای هم دولت و هم سایر دستگاه‌ها تا پرهیز از سؤال از رئیس‌جمهور در این مقطع، یا اینکه نمی‌بایست می‌گذاشتیم وضع به اینجا برسد و علاج واقعه باید قبل از وقوع می‌شد، یا تعدد احزاب که خود حاکی از نبود رویکرد درست نسبت به کار حزبی و بی‌توجهی به کارکرد اصلی حزب، یعنی کادرسازی است و نیز اثر نظارت استصوابی در سست‌کردن بنیاد اقتدار ملی، همکاری بهتر خانه احزاب، توجه به مطالبی که اقتصاددانان و برخی شخصیت‌ها من جمله، آقای خاتمی بیان کرده‌اند، اهمیت حفظ سرمایه‌های اجتماعی و مخاطراتی که در جامعه در اثر از دست دادن برخی از این سرمایه‌ها، گریبان‌گیر کشور شده است، ضرورت افزایش تحمل یکدیگر، چه در میان احزاب و چه در سایر سطوح و نیز

بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌ها، به ستوه آمده‌اند و مناسب است تا دیر نشده برای رفع مشکلات جامعه، اقدامات مؤثرتری انجام شود و این‌گونه نباشد که اگر حادثی رخ داد و زمانی بر آن گذشت، دغدغه‌مندی نسبت به آن کاهش یابد و مجدداً وقتی با حوادث دیگری روبه‌رو شدیم، دوباره بخواهیم به فکر چاره بیفتیم. همچنین به‌ضرورت تقویت شرایطی در جامعه اشاره شد که هزینه بیان حقایق و واقعیت‌ها، به منصرف شدن مطلعین از بیان موضوعی منجر نشود که نسبت به آن اشراف دارند.

سوم - برخی از ایشان تأکید کردند، نباید از احزاب و از مردم صرفاً برای عبور از شرایط خاص و به‌صورت ابزاری استفاده کرد. بر این نکته تأکید شد که این‌طور نیست که فقط نخبگان جامعه یا نمایندگان احزاب، نسبت به مسائل کشور اشراف دارند و از توجه به مردم غفلت شود و موجب شود که نگاه مناسب به مردم نداشته باشیم و کاری نکنیم که این احساس در مردم تقویت شود که جایگاه مناسبی ندارند و قرار است صرفاً عده‌ای محدود (از همه گرایش‌های موجود، اعم از اصول‌گرا و اصلاح‌طلب و مستقلین) برای آنان و سرنوشتشان، تصمیم‌گیری کنند چهارم - اغلب بر این نکته تأکید داشتند که در کنار مطالبه‌گری از دولت و مجموعه حکمرانان، احزاب نیز می‌بایست در همه شرایط، به‌ویژه در اوضاع کنونی به مسئولیت‌های خود، جامعه عمل ببوشانند. بر این نکته نیز تأکید شد که ضمن آنکه رقابت حزبی خوب و مفید است و ضروری است که واقعا اتفاق بیفتد و رویکرد حزب‌گریزی نیز به‌عنوان یک‌رویه متداول در جامعه اصلاح شود، در عین حال شرایط کشور ایجاب می‌کند که همه احزاب از همه جناح‌ها و گرایش‌های موجود در جامعه، بر هم‌افزایی برای تشریک مساعی نسبت به خروج از این وضعیت، تعامل و همکاری کنند.

پنجم - بر این نکته تأکید شد که به‌منظور تقویت فضای شفاف و تقویت گردش اطلاعات در جامعه، حضور فعال‌تر مطبوعات و فارغ از محدودیت‌ها ضروری بوده و از رسانه ملی نیز انتظار می‌رود درباره شفاف‌سازی و اطلاع‌رسانی به‌موقع از واقعیت‌ها از یک طرف و نیز فراهم کردن فرصت‌های مناسب برای همه نظرات موجود در جامعه، اقدامات مؤثری انجام دهد.



حقوق

بشر بی حقوق

من راه تو را بسته
تو راه مرا بسته
امید رهایی نیست
وقتی همه دیواریم



محمدعلی دادخواه

حقوقبان

یک چهارم همه چاه‌های بدون مجوز و برخلاف قانون و همراهی دولت پیشین حفر شده‌اند که بازتاب آن اکنون نه فقط یک روستا یا یک شهر که یک کشور آسیب می‌بیند و یک فرهنگ و یک تمدن در معرض این ندانم‌کاری و قانون‌گریزی گرفتار آمده است. این‌گونه برخورد با حقوق مردم انگیزش آنان در همکاری سیاسی را می‌کاهد و همدلی و همسویی آنان را در طرح و برنامه‌های ملی کم‌رنگ می‌کند.

مردم ما در گذار بیش از صد سال قانون‌گذاری و نشست و برخاست مجلس پایه‌ی آن میدان قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی را نیز در برابر خود دیده‌اند. این همان بنگاه زینباری است که در تاریخ قانون‌گذاری، ما را از مزایای قانون و قانون‌مداری محروم کرده است. بحثم بر سر این نیست که در آغاز برخی با حسن‌نیت قانون را دور زدند و برخی به انگیزه منافع شخصی برای اجرای آن بهانه تراشیدند و بدین‌گونه راه برای خودسران و خودکامگان گشوده شد و شد آنچه شد.

در این گیرودار برخی فرمان خود را قانون دانستند و برخی دیگر خود را قدسی پنداشتند و اطاعت از سخن خود را که برخلاف نص صریح قانون بود، بر مردم تکلیف کردند. در چنین رخدادهایی، برخورد مناسب انجام نگرفت و این آسیب‌ها تا امروز گریبان ما را گرفته است. تردید نکنیم تا هر زمان که این روش ویرانگر ادامه داشته باشد، بنا به قاعده دم و بازدم، بازتاب‌های آن دامن سرزمین ما را رها نخواهد کرد. به قول اصولیون علت محدثه علت مبقیه خواهد بود. فاجعه آنجاست که در برخی موارد، تزویر لباس تقوا می‌پوشد و این زیرپا نهادن قانون، با خوش‌باوری و خودفریبی گسترده‌ای در همه ارکان قوای مجریه و قضائیه گام می‌نهد.

ارزیابی و پذیرش و رد و قبول باید‌ها و نباید‌ها به‌شمار می‌آید، بدین‌گونه که همه قوانین در سایه قانون اساسی تعریف می‌شوند و سه قوه باید هر کنش و واکنش خود را همسو و همراه با قانون اساسی برقرار کنند و در این چارچوب هر کارکردی که برخلاف قانون اساسی باشد فاقد مشروعیت است و هنگام دادرسی، دادرسان نباید به چنین دستورالعملی اعتبار دهند و مجلس هم نمی‌تواند قانونی مغایر اصول قانون اساسی تصویب کند.

اگر بخواهیم به پیشواز یک خانه‌تکانی ذهنی برویم و با بررسی رخدادهای گذشته، آسیب‌ها و آشوب‌های اجتماعی و سیاسی را بررسی کنیم، سوگمندانه به این نتیجه می‌رسیم که در بسیاری اوقات قانون بوده است اما از عمل به آن چشم پوشیده‌ایم؛ هرچند ممکن است از بحث خارج شویم، فقط به‌عنوان نمونه کوچکی از قوانینی که مورد بی‌مهری واقع شده و دشواری‌های فراوانی به همراه داشته است، به مورد زیر اشاره می‌کنم:

بی‌توجهی به مواد ۱۵۸ و ۱۵۹ قانون مدنی درباره بهره‌برداری از آب است. این قوانین پی و پایه تقسیم درست آب را روشن می‌سازند و سد استواری در برابر نابسامانی در بهره‌برداری از آن به‌وجود می‌آورند. گزارش‌ها می‌گویند

در گذر زمان و زیست آدمیان تاریخ تمدن و فلسفه سیاسی نشان می‌دهد پس از رنسانس در آغاز عصر روشنگری، شاید اصلی‌ترین درخواست مردم از دولت‌ها شیوه برخورد دادگراانه و تصویب قوانین عادلانه بوده است. مردم ایران نیز از این خیزش جهانی به دور نبوده‌اند. بی‌گمان انقلاب مشروطه که در پی درخواست عدالتخانه شکل گرفت، در راستای همین خواست و آرزو بود؛ زیرا قانون می‌تواند فرآیند فراگیر و بی‌تبعیضی را برپا سازد تا زمینه پاسخ به نیازهای انسانی و ایجاد فضای زندگی همراه با آسایش و آرامش باشد. اجرای قانون با حکم زور، این تفاوت اصلی را دارد که قانون از یک فرآیند شکلی و آبشخور اندیشه نشأت می‌گیرد و در گذر زمان به عادت‌ی مثبت تبدیل می‌شود.

این فرآیند الزامی باید برای جامعه‌ای که در آن اجرا می‌شود، متضمن فایده باشد. از برجسته‌ترین دستاوردهای قانون درست و وحدت ملی است که اتحاد سرزمینی را به همراه دارد. مفهوم مخالف این گزاره کاهش وفاق ملی و تنش افراد است. بجاست با عنایت به اینکه جمهوری اسلامی شاخصه یک حکومت دینی را با خود دارد به قانون اساسی این نظام دینی نیم‌نگاهی داشته باشیم. در شرع و رفتار و برداشت فقهی استنباط و تفسیر مخالف کتاب قرآن را نمی‌پذیرد و در نظام شرعی، قرآن به‌عنوان ترازوی سنجش و رد و گزینش ملاک قبول و امتناع است. در سامانه نظام‌های مبتنی بر قانون نوشته، قانون اساسی شاخص نخست

عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرْجًا إِذَا نَصَحُوا
لَهُ وَرَسُولَهُ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ»
(سوره توبه، آیه ۹۱).

شاید مشکل از آنجا آغاز شد که از یاد بردیم کتاب، مبنا و قاعده است و همین پیامبر شیوه برخوردش به دور از یک پیام تکوینی است. قرآن اعلام می‌دارد: «وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (انعام، ۱۰۷) و بارها یادآور می‌شود: فَذَكَرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (سوره غاشیه، آیه ۲۱ و ۲۲).

پیامبر اسلام این مبادی شورایی را در مدینه برپا می‌کند که یهود و نساء در آنجا زانو به زانو می‌نشینند. قانون اساسی برداشتی از کتاب است و با نظریه فقها نمی‌توان از اجرای آن چشم پوشید؛ زیرا نظریه فقها از صفر تا بی‌نهایت با یکدیگر متفاوت و معارض است. به نمونه‌ای کوچک در روزگار خودمان بنگریم: امام‌جمعه اصفهان اعلام داشته بنا به اخبار هر کس سه هفته بدون عذر به نماز آدینه نیاید، باید خانه را بر سر وی خراب کرد! این رأی هنگامی صادر می‌شود که برخی فقیهان بزرگ شیعه خواندن زمان جمعه را در زمان غیبت روا نمی‌دارند. اشکال اساسی بسیاری چالش‌ها و تنش‌ها و بدعت ورود شورای نگهبان نسبت به حق مسلم یک ایرانی از هنگامی آغاز شد که قانون اساسی را فراموش کردیم.

در فروردین‌ماه ۱۳۹۶ اعلام شد بنا به فتوایی غیرمسلمان نمی‌تواند به شورای اسلامی شهر و روستا راه یابد؛ در صورتی که صراحت نص قانون اساسی در اصل ۱۶۷ به منابع و فتوا اشاره شده است در ماده ۳ آیین دادرسی مدنی باز هم قانون‌گذار بر فتوا پای می‌فشارد نه یک فتوا و این در شرایطی است که بسیاری از مراجع تقلید چنین گزینش و ورودی را صحیح می‌دانند. با عنایت به اینکه عرفا در نظام حقوقی ما چنین تبعیضی پذیرفته نیست، بلکه شرع بر پذیرش آن پا فشاری کرده بود «المعروف عرفا کالمشروط شرعا» و پیام امام نخست شیعیان، دادگری را پایه آبادانی سرزمینان سبز «العدل أساس الحکم» و در دستاورد مجموعه دین، عدالت رکن نخست است، برتر از بخشش، فزون‌تر از مهرورزی و مهم‌تر از هر باید و نباید و دیگری؛ زیرا برداشت درست بر این پی و پایه نهاده شده که در سایه دادگری همه به حقوق خویش می‌رسند و ضعف و ناهنجاری و بی‌نظمی ایجاد نمی‌شود که در سایه فضیلت‌ها آن را جبران کنیم.

«لا سلطان الا بالمال لا مال الا بعاده ولا

به دوران آغاز مشروطیت بنگریم. لباس قدسی برخی لباس برتری شد و هنگامی که در عمل ناتوانی آن‌ها در کارها روشن شد، غوغا برخواست که این منورالفکرها بی‌دین‌اند و چه تلخ بود که انگ فرقه ضاله بر آن‌ها زدند

دیگران امکان بهره‌مندی از اصول کلی حقوقی را نداشته باشند. این سلب حق برخلاف نص ظاهر، منطوق و مفهوم خالف است و در هیچ اوضاع و احوالی پذیرفتنی نیست. به اصل نهم قانون اساسی بنگریم که تعیین تکلیف همگان را به‌نحو روشنی بیان داشته است. در جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال، وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و حفظ آن‌ها وظیفه دولت و آحاد ملت است و هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه‌ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.

بباید پنجره فکری خود را باز کنیم و پراندیشه را پرواز دهیم. اگر نظام ما جمهوری اسلامی است و اسلام به‌عنوان یک مکتب پذیرفته شده، باید دید اصول اولیه این دبستان چگونه شکل گرفته و تعریف شده است.

پیامبر از آغاز هدف بعثت خود را تکمیل مکارم اخلاقی و انگیزه اصلی برانگیخته شدن خود را گسترش اخلاق اعلام می‌دارد. اکنون کدام اخلاق می‌پذیرد کسی که حقوقش در قانون اساسی تثبیت شده است، از بدیهی‌ترین حقوقش محروم شود؟ مگر این کلام قرآن نیست که به صدای بلند از اجبار روی برمی‌گرداند: «وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ» (سوره قاف، آیه ۴۵) و در همین نظام، که پیامبر معصوم است و از هر خطایی مبرا و رحمت للعالمین است، مردم حق دارند به پیامبر انتقاد کنند و نظراتشان را بازگویند و نصیحت و انتقاد از پیامبر هیچ پیامدی نداشته باشد و هیچ‌کس بدین علت که بر پیامبر انتقاد می‌کند مؤاخذه نمی‌شود. به کتاب بنگرید: «وَلَا

به دوران آغاز مشروطیت بنگریم. لباس قدسی برخی لباس برتری شد و هنگامی که در عمل ناتوانی آن‌ها در کارها روشن شد، غوغا برخاست که این منورالفکرها بی‌دین‌اند و چه تلخ بود که انگ فرقه ضاله بر آن‌ها زدند. به رژیم پیشین بنگرید. برای آنکه عنان قدرت و فرمانروایی خود را تحکیم بخشد برخی متهمان سیاسی را به دادگاه نظامی برد و دیدیم چه شخصیت‌های پاک‌دست و سیرچشم و میهن‌دوستی در آن دادگاه‌ها محاکمه شدند و هیچ‌کس دم برنیآورد که چرا بین اشرار و جاسوسان و خیرخواهان و منتقدان تفاوت قائل نمی‌شویم. دیدیم مصدق و بازرگان و طالقانی در دادگاه نظامی محاکمه شدند. در زمان ما هم برخی از بهترین فرزندان این آب و خاک به دادگاه انقلاب فراخوانده شدند. درست همان‌گونه که به‌طور روشمند قانون دور زده شد و بدین‌گونه برخی را که دل بدین سرزمین و جان بدین آب و خاک پیوند زدند در قطار (رجا) رانده‌شدگان جمهوری اسلامی نشانند.

سخن این بار من درباره برخورد با آقای سپنتا نیکنام است. هم‌وطن مورد وثوق یزدی‌های مهربان که به اراده مردم و برابر قانون یک ایرانی از شهرشان را به شورای اسلامی شهر فرستادند و پس از طی همه مقدمات و تأیید صلاحیت وی مدیریت کلان کشور ناگهان او را از جایگاهی محروم کردند که پیش از آن هم در آن مسند بوده است. اگر اندکی ژرف‌تر بنگریم، محروم ساختن سپنتا نیکنام مغایر روح قانون اساسی است و در تضاد با رسالت نبوی و به دور از مصلحت جامعه امروز ماست. چنین شیوه‌ای گذشته از آنکه به وحدت و انسجام مردم ضربه می‌زند، نظام رسیدگی و معیارهای قضایی را در هم می‌ریزد؛ زیرا اصل هماهنگی قوانین و سازمان قضائی و چارچوب اجرای بدون تبعیض قوانین را زیرپا می‌گذارد و امنیت ملی که بزرگ‌ترین سرمایه اجتماعی است دچار تزلزل می‌کند؛ زیرا برابری افراد در برابر قانون و تساوی همگان در برابران را نادیده می‌گیرد و بدین‌گونه اصول دوازده ۱۹، ۲۲ و ۳۷ قانون اساسی نادیده انگاشته می‌شود؛ زیرا دادگری رکن مهم دادرسی است و تخلف از قانون اساسی در هیچ شرایطی پذیرفتنی نیست. امنیت قضائی شاه‌ستون وحدت ملی و همسویی همه مردم است. هیچ منطقی نمی‌پذیرد افراد یک سرزمین که در قانون اساسی برخورداری از امتیازات قانونی آن‌ها ذکر شده، از حقوق سیاسی و اجتماعی محروم شوند؛ یعنی به‌اندازه

شاید مشکل از آنجا آغاز شد که از یاد بردیم کتاب، مبنا و قاعده است و همین پیامبر شیوه برخوردش به دور از یک پیام تکوینی است

این رهگذر یک احساس روانی گسترده را نسل به نسل انتقال می‌دهد و پایداری آن‌ها را طی تاریخ استوار می‌دارد.

باید یادآور شد مفهوم دولت ملی و منافع ملی در پی زیستگاه مشترک، قانون مشترک و تاریخ مشترک ایجاد می‌شود؛ باید یادآور شد یکی از مهم‌ترین ارکان وحدت ملی قانون مشترک است که در پایگاه سرمایه اجتماعی پیکره ملت را منسجم می‌دارد تا مشارکت مردم در تعیین سرنوشت ساسی اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی تبلور یابد. در چنین دوران پریحرانی تردید نکنیم که برای دفع تنش‌ها و حذف چالش‌ها راهکار نخست پایش و تأمین پویایی قانون است که بدون هیچ تبعیضی اجرا شود نه آنکه پاسداران قانون اساسی آن را معطل گذارند؛ توان بر تو جور مردم گریست، ولی تو جورم کنی چاره چیست که بدون تبعیض درباره امتیازات حقوق سیاسی، فرهنگی و اقتصادی همه ساکنان یک سرزمین سخن می‌رانند، نظام جهانی، قانون اساسی ما چنین روالی را بر نمی‌تابد. جالب است آقای غلامعلی سفید، رئیس شورای اسلامی شهر یزد، اعلام کرده حکم تعلیق این هم‌وطن را ابلاغ نمی‌کند و در صورت قطعی شدن از ریاست شورا استعفا خواهد داد.

سخن اینجاست که در دورانی چنین پرتنش و دشواری‌های بیرونی و درونی کدام مصلحت، حق یا قانونی ایجاب می‌کند با بدعتی قانون‌شکن، وحدت ملی، حقوق شهروندی و اعتماد عمومی را دچار چالش و آسیب کنیم. جالب آنجاست که شورای نگهبان پیش از آن نسبت به چنین انتخاباتی که برابر قانون اساسی، اقلیت‌ها به شوراها و شورای اسلامی شهر راه یافته بودند ایراد و اعتراضی روا نداشته و چهار سال آزرگار همین عضو در شورای اسلامی شهر یزد، نمایندگی

عاده الا بالعدل؛ هیچ حکومتی جز به مال و هیچ مالی جز به آبادانی و هیچ سازندگی جز به دادگری پایدار نمی‌شود. بر این مبادی، برداشت شورای نگهبان به دور از عدل، قانون، رویه قضائی و مصلحت جامعه به نظر می‌رسد. گفتنی است در اردیبهشت‌ماه همان سال همه نامزدهای غیرمسلمان انتخابات پنجمین دوره شورای اسلامی شهر و روستا تأیید صلاحیت شدند و در بیستم اردیبهشت‌ماه، در انتخابات شورای اسلامی شهر یزد، سپنتا نیکنام با آرای چشمگیری مسلمانان و غیرمسلمانان شهر یزد گزینش شد و برابر قانون به شورای اسلامی شهر یزد راه یافت. او نزد نماینده ولی‌فقیه و امام جمعه یزد در برابر کتاب مقدس بهدینان سوگند خورد و رسماً برابر قانون یکی از نمایندگان شورای اسلامی شهر یزد شد. در سیزدهم شهریورماه؛ نامزد چهل‌وپنجم به دیوان عدالت اداری شکایت برد و شعبه ۴۵ دیوان علی‌رغم آنکه مرجع رسیدگی به تخلفات شوراها منجزاً روشن است، وارد رسیدگی شد و بدون توجه به پیشینه گزینش اقلیت‌ها وی را از این حق محروم کرد. این اقدام گذشته از آنکه مغایر حقوق مصرح در قانون اساسی است، برخلاف حقوق سه‌گانه سیاسی، فرهنگی و بشری است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین از آن‌ها یاد شده است. از آن‌رو که برابر ماده ۹ قانون مدنی مقررات عهودی که طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول مشخص شده باشد در حکم قانون است، بدین‌گونه پیمان جهانی پشت پا زد و علی‌رغم امضای ایران و پذیرش بدون قید و شرط همه مفاد اعلامی در میثاقین یک بدعت به دور از عرف، اخلاق و شرع را پایه‌ریزی کرد، ضمن آنکه در سامانه حقوق بین‌الملل همه دولت‌ها از اصول مندرج در اعلامیه تبعیت می‌کنند و در روزگار ما، مضمون آن به‌عنوان عرف بین‌المللی مورد پذیرش و احترام است در شرع هم یادآور شده‌اند: «التعین بالعرف کالتعین بالنص».

در نوزدهم شهریورماه، شورای اسلامی شهر، سپنتا نیکنام را به‌عنوان رئیس کمیسیون بودجه برگزید، اما متأسفانه دیدیم شورای نگهبان علی‌رغم صراحت‌های قانون اساسی، عرف بین‌المللی، پیمان وستفالی (۱۶۴۸) اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) و برخلاف ساختار ملت ما که اقلیت‌ها از عناصر بالقوه آن محسوب می‌شوند با ورود او مخالفت کرد. در حالی که تار و پود سرزمین‌ها از احساس همبستگی و انسجام و تبار مشترک آن‌ها پدیدار می‌شود و از

مردمان شهرش را برعهده داشته است. از نظر قیاس اولویت، چنان‌که گویند، چون که صد آید نود هم پیش ماست. این تصمیم خلاف است درحالی‌که اقلیت‌ها می‌توانند عضو مجلس شورای اسلامی شوند تا نسبت به همه امور سرزمین اظهار نظر کنند، چگونه نمی‌توانند در امور محدود یک شهر نماینده مردم شهرشان شوند؟ یکی از ویژگی‌های نمایندگان مجلس آن است که با راه یافتن به مجلس نماینده تمامی مردم ایران می‌شوند و آرا و نظرشان درباره تمامی ایران و ایرانیان قابل بحث و بررسی و اعتبار است، گرچه با آرای محدودی از شهرستانی کوچک انتخاب شده باشند.

این بررسی چراغ روشنی است که فلسفه و روح قوانین ما بر این پی و پایه استوار است که اقلیت‌های شناخته‌شده در قانون اساسی در آنچه در این میثاق مشترک آمده برخوردار است. باید حق موجودیت و برخورداری امتیازات سیاسی و اجتماعی اقلیت‌ها را به‌عنوان ویژگی برجسته‌ای تلقی کرد تا اقلیت‌ها ضمن آزادی در زبان، فرهنگ و مذهب حس مشترکشان را با دیگر گروه‌های ساکن سرزمین برقرار سازند. کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی، مصوب نهم دسامبر ۱۹۴۸، درست یک روز پیش از اعلامیه جهانی حقوق بشر بر این مهم پای فشرده و پس از آن این اندیشه در اعلامیه و میثاق‌ها پیگیری شده است.

مجمع مدرسین حوزه علمیه قم به‌روشنی یادآور شده که این برداشت‌ها فهم عده اندکی از فقهاست و نظر غالب حاکی از ورود و برخورداری دیگر ادیان از شرکت و گزینش آنان در شورا است. آیت‌الله سیستانی هم طی فتوایی یادآور شدند استفاده از مهارت‌های غیرمسلمانان حرمت ندارد. هرچند باورم آن است که با نص صریح اصول قانون اساسی نیاز به هیچ‌یک از این گفت‌وگوها نیست؛ زیرا رعایت حقوق انسان‌ها و حقوق شهروندی آنان در سازوکار قانون اساسی در این زمینه روشن است و اقلیت‌های ذکرشده در قانون اساسی باید از این حقوق برخوردار شوند.

بدین گونه رفتار کردن و حقوق مسلم آنان را نادیده‌انگاشتن نوعی قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی به‌دنبال خواهد داشت. به‌یاد داشته باشیم در همه مکتب‌ها و مذهب‌ها بشر حقوقی دارد. بشر بی‌حقوق در جامعه جهانی امروز متصور نیست.

به قول سعدی: مدبر که قانون بد می‌نهد، تو را می‌برد تا به دوزخ نهند. ❖

نقد و بررسی حقوق اقلیت‌های دینی و مذهبی در قانون اساسی جمهوری اسلامی

فصل اول: مباحث مقدماتی

۱. تعریف مفهوم اقلیت‌ها

جامع‌ترین تعریف درباره اقلیت‌ها که با پذیرش همگانی روبه‌رو شده تعریف ارائه‌شده کاپو تورتی است. بر اساس این تعریف، «اقلیت‌ها» با سه شاخص شناسانده شده‌اند: ۱. قلت عددی آنان نسبت به اکثریت جمعیت کشور؛ ۲. عدم حاکمیت؛ ۳. علاقه‌مندی به حفظ ویژگی‌های خود.

نقدهایی بر این تعریف شده از جمله:

۱. اقلیت بنا بر این تعریف، شامل اتباع یک کشور است، حال آنکه از نظر ریشه‌شناسی در این مفهوم، تمایزی بین اتباع یک کشور و غیر اتباع وجود ندارد.

۲. شامل اقلیت‌های داوطلب می‌شود، ولی اقلیت‌های اجباری را دربر نمی‌گیرد. گروه اول مایل‌اند فرهنگ، زبان و مذهب خود را حفظ کنند؛ در صورتی که گروه دیگر تنها خواستار تضمین عدم تبعیض هستند تا ادغام آن‌ها در جامعه وسیع‌تر ملی تسریع شود.

نکته مهم دیگر در تبیین مفهوم اقلیت، تمایز آن با مفهوم بیگانه است. بیگانگان افرادی هستند که در تابعیت کشوری غیر از کشوری که در آن به سر می‌برند می‌باشند؛ ولی در مفهوم اقلیت چنان‌که گفته شد، نسبت به تابعیت یک کشور قیدی وجود ندارد، به‌گونه‌ای که ممکن است اقلیت دارای دو تابعیت هم‌زمان باشد، آنگاه که بخشی از آن دو قلمروی یک کشور و بخشی دیگر، در قلمروی کشوری دیگر به سر می‌برند. این تمایز مفهومی به تمایز حقوقی این دو انجامیده، چنان‌که تلقی حقوقی بین حمایت از اقلیت‌ها، جدا از مسئله حمایت از بیگانگان است. از همین رو آن‌ها نمی‌توانند تقاضای حفظ هویت و استفاده از حقوق اقلیت‌ها را بنمایند. به نظر می‌رسد نگرش حقوقی اسلام در گذشته درباره گروه‌های غیرهم‌کیشی که در قلمروی دولت اسلامی به سر می‌بردند، بین این دو مفهوم قرار داشته باشد؛ چراکه از یک‌سو آزادی‌ها و حقوقی که اسلام برای این گروه‌ها در نظر می‌گرفت، فراتر از آنچه بود که برای بیگانگان در نظر گرفته می‌شد. از این رو، این نگرش به اقلیت بودن این گروه‌ها نزدیک می‌شد. از سوی دیگر آن‌ها، نمی‌توانستند بدون انعقاد قرارداد، در

حسن ملک‌زاده (ایدِرم)

محقق و پژوهشگر

حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل، از چالش‌های مهم حقوقی است. از یک‌سو، به‌عنوان حقوق، باید آن را مورد توجه قرار داد و حمایت نمود و از سوی دیگر، در بسیاری از کشورها بنا بر تفسیرهای که از این حقوق می‌شود، این حقوق می‌تواند حاکمیت کشور را متزلزل کند

قلمروی دولت اسلامی حق زیست بیابند. به‌ویژه آنکه حقوق در آن دوران بیش از آنکه سرزمینی باشد، شخصی بود و شخص را حتی هنگامی که در کشور دیگری زندگی می‌کرد، تحت قلمروی خود تلقی می‌نمود. از همین رو این گروه‌ها بیگانگانی بودند که در طی یک قرارداد در قلمروی دولت اسلامی حق زیست می‌یافتند. از این نظر گاه تفاوت حقوقی محسوسی بین آن‌ها و مسلمانان به وجود می‌آمد؛ اما با این حال با پیشرفتی که درباره حقوق بیگانگان پدید آمده و به حقوق اتباع نزدیک شده است، این تمایز به لحاظ حقوقی، تمایز چندان محسوسی به نظر نمی‌رسد.

۲. حقوق اقلیت‌ها در اعلامیه جهانی حقوق بشر

پیش از آنکه مفهوم آزادی مذهب در حقوق داخلی کشورهای مختلف مورد شناسایی قرار گیرد، درواقع، به دلیل اینکه حق هنوز در نظام‌های ملی بسیاری از کشورها شناخته نشده بود دولت‌ها تلاش کردند تا از طریق انعقاد دوجانبه، حقوق معینی را برای افراد یا گروه‌هایی که به دین، مذهبی غیر از دین اکثریت آن جامعه، ایمان داشتند، وضع نمایند؛ اما هم‌اکنون حقوق اقلیت‌ها در صحنه حقوق بین‌الملل پیشرفت قابل‌ملاحظه‌ای یافته، چنان‌که افزون بر حق حیات، حق هویت و حق عدم تبعیض هم

برای آنان به رسمیت شناخته شده تا آنجا که اکنون در قلمروی جهانی مورد عمل قرار می‌گیرد. حقوق اقلیت‌ها به طور مستقیم، نه در منشور سازمان ملل و نه در اعلامیه جهانی حقوق بشر مطرح نشده است، هرچند که مواد ۱۸، ۲۰، ۲۶ و ۲۷ این اعلامیه که بر پایه اصل عدم تبعیض پی ریخته شده، زمینه‌هایی را برای احقاق برخی از حقوق موردنظر اقلیت‌ها فراهم آورده است. به هر حال، مجمع عمومی سازمان با ارجاع مسئله اقلیت‌ها به کمیسیون فرعی، قطعنامه مستقل ۲۱۷ را به تصویب رساند، ولی این قطعنامه را نمی‌توان جایگزین ماده خاص اقلیت‌ها در اعلامیه جهانی حقوق بشر دانست.

با این حال، در نگاه کلی ماده ۲۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، تصویب و تدوین حق بین‌المللی موجودیت اقلیت‌هاست. در پاسخ به این پرسش که آیا اصول مندرج در ماده ۲۷، اصول کلی حقوق بین‌الملل هست، حقوقدانان نظریات مختلفی دارند از جمله: ۱. تصویب این ماده توسط مجمع عمومی سازمان ملل بدان اعتبار اصول حقوق بین‌الملل را داده است. ۲. ماهیت این اصل، اعلامی است و حداقل حقوقی را که به‌وسیله حقوق عرفی به رسمیت شناخته شده، منعکس می‌کند. نکته اساسی قابل ذکر آن است که در بهره‌مندی اقلیت‌ها بر اساس حقوق و آزادی‌های مندرج در مقررات بین‌المللی و از جمله، حقوق بشر که برای نوع بشر وضع شده است، ملاحظاتی از قبیل تابعیت و اقامت وجود ندارد، این در حالی است که قوانین اساسی کشورها چنین ملاحظاتی را مورد توجه قرار داده‌اند.

رویکردها در حقوق اقلیت‌ها

حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل، از چالش‌های مهم حقوقی است. از یک‌سو، به‌عنوان حقوق، باید آن را مورد توجه قرار داد و حمایت نمود و از سوی دیگر، در بسیاری از کشورها بنا بر تفسیرهای که از این حقوق می‌شود، این حقوق می‌تواند حاکمیت کشور را متزلزل کند. از این رو دولت‌ها با تأمل بیشتری به آن می‌نگرند. به‌هرحال، رویکرد دولت‌ها در حقوق اقلیت‌ها را می‌توان به دو رویکرد حداقلی و حداکثری تقسیم کرد. در رویکرد حداقلی، دولت‌ها به اقدامات سلبی اکتفا می‌ورزند مانع از نابودی اقلیت‌ها شده و

بنا بر مقتضیات عصری، روشنایی مفهومی و مصادقی عدالت در اسلام اگر وجود هم داشته باشد، نمی‌تواند به‌عنوان مبنای تفاهم با دیگر کشورها قرار گیرد. از این رو دولت اسلامی چون نمی‌تواند رفتار ظالمانه را مبنای خود سازد، تنها می‌تواند به رویکرد احسانی روی آورد

ایران

در قانون اساسی ایران به دو صورت از حقوق اقلیت‌ها یاد شده است: صورت اول: بیان ضمنی آن در حقوق ملت. صورت دوم: بیان مستقیم و خاص به‌عنوان حقوق اقلیت‌ها.

بررسی تفصیلی صورت‌ها

الف - بررسی تفصیلی صورت نخست
پیش از بیان اصول مربوط به این صورت در قانون اساسی، لازم است درباره مفهوم ملت و تأثیر اصل چهارم قانون اساسی بر آن بحث شود. در معنای حقوقی سیاسی ملت گفته شده است: ملت گروهی انسانی است که اعضای آن احساس می‌کنند به‌وسیله عوامل پیوند دهنده مادی و معنوی به هم وابسته‌اند و با دیگر گروه‌بندی‌های انسانی و افراد تشکیل دهنده آن‌ها تفاوت دارند. آن افراد انسانی که خود را متعلق به یک جامعه سیاسی متمایز می‌دانند و سرنوشت خود را با سرنوشت سایر افراد عضو آن جامعه پیوند یافته می‌بینند، می‌توانند عامل تشکیل یک ملت باشند. ملت با احساس تعلق تحقق می‌یابد.

در تبیین این تعلق فراگیر دو بینش وجود دارد:

الف - بینش آلمانی:

نظرات متفکران آلمانی در خصوص ملت بر عوامل قومی، نژادی، زبان و مذهب تکیه دارد. ب- بینش فرانسوی: اساس تفکر نویسندگان و مردان سیاسی فرانسه در باب طبقه‌بندی مفهوم ملت بر اصل اراده زیست دست جمعی استوار است. چنان‌که دیده می‌شود، شمول ملت برای اقلیت‌ها بستگی به نوع بینشی دارد که با آن ملت تعریف می‌شود. بر اساس بینش آلمانی، اگر منظور از مذهب، مذهب فعلی اکثریت باشد، اقلیت‌هایی که

شرایط حفظ هویت آن‌ها را فراهم می‌آورند. در رویکرد حداکثری، دولت‌ها علاوه بر اقدامات، سلبی، به اقدامات ایجابی روی می‌آورند: ۱. کمک به اقلیت‌ها برای حفظ هویت خود در برابر اکثریت، ۲. برخورداری از حق تعیین سرنوشت داخلی، ۳. فراهم‌آوری امکان توسعه معقول برای آنان. در نگرش حقوقی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی متجلی گذشته، گاه به شواهدی بر رویکرد حداکثری واقف می‌شویم؛ هم چنان‌که با پذیرش رویکرد احسانی درباره همه گروه‌ها حتی با امکان افزایش این رویکرد پی می‌بریم. به‌طور کلی در تبیین رویکرد حقوقی اسلامی درباره اقلیت‌ها سه رویکرد قابل ذکر است:

۱. رویکرد عدالت تنها

مبنای اصلی این فرض آن است که اسلام تبیین کافی درباره مفهوم و مصادق عدالت داشته است و دولت اسلامی تنها می‌تواند در محدود عدالت با اقلیت‌ها رفتار نماید و دولت حق فراروی از این محدوده را ندارد.

۲. رویکرد احسان تنها

بنا بر مقتضیات عصری، روشنایی مفهومی و مصادقی عدالت در اسلام اگر وجود هم داشته باشد، نمی‌تواند به‌عنوان مبنای تفاهم با دیگر کشورها قرار گیرد. از این رو دولت اسلامی چون نمی‌تواند رفتار ظالمانه را مبنای خود سازد، تنها می‌تواند به رویکرد احسانی روی آورد.

۳. رویکرد عدالت و یا احسان به‌طور گزینشی

قرائت عصری از دین ایجاب می‌کند تصمیم دولت اسلامی بر پایه مصلحت قرار گیرد، چنان‌که اگر مصلحت با اجرای عدالت تأمین می‌شود، عدالت و اگر مصلحت با تحقق احسان فراهم می‌گردد، احسان به‌عنوان رویکرد رفتاری دولت گزینش شود؛ بنابراین هر یک از فرض‌ها، رویکرد حقوقی قانون اساسی جمهوری اسلامی بنا بر مفاد اصل ۴ که پذیرش عام حاکمیت اسلام بر همه قوانین و شمول آن است، قابل انعطاف خواهد بود. چنان‌که با پذیرش رویکرد اول، رویکرد حقوقی اقلیت‌ها به رویکرد حداقلی و بنا بر پذیرش رویکرد دوم، به رویکرد حداکثری نزدیک شده و بر اساس رویکرد سوم، رویکرد حقوقی اقلیت‌ها بین رویکرد حداقلی و حداکثری قرار می‌گیرد و قابلیت تغییر را دارا می‌شود.

۳. حقوق اقلیت‌ها در قانون اساسی

فائد این مذهب‌اند، از شمول ملت خارج خواهند بود و اگر هم منظور از آن، کلیه مذاهبی باشد که اکثریت در طی تحول مذهبی بدان گرویده است، کلیه اقلیت‌های مذهبی که سابقه اکثریت بودن را دارند، جزء ملت خواهند بود و اما اقلیت‌هایی که هیچ‌گاه حایز اکثریت نبوده‌اند، از شمول ملت خارج‌اند و اگر منظور از مذهب مورد نظر در تحقق ملت، همه مذاهبی باشد که در یک سرزمین واحد بدان گرایش نشان داده شده و موجودیت آن قانونی تلقی شده است، کلیه اقلیت‌هایی که در آن سرزمین از موجودیت قانونی برخوردار شده‌اند، مشمول واژه ملت خواهند شد. هم‌چنین است اگر مذهب تنها یکی از عوامل تشکیل دهنده ملت محسوب شود و باقی عوامل هم در تکوّن دارای نقش و اثر باشند. در این صورت هم همه اقلیت‌ها در شمول ملت قرار خواهند گرفت، هرگاه که واجد عامل‌های دیگر تشکیل دهنده ملت باشند؛ اما بر اساس بیش فرانسوی، صرف اراده زیست جمعی از سوی اقلیت‌ها، در شمول ملت برای آنان کافی خواهد بود. مگر آنکه گفته شود مذهب جزئی از این اراده زیست بوده و اقلیت‌ها چون دارای اراده زیست متفاوتی هستند، از شمول ملت خارج هستند. البته، این خروج زمانی خواهد بود که مذهب اکثریت، مانع از همزیستی با اقلیت‌های مزبور گردد؛ اما اقلیت‌هایی که از نظر مذهب اکثریت فاقد حق همزیستی‌اند، از شمول ملت خارج خواهند بود. همه آنچه گفته شد، زمانی در شمول واژه ملت و عدم آن برای اقلیت‌ها تأثیر خواهد گذاشت که نگشته باشند؛ چراکه ممکن است قانون‌گذار به علت پاره‌ای از مصالح، گروهی را در شمول ملت جای دهد، بی‌آنکه واژه ملت به خودی خود شامل آن‌ها باشد. در تبیین واژه ملت در قانون اساسی ایران و شمول آن برای اقلیت‌ها، علاوه بر اطلاق واژه ایرانی بر آن‌ها، فراین عمومی دیگری وجود دارد، از جمله:

۱. عدم ذکر تعریف ملت در قانون اساسی
این عدم ذکر می‌تواند به خاطر روشن بودن معنا در نزد عرف عمومی باشد. بر اساس این عرف، اقلیت‌ها مشمول ملت هستند.

۲. استثناهای اقلیت‌ها در حقوق دینی

استثنای مزبور می‌تواند گویای آن باشد که اقلیت‌ها در شمار ملت بوده و از همه حقوق مرتبط به آن برخوردارند، به‌جز در حقوق

را دربرمی‌گیرد. بر اساس اصل مزبور این اقلیت‌ها البته، در صورت عدم توطئه ضد اسلام و جمهوری اسلامی از حق حیات برخوردارند، ولی از حقوق و آزادی‌هایی که اقلیت‌های یاد شده در اصل دوازده و سیزده از آن بهره می‌برند، محروم هستند البته، در حقوق غیردینی، دولت موظف شده که حقوق انسانی را درباره آنان رعایت کند و به عبارتی، آن‌ها از حق عدم تبعیض بهره‌مند شده‌اند.

اصل شانزدهم، در این اصل، اقلیت‌ها دینی، ملزم به آموزش عربی شده‌اند، حال آنکه این زبان، زبان دینی مسلمانان است.

اصل هفدهم: اصل هفدهم هرچند از تعطیلات هفتگی مسلمانان یاد کرده و به آن رسمیت بخشیده است، ولی از تعطیلات هفتگی اقلیت‌های دینی یادی نکرده است؛ بنابراین آن‌ها در این ایام ملزم به کار خواهند بود.

اصل شصت و هفتم: بر اساس این اصل اقلیت‌های دینی خواهند توانست سوگند را با ذکر کتاب آسمانی خود یاد کنند.

اصل نود و یکم: در این اصل حقوقدانان غیرمسلمان از حق شرکت در شورای نگهبان محروم شده‌اند. اصل یکصد و هفتم: این اصل، درباره رهبر یا شورای رهبری است. سخن پیرامون این اصل، همانند سخن درباره اصل پنجم است.

اصل یکصد و پانزدهم: منصب ریاست جمهوری مطابق این اصل به مسلمانان شیعه‌مذهب اختصاص یافته است. اصل یکصد و پنجاه و هفتم:

در این اصل نیز بالاترین منصب قضایی به مسلمانان شیعه‌مذهب مختص شده است. در ادامه بحث در فصل دوم، اهم حقوق اقلیت‌های دینی و مذهبی بر اساس آنچه در

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده، در پنج حق کلی نقد و بررسی خواهد شد. این حقوق به ترتیب عبارت‌اند از: ۱. حق حیات، ۲. حق حفظ هویت، ۳. حق عدم تبعیض، ۴. حق تبلیغ، ۵. حق تعیین سرنوشت.

اهداف این بررسی عبارت‌اند از:

۱. شناخت محدودیت‌ها و موانع حقوق اقلیت‌های دینی و مذهبی در این قانون،

۲. معلوم کردن ظرفیت‌های این قانون برای توسعه حقوق اقلیت‌های دینی و مذهبی،

۳. ایجاد دورنمای اصلاح قانون اساسی ایران درباره حقوق اقلیت‌ها.

منبع:

صفیر حیات / سال دوم / شماره نهم

در این اصل همچون اصل دوازدهم به تحدید اقلیت‌های دینی پرداخته شده است. در این فصل، اقلیت‌های دینی از حقوق دینی برخوردار شده‌اند: ۱. آزادی انجام مراسم دینی در حدود قانون، ۲. حق آموزش دینی، ۳. رسمیت احوال شخصی

ب - بررسی تفصیلی صورت دوم

در این بررسی به ذکر اصولی از قانون اساسی ایران خواهیم پرداخت که چه به صورت ایجابی و چه به صورت سلبی به حقوق اقلیت‌های دینی و مذهبی پرداخته‌اند.

اصل چهارم: اصل این حاکمیت قوانین اسلامی را بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و بر قوانین و مقررات دیگر بیان می‌دارد. بنا بر تفسیرهای متفاوتی که از اسلام وجود دارد، حقوق اقلیت‌ها از ثبات کافی برخوردار نبود و ممکن است دچار محدودیت‌های پیش‌بینی نشده‌ای گردد.

اصل پنجم: این اصل گویای انحصار منصب رهبری در علمای مذهبی شیعه است. البته با توجه به وظایف و اختیارات وسیعی که این منصب جایز است، به معنای سلب حاکمیت اقلیت‌ها در این سطوح از قدرت است. اصل دوازدهم: این اصل از محدودیت اقلیت‌های

مذهبی و انحصار آن در پنج مذهب سخن به میان آورده و به تصریح مواردی از حقوق و آزادی‌های مذهبی پرداخته است، از جمله:

۱. آزادی انجام مراسم مذهبی به طور مطلق، ۲. حق آموزش دینی، ۳. رسمیت احوال شخصی و دعاوی مربوط به آن، ۴. حق تعیین سرنوشت داخلی محدود در

قلمروی اختیارات شوراها، اصل سیزدهم: در این اصل همچون اصل دوازدهم به تحدید اقلیت‌های دینی پرداخته شده است. در

این فصل، اقلیت‌های دینی از حقوق دینی برخوردار شده‌اند: ۱. آزادی انجام مراسم دینی در حدود قانون، ۲. حق آموزش دینی، ۳. رسمیت احوال شخصی.

اصل چهاردهم: این اصل همه افراد غیرمسلمان، از جمله اقلیت‌های دینی و مذهبی شامل دو اصل پیشین نشده‌اند

دینی، وگرنه، اگر به صورت ابتدایی، اقلیت‌ها خارج از شمول ملت بودند، کلیه حقوق مربوط آن‌ها در غیر از حقوق دینی هم باید ذکر می‌شد. همین‌که در استثنای یاد شده به حقوق دینی اکتفا شده، معلوم می‌شود که در باقی حقوق دیگر، آنان مانند سایر افراد ملت هستند. پیش‌تر در بحث رویکردهای حقوقی درباره اقلیت‌ها، در تأثیر حاکمیت اصل چهارم و قانون اساسی بر این شمول مطالبی بیان شد. در اینجا حقوقی را که اقلیت‌های دینی و مذهبی به عنوان ملت از آن برخوردار شده‌اند، یادآوری می‌کنیم. این حقوق در قانون اساسی در اصول مربوط فصل حقوق ملت چنین آمده است: اصل نوزدهم: حق عدم تبعیض، اصل بیستم: حق برخورداری از حمایت قانونی، اصل بیست و دوم: حق حیات، اصل بیست و چهارم: حق داشتن مذهب، اصل بیست و پنجم: حق تبلیغ، اصل بیست و ششم: حق حفظ هویت و حق تعیین سرنوشت داخلی، اصل بیست و هفتم: حق تعیین سرنوشت داخلی، اصل بیست و نهم: حق برخورداری از تأمین اجتماعی، اصل سی و یکم: حق آموزش رایگان، اصل سی و یکم: حق مسکن، اصل سی و دوم: حق قانونی بودن جرم و تسریع در محاکمه، اصل سی و سوم: حق انتخاب اقامتگاه، اصل سی و چهارم: حق دادخواهی، اصل سی و ششم: حق انتخاب وکیل، اصل سی و هفتم: حق عدم مجرمیت، اصل سی و هشتم: حق عدم شکنجه، اصل سی و نهم: حق احترام، اصل چهل و یکم: حق تابعیت.

همچنین در فصل چهارم، در اصل چهل و سوم، به پاره‌ای دیگر از حقوق همگانی ملت، از جمله حق تأمین نیازهای اساسی، حق تأمین شرایط و امکانات کار برای همه و حق رعایت آزادی انتخاب شغل یاد شده است.

حق مالکیت و احترام به آن نیز در اصل‌های چهل و ششم و چهل و هفتم آورده شده است. همچنین برخورداری از حق حاکمیت هم در

فصل پنجم این قانون آمده است.

نکته اساسی قابل ذکر آن است که در بهره‌مندی اقلیت‌ها بر اساس حقوق و آزادی‌های مندرج در مقررات بین‌المللی و از جمله، حقوق بشر که برای نوع بشر وضع شده است، ملاحظاتی از قبیل تابعیت و

اقامت وجود ندارد، این در حالی است که قوانین اساسی کشورها چنین ملاحظاتی را

مورد توجه قرار داده‌اند.



مثنوی مولانا و سرّ نو به نو شدن جهان

پیش آغاز هدی صابر بر کتاب «مثنوی آینه جمال مولانا»

هم‌پیوند است در کتاب دوست خطاب به پیامبر آخر و نیز عموم مخاطبان آمده است. - «نَحْنُ نُقْصِّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقِصَصِ» (سوره یوسف آیه ۳)

- ما بر تو عرضه می‌داریم و می‌خوانیم نیکوترین داستان‌ها را.

و نیز چندباره و جابه‌جا اخبار و گزارش‌ها از رخداد‌های تاریخی به‌قصد بصیرت عرضه شده است:

- «وَهَلْ آتَيْكَ حَدِيثُ مُوسَى» (سوره طه آیه ۹)

- آیا روایت موسی به تو رسیده است؟

در منظومهٔ دوست «دوست»، متعدد قطعه، پیام و حکایت آمدست که بیان آهنگین حکایت‌ها و روایت‌های کتاب آخرست. از این منظر، مثنوی معنوی مولوی، به‌نوعی شرح موزون گزاره‌های کتاب «او» است. زانجا که حیات بی‌مات در کتاب دوست سرشار است و آن کتاب از «زنده»‌گی برخوردار، مثنوی نیز پیوسته حیات و هستان است. مصنف مثنوی در سرآغاز دفتر چهارم، آن را به‌مثابه «موجود زنده» می‌پندارد و هم امروز نیز نگارندهٔ «سرّ نی»، کارکردی حیات نقش و زندگی‌بخش برای آن قائل است: مثنوی «زندگی را جاده دراز آهنگ شادمانه‌ای می‌کند که انسان سراسر در آن نغمه می‌خواند و عشق می‌ورزد» (سرّ نی، عبدالحسین زرین‌کوب).

از سرشتگی مثنوی و قرآن است که سراینده در این مصراع و آن غمزه‌گاه از «صدر جهان» می‌آورد سخن به میان. از دید سراینده، صدر جهان برخوردار است از حکمتی چنان که «چراغ خورشیدش را به فتیله و روغن نیاز نیست» و «سقف آسمانش را به کاهگل»؛ کار

شصت‌سالگی - تصنیف شده است، مثنوی را به پالوده‌ای برگرفته از درد و حرف‌های پخته و برشته بدل کرده و مردمانی را نسل به نسل به همراه مصتفش، نالان کرده است:

بشنو از نی چون حکایت می‌کند

از جدایی‌ها شکایت می‌کند

کز نیستان تا مرا ببریده‌اند

از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

مصتفش، «دوست» را مبدأ و بارآور مثنوی معرفی می‌دارد:

مثنوی را چون تو مبدأ بوده‌ای

گر نزول گردد تو اش افزوده‌ای

اگر نی را ساز
سوز بشناسیم،
مثنوی من نامه
یا گفت درونی
سوزناک مولانا
با مخاطب
است. نی
پاشنده هم
«حرف» است
و هم «درد»

مولانای درآمیخته با «دوست»، بسان او اثرش را همچون خطابه‌ای بلند به «اهل قل» عرضه و با «اشارت» هاش بشارت می‌دهد. از این‌رو کتاب مولوی با کتاب دوست بس بسرشته است تا بدانجا که حدود ربع یا یک از چهار مثنوی، مستقیم یا غیرمستقیم با قرآن

«به نام مرکز اندیشه و منشأ الهام و ایده»

«پیش آغاز»

مثنوی صورت بود جاننش تویی

هم جهت هم نور و ارکانش تویی

در عرصه ادبیات آهنگین بس‌دیرینه و

پریشینه و نیز سرشار و پر بار ایران‌زمین،

تراوش ذهن و ترشح خامه مردان سترگ

آهنگین‌کلام، سیاق‌ها و صنایع متعددی

پیشاروی مردمان و دل‌بندان شعر ملی قرار

داده است؛ در این میانه، مثنوی از سرآمده‌ها

و سرگل‌های طبایع منظومه‌سرایان ایرانی

است. مثنوی گونه‌ای از سرایش است که با دو

مصراع مزدوج و هم‌وزن و به‌عبارتی دویه‌دو،

کلام سراینده را نظم می‌بخشد. از این گونه

سرایش، فردوسی حماسی در شاهنامه، نظامی

در لیلی و مجنون، فخرالدین اسعد گرگانی در

ویس و رامین، شیخ عطار در منطق‌الطیر،

رودکی در بیان‌الاحوال دل و سنایی در

پردازش‌های اخلاقی و عرفانی بهره‌جسته و

آثار مرجع و ماندگار برجای نهاده‌اند.

در گنجینه ملی شعر ایران ما، منظومه‌ای

است پرتشعشع که به همراه صفت «معنوی»،

موصوف «مثنوی» را حامل است؛ و مثنوی

معنوی نیز با اتصال به نام مولای بلخ، خود

کوته‌عبارت سه‌عنصرهٔ آهنگین و دل‌نشینی را

بر طاقچهٔ بصر و نظر قرار می‌دهد:

مثنوی معنوی مولوی

اگر نی را ساز سوز بشناسیم، مثنوی من نامه

یا گفت درونی سوزناک مولانا با مخاطب

است. نی پاشنده هم «حرف» است و هم

«درد». زانجا که درد و حرف‌های صاحب

مثنوی، در سال‌های پختگی او - پنجاه‌وپنج تا

حکیم بر وجود نشانه‌های خویش در کرانه‌ها و درون خود انسان تصریح می‌کند، مولوی نیز به تأسی مثنوی را مشمول از اشاره به کرانه و درونه کرده است

حق عجیب به حکمت است. و در همسایگی حکمت، عقل است و صدر جهان نیز هست عقل کل جهان: این عَرَض‌ها از چه زاید از صور وین صور هم از چه زاید از فکر این جهان یک فکر تست از عقل کل عقل چون شاهست و صورت‌ها رسل در کتاب حکیم جهان، آمدست چنان: - ما نشانه‌های خود را در آفاق و انفس به رؤیت رسانیم... (سوره فصلت آیه ۵۳)

حکیم بر وجود نشانه‌های خویش در کرانه‌ها و درون خود انسان تصریح می‌کند، مولوی نیز به تأسی مثنوی را مشمول از اشاره به کرانه و درونه کرده است. او که به کرانه‌ها و پدیده‌ها، نیک می‌نگرد، خود را این‌گونه می‌شناساند: اگر عطار عاشق بُد سنایی شاه و فائق بد نه اینم من، نه آنم من که گم کردم سر و پا را شاعر گم کرده پا و سر از منظر «یوسف»ی به جهان می‌نگرد و بس مرزدار با «فلسفی»:

از سینه پاک کردم افکار فلسفی را
در دیده جای کردم اشکال یوسفی را
مضمون پردازشش دفتر، مرد اهل نظر و صاحب‌منظر، انسان را مرادف «دید» و دید ناب بی‌غش را در تنیده با دید دوست می‌ترجماند:

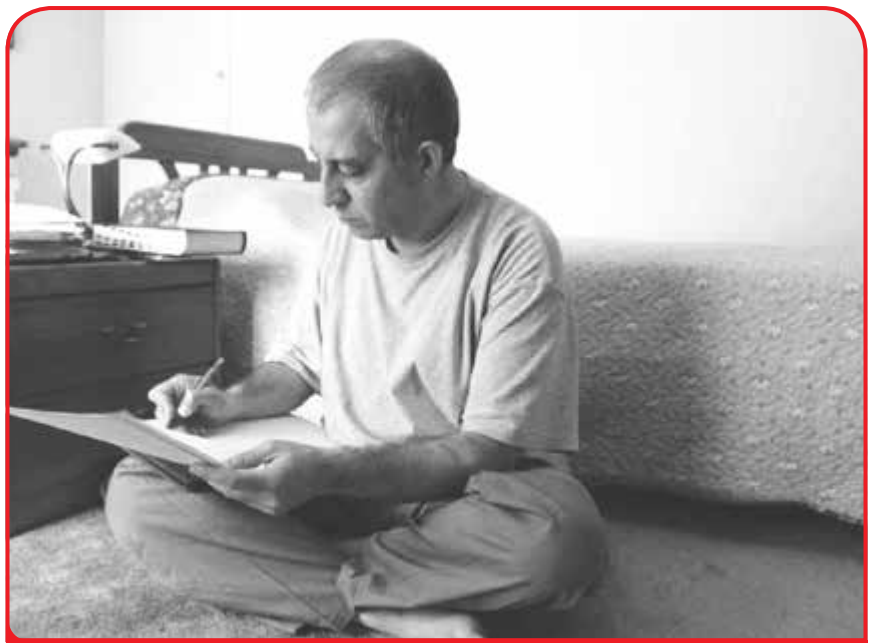
آدمی دید است باقی پوست است
دید آن باشد که دید دوست است
او همین «آدمی» را با آدم نخست خویشاوند می‌داند و از «آموخته»های او، صاحب‌سهم: ما همه اجزای آدم بوده‌ایم
در بهشت آن لحن‌ها بشنوده‌ایم

گرچه بر ما ریخت آب و گل شکی
یادمان آمد از آن‌ها چیزکی
و آنگاه از جان‌مایه آن آموزش‌های نخست
که «چیزکی» به ما رسیده است، «معنی» را
جذب می‌کند:

معنی آن باشد که بستاند ترا
بی‌نیاز از نقش گرداند ترا
معنی آن نبود که کور و کر کند
مر ترا بر نقش عاشق تر کند
صاحب مثنوی آن هنگام که به اعماق می‌رود
و معنا برمی‌گیرد، آتش عشق به جان می‌خرد:
آتشی از عشق در جان بر فرورز
سربسر فکر و عبارت را بسوز
این عشق آتشین و گوهرین، سر نو به نو شدن
جهان است. تحول اندر تحولی که در دفتر اول
«در بیان مکر خرگوش» به نظم آمده است:
هر نفس نو می‌شود دنیا و ما
بی‌خبر از نو شدن اندر بقا

عصر همچون جوی نو نو می‌رسد
مستمری می‌نماید در جسد
از دیدگاه این آهنگین کلام صاحب ادراک،
«جان» این جهان بی‌توقف نوشونده، خود
«او»ست. مثنوی سرا بسان «جان جهان» که
جابه‌جا در کتاب آخر اشارت می‌دهد و انسان
رونده و دونده را مجهز می‌کند، در این حکایت
و آن قطعه، دفتر به دفتر، مخاطب را به تمیز و
تشخیص‌های رهگشا توجه می‌دهد:

- در دفتر چهارم در تفسیر آیات ۶۸-۶۷ طه،
به تشخیص «صادق» از «کاذب»:
پیش حالی بین که در جهلست و شک
صبح صادق صبح کاذب هر دو یک
صبح کاذب صد هزاران کاروان
داد به باد هلاکت ای جوان
صبح صادق را طلب کن ای عزیز
تا ز صدق او شوی صاحب‌تمیز
- در دفتر دوم بر ترجیح تحقیق بر تقلید:
علم تقلیدی بود بهر فروخت
چون بیاید مشتری خوش برفروخت
مشتری علم تحقیقی حق است
دائماً بازار او با رونق است
- در دفتر اول «در حکایت پادشاه و کنیزک»
در ممیز کردن و صاحب تشخیص کردن
«عشق»:
علت عاشق ز علت‌ها جداست
عشق اسطرلاب اسرار خداست
هر چه گویم عشق را شرح و بیان
چون به عشق آیم خجل باشم از آن
و در همان‌جا در نقد عشق‌های دور از «معنی»
و هم‌جنس «صورت»:
عشق‌هایی کز پی رنگی بود
عشق نبود عاقبت ننگی بود
- در دفتر دوم در «قصه کودکی» در تأکید
بر صبر:
صبر کردن جان تسبیحات تست
صبر کن کآنست تسبیح درست
هیچ تسبیحی ندارد آن درج
صبر کن کالصبر مفتاح الفرج
- در دفتر دوم در حکایت «اندرز کردن صوفی»
در پاسداشت جایگاه تجربه:
پیش ازین تن عمرها بگذاشتند
پیش‌تر از کشت بر برداشتند
پیش‌تر از نقش جان پذیرفته‌اند
پیش‌تر از بحر دُر‌ها سفته‌اند
- در دفتر اول در حکایت «نخجیران و شیر»
در مذمت از خودبیگانگی و ضرورت نگاه به
خود:



ترک، عیسی عاکوب سوری، میرزا میراحمد تاجیکی، سمیع رفیع افغانی، نیکلسون انگلیسی، ابراهیم تاتالی بلغاری و زنجیره‌های جهانی مولوی‌شناسان را تکانه داده‌اند.

مؤلف این اثر گران سنگ استاد فرهیخته و پژوهشگر کوشنده، جناب آقای دکتر حشمت الله ریاضی که پنجاه سال با مثنوی انس و الفت داشته و به تدریس و تعلیم مثنوی و دیگر آثار عرفانی در مراکز آموزش عالی، کانون‌های فرهنگی و محافل خصوصی مشغول بوده است، هم‌اینک مکتوب پژوهشی «مثنوی آینه جمال مولانا» را به اهالی دل و درون و به‌ویژه دل‌آگاهان نسل نو و مردم فرهنگ‌خواه ایران عرضه می‌دارد.

مؤلف پرتکاپو و اهل جست‌وجو پیش از این، قریب به پنجاه کتاب تألیف و ترجمه کرده است از آن جمله:

تألیف و تفسیر سزاسرا، گل‌هایی از گلستان شعر و فارسی، سرور زندگی، پروازی دیگر، از بیقراری تا قرار، راز جاودانگی، داستان‌ها و پیام‌های مثنوی، خمسه نظامی، منطق الطیر و الهی نامه عطار، شاهنامه فردوسی، کلیله و دمنه، آیات حسن و عشق، ترجمه و تفسیر بیان السعاده در چهارده جلد. این زمان نیز داستان‌های پیام‌های هفت اورنگ جامی، ابن سینا، شیخ اشراق، سنایی، سعدی و برادران غزالی از او در دست طبع است. او که در مسیر شناسایی و بازتوضیح آثار عرفانی این سرزمین، عمر نهاده است از خدا طلب توفیق کرده است تا آثارش را به ۱۱۴ به تعداد سوره‌های قرآن مبین برساند. ❖

**شاعر اشارت‌دهنده
به تمییز، تشخیص،
صبر، پختگی، تحقیق،
عشق و رجوع به خود،
در «حکایت طوطی و
بازرگان» که از برجسته
حکایات مثنوی است،
تضاد آزادی و رهایی با به
بندکشیدن روح و جسم را
بس نیک‌آهنگین می‌کند،
در آنجا که طوطی خود را
مرده «نشان می‌دهد»
و تاجر به خیال و در
فسوس مرگ او، در قفس
می‌گشاید**

و گوش‌هایی را پژواکیده‌ست. در ایران ما اساتید و پژوهش‌ورزان از گونه بدیع‌الزمان فروزانفر با رساله‌ای در احوال مولانا (۱۳۱۵)، ذبیح‌الله صفا با گنج سخن (۱۳۴۸)، عبدالحسین زرین‌کوب با چندین اثر بالاخص با سرنی و پله‌پله تا ملاقات خدا، سید جعفر شهیدی با شرح مثنوی شریف (۱۳۷۳) و شهرام پازوکی، غلامحسین دینانی، کریم زمانی، عبدالکریم سروش و غلامرضا اعوانی و نیز صدها محقق دیگر، زنجیره مولوی‌پژوهان را تشعشع بخشیده‌اند. در بیرون از دیوارهای ملی ما نیز آنه ماری شیمیل آلمانی، کلمن بارکس، کارل ارنست، لوسین والتراستون و ویلیام چیتک امریکایی، گولپینارلی، ابراهیم امیراوغلو، نوبت ارگین و نورآرتیران

شیر خود را دید در چه وزغلو خویش را نشناخت آن دم از عدو عکس خود را او عدوی خویش دید لاجرم بر خویش شمشیری کشید ای بسی ظلمی که بینی در کسان خوی تو باشد در ایشان ای فلان اندر ایشان تافته هستی تو از نفاق و ظلم و بدمستی تو آن تویی وان زخم بر خود می‌زنی بر خود آن ساعت تو لعنت می‌کنی در خود آن بد را نمی‌بینی عیان ورنه دشمن بوده‌ای خود را به جان پیش چشم داشتی شیشه کیود زان سبب عالم کبودت می‌نمود

شاعر اشارت‌دهنده به تمییز، تشخیص، صبر، پختگی، تحقیق، عشق و رجوع به خود، در «حکایت طوطی و بازرگان» که از برجسته حکایات مثنوی است، تضاد آزادی و رهایی با به بندکشیدن روح و جسم را بس نیک‌آهنگین می‌کند، در آنجا که طوطی خود را مرده «نشان می‌دهد» و تاجر به خیال و در فوسوس مرگ او، در قفس می‌گشاید:

بعد از آتش از قفس بیرون فکند
طوطیک پرید تا شاخ بلند
طوطی مرده چنین پرواز کرد
کافتاب از چرخ ترکی تاز کرد

مولوی مثنوی‌سرا خود بسان طوطی پرند
و چرخنده، در سیر «سماع» شبان‌روزها
می‌گذرانید.

سماع به مفهوم نیایش در حال جنبش و به معنای بارش باران بر زمین حاصلخیز. مولوی در چرخش سماع، می‌شنود با دل کلام «او» را و می‌سرود با سر و با لب کلام خود را و او در این کشاکش از «بارکشی» خوش بود:

همچو موری اندرین خرمن خوشم
تا فزون از خویش باری می‌کشم

مولوی «معنوی» با چرخ خوش، دوره‌به‌دوره و نوبه‌به‌نوبه و در اینجا و آنجا جهان، جماعتی را بیخود از خود به چرخ و وجد واداشت از چرخ‌زنان ترک در «مولوی‌خانه»های دوران عثمانی و «انجمن درویشان چرخ‌زن» در ترکیه امروز تا مجالس مولوی‌خوانی دهه اخیر در امریکا با موسیقی زنده کولمن بارکس.

در کنار حلقه‌حلقه‌های چرخ‌زنان و سماع‌کاران، زنجیره‌های از مولوی‌گرایان و مولوی‌شناسان هم در ایران ما و هم بیرون از دیوارهای ملی ما، شکل بسته است. مثنوی معنوی با گرایشی از گونه وحی دل، دل‌هایی را آغشته و آلوده‌ست



نگاهی بر «رستاخیز» اثر تولستوی

عبدالرضا قنبری

می‌برد. آنا کارنینا به صورت کتاب منتشر می‌شود. با پایان گرفتن کار نگارش کتاب تولستوی بن‌مایه آن را چنین تعریف می‌کند: «برای نگارش یک کتاب خوب، باید اندیشه حاکم بر آن را دوست داشت. در آنا کارنینا

**تولستوی دو بار از
کاندید شدن خود برای
دریافت جایزه جهانی
ادبیات نوبل عذرخواهی
کرد و آن را رد کرد، چون
به نظر او نه تنها نقدهای
ادبی دوستانه، بلکه
جایزه و پول زیاد موجب
فساد و ابتذال خلاقیت
هنری هنرمند می‌شوند**

من به فکر خانواده بودم و در جنگ و صلح در اندیشه مردم.»

تولستوی در سال ۱۸۸۲ به مدت سه روز در سرشماری مسکو شرکت می‌کند و در نتیجه این امکان برای او فراهم می‌آید تا از نزدیک با فقر فراگیر اعماق جامعه آشنا شود. او دست به نگارش نامه‌ای با عنوان «چه باید بکنیم؟» می‌زند که در ۱۸۸۶ به پایان می‌رسد. خانواده تولستوی در خیابان خاموف نیکی مسکو مسکن می‌گزیند (این محل امروز به موزه تولستوی اختصاص یافته است). در ۱۸۹۱ کمک به دهقانان گرسنه حکومت‌نشین ریازان را سازمان می‌دهد و در ۱۸۹۳ مقالاتی درباره قحط‌سالی می‌نویسد. در سال ۱۸۹۷ دست به نگارش رساله هنر چیست؟ می‌زند. در ۱۸۹۸ به سازماندهی برای کمک‌رسانی به دهقانان گرسنه حکومت‌نشین تولا و نگارش مقاله «بالاخره قحط‌سالی است یا نه؟» می‌پردازد. تولستوی تصمیم می‌گیرد حق تألیف پدر سرژ در رستاخیز را به فرقه دوخوبورها^۱ که از سوی حکومت تزاری مورد ایذا و سرکوب قرار گرفته و وادار به مهاجرت به کانادا شده بودند اختصاص دهد.

لف نیکلایویچ تولستوی، نویسنده و فعال سیاسی-اجتماعی روس، ۲۸ آگوست (۹ سپتامبر) ۱۸۲۸، در ملک خانوادگی کنت‌های تولستوی در یاسنایا پالیانا، در ۱۶۰ کیلومتری جنوب مسکو زاده شد. او چهارمین پسر خانواده بود. مادرش ماریا نیکلایا یفنا را در دوسالگی و پدرش نیکلای ایلچ را در نهمسالگی از دست داد. پس از آن تحت تکفل عمه‌اش قرار گرفت. نخستین تجربیات ادبی تولستوی، شعری در ستایش از «ت.ا. ارکولسکایا» بود به نام «برای عمه کوچکم». او یکی از نویسندگان مشهور و شخصیت‌های بزرگ تاریخ روسیه است. رمان‌های جنگ و صلح و آنا کارنینا، جایگاه او را در بالاترین رده ادبیات داستانی جهان تثبیت کرده‌اند. تولستوی به حدی در کشورش مشهور و محبوب است که اخیراً سکه طلای یادبودی به احترام وی ضرب شده است.

او در سال ۱۸۴۴ میلادی در رشته زبان‌های شرقی در دانشگاه غازان، در بخش زبان‌های ترکی-عربی پذیرفته شد. پس از سه سال، در تاریخ ۱۸۴۵ میلادی تقاضا کرد به دانشکده حقوق انتقال داد شود تا با کسب دانش و کالت به وضعیت ناسامان ۳۵۰ نفر کشاورز روزمزد که پس از مرگ پدر و مادرش به او انتقال یافته بودند، رسیدگی کند و با اصلاحات اراضی خود به شرایط رنج‌آور اجتماعی آنان خاتمه دهد. در ۱۸۴۷ دانشگاه را رها می‌کند، راه و رسم یک زندگی مستقل در پیش می‌گیرد و به روستای موروثی خود، یاسنایا پولیانا بازمی‌گردد. در سال ۱۸۵۰، به نگارش اولین داستان خود به نام داستان زندگی کولی‌ها پرداخت. او در دوران جوانی، به برادر خود در منطقه قفقاز ملحق می‌شود و در کنار ارتش روس علیه جنبش ملی قفقاز و قهرمان ملی آن، شیخ شامل، وارد جنگ شد و در این باره رمانی نوشت. در ۱۸۶۲ او با دختری به نام آندره یفنا، ازدواج کرد و صاحب سیزده فرزند شد. در سال ۱۸۶۳ تولستوی نگارش رمان را آغاز می‌کند و در سال ۱۸۶۹ به پایان می‌رساند. جنگ و صلح او را در صدر نویسندگان روسیه قرار می‌دهد. او در سال ۱۸۷۳ به نگارش رمان آنا کارنینا می‌پردازد و این رمان را در ۱۸۷۷ به پایان

تولستوی در سال ۱۸۹۸ به شدت برای نگارش رمان رستاخیز به کار می‌پردازد. از زندان‌ها بازدید به عمل می‌آورد؛ با نخبانان و با زندانیان سیاسی آشنا می‌شود. در ۱۸۹۸ مجله نیوا دست به انتشار رمان رستاخیز می‌زند که بخش‌های عمده‌ای از آن قربانی سانسور می‌شود. چرتکوف نسخه کامل رمان را در انگلستان به چاپ می‌رساند.

در ۱۹۱۰ تولستوی برای تحقق عزیزترین رؤیای خود، یعنی زندگی با مردم، یاسنایا پولیانا را ترک می‌کند. در قطار دچار سینه‌پهلو می‌شود و در ایستگاه راه‌آهن آستا پوفو از ادامه حرکت بازمی‌ماند و در ساعت شش و پنج دقیقه صبح ۷ نوامبر بدرود زندگی می‌گوید و در جنگل یاسنایا پولیانا در کنار آب‌کندی به خاک سپرده می‌شود، آب‌کندی که بنا به روایت افسانه‌ها در آن «چوب‌دست سبزی» پنهان است که یافتن آن همه انسان‌ها را به نیک‌بختی رهنمون خواهد شد.

تولستوی دو بار از کاندیدا شدن خود برای دریافت جایزه جهانی ادبیات نوبل عذرخواهی کرد و آن را رد کرد، چون به نظر او نه تنها نقدهای ادبی دوستانه، بلکه جایزه و پول زیاد موجب فساد و ابتذال خلاقیت هنری هنرمند می‌شوند. تولستوی از جمله نویسندگان معروف جهانی است که مورد توجه اهل سیاست و نظریه‌پردازان انقلابی نیز قرار گرفت. رمان‌های تولستوی را لنین مورد نقد قرارداد. لنین پیش از انقلاب اکتبر به مدت سه سال در دوره تبعید، در مقالاتی به نقد آثار تولستوی پرداخت، چون آثار او را دارای ارزش اجتماعی و سیاسی برای جنبش مردمی می‌دانست. لنین در سال ۱۹۰۸ در مقاله: «تولستوی، آیین انقلاب»، خفقان و بی‌عدالتی اجتماعی را سبب تضادها در آثار او دانست، گرچه او آثار تولستوی را حاوی نوعی آنارشسیسم مذهبی می‌دانست. لنین گفته بود: گرچه تولستوی اشراف‌زاده، ولی او دهقان واقعی ادبیات روس است. او نویسنده دهقانان نیمه‌آزاد روسیه است. او اسنادی درباره رفتار و کردار و فرهنگ میلیون‌ها دهقان فقرزده را وارد ادبیات جهانی کرد. تولستوی مفسر تضادهای تاریخ آن زمان جامعه خود شد.»

تحلیل

آثار تولستوی را جاده‌صاف‌کن انقلاب ۱۹۰۵ روسیه دانستند. رستاخیز سومین رمان بزرگ تولستوی است. همان‌گونه که بیان کردم، رستاخیز حاصل تحول درونی نویسنده و تلاش برای بازشناساندن آنچه در پیرامون او در حاکمیت تزارها در روسیه وجود داشته است. نویسنده در این رمان تلاش می‌کند که جزئی‌ترین مسائل پیرامونی را از قلم نیندازد. برای همین شخصاً برای تکمیل دانسته‌های خود از زندان‌ها بازدید می‌کند و از فضای آن می‌نویسد و با زندانیان به گپ و گفت می‌پردازد. شخصیت‌ها نمود بیرونی هم دارند؛ یعنی خوانندگان داستان در بیرون و محیط اطراف خود می‌توانند شخصیت‌های بسیاری چون ماسلوا، نخلودف، سیمونسول و ارباب را بیابد. تولستوی علاقه بسیاری به‌عنوان کردن پرسش‌های دشوار داشته است. او در رستاخیز با طرح سؤالات بحث‌برانگیز شخصیت‌ها را به جان هم می‌اندازد تا هدف خود را که نمایش جامعه طبقاتی و به‌هم‌ریخته و مبتذل روسیه بود به خوانندگان منتقل کند. در قسمتی از رمان فقر و بیچارگی مردم به‌ویژه کارگران و موزیک‌ها این‌گونه بیان می‌شود:

«زن‌ها لچکشان را بر سر آراستند و با چشمانی پر از وحشت و کنجکاو به این اربابی که لباسی پاکیزه به تن و دکمه‌های سردست طلا بر آستین داشت و به خانه‌شان می‌رفت نگاه می‌کردند. دو دختر بچه، که جز پیرهنی زمخت بر تن نداشتند از کلبه بیرون دویدند. نخلودف کلاه از سر برداشت و خمیده‌پشت از در کوتاه کلبه وارد شد. از دالانکی گذشت و به اتاقی کثیف و تنگ رسید، که دو دستگاه بافندگی بیشتر فضای آن را می‌گرفت. بوی غذای ترشیده در فضا بود. پیرزنی کنار اجاق ایستاده بود، آستین‌هایش را بالا زده بود و ساعدهای خشکیده و آفتاب‌سوخته‌اش پیدا بود. پیرمرد گفت: بیا، ارباب اومده خونمون مهمونی! پیرزن، که زن بانشاطی بود، آستین‌های خود را فروکشان به‌مهربانی گفت: خوش اومدی ارباب! قدمت بالای چشم!

نخلودف گفت می‌خواستم ببینم چه‌جور زندگی می‌کنید! پیرزن، سرش را با حرکتی عصبی جنباند و گفت: زندگی؟ همین‌جور که می‌بینی! این سقف چیزی نمونده رو سرمون پایین بیاد و یکی دو نفر رو نفله

آثار تولستوی را جاده‌صاف‌کن انقلاب ۱۹۰۵ روسیه دانستند. رستاخیز سومین رمان بزرگ تولستوی است. همان‌گونه که بیان کردم، رستاخیز حاصل تحول درونی نویسنده و تلاش برای بازشناساندن آنچه در پیرامون او در حاکمیت تزارها در روسیه وجود داشته است

خط سیر داستان از اینجا روایی ساده می‌یابد و ماسلوا با تخفیف در مجازات از سوی دادگاه به سبیری تبعید می‌شود. نخلودف نیز همراه او به سبیری می‌رود و در آنجا فردی به نام سیمونسون با ماسلوا ازدواج می‌کند، زیرا نخلودف به این نتیجه رسیده که ازدواج با او برایش خوشبختی به ارمغان نخواهد آورد. لذا دست ماسلوا را باز می‌گذارد تا خود همسرش را انتخاب کند. سپس او را ترک می‌کند و هم‌زمان با این گذشت و فداکاری افکار جدیدی نسبت به مسیحیت و مذهب و عدالت و برابری در ذهنش خلق می‌شود. اندیشه‌هایی که تولستوی در فصل پایانی رستاخیز به آن‌ها می‌پردازد: «مردم که همگی در پیشگاه خداوند گناهکار هستند، حق ندارند هموعان خود را مجازات کنند و تمام تصورات غلط آن‌ها درباره عدالت جز یک فایده عملی ندارد که این عدالت را در میان دست‌های اشخاص محتاج و طماع گذاشته که برای زندگی خود دیگران را با آن اذیت و آزار کنند و وسیله‌ای برای از میان بردن تمام این مفاسد لازم است و چنان‌که مسیح گفته: باید همیشه نظر عفو و بخشش داشت و کسانی که حق مجازات دارند، آن‌هایی هستند که اعمالشان هرگز ملامت‌پذیر و قابل سرزنش نباشد.»

داستان رستاخیز سرانجام با این رؤیای نخلودف پایان می‌یابد که در آن رستاخیز را به‌وضوح مشاهده می‌کند و بی‌حسی و مرگ شیرین اعضایش را در برمی‌گیرد. به نظرش می‌رسد پس از آن زندگانی با درد و رنج، ناگهان به آسایش و خوشی باشکوهی که جست‌وجو می‌کرد، تبدیل شده است.

تولستوی پیش از ظاهر شدن صلح‌آمیز گاندی در میدان مبارزات استقلال‌طلبانه، گفته بود: «مقاومت اجتماعی نباید به خشم و خشونت تبدیل شود.» او نه‌تنها ترور آشکار و مخفی دولتی را محکوم کرد، بلکه اقدامات مسلحانه آنارشیست‌های غیرمذهبی را هم سرزنش کرد.

لئو تولستوی، به لحاظ توجه قابل‌احترامی که به آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان داشت، در سال ۱۸۵۷ به‌مدت پنج سال از کشورهای اروپای غربی و با مشاهیر اروپا مانند چارلز دیکنس، ایوان تورگنیف، فریدریش فروبل و آدلف دیستروگ، دیدار کرد و پس از بازگشت به کشورش، بر اساس تجارب نوآموخته، دست به یک رشته اصلاحات آموزشی زد و در همین راستا به پیروی از ژان ژاک روسو، به تأسیس مدارس ابتدایی در روستاها پرداخت. از جمله فعالیت‌های اجتماعی تولستوی، حمایت از زندانیان سیاسی، مذهبی و سربازان فراری بود. از سال ۱۸۸۱ میلادی به بعد، در نتیجه مطالعات و تحقیقات بیشتر در حیطه ادیان، گرایش و تعلقات مذهبی وی نیز شدت یافت و در همین رابطه مجدداً انجیل را به زبان روسی ترجمه کرد.

خط کلی داستان

ماسلوا دختری است روستایی که پدری ولگرد و آواره داشته. این دختر از کودکی نزد دو خانم بیوه به خدمتکاری در خانه آن‌ها گماشته می‌شود و آن‌ها به او لقب دختر نجات‌یافته می‌دهند. در هجده‌سالگی این دختر جوان، در خانه آن دو بیوه ثروتمند با پرnsی به نام نخلودف آشنا و توسط او فریفته می‌شود. نخلودف دیدگاه اقتصادی خاصی دارد و بیشتر مایل به تقسیم اراضی و مالکیت اشتراکی است و از لحاظ عاطفی به عدالت و برابری اعتقاد فراوانی دارد. ماسلوا در خانه ارباب خود گرفتار توطئه‌ای مرگبار می‌شود و اربابش با دسیسه‌ای از سوی افرادی مرتبط با آن خانه به قتل می‌رسد. مأموران به ماسلوا ظنین شده و او را دستگیر می‌کنند. هنگامی که نخلودف از جریان آگاه می‌شود و ماسلوا را بازمی‌شناسد، به ملاقات او می‌آید و شرم‌منده و خجالت‌زده از رفتار سابق خود تصمیم می‌گیرد پا قبول وکالت ماسلوا و سرپرستی و احتمالاً ازدواج با وی، رنج‌هایش را کاهش دهد و اسباب آزادی او را فراهم کند.

برای انقلاب روس مانند اهمیت روسو برای انقلاب فرانسه دانسته‌اند. آگاهی تولستوی بر این واقعیت بود که او با تمام احساس خود به دهقانان زحمت‌کش تعلق داشته است. رستاخیز تولستوی که همانا فاصله‌گرفتن از طبقه اجدادی خود بود در رمان رستاخیز خود را نمایان می‌سازد. رنج تولستوی در سال‌های پایانی زندگی آن است که کاری نمی‌تواند برای رنج‌های مردم انجام دهد. او در صفحات پایانی رستاخیز می‌گوید: «این داستان ناتمام رنجی بود که در این چند ماه برده بود. در این چند ماه شاهد چه بدبختی‌ها و محرومیت‌ها بود؛ شاهد چه ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها بود. مرد نازنینی چون کرلیتسف و صدها نفر دیگر قربانی همین ظلم‌ها بودند و در این ماجرا کاری از دست او بر نمی‌آمد و نمی‌توانست ذره‌ای از این بدبختی‌ها بکاهد و جلو چرخش دستگاه ستمکاری را بگیرد»، اما افق روشن دگرگونی را در چشم‌اندازی نزدیک می‌بیند و از آن خشنود است. اگرچه او برای شیوه‌های انقلابی مبارزه در جهت رهایی، هیچ نوع همدلی از خود نشان نمی‌داد، اما به هنگام سخن گفتن از انقلاب به پیروان خود می‌گفت: «با این همه انقلاب نوعی زایمان است، نوعی ارتقای وجدان اجتماعی در بالاترین سطوح خود.» در دسامبر ۱۹۰۵ اعلام داشت: «با وجودی که من به هیچ ترتیب نیازی به جهان دیگری ندارم با این همه خشنودم که تا آستانه انقلاب زیسته‌ام. همه این وقایع بسیار جالب به نظر می‌رسند.»

رستاخیز توصیف رنج انسان در آستانه دروازه سرمایه‌داری است. رنج ماسلوا، رنج نخلودف به خاطر فقر و برای خوشبختی معشوقه‌اش. رستاخیز ریشه در مناسبات و رفتارهای اجتماعی مردم عصر خویش دارد.

منابع:

ابراهیمی ترکمان. ابوزر، شفیع. فرزانه، راه رفتن با کفش‌های تولستوی، تهران: ناشر علمی فرهنگی، ۱۳۹۲.

تولستوی، رستاخیز، ترجمه محمد مجلسی، تهران: نشر دنیای نو، ۱۳۸۳.

گورکی. ماکسیم، تولستوی از نگاه خود و معاصرانش، ترجمه سیروس سهامی، تهران: نشر نیکا، ۱۳۸۸.

پی‌نوشت:

رستاخیز اعتراضی است به سیستم فرسوده و رو به موت تزار نیکلای دوم. او در نامه‌ای با عنوان «به تزار روسیه و آجودان‌هایش»؛ همان چیزی‌هایی را می‌نویسد که در رستاخیز در قالب داستان نوشته است

وقایع در رستاخیز بازتاب زنده و روشن زندگی مردم است. تولستوی به کنه مسائل پیش‌آمده آگاهی دارد. او با بیانی زیبا و استادانه جزئی‌ترین احساسات انسانی را در کارکردن، عشق ورزیدن و مبارزه‌کردن بیان می‌کند. تولستوی روان‌شناس ماهر است که به اعماق ضمیر شخصیت‌های داستانش به‌ویژه دهقانان بی‌زمین، نقب می‌زند. نخلودف قهرمان داستان زبان اعتراض تولستوی نسبت به مسائل پیرامون به‌ویژه کلیسا است. او از زبان نخلودف می‌گوید: «مردم که همگی در پیشگاه خداوند گناهکار هستند، حق ندارند هم‌نوعان خود را مجازات کنند.» تولستوی در عبارت‌های پایانی رستاخیز، ضربه نهایی را وارد می‌کند. آنجا که مجازات‌های رسمی اربابان قدرت و کلیسا را مورد انتقاد قرار می‌دهد و آن‌ها را لایق نمی‌داند. رستاخیز در واقع انتقاد از کلیسای ارتدکس و نفی مالکیت فردی بر زمین است. بدین سبب کلیسای ارتدکس روسیه در سال ۱۹۰۱ رأی به تکفیر تولستوی می‌دهد. دلایل کلیسا از این قرار بود: «تکذیب وحدت تثلیث مقدس در وجود خدای واحد، تکذیب بکارت مریم مقدس، قبل و بعد از تولد مسیح، تکذیب رستاخیز مسیح و ضدیت با مظهر لاهوتی- ناسوتی مسیح پسر خدا و تکذیب وقوع معجزه در مراسم عشای ربانی.» البته این‌ها بهانه‌ای بود تا تولستوی را نابود یا منزوی کنند. تولستوی در پاسخ به تکفیر کلیسا می‌گوید: «درست است که من با عقاید کلیسای شما موافقت ندارم، اما به خدایی ایمان دارم که برای من، روح و عشق است و اساس همه‌چیز.» این پاسخ محبوبیت او را در بین مردم بیشتر می‌کند. نقش تولستوی را

کنه! اما این پیرمرد می‌گه کلبه خوبی، از سرمونم زیاده! خوب، لابد حق داره! ما خودمون خبر نداریم زندگی مونو شاه نداره! من حالا دارم یه چیزی درست می‌کنم که مردا بخورن! خوب، غذایتان چیست؟ پیرزن خندید و دندان‌هایی را که برایش مانده بود نمایان ساخت و گفت: غذای ما، غذای اعیونا! اول نون و کواس (نوعی نوشابه) بعد کواس با نون! نه شوخی را کنار بگذارید! نشانم بدید ناهار امروزتان چیست؟ پیرمرد خندید و گفت: غذا؟ غذای ما خیلی مفصل نیست! نشونش بده، پیرزن، غدامونو نشونش بده! پیرزن سری تکان داد و گفت: می‌خوای غذای دهاتی ما رو ببینی چیه؟ عجب اربابی! از همه‌چیز می‌خواد سر درآره! گفتم که نون و کواس. بعدش آش کلم. دیروز زنا ماهی هم گرفتم و یک‌خرده برام آوردن. منم کردم تو آش کلم. این دفعه آشمون گوشتم داره. بعدش هم سیب‌زمینی! همین؟ پیرزن خندید و به سمت در نگاه کرد و گفت: دیگه چی می‌خوای؟ یک قلم شیرم دنبالش می‌کنیم تا از گلمون پایین بره!

در کلبه باز مانده بود و دالان پر از دهاتی بود. پسر بچه‌ها دخترکان و زنان بچه‌به‌بغل در هم تپیده بودند و این ارباب عجیب را تماشا می‌کردند که آمده بود ببیند که موژیک‌ها چه می‌خورند و پیرزن البته به خود می‌بالید که با ارباب حرف زده و توانسته به او توضیح بدهد و می‌دانست که چه‌جور با ارباب‌ها رفتار کند. پیرمرد گفت: بله قربان، زندگی سگی داریم. حرف‌ندارد و رو به جمعیت دالان کرد و گفت: برید پی کارتون! یاالله گورتونو گم کنین! نخلودف گفت: خوب، خدا نگهدار! و ناراحت بود و شرمسار، گرچه برای این احساس خود هیچ توضیحی نداشت.

رستاخیز اعتراضی است به سیستم فرسوده و رو به موت تزار نیکلای دوم. او در نامه‌ای با عنوان «به تزار روسیه و آجودان‌هایش»؛ همان چیزی‌هایی را می‌نویسد که در رستاخیز در قالب داستان نوشته است. رستاخیز تولستوی، قیام او علیه جنایات گسترده تزار و ایادی اوست. سرگنی سمونوف در خاطراتی که از قول تولستوی نوشته است: «این جنایت (اشاره به تیرباران کونوپلیانیکوفا) نفرت‌انگیز است! آن‌ها به چه حقی مردم را اعدام می‌کنند؟ این‌همه شور و اشتیاق برای کشتن مردم برای چیست؟»



تأملی در رنج‌های جوان امروز ایرانی

سخنرانی مقصود فراستخواه در مؤسسه مردم‌نهاد رشد، حمایت اندیشه - اول مرداد ۹۷

برساخت‌شده اجتماعی خودمان میل به کنترل آن‌ها داریم! خودمان را لوگوس این جامعه و جوانان را اروس می‌دانیم. بعد مرتب جوان‌ها را موضوع تابوهای خود می‌کنیم. با گفتمان‌های خودمان، قدرت هژمونیک علیه جوانان اعمال کردیم، از خانواده تا کلاس درس، سازمان‌های کار، جامعه، کف خیابان، میدان ورزشی، دانشگاه، حوزه‌های مشارکت اجتماعی، ان‌جی‌اوها، همه در واقع قدرت صدای ماست، قدرت متن ماست. قدرت سیاست ماست. قدرت انضباط اجتماعی ماست. گشت و کنترل ماست. با انواع دال‌های مرکزی که این گفتمان، دال مرکزی‌اش، دین، اخلاق، هنجار و هویت و نظام است. ما با این دال‌های مرکزی دیسکورس‌هایی ایجاد کردیم و با آن قدرت هژمونیک بر جوانان اعمال کردیم. جوانان امروز طبق تعریف جامعه‌شناختی، عمدتاً متولدهای دهه ۷۰ و ۸۰ هستند؛ یعنی نه خاطره‌ای از جنگ دارند نه از انقلاب. روایت‌هایی می‌شنوند، ولی ما مرتب آن‌ها را ابژه می‌کنیم و برایشان روایت می‌کنیم؛ ارزش‌ها، هنجارها و ادراک‌ها، ایماژها و مطلوب‌هایمان را برایشان روایت می‌کنیم. در این جامعه صدای جوانان کمتر به گوش می‌رسد. به ما نزدیک‌اند، اما خیلی دورند.

ذخیره سنی و خاطره ما

ما بزرگ‌ترها ذخیره سنی داریم؛ جوانان ما این ذخیره را ندارند، اما تنش سنی دارند. می‌خواهم مقداری این بحث را باز کنم؛ یعنی در جامعه ایران جامعه کسانی که ذخیره‌های سنی دارند برای آن‌ها که تنش سنی دارند مرتباً برنامه‌ریزی می‌کنند، حرف

رعایت نمی‌کنند، بی‌تقیدی دارند، پرخطر رانندگی می‌کنند، مدرک‌گرایند، منفعل‌اند، بحران هویت دارند، وضعیت آنومیک دارند. این‌ها گفتارهای ما درباره موجود «دیگری» است که جوان است. بزرگانی که برای جوان برنامه درسی و کتاب درسی می‌نویسند، بزرگان رسمی که برای جوان سیاست می‌گذارند هم به پرکتیس‌های جوانان هیچ اعتنایی ندارند! یعنی چیزی در زندگی نمانده که برای آن سیاست تعیین نکنند. سیاست‌هایی بر تو حاکم است؛ نگاه سراسر بین حکومت همه‌چیز را می‌بیند، به‌جز بدبختی‌ها را و مسئله اصلی این امر است.

من می‌خواهم اول طرح‌مسئله کنم: بزرگ‌ترها جوانان را مدیریت می‌کنند و برای آنها برنامه‌ریزی شهری می‌کنند. میانگین سنی مدیران میانی به بالا ۴۷ سال است، درحالی‌که میانگین سن جمعیت ما هنوز به ۳۰ سال هم نرسیده! آقایان گفتند که در برنامه ششم می‌خواهند میانگین را به ۴۰ سال برسانند. میانگین کابینه آقای روحانی ۶۱ سال است! متوسط سنی کابینه در آمریکا ۵۰ سال است. در انگلستان، ۵۰ سال است، درحالی‌که متوسط جمعیتی‌شان ۴۰ سال است. ما متوسط سن جمعیتمان زیر ۳۰ سال است و میانگین سن کابینه‌مان ۶۱ سال است! به دلیل محدودیت وقت، اعداد و ارقام کابینه کشورهای دیگر را نمی‌گویم. مسئله این است که ما جوانان را در دنیای برساخت‌شده اجتماعی خودمان تعریف می‌کنیم، ارزیابی می‌کنیم، بعد برای آنان سیاست می‌گذاریم و بر اساس تعریف‌های خودمان، در دنیای

مناسبات جامعه ما با جوانان بحث‌انگیز شده است و آن پرابلماتیکی که بحث من بر اساس آن در اینجا شکل می‌گیرد این است: جوانان امروز برای بزرگان رسمی این جامعه ابژه شده‌اند؛ یعنی ما هنوز باور نکرده‌ایم و شاید خوب تولد سوژه جوان ایرانی را نمی‌فهمیم. جوان ایرانی به‌عنوان سوژه و نه ابژه، پدید آمده، ولی انگار هنوز متوجه نیستیم و او را ابژه می‌بینیم؛ یعنی فرصت فراهم نشده تا این سوژه جوان ظهور کند، بیندیشد، کارگزار این عالم شود و فاعل شناسایی این کشور و این شهر شود، طرحی نو دربیندازد و نقش خودش را در این شهر و در زندگی و آینده ایفا کند و اوضاع حساس زندگی خود را در کنترل داشته باشد. اگر چنین شود، سوژه می‌شود، ولی ما می‌خواهیم ابژه شود تا آن را به شکل رسمی روایت کنیم. مسئله این است که جوانان، خیلی نزدیک‌اند، اما خیلی دورند. جوانان دور از ما به‌سر می‌برند و ما خیلی از آنان دوریم، در عین حال که نزدیک ما هستند. به نظر من نه تنها جوان‌ها را ابژه خود می‌خواهیم و می‌خواهیم که ما سوژه باشیم، بلکه آنان را «دیگری» هم می‌خواهیم. به‌درستی گفتند ما مرتباً جوانی را که یک راه‌حل است به مسئله تبدیل می‌کنیم. جوانان مسئله جامعه ما هستند. مرتباً اعمال جوانی را بازنمایی می‌کنیم! ما هستیم که اعمال آنان را بازنمایی فرهنگی می‌کنیم و برچسب‌ها و کدهای خودمان را به جوانان می‌زنیم. این گفتارهای مسلط ماست که مرتباً درباره جوان حرف می‌زنیم و معتقدیم عقاید دینی ضعیف شده، بزهکاری زیاد شده، مناسک دینی را که

آموزشی، کنکور، سلامت دارد (کاهش سن سکنه، خودکشی، بزه، تن‌فروشی)، در نتیجه تنش سلامت و کیفیت زندگی و تنش تنه‌ازبستی دارد. سن ازدواج افزایش یافته و سن طلاق پایین آمده که این مسئله بسیار مهمی است. تنش مسیر شغلی دارند، ۲۶ درصد جوانان بیکارند، دختران جوان ۴۱ درصد این بیکاران هستند. نزدیک به نیمی از کل جامعه بیکار ما جوانان هستند و در آینده ما لشکر بیکاران سرگردان ۸٫۵ میلیونی داریم که ۵ میلیون آن‌ها دانش‌آموخته دانشگاه‌ها هستند. جوانان تنش مسکن دارند، تنش زیست‌بوم دارند، تنش امنیت جانی دارند؛ دختران شین‌آباد، وقتی به آنان نگاه می‌کنی که دو نفرشان جانشان را در آذر ۹۱ از دست دادند و بقیه به آن شکل سوختند و الآن درکشان از زندگی برایشان بحث‌برانگیز است. تنش امنیت حتی برای درس خواندن! این‌ها نااطمینانی‌های جامعه ما هستند. تنش داشتن ملت-دولت، ایرانی باید اول شهروند باشد، بعد ملت داشته باشد و بعد دولت. مردمی که فقط مردم‌اند بدبخت می‌شوند، موج می‌شوند برای خلق قهرمان، باید شهروند بشوند. جوان کنونی از این ملت-دولت هم ابهام دارد. تنش مشارکت دارد، تنش اوقات فراغت دارد. در سال ۹۲ رفتند با اسباب‌بازی‌های کودکان آب‌بازی کردند که به یک مسئله بزرگ امنیتی تبدیل شد، نگاه سراسر بین حکومت گفت من می‌بینم شما داشتید آنجا قرار می‌گذاشتید که در بوستان آب‌وآتش آب‌بازی کنید؟! سبک زندگی دختران رقصنده در اینستاگرام، مسئله سبک زندگی است، مسئله‌ای است که هر چه هم بشود، دنیا به هم نمی‌خورد، ولی ما چه کردیم؟ همان ابژه‌ها هستند که ما مراقبیم که یک‌موقع انحرافی نشود. این چنین است که جوان امروز ما ابژه شده و ما برایش سوژه مسلط شده‌ایم.

جوان آن روز و جوان امروز

در ایران پیش از انقلاب، برنامه رسمی دولت در سال ۱۳۱۰-۱۳۲۰ و به‌ویژه پس از آن تا ۱۳۵۰، ایدئولوژی دولت مدرنیزاسیون بود و کلی هم ایراد داشت و اگر این درست بود در ایران انقلاب نمی‌شد، البته بحث من این نیست، ولی جوان دوره مدرنیزاسیون زائر بود؛ چه زائر کاخ جوانان، چه زائر حسینیه ارشاد، زیارت می‌کرد. یک آرمان و دنیای مطلوبی داشتیم، یک زندگی برتر، زائر دنیای مدرن

این‌ها برای جوانان فقط روایت است و نه خاطره؛ جوان امروز چه دارد؟ تنش‌هایی که ما نداریم. خاطره جوانان ما بی‌قدرتی است. جنبش سبز را تجربه کردند که هیچ اتفاقی نیفتاد و کاری از پیش نبردند. خاطره آنان قناعت سیاسی است

تحقیقی انجام دادیم و متوجه شدیم برای جوانان، سبک زندگی در ابتدا نوع لباسشان است و بعد تبدیل به مقاومت می‌شود و الا این‌ها قصد مقاومت نداشتند، می‌خواستند سبک زندگی داشته باشند. خاطره جوان ما درباره پیش‌پافتاده‌ترین اشیایی که ما تجربه کردیم بحران است. ما خاک و آب و هوا را پیش‌پافتاده‌ترین چیزها می‌دانستیم؛ یعنی من که در دهه ۴۰ تا ۵۰ دانش‌آموز بودم بعد دانشجو شدم، فکر می‌کردم خداروشکر هوا که داریم، خاک هم داریم، پس به دنبال چیزهای دیگر باشم. الآن این پیش‌پافتاده‌ترین‌ها امور برای جوان امروز به بحران تبدیل شده است؛ البته از نظر حقیقی بارزترین اشیایی هستند که ما به اصلاً توجهی به آن‌ها نداشتیم. طبق نظریه اینگلهارت، ما کمبودی نداشتیم، ولی این‌ها کمبود دارند. تجربه‌ای که جوان امروزی ما دارد مهاجرت مبهم است، فکر می‌کند به کجا می‌توانم بروم. می‌گویند اروپا هم اروپای چهل سال پیش نیست، یعنی الآن طبق گزارش OECD از حیث تعداد مهاجران در این کشورها، ما رتبه شانزدهم هستیم. نیم میلیون جمعیت مهاجر ما در این کشورها به‌سر می‌برند، ولی مهاجرت جوان امروزی با مهاجرت ما باز هم متفاوت است. ما مهاجرت می‌کردیم به اتوپیا و ناکجا‌آباد، ولی جوان می‌فهمد که آنجا دیگر اتوپیا نیست. او مهاجرت می‌کند به هر جایی که شاید بهتر از اینجا باشد و شاید هم نباشد. این موضوع مطالعه شده است.

تنش سنی جوانان

برخلاف ما که ذخایر سنی داریم، در مقابل آن، جوانان تنش سنی دارند. تنش کیفیت

می‌زنند، نصیحت می‌کنند، دعوت می‌کنند و درباره دین، اخلاق، نظام و هویت می‌گویند. من ذخیره‌های سنی این بزرگ‌ترها را می‌گویم. ما ذخیره ارضا داریم، ارضا شدیم. ما خاطره‌ای از دوره رشد پیش از انقلاب داریم در اندازه‌ای که آبراهامیان می‌گوید یک انقلاب صنعتی کوچک در ایران اتفاق افتاد، رشد ۵۰۰ درصد! جوان امروز این را هرگز نمی‌تواند تصور کند، ولی ما خاطره‌اش را داریم. من که اینجا هستم دانشجوی دوره رشد ۵۰۰ درصدی هستیم. ما خاطره قدرت داریم؛ یعنی خاطره یک کنش سیاسی و یک پیروزی سیاسی در انقلاب ۵۷ را داریم. شما فکر کنید! این چیز کمی نیست! در خاطره من قدرت وجود دارد. به من بگو خاطرات چیست تا بگویم کیستی. هرچند الآن خیلی بدجور همین انقلاب را حاشا می‌کنیم که البته این هم از رندی‌های ماست. ما خاطره پایان داریم؛ یعنی استعاره ادبی‌مان را که «پایان شب سیه سپید است» ما بزرگ‌ترها خاطره‌اش را داریم، تجربه زیسته ماست، زیست آزموده ماست. ما خاطره سازندگی و اصلاحات بعد از کندروی‌ها را داریم. دیدیم که در این کشور اتفاقات بسیاری افتاد و بعد مقداری بر سر عقل آمدند، هرچند دیر. نتوانستند کاری هم کنند، اما بر سر عقل آمدن را در این جامعه تجربه کردیم. در نتیجه خاطره پایان داریم؛ یعنی می‌گوییم جنگ شد، این‌همه بدبختی‌ها برای جامعه آمد، ولی در آخر تمام شد بدون اینکه کوچک‌ترین تغییری در مرزهای ما اتفاق بیفتد. این برای ما خاطره است که جوان امروز ما آن را تجربه نکرده است.

خاطره جوانان

اما این‌ها برای جوانان فقط روایت است و نه خاطره؛ جوان امروز چه دارد؟ تنش سنی دارد. تنش‌هایی که ما نداریم. خاطره جوانان ما بی‌قدرتی است. جنبش سبز را تجربه کردند که هیچ اتفاقی نیفتاد و کاری از پیش نبردند. خاطره آنان قناعت سیاسی است. با آرمان‌هایی آمدند در انتخابات ۹۲، قناعت کردند و به روحانی رأی دادند. من ارزش‌گذاری نمی‌کنم، موقوف را توصیف می‌کنم، شاید کار خوبی کردند، مسئله این است که چه خاطره‌هایی دارند. قناعت و بی‌قدرتی مقاومت است. برای اینکه لباس بپوشند باید مقاومت کنند، سبک زندگی آنان مقاومت‌طلب است. ما

کتاب ما ایرانیان را بخوانید، نتایجی آورده‌ام در آن کتاب که یکی از بدبختی‌های ما این است که از مخاطره می‌ترسیم. این یکی از مشکلاتی است که در فرهنگ ما وجود دارد

بباید، تفکر یعنی نطق درون و هرچه عرصه گفت‌وگو بیشتر بشود، تفکر بیشتر می‌شود، که در جامعه ما خلاف آمد عادت است، ما نمی‌اندیشیم مگر لازم شود که ببیندیشیم.

مگاترندها و کلان‌روندهای دنیای جوانان را با تعبیری که می‌گویم (دنیای جوانان که بازنمایی‌های فرهنگی دیگری دارند) به شکل دیگری ساخته شده‌اند، جوانان کنونی تکرار جوانی ما نیستند. کودکان تکرار کودکی ما نیستند، اصلاً تکرار اطفال نیستند، کودک مفهوم تازه‌ای است. جوان هم همین‌طور.

در این دنیای جوانی که ساخته شده و ما نمی‌خواهیم این را بفهمیم و گفت‌وگو کنیم، چند مورد از این مگاترندها را می‌گویم. یکی فردی شدن است. ما مطالعات کیفی می‌کنیم، چکیده مطالعات ما این است: جوان‌ها فردگراتر شده‌اند و می‌خواهند شخصی‌سازی کنند، مثلاً دین را با خدایی که خودشان می‌خواهند می‌شناسند، گاهی روزه، گاهی نماز، گاهی هم نه، با خدایی که خودش درک می‌کند. این را تحقیقا می‌گویم، ما بدون تنش نمی‌توانیم زندگی کنیم، تنش بخشی از دارایی‌های ماست و دوستان ما هستند. انسان بدون تنش زندگی نمی‌کند. ما تنش داریم که به کلک‌چال می‌رویم، بی‌تنش و بی‌خطر زندگی مباد.

کتاب ما ایرانیان را بخوانید، نتایجی آورده‌ام در آن کتاب که یکی از بدبختی‌های ما این است که از مخاطره می‌ترسیم. این یکی از مشکلاتی است که در فرهنگ ما وجود دارد. شاخصی وجود دارد به نام اجتناب از عدم اطمینان. هر فرهنگی که این شاخص در آن کم بشود، یعنی مخاطره‌جویی بیشتر شود آن جامعه پیشرفت می‌کند. ما با مخاطره‌جویی و تحمل ابهام است که مبتکر، خلاق و شهروند

عرفی یا ملی، همه زائر بودیم، یا به زیارت جامعه بی‌طبقه می‌رفتیم یا به زیارت جامعه توحیدی یا به زیارت جامعه توسعه‌یافته، به هر حال زائر بودیم؛ اما جوان امروزی، دوره پسامدرن آن هم در جامعه‌ای که هنوز مدرن نشده و می‌خواهد پرتاب شود به پست‌مدرن، زائر نیست، بلکه دربه‌در است. جوان دوره ما دلشده آرمان‌شهر بود. جوان کنونی دل‌زده ویران‌شهرهایی است که دارد تجربه می‌کند. این را در مقیاس دیگری در اروپا هم می‌بینید، ولی با یک مزیت‌هایی، ولی این موضوع در ایران بسیار بغرنج، بحث‌انگیز، مناقشه‌انگیز، بدخیم و پرتنش است. بحثی درباره داعش بود که در پشت آن چگونه پوچ‌گرایی وجود دارد و ما فکر می‌کنیم چند حدیث را گرفته و خشونت می‌کند. فقط این نیست، داعش یک نهیلیسم و پوچ‌گرایی است. من با این مدل دارم به مسائل جوانان نگاه می‌کنم.

در گوشه‌ای از میدان گسترده بحث، او ابژه شده و ما سوژه، ما ذخیره داریم و او تنش دارد. با خاطرات متفاوت، برایشان برنامه‌ریزی می‌کنیم و تابوهای خودمان را به آن‌ها فرافکنی می‌کنیم و تحمیل می‌کنیم.

حالا بحث اصلی من در ادامه این مقدمه، از منظر آینده‌پژوهی است. من به مطالعات آینده‌پژوهی علاقه‌مندم و سعی کردم از منظر آینده‌پژوهی به مسئله نگاه کنم. الآن در آینده‌پژوهی، اولین کاری که می‌کنند، مگاترندها را بررسی می‌کنند. وقتی می‌خواهیم ببینیم آینده این جامعه چه خواهد شد با توجه به مدل‌های موجود در برنامه‌های آینده‌پژوهی، یکی از روش‌های رایج بررسی مگاترندها یعنی کلان‌روندهاست که ما چه کلان‌روندهایی در زندگی‌مان وجود دارد که ما را به سمت آینده هل می‌دهد. کدام عوامل پیش‌برنده و پیش‌ران‌ها ما را به سمت آینده سوق می‌دهند و در جامعه چه کلان‌روندهایی وجود دارد. الآن من این کلان‌روندها را فقط در حوزه جوانان بنا به درک خودم از مطالعاتم می‌گویم.

ما در سنت‌هایمان داریم «اضربوا بعض الرای ببعض یتولد منه الصواب»: آرا وقتی به هم می‌خورد تازه حقیقت منجلی می‌شود تا حدی همه‌چیز را همگان دانند و همگان از مادر نزنند. آرنت می‌گوید تفکر خصیصه گفت‌وگویی دارد. ما وقتی تفکر می‌کنیم که گفت‌وگو کنیم. اگر هم کسی نباشد، باید با خودمان گفت‌وگو کنیم تا تفکر به‌وجود

می‌شویم، اما شاخص‌های ایران در این باره پایین است؛ یعنی مخاطره‌جویی کم است. ما در این تاریخ یاد گرفته‌ایم خطر نکنیم. پس من معتقدم که مخاطره لازم است در جوان‌ها میل به تنش بیشتر می‌شود، طبق سنین رشد و تعریف‌های اجتماعی، اما ما درباره آن مخاطره به معنایی که منشأ رشد، تکامل، تغییر، نوآوری، پیشرفت و خلاقیت است صحبت نمی‌کنیم. آنچه من درباره آن صحبت می‌کنم و مهم است فشار است، نه مخاطره. آن هم نه هر فشاری، فشار عمومی. یکی از نظریه‌های جامعه‌شناختی نظریه فشار عمومی است، نظریه فشار عمومی می‌گوید فشاری که عمومی می‌شود برای جوان‌ها مسئله‌های خاصی به‌وجود می‌آورد. فشار را در این نظریه معرفی می‌کنم: فشارهای عینی و ذهنی؛ فشار ذهنی یعنی وقتی جوان آرمان‌هایی دارد می‌سازد، در صورخیالش کار می‌کند و به واقعیت مراجعه می‌کند و وقتی تصوراتش با انتظاراتش جور نیست دچار فشار می‌شود. این فشار تا حد زیادی ذهنی است. فشارهای عینی هم مانند نبود کار و شغل، امکان مشارکت خواهی قانونمند، مخالف فعال که در صحنه به شکل قانونمند می‌خواهد کار خلاق کند، وقتی این‌ها نباشد فشار می‌آید. جوان هم به‌دنبال مشارکت است و از نظر سنی نمی‌تواند ارتباط برقرار کند و دچار فشار می‌شود. نظریه فشار عمومی می‌گوید وقتی فشارهای عینی و ذهنی به یک آستانه می‌رسد، جوان‌ها دست به راهبردهای زندگی می‌زنند. من سه تا را یادآوری می‌کنم: یکی راهبردهای جبرانی است، جوان در مقابل فشارها دست به راهبردهای سبک زندگی (خرده‌فرهنگ‌ها و سبک‌های زندگی) می‌زند. راهبردهای گریز از واقعیت، من همیشه می‌گویم سبک زندگی سالم‌ترین راه راهبردهای جوان‌ها در مقابل فشارهاست، اما اگر محدود کنیم به‌دنبال کارهای دیگری می‌روند. وقتی دنیا دنیایی نیست که من می‌خواهم، راهبرد این است که فرار کنم. وقتی مغول حمله کرد و ایران را ویران کرد، راهبرد تصوف به‌وجود آمد. تصوف و رشد آن در ایران به شکل خاصی و گاهی بسیار مفرد و مقداری هم نتیجه عملکرد غزنویان و نهایتاً حمله مغول بود؛ البته عرفان حوزه‌ای بسیار بزرگ و ساحت جهان‌شمولی است. میدان بزرگی از معرفت است، اما تصوف به‌معنی

که به شکل سیستماتیک در سطوح مختلف با فعالیت‌های مختلف راه وجود دارد. پس در ابتدای بحث گفتم جوانان ایزه شدند و بزرگ‌ترها و به‌ویژه بزرگان رسمی سوژه شدند. شما فکر می‌کنید این طبیعی است، من معتقدم جوان‌ها می‌توانند سوژه شوند. اصلاً پیچیده نیست. راه حل دارد، راه‌های طی شده دارد، مثل رفتن به کوه که برای رسیدن به قله راه وجود دارد، باید ضربان قلب و تغییر را تحمل کنیم تا تغییر را شروع کنیم. هرچند روزه‌روز دیر می‌شود، اما باید شروع کرد. می‌شود جوان‌ها را سوژه کرد و به جامعه آورد که خودشان روایت کنند، خودشان برنامه‌ریزی کنند و خودشان بفهمند.

یک نمونه را برایتان بگویم مجله تمدن در زمان مشروطه، از مجله‌های مهم دوره مشروطه‌خواهی بود و در تحولات جامعه آن روز ما و در مشروطه‌خواهی تأثیر داشت. تمدن، جامعه ایران را از این سو به آن سو کرد (این نشریه در ۱۲۸۴ شروع کرد). یک سال مانده به مشروطه شروع به کار کرد. لوگوی آن «آینه عیب‌نمای ملی» بود. ۱۱۳ سال پیش، ارائه طریق صلاح مملکت فلاح ملت، استحکام اساس مساوات و حریت. شاعرانه بود! الآن شعر هم از زندگی ما رخت بر بسته است. در ایران، خیال مهم است. در ایران شعر مهم است. ببینید چه شاعرانه است انرژی دارد. این مجله را میرزا رضا مدبرالممالک چاپ می‌کرد. وقتی که تمدن را منتشر می‌کرد ۲۲ ساله بود! سردبیر، صاحب‌امتیاز و نویسنده هر شماره اصلی تمدن بود. مخاطبانش را نوشته بود نمایندگان مجلس، نخبگان رسمی، مدیران و حکومت‌گران؛ سوژه‌ای که دارد حرف می‌زند! ۲۲ ساله بود. طبق تعریف (ما جوانی را با تعریف‌های بیولوژیک معرفی نمی‌کنیم) در آمارها سن ۱۵ تا ۲۹ سال را جوان می‌گوییم و ما می‌گوییم این یک مفهوم اجتماعی است که ممکن است ۱۳ ساله یا ۳۵ ساله هم جوان است. این تعریف به جامعه بستگی دارد. در آمارنامه‌ها بازه سنی ۱۵ تا ۲۹ را که الآن در ایران حدود ۱۹ میلیون نفر است جوان می‌نامند. این جوان برای جامعه حرف زد و راه نشان داد، برای بزرگ‌ترها نقد می‌کرد، آینه نشان می‌داد، آینه دست جوانان است و این مشروطه می‌شود. ❖

سرمایه‌ها می‌گویند تحقیقات نشان داده هرچه جوانان از سرمایه‌های اجتماعی برخوردار شوند، تغییراتشان بهنجارتر است؛ یعنی بحران‌شان کمتر و ادغام اجتماعی‌شان بیشتر است. مشکل ما این است که جوانان ادغام اجتماعی نمی‌شوند، چون سرمایه اجتماعی وجود ندارد. در نتیجه طبق جامعه‌های آماری یافته‌ها نشان داده در همین جامعه ایران، دو گروه که سرمایه اجتماعی بیشتری دارند تحت تأثیر شرایطشان، آن‌هایی که سرمایه اجتماعی‌شان بیشتر است وضعیت آنومیک آن‌ها کمتر است، تغییراتشان بهنجارتر است، ادغام اجتماعی‌شان رضایت‌بخش‌تر است، در همین جامعه ایران مشارکت می‌کنند و خلاق‌اند. پس مسئله امید که ما راه داریم و باید برویم وجود دارد و وقتی این سرمایه‌ها مخدوش شود چه اتفاقی می‌افتد، این را بروید از ملی‌سی‌من بخوانید. نظریات بیگانگی او می‌گویند وقتی نظام مشارکت‌پذیری در جامعه محدود می‌شود احساس بی‌قدرتی به جوانان دست می‌دهد، یک کرم اجتماعی، یعنی احساس بی‌قدرتی به شهروند می‌دهد، چون نظام مشارکت‌پذیری مختل شده و نمی‌تواند به شکل قانونمند و منظم و سازنده از خانه، محل، مدرسه و در تمام سطوح مشارکت کند، اگر نظام معنا سازی هم در جامعه مختل شود، احساس بی‌معنایی افزایش می‌یابد. وقتی تغییرات اجتماعی خوب مدیریت نشود، بی‌هنجاری به وجود می‌آید و وقتی ادغام اجتماعی درست اتفاق نیفتد، حس جدا افتادگی از جامعه رخ می‌دهد که این رنج جوانان است. وقتی نمی‌تواند ایفای نقش کند، درگیر شود، مشارکت کند؛ یعنی همان سوژه نبودن که در ابتدای بحث گفتم، احساس از خود بیگانگی به وجود می‌آید. این حس مثل خوره جوانان را تهدید می‌کند. انواع و اقسام تغییرات مراتب دارند، اعداد داریم، تفاوت‌هایی وجود دارد، ولی روزه‌روز شاهد بزرگ شدن این دایره و پیچیده شدن آن هستیم. بر اساس این نظریه‌ها که باعث دیده شدن مشکلات می‌شود، باید بترسیم. ترس را خدا آفریده و موجود شریفی است. وقتی رهبران یک جامعه نترسند، جامعه را به منجلاب سقوط می‌کشاند. باید بترسند؛ یعنی بترسند که در جامعه چه خواهد شد، چون ترس برای زندگی مخلوق شریفی است، در نتیجه فکر می‌کنم این نظریه، هم ما را می‌ترساند و هم به ما آفق نشان می‌دهد

جامعه‌شناختی با نهادهایی است که به وجود می‌آورد و رفتارهای اجتماعی است که شکل می‌گیرد و تغییرات فرهنگی است که اتفاق می‌افتد. نتیجه این بود و مردمی که دیدند واقعیت ویران شده و باید به عالم تسلی بخش بگریزند؛ گریز به مواد مخدر و افیون و به انواع راه‌های گریز از واقعیت. بگذار زندگی کنم. می‌گویند ما دیگر از آزمون خطاها و ایدئولوژی‌های شما سیر شده‌ایم و خسته‌ایم، می‌خواهیم زندگی کنیم. این یک نوع گریز از واقعیت است. من بارها در جلسات مشترکی که داریم، گاهی که صحبت می‌کنیم، آرام آرام بچه‌ها می‌روند و به حیاط و اتاق‌های دیگر می‌روند و با هم صحبت می‌کنند؛ یعنی جوان می‌خواهد از واقعیت تلخ و زمخت جامعه ایرانی با این پیچیدگی‌ها بگریزد و این تهدیدی است برای آینده که نمی‌تواند درگیر شود. راهبرد دیگر انتقام است. نسل دهه ۶۰ آمریکا، نسل جنگ ویتنام، نسل رپ، نسل جنبش‌های دانشجویی آن دوره، هیپی‌گری، همه نسل راهبرد انتقام است. وندالیزم می‌شود و تخریب می‌کند. مثلاً در اتوبوس که می‌نشینند روی صندلی با چاقو عکس یک قلب درمی‌آورد. تخریب اماکن عمومی. این البته یک چیز کوچک است. تخریب، خشونت و ظهور داعش نوعی راهبرد انتقام از دنیا است. دنیای نابرابر، بی‌عدالتی و انواع و اقسام مسائل دیگر که وقتی با تحجر و کژفکری مذهبی هم درآمیخته می‌شود داعش پدید می‌آید و جامعه ما هم مصون از این خطاها نیست و آیین نوعی از راهبردهای انتقام هم هست. اینجا مکانی است که ما دنبال امیدیم، ولی امید را از فهم نحوه شکل‌گیری ناامیدی‌ها باید بفهمیم. بفهمیم که چگونه ناامید شدیم، بعد به دنبال امید برویم، چون هر دو به شکل اجتماعی ساخته می‌شود. الآن متأسفانه در نقطه بدی ایستاده‌ایم. جامعه ایران نیاز به زمان داشت، داخل و خارج با هم یکدست شدند که این زمان را از ایران بگیرند. سرمایه انسانی که تحصیلات است مشکل دارد، سرمایه اجتماعی که روابط انجمنی، عضویت در نهادهای فرهنگی اجتماعی مدنی، تیم‌ها فرهنگسراهاست، اعتماد، مشارکت، همدلی، پیوند همگی این‌ها در جامعه ما به‌ویژه برای جوانان بحث‌انگیز شده است. نباید ساده کنیم، کلمات آسان شده‌اند، وقت آن رسیده کلمات را دشوار کنیم و من می‌خواهم این دشواری را بیان کنم. نظریه

جوانان و آینده

عبدالرضا قنبری

دارد، موضوعی است که کمتر به آن توجه می‌شود.

جوانان معمولاً شاداب‌تر از دیگران‌اند و بیشتر اهل بحث و بررسی و شور و هیجان هستند، آن‌ها بیشتر پیگیر و جست‌وجوگر هستند و رغبت بیشتری برای آینده‌نگری دارند. جوانان به دنبال آفریدن و خلق و ابداع هستند. این ویژگی‌ها در افراد مسن‌تر یا کم‌سن‌تر کمتر به چشم می‌آید؛ بنابراین درگیر کردن جوانان در برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها، کمک چشمگیری در رسیدن به اهداف پایدار می‌کند.

به راستی برای جوانان چه کرده‌ایم؟! نگاهی به اطراف خود بیندازیم، در خانه، خیابان، کوچه، بازار و هر گوشه‌ای که جوانان حضور دارند آیا آن توقعی که از نسل جوان دارید، همان را می‌بینید. آیا آن همه شور و سرزندگی و آفرینندگی و جست‌وجوگری و آینده‌نگری را در نسلی که پا می‌گیرد، نسلی که باید نشانه‌هایش فردا نگهدار این فرهنگ و این تمدن باشد، همان چیزی است که امروز می‌بینیم؟ آیا این پاها قدرت مقاومت برای برپا ایستادن در مقابل مشکلات را دارد؟ بیاییم واقع‌بینانه‌تر به اطراف بنگریم. گناه از آن‌ها نیست که امروزه چنین‌اند. گناه آنان نیست که کنج خانه نشسته و زانوی غم بغل کرده‌اند یا سر در گوشی و لپ‌تاپ دارند و غرق فضای مجازی هستند یا سیگاری دود می‌کنند و چشم به گوشه آسمان می‌دوزند. بیایید از بابت جوان‌ها حرف نزنیم و حقوق نگیریم، اندکی هم آن‌ها را به بازی بگیریم. به آن‌ها دروغ نگوئیم، درست‌کرداری را در عمل تبلیغ کنیم، دندان‌ها را کلید نکنیم و با خشم و کینه به لباس پوشیدن و سخن گفتن آن‌ها نگاه نکنیم. بیایید کلاه خود را قاضی کنیم. عوامل و اخوردگی و عکس‌العمل‌های شگفت‌انگیز آن‌ها را بررسی کنیم و در اندیشه ساختن نسل جوان شاداب و نیرومند برای فردا برآییم. آن‌ها را در ساختن زندگی آینده‌اش یاری دهیم. جوان امروز هر چه باشد ساخته دست ما بزرگ‌ترهاست. بیایید فردا را بسازیم، فردایی که روی شانه‌های این جوانان به نسل‌های بعدی سپرده خواهد شد. ❖

سال‌های ازدواج و زندگی زناشویی نشانه‌ای از سست شدن بنیاد خانواده در چنین جوامعی است.

نفوذ فرهنگ و تمدن فراملیتی، استقرار و آرامش زن و شوهر، تعهد و پایبندی آنان برای یک‌عمر، آن هم در بحبوحه تحولات پیاپی و دگرگونی جوامع که هر روز مشکلات و دشواری‌هایی نوبه‌نو را پدید می‌آورد، در نظر جوانان امروزی مسئله‌ای نیست که سرشت و طبیعت روزگار کنونی هماهنگی داشته باشد. آنچه واقعیت دارد، تأسف‌بار است. بسیاری از دختران و پسرانی که پس از ازدواج در فاصله کوتاهی از یکدیگر جدا می‌شوند، با ناامیدی و احساس بدبختی روبه‌رو شده‌اند. با دقت در عوامل این گسست می‌توان مواردی را مشاهده کرد که در زندگی مجردی به آن موارد از سوی تصمیم‌گیران و خود فرد توجه جدی و عمیق و بنیادی نشده است. از جمله، خانواده، کار، پوشش و مدرسه. بی‌توجهی به این موارد سرانجامی تلخ برای فرد و جامعه داشته و خواهد داشت.

امروزه همه‌جا سخن از جوانان است و اینکه که چرا جوانان برای زندگی‌شان برنامه‌ای ندارند و به دنبال سروسامان دادن به زندگی خویش نیستند و چرا حرمت بزرگ‌ترها را همچون گذشته نگه نمی‌دارند و چرا حرف‌گوش‌کن نیستند و البته برای پاسخ به همه این چراها سمینارها و کنفرانس‌ها و جلسات بسیار تشکیل می‌شود. در برخی از موارد به جاده یک‌طرفه کشیده می‌شوند یا در اجرای اهداف تعریف‌شده به افراط و تفریط کشیده می‌شوند، اما جوان‌ها در این میان تنها نظاره‌گران بیرون گود هستند و جای تأسف است که در این میان آنکه اصلاً به حساب نمی‌آید و به بازی گرفته نمی‌شود فقط همان جوان است. واقعیت آن است که در بیشتر موارد جوان هدف نیست، بلکه جوان را برای اهداف خویش مطالعه می‌کنند و برایش برنامه‌ریزی می‌کنند. شخصیت این جوان، چه دختر و چه پسر، حرف‌های این جوان، آرزوها و امیدهای این جوان، آنچه می‌خواهد و آنچه در دل

دشواری‌ها و مشکلات نسل جوان امروز، که در همه‌چیز پدید آمده است، شباهتی با دشواری‌ها و مشکلات نسل پیشین ندارد و حتی قابل قیاس نیست؛ بنابراین با وقوف به این حقیقت، از واکنش‌های نسل جوان در برابر مسائل مورد توجهش در شگفت نخواهیم شد و پی خواهیم برد چرا این نسل همه پاسخ‌های حاضر و آماده و از پیش ساخته‌ای را که برای مسائل امروز ارائه می‌شود، نمی‌پذیرد یا نسبت به ارزش‌ها و سیستم‌های موجود بی‌تفاوت است.

روژه گارودی، متفکر معاصر فرانسوی که درباره فرهنگ و تمدن جهان معاصر و نسل جوان، ملاحظات دقیقی دارد، می‌گوید: «باید اعتراف کنم که ما ضرورت تجدیدنظر در شیوه‌های زندگی کنونی خود را به‌طور کلی مرهون نسل جوان هستیم که با واکنش‌های شدید خود در برابر وضع موجود، شک و تردید ما را نسبت به آن برانگیخت».

بنابراین مهم‌ترین نیاز این نسل، تجدیدنظر عمیق در سیستم‌های دیرین مانند خانواده، کار، مدرسه، اخلاق و فرهنگ و هنر است. پدر و مادر نخستین الگوها و سرمشق رفتاری این نسل هستند، از این رو نخستین طغیان نسل جوان متوجه خانواده شده است. بر همین اساس جوانان ترجیح می‌دهند به جای پول گرفتن از پدر و مادر به کار، حتی کارهای سخت، بپردازند و درآمد مستقل داشته باشند و درآمد خود را به آزادی و به‌دلخواه خویش خرج کنند. خانواده در کشورهایی که به‌سوی صنعتی شدن هستند، نوسانات و مشکلات خود را دارد و رفته‌رفته از هم می‌پاشد و به‌عبارت دیگر، موضوع و مضمون خود را از دست می‌دهد و این نهاد که نخستین کانون تعلیم حرفه یا اخلاق به شمار می‌آمد، کارکرد خود را چون گذشته ندارد و از نفوذ آن کاسته می‌شود و نسل جوان آن را نهادی بازدارنده می‌شناسد که دیگر وجود آن تأمل‌برانگیز و تحمل‌پذیر برای انتخاب برتر نیست. این نوع برداشت را در تاریخ کشورهای صنعتی و به‌ویژه غرب شاهد هستیم. افزایش طلاق به‌ویژه در نخستین

مناقشه توسعه اجتماعی در شهرهای جدید

گزارش نشست تخصصی مسائل و آسیب‌های شهری با تأکید بر شهرهای جدید

شده و گروه جمعیتی به شدت متنوعی دارد. این‌ها دارند در برج‌ها و آپارتمان‌ها زندگی می‌کنند و خیلی از این‌ها اولین تجربه آپارتمان‌نشینی را داشتند و کلی مسئله ایجاد می‌شود که باید به آن توجه کرد و به مشکلات این شهرها پاسخ داد. مثلاً یکی از مشکلات شهر جدید پرنده قطب‌بندی اجتماعی فضایی اهست، یعنی در شمالش ویلاهایی هست که بالای ۱ میلیارد تومان قیمت دارد و در جنوبش مسکن‌های مهر ارزان دارید و بین این دو پیوندی وجود ندارد یا ظهور نوعی برچسب مسکن مهری خودش را نشان می‌دهد؛ یعنی جمعیتی که آمده در مسکن مهر در بسیاری از این شهرها مستقر شده به دلیل ویژگی‌هایی که دارند برچسب می‌خورند و یک گونه هویتی جدیدی پیدا می‌شود که به نوعی دچار طرد اجتماعی است. این موضوعات سبب شد ما به دوستانی که دست‌اندرکار برگزاری این همایش هستند پیشنهاد این پنل را بدهیم. برخی از مقالات در این چارچوب است و بعضی هم دیدگاه عام‌تری دارد.

برنامه‌ای برای احداث نزدیک به سی شهر جدید شروع شد که از هفده شهر از آن تعداد تعیین‌شده درست شده. اگر مثلاً در مسیر شمال از جاده فیروزکوه حرکت کنید، احتمالاً شهر جدید پردیس را دیده باشید یا در مسیر به سمت قزوین شهر جدید هشتگرد را دیده‌اید. این شهرها در مشهد، شیراز، اصفهان و بوشهر هم ساخته شده‌اند و قرار است جمعیت‌پذیری خیلی زیادی داشته باشد. در برخی از این شهرها جمعیت هم آمده. برخلاف شهرهای معمول که شهرهای تاریخی و طولانی‌مدت هستند و مسائلشان به تدریج شکل گرفته، شهرهای جدید خیلی جوان هستند و رشد پرشتابی دارند. با توجه به این سرعت رشد جمعیت و نبود زیرساخت‌ها و نیز تنوع جمعیتی و همچنین مسائلی که بعد از مسکن مهر به وجود آمده، جا دارد جامعه‌شناسان به این موضوع بپردازد. مثلاً شهر پرنده تا ده سال پیش ۴-۵ هزار نفر بیشتر جمعیت نداشت و الآن حدود ۱۰۰ هزار نفر جمعیت دارد؛ یعنی در یک زمان ده ساله جمعیت آنجا چند برابر

در دومین روز از سومین همایش آسیب‌های اجتماعی ایران نشست تخصصی مسائل و آسیب‌های شهری با تأکید بر شهرهای جدید برگزار شد. نظر به اهمیت مسائل طرح شده در این نشست، بخش نخست گزارش نشریه پیام ابراهیم از این نشست را در این شماره تقدیم خوانندگان گرامی می‌کنیم. بخش دوم گزارش در شماره آینده منتشر خواهد شد.

دکتر حسن ایمانی، مدیر پنل

شاید برای اولین بار باشد که در قالب این عنوان در همایش آسیب‌های اجتماعی به مسئله شهرها پرداخته می‌شود. چون حامی این نشست، شرکت مادر تخصصی عمران شهرهای جدید است، تأکید نشست بر مسئله شهرهای جدید است. متأسفانه حوزه علوم اجتماعی چندان با بحث شهرهای جدید آشنا نیست. تقریباً از اواخر دهه ۱۳۶۰ خورشیدی، سیاستی در کشور دنبال شد که به عنوان تله جمعیتی بود و

پرواز باشید و بهروز



عبدالوهاب شهلی‌بر؛ تحلیل و بهره‌برداری مسکن مهر در شهرهای جدید

موضوع بحثی که می‌خواهم ارائه بدهم تحلیل مختصری از مسائل اجتماعی است که در مرحله بهره‌برداری و نگهداری از مجتمع‌های مسکن مهر ظهور کرده است. حوزه تخصصی کار من مطالعات مسکن است و به‌طور خاص از منظر نقشی که شهرهای جدید در بحث توسعه سیاست‌های مسکن و به‌طور خاص مسکن مهر دارد ورود خواهم کرد. قبل از اینکه وارد طرح مسئله اصلی بشوم، چند نقطه مقدماتی را می‌گویم که موضع مشخص بشود.

اولین مسئله اینکه رویکردهایی است که در سیاست‌های مسکن وجود دارد. به‌طور عمده اگر ما طیفی را در نظر بگیریم، یک طرف رویکردهای دولت‌گرا و طرف دیگر رویکردهای بازارگرا هستند. رویکردهای دولت‌گرا مبنی بر تلقی هگلی هستند که دولت به‌نوعی تجلی خیر عمومی می‌تواند باشد و برای اینکه توازن بین آن‌ها باشد و برای تأمین نیازهای زیربنایی آن‌ها دولت می‌تواند مداخله بکند و باعث گسترش عدالت اجتماعی و تعادل در جامعه شود. این دیدگاه معتقد است بازار شکست می‌خورد و موضع مسکن قادر به تأمین به‌طور خاص نیاز به مسکن اقشار کم‌درآمد نیست و به‌طور مشخص مبتنی بر نوعی اقتصاد کینزی است. مهم‌ترین تجربه، دولت کارگری بعد از جنگ است که سیاست‌های وسیعی در انگلستان شروع کرد. تجربه دیگرش مدل آلمانی است که دولت خیلی مداخله نمی‌کند و یک بخش مجزای مسکن را به وجود نمی‌آورد، اما با تأکید روی مقررات و کنترل روی بازار تلاش می‌کند که مسکن به‌عنوان کالای عمومی خیلی کالایی نشود و در دسترس طبقات محروم جامعه قرار بگیرد.

رویکرد بازارگرا مبتنی بر پارادایم اقتصادی نئوکلاسیک است و بر این امر تأکید می‌کند که بازار مهم‌ترین مکانیسم اجتماعی در حوزه مسکن است و اگر دولت مداخله بکند، باعث به هم ریختن تداخل می‌شود و رویکردش باعث تولید مسکن‌های ناکارآمدی می‌شود که در فضای شهری ساخته می‌شود و به افتراق

در ایران هم ریشه سیاست‌های اجتماعی مسکن برمی‌گردد به دهه ۳۰ و همزاد با شکل‌گیری نظام برنامه‌ریزی مدرن. در سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ مسکن‌های اجتماعی در محل‌هایی به اسم ۴۰۰ دستگاه ساخته می‌شوند و الآن با این اسم شناخته می‌شوند

فضای شهری منجر می‌شود. در ایران ریشه سیاست‌های اجتماعی مسکن به دهه ۳۰ برمی‌گردد و همزاد با شکل‌گیری نظام برنامه‌ریزی مدرن است. در سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ مسکن‌های اجتماعی در محل‌هایی به اسم چهارصد دستگاه ساخته می‌شوند و الآن با این اسم شناخته می‌شوند. بعد برای دهک‌های میانی در نارمک خانه‌هایی ساخته می‌شود. بعد هزار دستگاه برای قشر کارگری ساخته می‌شود و این مسکن الگویی برای گسترش آپارتمان‌سازی می‌شود. ارزیابی‌ها هم نشان می‌دهد این مداخله‌ها موفقیت‌های خیلی خوبی هم داشته و پس از دهه ۳۰ این دغدغه در نظام سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کشور مطرح است که دولت چگونه می‌تواند به در دسترس قرار گرفتن مسکن به طبقات پایین جامعه کمک کند و اینکه بتوانند دهک‌های ۱ و ۲ و ۳ به‌طور خاص از این نیاز عمومی بهره‌مند شوند. وقت نیست ما وارد توان‌شناسی این قضیه بشویم، اما ریشه طرح مسکن مهر به یک‌سری از برنامه‌ها تحت عنوان واگذاری حق بهره‌برداری از زمین برمی‌گردد که در طرح جامع مسکن مطرح می‌شود، چون برنامه سوم دولت را ملزم می‌کند برای سامان دادن به این آشفتگی که در مسکن کشور وجود دارد طرح جامعی تدوین شود و آن طرح از طرف وزارت مسکن و شهرسازی وقت به سازمان ملی زمین و مسکن سپرده می‌شود. آنجا گروهی به رهبری خانم مینو رفیعی تشکیل می‌شود و مطالعاتی در حوزه‌های مختلف شکل می‌گیرد، اما وقتی که مطالعه تمام می‌شود با تغییر دولت این برنامه امکان

عملی شدن پیدا نمی‌کند، اما یکی از این برنامه‌هاپ این بود که برای تأمین مسکن گروه‌های تحت حمایت نهادهای حمایتی مثل کمیته امداد و بهزیستی مسکن ساخته شود. مثلاً از سالی ۲۰ هزار شروع بشود و تا انتهای برنامه به حدود ۶۰، ۷۰ هزار واحد مسکونی برسد، اما در آن جلسه به روایت یکی از افرادی که در آن جلسه حضور پیدا می‌کند وقتی دولت جدید مستقر می‌شود و بحث شورای مسکن تشکیل می‌شود، کارشناسانی که در وزارتخانه هستند این طرح را ارائه می‌دهند. در آن جلسه رئیس‌جمهور، احمدی‌نژاد حضور دارد و می‌گوید ما چقدر نیاز واحد مسکونی داریم، می‌گویند تقریباً ۱،۵. می‌گوید خوب با این ۵۰ هزار واحد که ما نمی‌توانیم مشکل بزرگ مسکن را در ایران حل کنیم، پس ما هم زمین داریم هم پول و نیروی کار... و هم اینکه افکاری که وجود دارد که مسکن پیشران توسعه اقتصادی است. در واقع گروهی مأمور می‌شوند در فرصت کوتاهی بر اساس سرشماری سال ۸۵ برآوردی از نیاز مسکن کشور ارائه بدهند و بر اساس آن مسکن ساخته شود. نکته‌ای که اینجا وجود دارد بر اساس آن مطالعات متوجه می‌شوند تهران نیاز ندارد و بر اساس بحث اینکه خیلی از مسکن‌ها مستهلک شده‌اند و بافت‌های فرسوده وجود دارد توجیه برآوردی می‌شود.

سیاست مسکن مهر تا امروز مناقشه‌های جدی است که ریشه ایدئولوژیک دارد. ریشه رویکردهای متفاوت در بحث رفاه اجتماعی دارد و به‌طور مشخص دو تا نگاه هست: یکی نگاه طراحان که معتقد بودند ما می‌خواهیم به‌صورت تاریخی به نیاز مسکن پایه‌های پایین جواب بدهیم و این به عدالت اجتماعی منجر می‌شود. یکی رویکرد منتقدان که از همان ابتدا وقتی این بحث مطرح می‌شود معتقدند که دولت نمی‌تواند در بخش مسکن تأثیر خیلی کارآمدی داشته باشد و هدررفت منابع می‌شود. این منازعه وجود دارد و تأخیر در مسکن مهر به‌خاطر این منازعه است. الآن ما به وضعیتی رسیدیم که این مسکن‌ها علی‌رغم این منازعاتی که هست مورد بهره‌برداری قرار گرفتند و تعدادشان به ۲ میلیون و ۲۶۰ هزار واحد رسیده که حدود ۴۰۱ هزار تا از این‌ها در

مراکز بهداشت و جاهای فرهنگی باشد. این جمعیت به دلیل نیاز فوری مسکن ساکن می‌شود و با بیابان‌هایی مواجه می‌شوند که هیچ نهادی در آنجا وجود ندارد. آن‌ها شروع می‌کنند از آن ظرفیت اجتماعی به خصوص با محوریت افرادی که قبلاً در شهرهای بزرگ ساکن بودند و به‌طور خاص در تهران که این تجربه خودشان را منتقل بکنند. جلسات مختلفی برگزار می‌شود تا به یک هیئت مؤسس می‌رسد که هیئت‌مدیره مرکزی را شکل می‌دهد. کاری که این‌ها انجام می‌دهند این است که قانون تملک آپارتمان‌ها را گفتمان‌سازی می‌کنند و این را در لایه‌های مختلف مطرح می‌کنند. بحث مطالبه‌گری اجتماعی را مطرح می‌کنند به ادارات برق و فاضلاب و... که بتوانند این زیرساخت و روساختی را که دارند برای خودشان به‌وجود بیاورند. این‌ها در واقع تجربه خیلی جامعه‌شناسانه‌ای است که ما نیاز داریم. باید این‌ها را بررسی کنیم تا به این نقطه برسیم که خیلی وقت‌ها در بیرون از برنامه اتفاقاتی می‌افتد که در درون برنامه وجود ندارد و ما برای اینکه بتوانیم برنامه‌ها را ارزیابی بکنیم، صرفاً نمی‌توانیم به متون توجه بکنیم، بلکه با مراجعه به زندگی روزمره و زندگی اجتماعی و برنامه که هدفش بوده یا نبوده، ببینیم چه اتفاقی آنجا افتاده است.

یکی از معضلاتی که در بهره‌برداری وجود دارد تحت عنوان سندرم کوی نهم آبان از آن بحث می‌شود در سال ۴۴ در اراضی نهم آبان که مزروعی بودند برای ساماندهی آلونک‌نشینان ۳۳۹۸ واحد مسکونی ساخته می‌شود که در سال ۴۶ به بهره‌برداری می‌رسد و با قیمت حدود ۱۰ هزار تومان به مردم بدون پیش‌پرداخت و با اقساط ماهی ۵۰ تومان واگذار می‌شود؛ اما اتفاقی که می‌افتد این است که در سال ۵۰ قیمت خانه‌ها به ۲۰ تا ۳۰ هزار تومان و در سال ۵۵ به ۸۰ تا ۱۰۰ هزار تومان می‌رسد. مطالعه‌ای که در سال ۵۵ انجام می‌شود معلوم شده ۷۰ درصد گروه هدف خانه‌هایشان را می‌فروشد و جای دیگر ساکن می‌شوند؛ یعنی مسکنی که با حمایت و پول دولت ساخته می‌شود، بعد از مدتی به دلیل عدم سختی بین درآمد ساکنان و ارزشی که معادل سکونت

الآن ما به وضعیتی رسیدیم که این مسکن‌ها علی‌رغم این منازعاتی که هست مورد بهره‌برداری قرار گرفتند و تعدادشان به دو میلیون و دویست و شصت هزار واحد رسیده که حدود ۴۰۱ هزار تا از این‌ها در ۱۹ شهر جدید کشور واقع شده که بخش بزرگی از آن‌ها به بهره‌برداری رسیدند

مشمول مقررات قرار می‌گیرد در صورتی که تعداد مالکان از سه نفر بیشتر باشد، مجمع عمومی مالکان تشکیل بشود که در اولین جلسه هم رئیس را مشخص بکنند و هم مدیر ساختمان یا مدیرهای ساختمان را. در این قانون هیچ اشاره‌ای به شرایط صلاحیت افرادی که می‌توانند مدیر ساختمان بشوند نشده است، البته بعضی‌ها به دنبال این هستند که این ماده ۸ را اصلاح کنند و در آن طبقه‌بندی صلاحیتی که طراحی و محاسبه و خدمات و اجرا را به‌عنوان مصادیق اجرا می‌داند و بهره‌برداری و نگهداری را زیرمجموعه خدمات مهندسی بیاورند. امیدوارم چنین اتفاقی نیفتد و اجتماعی برای مردم باشد که بتوانند گروه‌های مختلف با دغدغه‌های مختلف به‌عنوان یک‌سری نهادهای کوچک وارد کار بشوند.

ما تجربه خیلی موفقی در این حوزه داریم که اکباتان یکی از آن‌هاست. می‌توانیم از تجربه‌ای که در طول تاریخ و زمان به‌دست آوردیم برای ساماندهی و بهره‌برداری از مسکن مهر استفاده کنیم. نقطه‌ای که اصلی‌ترین بحث من اینجاست، تجربه‌ای است که در شهرک آفتاب در شهر پزند به‌وجود آمد که در واقع نواقص برنامه و اجرا را جبران می‌کند. گفتیم در برنامه هیچ جایی برای چگونگی بهره‌برداری به‌طور مشخص دیده نشده. مشخصات پروژه ۱۲ هزار و ۹۰۰ واحد مسکونی است که در ۲۰۴ بلوک پانزده طبقه‌ای ساخته می‌شود؛ یعنی این جمعیت فقط ۳ هزار تا کمتر از شهرک اکباتان است. این در سال ۹۱ مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد، بدون اینکه خدمات روبنایی مانند مدارس،

۱۹ شهر جدید کشور واقع شده و بخش بزرگی از آن‌ها به بهره‌برداری رسیدند. الگوی ساخت‌وسازی هم که استفاده شده مبتنی بر بلندمرتبه‌سازی و انبوه‌سازی با تراکم بسیار بالاست. فلسفه‌اش هم این بود که طراحان فکر می‌کردند اگر تراکم را بالا ببریم، هم در هزینه‌های ساخت صرفه‌جویی خواهیم کرد و هم صرفه‌جویی در زمین صورت می‌گیرد که شهرها افقی رشد نکنند. اکنون که این الگوی ساختمان‌سازی مجتمعی به مرحله جمعیت‌پذیری رسیده، مسائل اجتماعی‌اش بروز پیدا کرده و مطالعاتی در دفتر توسعه اجتماعی با راهبری دکتر ایمانی انجام دادیم که ببینیم واقعیت چیست. در بررسی‌های میدانی در سه شهر، پزند و هشتگرد و عالی‌شهر در بوشهر به چند مشکل اصلی رسیدیم: غلبه سکونت مهاجرانی که به منطقه شهری تهران مهاجرت می‌کنند به دلیل ارزانی اجاره‌بها، فاصله بسیار زیاد، نوع سکونت پیشین و سبک زندگی جدید، ضعف مالی ساکنان برای پرداخت شارژ، فقدان فضای کالبدی و اجتماعی لازم، کیفیت پایین ساخت و مشکلات روزمره، نبود نهاد توسعه‌ای برای کمک کردن به تسریع ساختن یک نهاد اجتماعی، ضعف نهادی در مدیریت بهره‌برداری و نگهداری در صنعت ساختمان، سندرم کوی نهم آبان و آغاز خروج مالکیت مسکن‌های مهر از دست گروه‌های هدف که این را بعداً توضیح می‌دهم.

اول برای اینکه ببینیم معضلات ساختاری بهره‌برداری این بلوک‌ها چیست ناگزیریم نگاهی کلی به وضعیت بهره‌برداری در کل کشور داشته باشیم. مهم‌ترین مشخصه آن در واقع غیرحرفه‌ای بودن و غیراجتماعی بودن بهره‌برداری و نگهداری از ساختمان‌هاست که بر اساس قانون تملک آپارتمان که سال ۴۳ تصویب شد و سال ۴۶ آیین‌نامه اجرایی‌اش ابلاغ شد، این اتفاق در شهرهای کشور می‌افتد. با رواج آن سبک زندگی مجتمع‌نشینی قانون‌گذار به این نتیجه رسید که باید برای مشخص کردن چگونگی مالکیت و حفظ و نگهداری ساختمان‌ها به فضای قانونی جدیدی برسد که این قانون وضع شد.

در ماده ۸ این قانون و ماده ۷ آیین‌نامه اجرایی‌اش مقرر می‌شود ساختمانی که

**الآن مسکن مهر مثل یک
مردهای است که هرکسی
می‌رود می‌تواند یک لگدی
به آن بزند. به هر حال
مسکن مهر به همراه
خودش مسائل عدیده‌ای
را در زمینه شهرهای جدید
ایجاد کرد و بحث افتراق
فضایی و اجتماعی و
ترکیب قومیت جدید، ورود
گروه‌های آسیب‌پذیر به
شهرهای جدید، گسترش
فضاهای ناامن شهری
...**

ورود گروه‌های آسیب‌پذیر به شهرهای جدید، گسترش فضاهای ناامن شهری و... همه از آن دست مسائل شهری بودند که ضعف خدمات‌رسانی شهری و نبود امکانات زیربنایی و روبنایی را بیش از پیش مطرح کرد. در کنار این مسائل، خود شهرهای جدید هم به‌تنهایی مسائلی داشتند؛ مسائلی که از بدو پیدایش و شکل‌گیری آن‌ها با آن درگیر بودند. مثل ناپایداری جمعیتی، بحث ماندگاری جمعیت، عدم تعلق اجتماعی ساکنان، پایین بودن کیفیت زندگی، نبود ظرفیت‌های فضایی و سازمانی لازم برای بسترهای اجتماعی و فرهنگی و مدنی و عدم شکل‌گیری هویت شهری. این‌ها هم مسائلی بودند که شهرهای جدید از پیش با آن‌ها دست‌به‌گریبان بودند و وقتی همه این‌ها جمع می‌شود چه بحرانی ایجاد می‌شود. این بود که دست نیاز به سمت جامعه‌شناسان دراز شد که بیاپید یک کاری بکنید. به‌طور کل انتظار این بود که عالمان علوم اجتماعی و جامعه‌شناسان نسخه‌ای را از پیش تهیه کنند و با توجه آن نسخه، مسائل را حل کنند. جامعه‌شناس‌ها وارد یک اتحاد پنهان شدند با مدیران اجرایی و شهرسازان و صاحب‌منصبان دینی و انتظامی.

به‌طور کلی در شورای اجتماعی شرکت عمران، حوزه اجتماعی و فرهنگی، حوزه مسئله‌سازی است. حالا شما تصور کنید منی که نگاه جامعه‌شناسانه دارم در این حوزه چگونه می‌توانم عناصر و مؤلفه‌های دیگر این اتحاد پیچیده را حل کنم؟ همه هم دلیل داشتند؛ یعنی هرکدام از آن عناصر و مؤلفه‌هایی که این اتحاد و این

وجود دارد از دست این‌ها خارج می‌شود که ما احساس می‌کنیم این اتفاق دارد برای مسکن مهر به‌وجود می‌آید؛ یعنی در مسکن مهر گروه هدف به‌دلیل نیازهای اساسی خودشان و ارزش‌افزوده‌ای که در این مسکن‌های به‌وجود آمده این‌ها را ممکن است بفروشند و شروع کردند به فروختن. این برنامه در واقع تکرار آن است، اما مسکن مهر در مرحله اجرا خیلی نقص دارد. مسکن مهر نه پدیده‌ای واحد، بلکه در درونش تجربه‌های مختلفی دارد که باید کار بشود، به‌خصوص علوم اجتماعی ضرورت دارد وارد بشود. بهره‌برداران مسکن مهر به‌عنوان کنشگران اجتماعی برای حل معضلات روزمره برآمده از سکونتشان به‌شدت تلاش می‌کنند تا نوعی زندگی اجتماعی را در آن‌ها شکل بدهند. این پویایی جامعه را نشان می‌دهد. شرکت عمرانی شهر جدید می‌تواند با استفاده از ظرفیت‌های قانونی موجود و نیز سرمایه اجتماعی اقشار ساکن، نظام کارآمد بهره‌برداری از این مجتمع‌ها را شکل بدهد، چون اکثر این‌ها منشأ روستایی و شهرستانی دارند، ولی سرمایه اجتماعی بالایی دارند و می‌توانند خیلی از نواقص برنامه را جبران کنند. در برنامه توسعه باید این فضاهای اجتماعی شکل بگیرد و تعامل بین این‌ها به وجود بیاید.

دکتر ناصرالدین غراب؛ مناقشه توسعه اجتماعی در شهرهای جدید

سخنان من یک نگاه کلی به نحوه مواجهه دولت‌مردان و شهرسازان است و نیز تاندازه‌ای جامعه‌شناسان به توسعه اجتماعی در شهرهای جدید. می‌خواهم این نگاه را نقد کنم، به‌خصوص از زاویه مطالعات فرهنگی. همه می‌دانیم که مسکن مهر طرحی بود که اجرا شد و به همراه خودش مسائل عدیده‌ای را ایجاد کرد. همین شکل فیزیکی که به شما در تصویر نشان می‌دهند ساختن برج‌های ۱۵ طبقه یا بیشتر در بین کوه‌ها و تپه‌ها، این نیاز به تخصص چندان هم ندارد. الآن مسکن مهر مثل یک مرده‌ای است که هرکسی می‌رود می‌تواند یک لگدی به آن بزند. به هر حال مسکن مهر به همراه خودش مسائل عدیده‌ای را در زمینه شهرهای جدید ایجاد کرد و بحث افتراق فضایی و اجتماعی و ترکیب قومیت جدید،

شبکه را ایجاد می‌کردند، در واقع دلایلی داشتند. شهرسازان بر این اعتقاد بودند که ساکنانی که وارد شهرهای جدید می‌شوند و مهاجرانی که به‌عنوان جمعیت سرریز کلان‌شهرها وارد شهرهای جدید و مسکن مهر می‌شوند، با استانداردها و معیارهای سکونت‌های ساخته شده شهرسازها مطابقت ندارند بنابراین باید این‌ها را آموزش داد و به یک شکلی دانش شهرنشینی را در میان آنان افزایش داد. هدف این بود که آگاهی شهروندی ایجاد کنند، آگاهی شهروندی را در واقع پیشه بگیرند. در نزد مدیران اجرایی در واقع مشتریان آن‌ها گروه‌های ناتوان بودند؛ این‌ها را باید توانمند کرد و باز آن پروسه و آن گفتمان توانمندسازی را تبیین کردند. در همین شورای اجتماعی در شهر جدید پردیس، امام‌جمعه‌ای بود که اعتقاد داشت که این آسیب‌ها و مسائل اجتماعی برخاسته می‌شود از به یک شکلی بی‌دینی و نبود آموزه‌های دینی و این‌ها باید تربیت بشوند. باز در همین شورای اجتماعی، نیروی انتظامی هم بود، دوستان سپاهی و بسیج بودند که این‌ها به یک شکلی معتقد بودند که مسائل اجتماعی شهرهای جدید ناشی می‌شود از فقدان کنترل و مهار این نوع افراد و گروه‌های آسیب‌پذیر. در میان این جمع، این حس به من دست داد که شکلی از سوژه‌سازی دارد شکل می‌گیرد، یعنی قدرت و گفتمان قدرت سعی می‌کند که از طریق برچسب زدن یا از دید اینکه ساکنان شهرهای جدید و به‌خصوص مسکن مهر مسئله هستند، نوعی سوژه‌سازی صورت بگیرد. هدف‌ها هم مشخص بود. آموزش شهروندی، توانمندسازی، تربیت و ... که ما با همه این واژه‌ها آشنا هستیم. همه ما وقتی صحبت از توسعه اجتماعی می‌کنیم به یک شکلی ورود می‌کنیم به مسیرهایی که این هدف‌ها را دنبال می‌کنند و خیلی جالب است که وقتی در حوزه ادبیات شهرهای جدید نگاه می‌کنیم، واژه‌هایی وجود دارد که دلالت می‌کند به این سوژه‌سازی‌ها؛ و دلالت می‌کند که این مشتریان مسئله هستند و به یک شکلی، می‌بایست برنامه‌ریزی کرد و آن‌ها را آموزش داد و آن‌ها را توانمند کرد. مثلاً واژه‌های مثل جمعیت سرریز، گروه‌های حاشیه‌نشین، ساکنان شهرهای خوابگاهی

و روشی که استفاده شده از ۸۲ پژوهش بوده. جمعیت مصوبی که برای این شهرها در نظر گرفته شده بوده و جمعیتی که در سال ۱۳۹۵ این شهرها دارند تفاوت فاحشی دارند، هرچند بعضی از این شهرها خیلی وقت نیست که ساخته شدند اما شهرهای خیلی قدیمی تری که ما داشتیم باز تفاوت جمعیت زیادی دارند. ۴ میلیون جمعیت در نظر گرفته شده که الان ۷۶۷ هزار نفر در شهرهای جدید ساکن اند. یک تعریف می‌دهیم از زیست‌پذیری شهری و آیا شهرهای جدید در ایران زیست‌پذیر هستند؟ کار ما از فاصله زمانی ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۶ بوده. تعریفی که اینجا ارائه شده از زیست‌پذیری شهری مسائل مختلفی را در نظر می‌گیرد، یعنی فراتر از یک مسئله شهرسازی یا مدیریت شهری. زیست‌پذیری شهری مستقیماً بر ابعاد کالبدی اجتماعی اقتصادی و روانی زندگی مردم تأثیر می‌گذارد و آن را به مکانی، مطلوب مناسب و جذاب برای زندگی، کار و بازدید همه مردم تبدیل می‌کند. از مهم‌ترین ویژگی‌هایش عینی بودن، دسترسی به زیرساخت‌های شهری، امنیت، حمل‌ونقل، مسکن، سلامت و بهداشت، تفریح و ذهنی که به هویت محلی تعلق دارد، همبستگی، عدالت و راحتی. متأسفانه در کار ما به نتایج برعکسی رسیدیم.

مدلی که از پژوهش‌هایی که انجام شده استخراج شده، پنج بعد را در نظر گرفته با ۳۶ شاخص که ابعادش اجتماع، محیط، خدمات زیرساخت‌ها، اقتصاد و مدیریت و شاخص‌های آن‌ها است. در کاری که انجام شده و ۸۲ پژوهشی که مورد بررسی قرار گرفته ابتدا دسته‌بندی ارائه شده که این ۸۲ مورد چگونه به این مسائل نگاه کردند. ۱۶ مورد بحث مشکلات و ارزیابی داشتند، ۱۳ مورد کیفیت زندگی، ۱۱ مورد مکان‌یابی، ۹ مورد حس تعلق، ۶ مورد دولت و مدیریت، ۶ مورد جمعیت‌پذیری، ۵ مورد کیفیت فضایی، ۴ مورد کیفیت زیستی و حتی زمین‌شناسی هم ۲ مورد. نکته جالب عدم حضور حوزه علوم اجتماعی است که از این ۸۲ پژوهش، فقط یک مورد به این حوزه پرداخته که آن هم در واقع یک جور سرمایه اجتماعی را در توسعه شهرهای جدید بررسی کرده و تمامی پژوهش‌ها حوزه برنامه‌ریزی و

زیست‌پذیری شهری مستقیماً بر ابعاد کالبدی اجتماعی اقتصادی و روانی زندگی مردم تأثیر می‌گذارد و آن را به مکانی مطلوب مناسب و جذاب برای زندگی، کار و بازدید همه مردم تبدیل می‌کند

و بر اساس آن ظرفیت‌ها و پتانسیل‌ها برنامه‌ریزی کرد. بحث من این است که در توسعه اجتماعی در شهرهای جدید، جامعه‌شناسی وارد یک اتحادی می‌شود با مدیران اجرایی و شهرسازان و با عوامل دیگری که سعی می‌کنند گفتمان خودشان را بر جامعه‌شناسی تحمیل کنند. این یک نهبی بود و نقدی بود بر دوستان و نیز خودم که با حوزه توسعه اجتماعی در شهرهای جدید همکاری می‌کنم و در واقع می‌خواهم بگویم که با توجه به این رویکرد باید بتوانیم واقع‌بینانه به مؤلفه‌های توسعه اجتماعی در شهرهای جدید نگاه کنیم و پیش برویم.

مهدی مسعودیان؛ میزان تحقق زیست‌پذیری شهری در شهرهای جدید

بحثی که اینجا مطرح شده درآمدی بر مطالعه زیست‌پذیری شهری در شهرهای جدید است که بنده سهم ناچیزی داشتم در این پژوهش در خدمت دکتر ایمانی. کار ما از طرح مسئله‌ای که ایجاد شده این است که سال‌های ساخت شهرهای جدید که از اواخر ۱۳۶۰ راه‌اندازی شد و الان به این نتیجه رسیده. آمارها می‌گویند آن جمعیتی را که احساس شده باید در این فضاها سکونت داشته باشند اتفاق نیفتاده، کیفیت زندگی پایین است و دسترسی به مراکز شهر وجود ندارد. مسئله دیگر رضایت به نسبت اندک ساکنان از وضعیت سکونت و ظهور مسئله زیست‌پذیری شهری برای شهرهای جدید است. این مسئله اختصاصاً به مسئله زیست‌پذیری در شهرهای جدید می‌پردازد که یک مدل، استخراج شده

که برجسی است که به شهرهای جدید زده می‌شود؛ گروه‌های کم‌درآمد و ناتوان. حالا باید بدانیم پاسخ جامعه‌شناسی چیست و جامعه‌شناسی این وسط باید چه بکند. جامعه‌شناس باید راه‌هایی را برای تحقق این هدف‌های چهارگانه یعنی آموزش شهروندی، توانمندسازی، تربیت، کنترل و مهار اجتماعی گروه‌های اجتماعی هموار کند. در عرصه مطالعات فرهنگی، یک نوع سوژه‌سازی انجام می‌گیرد، سوژه‌هایی که به‌راحتی بتوانند مهار شوند که من اسم این را گذاشتم «توسعه اجتماعی مسئله محور»، یعنی در جایی که آدم‌ها یا گروه‌های هدف به یک شکلی مسئله هستند. اولاً که به نظر من این گفتمان، برای من جامعه‌شناس یک گفتمان تحمیلی است. من به‌عنوان یک جامعه‌شناس باید این را ارزیابی کنم. توسعه اجتماعی مسئله محور، سوژه‌ساز است، بنابراین سرکوبگر است. انسان‌ها در توسعه اجتماعی مسئله‌محور همیشه عوامل بازدارنده توسعه هستند، یعنی این‌ها مانع هستند و مانع رسیدن به هدف‌هایی هستند که مدیران جامعه دنبال می‌کنند. توسعه اجتماعی مسئله محور، بر فقدان‌ها تأکید می‌کند، همیشه فقدان‌ها را می‌بینند؛ و یک چیز دیگر هم که معمولاً در این نوع نگاه و در این نوع رویکرد وجود دارد اینکه گروه‌های اجتماعی گروه‌های آزاری و جمعیتی هستند نه گروه‌های واقعی. من در کنار این بحث، نگاهم به سمت توسعه اجتماعی منبع‌محور هست و به نظر من در مقابل این سوژه توسعه اجتماعی مسئله‌محور، گروه‌های اجتماعی را واقعی می‌بیند و معتقد است که توسعه اجتماعی باید در واقع به صداهای خاموش این گروه‌های اجتماعی گوش کند؛ و در واقع کارش این است که این گروه‌های اجتماعی خاموش را به صدا در بیاورد. سوژه‌های انسانی در واقع منبع توسعه هستند و عامل حرکت روبه‌جلو نه مانع. در این نگاه، توسعه اجتماعی بر قابلیت‌ها و استعدادها موجود محلی تأکید می‌کند، بنابراین یک رویکرد ایجابی دارد نه یک رویکرد سلبی. در واقع خود ساکنان پتانسیل‌ها و ظرفیت‌هایی دارند که می‌شود این ظرفیت‌ها را شناسایی کرد و این پتانسیل‌ها را بررسی کرد

یافته‌ها نشان می‌دهند در ساخت و حتی پژوهش در مورد شهرهای جدید توجه کافی به ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه ایران نشده که این به دلیل غلبه رویکرد حوزه شهرسازی چه در ساخت و چه در مطالعه درباره فضای شهری است

اختصاص داده و هیچ نمره مثبتی ندارد. شاخص کارآمدی مدیریت شهر با ۲ نمره منفی بدترین وضعیت را در بین تمامی شاخص‌ها داشته.

از نتیجه‌گیری این پژوهش‌ها می‌توانیم به این موضوع اشاره کنیم که بین مادرشهرها در زیست محیط با شهرهای جدید رابطه وجود دارد، به نحوی که اگر مادرشهر امکانات بهتری داشته باشد، شهرهای جدید نزدیک به آن امکانات بهتری دارد. همچنین وجود نابرابری فضا بین شهرهای جدید از دیگر نتایج حاصل در این پژوهش است.

یافته‌ها نشان می‌دهند در ساخت و حتی پژوهش در مورد شهرهای جدید توجه کافی به ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه ایران نشده که این به دلیل غلبه رویکرد حوزه شهرسازی چه در ساخت و چه در مطالعه درباره فضای شهری است. این پژوهش متذکر می‌شود که باز حوزه علوم اجتماعی هرچه بیشتر و سریع‌تر باید به این موضوع توجه بکند که این هم در کنار ساخت ۴۰۰ هزار مسکن مهری است که در این فضاها ساخته شده و آن تجربه احساس حقارتی که در پژوهش دیگری به این نتیجه رسیده شده که زندگی کردن اینجا به نوعی دارد نابرابری اجتماعی را باز تولید می‌کند و سیاستی که قرار بود عدالت‌گستر باشد نابرابری را افزایش می‌دهد و این پژوهش‌ها، اهمیت یک پژوهش جامعه‌شناسی را نشان می‌دهد.

در خاتمه یک جمله بگویم که بی‌ربط نیست به این ماجرا که یک جامعه‌شناس عنوان می‌کند اینکه چه نوع شهری می‌خواهیم را نمی‌توانیم از این مسئله که چه نوع مردمی می‌خواهیم باشیم، جدا بکنیم. من فکر می‌کنم در بحث‌های شهرهای جدید، صرفاً پرداخته شده که یک مکانی وجود داشته باشد که سرریز جمعیت شهر مادر را به خودش اختصاص بدهد، گیرم یک مکانی وجود داشته باشد که حالا کسانی که شرایط اقتصادی مناسب‌تری ندارند بروند آنجا ولی این فارغ از این نیست که چه آدم‌هایی در آن فضا زندگی خواهد کرد و چه نوع روابط اجتماعی‌ای به وجود خواهد آمد و یک نوع افرادی خلق خواهد شد. ❖

به‌عنوان شاخص مهمی تلقی می‌شود، بلکه حاکی از آن است که این جنبه در شهرهای جدید مورد غفلت قرار گرفته و در وضعیت نابسامانی به سر می‌برند. شاخص جمعیت‌پذیری در بعد اجتماع بهترین وضعیت را با ۴ نمره مثبت در مقابل ۵ نمره منفی نشان می‌دهد و علاوه بر این که اهمیت این شاخص را به نمایش می‌گذارد، حاکی از آن است که وضعیت این شاخص میان شاخص‌های دیگر بهتر است. بُعد محیط بعد از بُعد اجتماع بیشترین اهمیت را در میان پژوهشگران به خودش اختصاص داده؛ و در این بعد شاخص مکان‌یابی شهر جدید با ۱۲ مورد پژوهش نزدیک به نیمی از پژوهش‌ها را به خودش اختصاص داده. این موضوع هم نشان‌دهنده اهمیت این شاخص است. بعد خدمات و زیرساخت‌ها از نظر میزان توجه پژوهش جایگاه سوم را دارد. این بعد با ۷ نمره منفی و بدون هیچ نمره مثبت بدترین وضعیت را در بین ابعاد ۵ گانه دارد. کیفیت زندگی با ۳ نمره منفی نشان از پایین بودن کیفیت زندگی در شهرهای جدید می‌دهد. در بعد اقتصاد که یکی از ابعاد مهم جذب جمعیت است، نتایج ارزیابی حاکی از آن است پژوهشگران به این بعد نسبت به ابعاد قبلی خیلی کمتر پرداختند. وضعیت اقتصادی و تنوع شغلی درآمد مکفی، پایین ارزیابی می‌شود. تنها شاخص دارای یک نمره مثبت بدون کسب نمره منفی در کل ۳۶ شاخص همان قیمت زمین و مسکن بود، بعد مدیریت هم از طرف پژوهشگران با کم‌توجهی مواجه شده و کمترین میزان پژوهش در بین ابعاد ۵ گانه زیست‌پذیری شهری را به خودش

مدیریت و جغرافیای شهری بودند که به شهرهای جدید پرداختند. فراوانی این پژوهش‌ها در شهرهای جدید به این معنا که شهرهای اطراف تهران بیشترین پژوهش در موردشان صورت گرفته و هر چه از تهران دورتر می‌شویم پژوهش‌های کمتری انجام شده، به نحوی که بعضی از شهرها مثل علوی و شیرین‌شهر ورامین هیچ پژوهشی در موردشان نشده و شهرهای فولادشهر، مجلسی و رامشهر یک پژوهش بیشتر نداشتند. ۳۵ پژوهش معادل ۴۳ درصد پژوهش‌ها به ۴ شهر جدید اطراف تهران پرداخته. سهم ۱۳ شهر جدید معادل ۵۷ پژوهش و ۶۷ درصد پژوهش‌ها بوده. درباره شهرهای جدید علوی و شیرین‌شهر ورامین هم که هیچ پژوهشی نشده است. در نتیجه‌گیری، یافته‌ها نشان می‌دهند که در تمامی ابعاد زیست‌پذیری شهری شهرهای جدید نمرات منفی بیشتری نسبت به نمرات مثبت کسب نمودند. به طوری که در ۸۲ پژوهش مورد بررسی و ۵ بعد و ۳۶ شاخص در مجموع، ۱۳ نمره مثبت در مقابل ۶۸ نمره منفی، نمره نهایی زیست‌پذیری شهری در شهرهای جدید به شمار آمد. کل ۱۳ نمره کسب شده، تنها مربوط به ۴ شهر جدید است که شهر جدید اندیشه با فراوانی ۹ نمره مثبت ۷۰ درصد کل امتیازها را به خودش اختصاص داده. شهر پرند با ۲ نمره مثبت در کنار اندیشه نشان‌دهنده این است که ۸۵ درصد کل این امتیازها به دو شهر جدید اطراف تهران خلاصه می‌شود. یک نمره مثبت شهر جدید بهارستان داشته و یک نمره مثبت شهر مهاجران و الباقی نمره مثبتی کسب نکردند.

از میان ابعاد ۵ گانه زیست‌پذیری، بعد اجتماع بیشترین توجه پژوهش‌گرها را به خودش جلب کرده البته هیچ‌یک از این مطالعات در حوزه مطالعات علوم اجتماعی صورت نگرفته و مطالعات در خصوص شهرسازی، مدیریت طراحی و برنامه‌ریزی و جغرافیای شهری بودند که به این مسائل حتی در بعد اجتماعی که بررسی شده پرداختند. از بین شاخص‌های بعد اجتماعی که بررسی شده شاخص هویت و احساس تعلق با ۷ نمره منفی و ۱ نمره مثبت بیشترین فاصله را نشان می‌دهد؛ به این معنی که نه تنها این شاخص

هجرت از خانه خود و خانه مردم تا به خانه خدا



ابراهیم خوش سیرت

پژوهشگر تاریخ

**طواف به حرکتِ دوری
اطلاق می‌شود. این
حرکت برخلاف حرکت‌های
خطی، افقی، عمودی
و پرشی است. گردش
و حرکتی است به‌مانند
منظومه‌های کرات آسمان
در مداری مشخص بر
پایه جاذبه‌ها و دافعه‌های
مغناطیسی بدون آنکه
خلاف و تخطی در فرآیند
این مدار صورت گیرد**

و حتی به وسعت این کره خاکی زیبایی خاص خود را دارد که به‌زعم من هیچ بنای تاریخی اسطوره‌ای و نیز هیچ بنای مدرن کنونی دنیا چنین جاذبه‌ای ندارد. شگفتی و حیرت‌انگیزی آن را باید در اسرار و رمز و راز عالم خلقت جست‌وجو کرد، چون ابراهیم و اسماعیل (ع) به امر خداوند کعبه، خانه نمادین خدا را بنا کردند. کعبه قدمتی چهار هزار ساله دارد و مکانی است در کره زمین که پیش از آن میلیون‌ها سال حضرت آدم در همان جایگاه فرود آمد و انسانیت انسان در آن موقعیت معنا پیدا کرد.

نکته دوم: زیبایی حیرت‌آور دیگر طواف‌کنندگان در لباس احرام است، انسان‌هایی که از اقصی نقاط جهان به‌عنوان مسلم و موحّد بدون توجه به نشانه‌های رنگی و نژادی، سیاه و سفید و زرد و اشرف و غنی و فقیر در این خانه گرد هم آمده‌اند و به دور حقیقت مطلق در طواف‌اند. چون در این مقام به تعبیر شریعتی، «هن و ما و مردم همه هیچ، فقط او را می‌بینی، او هست، خدا هست، اگر هیچ...»

نکته سوم: موضوع بسیار اعجاب‌انگیز و اعجاز‌انگیز کثرت تجمع مردان و زنان از اقصی نقاط دنیا ضمن حرکت در آن فضای بسیار پرفشار و در زیر آفتاب داغ تابستان است، به‌ویژه در میان محل هجر اسماعیل و مقام ابراهیم که بعد از جایگاه استلام است همه با احترام به خانه خدا طواف می‌کنند. تو گویا همه ناموس خدایند که کمترین توهین و بی‌احترامی نسبت به هم مساوی است با باطل شدن حج.

نکته نهمی که بسیار مرا به اندیشه وامی‌داشت درواقع فلسفه آن همه امنیت و آرامش در حرم خدا بود. در محرمات بیست‌وچهارگانه از جمله، آزار نرساندن حتی به موجودی کوچک چون پشه از کجا نشئت می‌گیرد؟! اطلاعات علمی و اخلاقی این مسائل را می‌توان از کتاب حج دکتر علی شریعتی استخراج کرد. تاکنون هیچ کتابی را به وزن این کتاب درباره فلسفه حج ندیده‌ام. با این حال خداوند فلسفه امنیت زوّار و زائران حج را در این آیه زیبا «فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» تضمین کرده است.

در ادبیات عرب، واژه «حج» به‌معنای حرکت و آهنگ است. این اصطلاح در محاورات میان اعراب به‌طور خاص با ذکر «حج» برای انسان‌ها کاربرد دارد و به‌طور عام از کلمه یا صیغه «حَرَكَة» در همان معنای فوق؛ یعنی شتاب و حرکت استفاده می‌شود، اما تفاوتی اساسی و کلیدی از منظر کاربردی میان آن دو وجود دارد که تأمل‌برانگیز است. از شقوق اصطلاح «حَرَكَة» حرکتی تنها مفهوم مکانیکی صرف استنباط می‌شود، درحالی‌که از شقوق «حج» حرکتی از جنس قصد و آهنگ تعالی جدی و راز و رمز شهودی استنباط می‌شود. به‌طور کلی فلسفه حج در تمامی مناسک حج بر محور همین راز و رمز شهودی معنا پیدا می‌کند؛ زیرا حج درواقع مبتنی است بر «وَاللّٰهُ الْمَصِيْرُ» است که در تمامی اعمال و مناسک حج جهت‌ی توحیدی می‌یابد. فرآیند حج فرآیند «وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» بر پایه حرکت و چرخش افلاک و منظومه‌های شمسی آسمان‌ها تناسبی معنادار می‌یابد. در هر حال حج به مفهوم حرکت و آهنگ در تمامی مناسک و اعمال این سفر الهی؛ یعنی طواف کعبه، سعی، صفا و مروه، عرفات، مشعر و مناسک؛ البته بخشی از آن جنبه واقع‌گرایانه و بخشی دیگر انتزاعی و شهودی است. با ذکر این مقدمه کوتاه وارد بحث اصلی می‌شویم. آنچه از اعمال حج بازگو می‌کنم تجربه‌ای است که در سال جاری توفیق زیارت خانه خدا را داشتیم.

طواف کعبه

طواف به حرکتِ دوری اطلاق می‌شود. این حرکت برخلاف حرکت‌های خطی، افقی، عمودی و پرشی است. گردش و حرکتی است به‌مانند منظومه‌های کرات آسمان در مداری مشخص بر پایه جاذبه‌ها و دافعه‌های مغناطیسی بدون آنکه خلاف و تخطی در فرآیند این مدار صورت گیرد. با این تفاوت که مرکز جاذبه طواف‌کننده اینجا توحید مرکزی است. آنچه در صحنه طواف به نمایش درمی‌آید همه «عشق و ایمان» است، حالت دلربایی دارد، گردش پروانه‌وار به دور معشوق آن قدر می‌چرخد و می‌چرخد تا در جایگاه و مقام ابراهیم (ع) به همان نیت و آهنگ غرق در حقیقت شود و محو شود. عشقی که در آن

پس از ورود از مسجدالحرام به صحنه حرم خدا لحظه‌به‌لحظه در تمامی هستی وجودت احساسی می‌کنی، در این صحنه نمایشی و نمادین توحیدی هر اندازه طولانی‌تر شود به حرم خدایی نزدیک و نزدیک‌تر می‌شوی. انگار خود را در آغوش پروردگار عالم می‌بینی. حرکت از «حجرالأسود» آغاز می‌شود. سنگ سیاه نورانی که میلیون‌ها و میلیارد‌ها سال پیش، هبوط آدم (ع) و توبه و بیعت آدم با خدا در همین مکان مقدس محقق شده است. حجاج به سنت تمامی انبیا این مرکز را «استلام» یا محل سلام و محل بیعت با خداوند قرار می‌دهند. از همین‌جا با ذکر تکبیر و لبیک‌گویان، حرکت را آغاز می‌کنند و دور بعد حرکت به اینجا ختم می‌شود و حرکت یا دور و طواف مرحله دوم شروع می‌شود و تا هفت دور خاتمه می‌یابد. در طواف کعبه، چند موضوع قابل توجه و قابل تعمق است.

نکته اول: حرکت موجی مدور تحت شعاع فضای حرم به چهار دیواره سیاه‌پوش کعبه، چون نگین انگشتری در سرزمین وحی

از بازگشت از این سفر طولانی و الهی به جای تغییر و تحول درونی باز هم گرفتار آرایش ظاهری دنیوی بشوند، مبدا زیبایی کعبه را در دل، پس از بازگشت به فراموشی بسپارند و خلاصه آنکه مبدا مانند آدم‌های معمولی به زندگی تکراری تن دردهند. دغدغه‌هایی از این دست در طول تمامی صحنه عرفات تا در غروب آفتاب و مشعر از نیمه‌های شب تا در طلوع آفتاب ذهن‌ها را مشوش می‌کرد. با همه این تشویش‌ها و اضطراب‌ها و نگرانی‌ها آدمی در عین حال، جرقه‌های نور الهی را در آن فضای بسیار حیرت‌آور در روح و وجود خویشتن احساس می‌کرد.

وقوف در منا

واژه منا از شقوق مَنَت و تمنا گرفته شده است و در ادبیات فارسی هم تمنا، آمال و آرزو معنی می‌دهد. به‌زعم من آرزوها در صحرای منا از جنس آرزوهای دنیوی نیست. اگر این معنی از آن استخراج شود، هرگز به وزن و به‌قدر آرزوهای بلند متافیزیکی و ماورایی که در دل و ضیافت و نیایش‌های حاجی در منا بود نخواهد رسید؛ زیرا فرآیند حج در این نقطه معراج از جنس اِلٰی الله المَصِیْر است، نه از جنس مطالبات و خواسته‌های این‌جهانی، از این روی خویشتن را در این حرکت معراج‌گونه درگیر نیازهای کوچک و کوتاه‌مدت نمی‌کند. درست روز توقف در منا حجاج افزون بر اندیشیدن باید مسیر طولانی دیگری را طی کند تا خود را برای اعمال رمی جمرات آماده کنند؛ حمله و پرتاب چهل‌ونه‌گانه سنگ در چهار مرحله به سمت به‌اصطلاح شیطان در جمرات در واقع حمله به نفوذ تمامی عوامل تحریک‌کننده و انحراف‌گر نفسانی است. به‌عبارتی رمی جمرات و «حلق» در منا رمز مقاومت و مبارزه با دشمن‌های درونی است و پیام فلسفه «قربانی» هم رمز شکستن و پاره‌پاره کردن تمایلات، وابستگی‌ها، دل‌بستگی‌ها و رهایی از انحصارها و اسارت‌های نفسانی و دنیوی است و به تعبیر دکتر شریعتی: «قربانی به‌نوعی رمز و نشانه هرگونه توجیهات، تقیه‌ها، مصلحت‌اندیشی‌ها، شک‌ها، تردیدهاست...». از این منظر می‌توان گفت در سفر حج تمامی اعمال و مناسک رمزگونه آن به‌ویژه در مبارزه با امیال نفسانی در رمی جمرات، روز عید قربان جشن پیروزی مسلمانان جهان خاصه روز جشن پیروز حجاج در مکه مکرمه و مدینه منوره به‌شمار می‌آید. ❖

واژه «سعی»
به‌تنهایی از آن معنی
«تلاش» استخراج
می‌شود، اما این
کلمه وقتی که با
واژگان «صفا» و
«مروه» به‌صورت
ترکیبی مطرح
می‌شود، عمق معنی
آن فراگیرتر از مفهوم
تلاش می‌شود

می‌دهند در این رابطه هزینه سنگینی را از جهت مختلف متحمل می‌شوند، ولی آن‌گونه که خود در صحرای عرفات، مشعر و منا شاهد بودام و تجربه کرده‌ام فقط تعداد معدودی از زائران حرم خدا از کاروان‌های مختلف دنیا در صحنه واقعی عرفات و مشعر و منا حضور یافته‌اند، البته از دل‌های آنان باخبر نیستم، ولی تعداد انگشت‌شماری را شاهد بودم که در آن صحرای برهوت با خویشتن خلوت کرده و اشک خون می‌ریختند و به‌سختی فلسفه عرفات؛ یعنی آگاهی و شناخت و زندگی واقع‌گرایانه را به‌معنای درست کلمه رقم می‌زدند.

مناسک مشعر

در شب ظلمانی و در زیر سقف آسمان بدون رؤیت حتی یک ستاره جز مهتاب با همان حال و هوای ملکوتی و عرفانی که در عرفات ذکر آن رفت، عده معدودی از حجاج نظرم را به خود جلب می‌کرد. با این تفاوت که اینجا در مشعر صحنه نمایش دیگر از جنس معرفت واقع‌گرایانه نبود، بلکه نمادی از حقیقت‌طلبی و پیوستن به حقیقت مطلق بوده است، به این دلیل که مشعر «محل» شعور، خودآگاهی و بصیرت، خودکاوی، خودسازی و خودیابی به‌نظر می‌آمد. آنان که لبیک‌گویان و با ذکرهای گوناگون به نیاش و دعا برمی‌خاستند، همواره در پی اعتراف به گناه و جویای استغفار و توبه بوده‌اند. درواقع تلاش می‌کردند تمام افکار را به یک نقطه لایتناهی توبه‌پذیر متمرکز کنند. تلاش می‌کردند و از درون ناله و فریاد سر می‌دادند مبدا دست خالی برگردند، مبدا با همه سختی‌هایی که پشت سر گذاشتند، خداوند به لبیکشان پاسخ مثبت نداده باشد، مبدا فقط اسم «حاجی» را يدک بکشند. مبدا پس

مناسک سعی در صفا و مروه

واژه «سعی» به‌تنهایی از آن معنی «تلاش» استخراج می‌شود، اما این کلمه وقتی که با واژگان «صفا» و «مروه» به‌صورت ترکیبی مطرح می‌شود، عمق معنی آن فراگیرتر از مفهوم تلاش می‌شود. برای فهم عمق معنای آن بهتر است از تفسیر آیه «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» کمک بگیریم؛ آیه‌ای که اقتصاد و مالکیت و به‌طور کلی تداوم و بقای حیات بشر را در «سعی» یعنی حرکت به‌جای سکون و انزواگری و انجماد فکری تبیین می‌کند. درواقع تلاش و سعی هاجر در آن کویر سوخته و در میانه کوه‌های خشمگین و سخت برای یافتن قطره‌ای آب حیات برای فرزندش اسماعیل نمادی از سعی انسان است. هاجر در آن صحنه نمایش و آزمون الهی که گاهی با حرکتی آرام و گاهی شتابان (هروله) فعل سعی و درواقع درس حرکت و تلاش و درس حکمت را برای جست‌وجو و تفحص در این جهان نمایش داده است. موضوع «سعی» چنان‌که پیش از این ذکر آن رفت با دو مؤلفه «صفا» و «مروه» شناختی جامع‌تر درباره فلسفه حج نشان می‌دهد. «صفا» به سیقل دادن جسم و جان و آرامش روح و روان در سعی حج اطلاق می‌شود. مروه در فعل سعی، نماد شجاعت و جوانمردی است. در کارهای سخت و طاقت‌فرسا و جانکاه به گذشت و جوانمردی و بی‌زنگی‌های ممتاز نیاز است و این شجاعت به برزندگی و فلسفه خلقت و ارزش انسان‌ها معنا می‌دهد. در غایت یک علامت رمزگونه شگفت‌آور صحنه سعی در فاصله میان صفا و مروه نظر آدمی را به خود جلب می‌کند و آن صحنه قیامت است.

وقوف در عرفات

فلسفه حج تمتع به مفهوم بهره‌یابی از منظر معرفتی دقیقاً از همین‌جا آغاز می‌شود. در صحرای عرفات برخلاف حرکت‌های پیشین عمدتاً با حرکت‌های فکری و انتزاعی همراه است. بخش اعظم این فرآیند را «تفکر و اندیشه‌ورزی» تشکیل می‌دهد، چون انسان خالی از ذهن و آگاهی، انرژی لازم را برای حرکت‌های بزرگ اجتماعی و بشردوستانه و تعالی‌بخش نخواهد داشت. قصه صحراهای عرفات، مشعر و منا با جریان عمره تمتع و عمره مفرده بسیار متفاوت به‌نظر می‌آید. به این دلیل که تمامی حجاج و مسلمانان دنیا با وجود حال و هوای معنوی و عشقی که از خود تا به خانه خدا و طواف کعبه نشان

اخبار زنان



حوریه خانپور

وزیر دستور رسیدگی به مشکلات کارآفرینان زن در صنعت را داد

معاونت امور زنان و خانواده: در پی نشست وزیر صنعت معدن و تجارت با فعالان اقتصادی زن، میز ویژه رسیدگی به مشکلات کارآفرینان زن در معاونت برنامه‌ریزی آن وزارتخانه تأسیس شد.

محمد شریعتمداری در گردهمایی و هم‌اندیشی زنان کارآفرین کشور که با حضور معصومه ابتکار، معاون امور زنان و خانواده رئیس‌جمهور و نمایندگان از بخش خصوصی برگزار شد به عمده موانع کارآفرینی زنان اشاره کرد و افزود: بررسی‌ها نشان داده ۳۰ درصد زنان غیرکشاورز در جهان در بخش‌های سنتی خویش کارفرما هستند و به‌ویژه در خرده‌فروشی و فعالیت‌های تولیدی کم، فعالیت می‌کنند که بیشترین آن‌ها در آفریقا با ۶۳ درصد فعالیت حضور دارند. شریعتمداری تأکید کرد: تأمین مالی برای زنان که به‌مراتب کمتر از مردان است، معضلی است که حتی در کشورهای توسعه‌یافته نیز وجود دارد. وی موانع قانونی و مقرراتی را دیگر مانع اصلی کارآفرینی زنان برشمرد و گفت: یک مطالعه در بانک جهانی نشان داده در بین ۱۴۱ کشور مورد مطالعه فقط ۳۱ کشور از حقوق مساوی زنان و مردان در عرصه کارآفرینی برخوردار بودند. یکی از معیارهای اصلی توسعه‌یافتگی در جهان نقش و اثر زنان کارآفرین در اقتصادهاست، اما باوجود رقم روند رو به رشد کارآفرینی زنان در سطح جهان و ایران هنوز فاصله بسیار زیادی با آنچه باید باشد وجود دارد.

۲۰ مرداد ۹۷

اینکه اغلب زنان ناشر برای عرضه و توزیع کتاب‌های خود با مشکل روبه‌رو هستند، گفت: این کتاب‌فروشی به‌صورت کاملاً مستقل و بدون حمایت هیچ نهاد و سازمانی راه‌اندازی و تأسیس شده است. انجمن صنفی کارفرمایی زنان ناشر از سال ۱۳۷۶ فعالیت خود را با هدف انتقال تجربیات دانش‌نشر به سایر اعضا، معرفی زمینه فعالیت‌های فرهنگی نشر، کمک به ایجاد اشتغال برای زنان در این حرفه، تبادل تجربیات و آگاهی‌رسانی در میان زنان ناشر و تشویق زنان ناشر به ایجاد فعالیت در تشکل‌های صنفی آغاز کرده است.

۲۲ مرداد ۹۷

همه متهمان پرونده تجاوز به دختران در ایرانشهر دستگیر شدند

تسنیم: رئیس کل دادگستری استان سیستان و بلوچستان درباره آخرین وضعیت پرونده تجاوز به دختران در شهرستان ایرانشهر و اینکه آیا متهم جدیدی در این پرونده دستگیر شده است یا خیر اظهار کرد: همه متهمان این پرونده و تمام کسانی که از آن‌ها شکایت شده بود، تحت تعقیب قرار گرفتند و دستگیر شدند. این مقام عالی قضایی افزود: پرونده مزبور در دادسرا قرار دارد و مراحل تحقیقات دادرسی را طی می‌کند. نخستین متهم این پرونده بلافاصله بعد از اعلام شکایت یک شاکی (دو روز قبل از عید فطر) دستگیر و تحویل مراجع قضایی شده بود. دومین و سومین متهم این پرونده به ترتیب ۳۱ خرداد و ۱۴ تیر دستگیر و بازداشت شدند و فرمانده انتظامی استان سیستان و بلوچستان نیز سوم مرداد از دستگیری چهارمین متهم این پرونده در بجنورد خبر داد.

۲۱ مرداد ۹۷

بیست سال بعد از آغاز فعالیت ارکستر ملی ایران، رهبری ارکستر ملی به زنان رسید

روزنامه همشهری: نزهت امیری، تنها زن رهبر ارکستر ساکن ایران است که برای نخستین بار در تاریخ برگزاری موسیقی ارکسترال ایران قرار است هدایت ارکستر ملی ایران را دو شب بر عهده بگیرد؛ این اجرا هشتم شهریور ساعت ۲۱:۳۰ در تالار وحدت روی صحنه خواهد رفت.

نزهت امیری متولد ۱۳۳۹ و اهل کهگیلویه و بویراحمد است. از این موسیقیدان ۵۸ ساله، به‌عنوان نخستین بانوی ایرانی در زمینه رهبری ارکستر نام برده می‌شود. استاد امیری علاوه بر آهنگسازی و رهبری ارکستر در زمینه موسیقی کودکان نیز فعالیت دارد و در این زمینه کارهای پژوهشی و آموزشی زیادی انجام داده است.

۲۲ مرداد ۹۷

کتاب‌فروشی انجمن زنان ناشر راه‌اندازی شد

خبرگزاری کتاب ایران: سخنگوی انجمن صنفی زنان ناشر، اعظم کیان‌افراز، گفت: کتاب‌فروشی انجمن زنان ناشر به‌دنبال ضرورت حضور زنان در عرصه کتاب‌فروشی، همچنین نیاز صنعت نشر کشور به توسعه و پدیدار شدن کتاب‌فروشی‌ها و در دسترس قرار گرفتن کتاب‌های جدید راه‌اندازی شده است. انجمن صنفی کارفرمایی زنان ناشر در راستای توسعه فعالیت‌های صنفی خود در طول سالیان گذشته همواره به دنبال تأسیس و راه‌اندازی کتاب‌فروشی برای توزیع و عرضه کتاب‌های زنان ناشر بود تا چرخه توزیع برای این گروه از ناشران فراهم شود. وی با بیان

تلاش برای بازگرداندن ۲۰ هزار کودک بازمانده از تحصیل سیستانی و بلوچستانی به چرخه تعلیم و تربیت

معاونت امور زنان و خانواده: معصومه ابتکار، معاون رئیس‌جمهور در دیدار با مهندس علیم یارمحمدی، نماینده مردم زاهدان در مجلس شورای اسلامی و برخی از اعضای شورای شهر زاهدان ضمن اشاره به ویژگی‌های قابل توجه استان سیستان و بلوچستان گفت: استان سیستان و بلوچستان پستوانه و ذخیره مهمی برای کشور است و سرمایه اجتماعی، سرمایه‌های طبیعی و اقتصادی این استان را می‌توان از ویژگی‌های منحصر به فرد آن برشمرد. ابتکار ضمن اشاره به راه‌اندازی مدرسه مهربانی در شیرآباد گفت: یکی از اولویت‌های معاونت امور زنان و خانواده حمایت از کودکان بازمانده از تحصیل و پیگیری اجرای طرح خودیاری آموزش و پرورش در خصوص تقویت و حمایت از راه‌اندازی مدارس در مناطق محروم است. از جمله مدرسه مهربانی که با حمایت معاونت امور زنان و خانواده در شهر شیرآباد افتتاح شد و دو مدرسه نیز در ایرانشهر و سرباز افتتاح خواهد شد. همچنین به‌طور خاص برای جذب کمک‌های بیشتر برای حمایت از کودکان بازمانده از تحصیل این معاونت جلسات و نشست‌های متعددی با انجمن خیرین مدرسه‌ساز، سازمان نوسازی مدارس، کمیته امداد و دیگر مؤسسات و انجمن‌های خیریه برگزار کرده و حتی تفاهم‌نامه‌ای نیز با کمیته امداد به امضاء رسیده است. وی در ادامه ضمن اشاره به طرح مشترک معاونت امور زنان و خانواده با وزارت کشور در خصوص افتتاح پارک بانوان در سطح استان‌های کشور تأکید کرد: اجرای و افتتاح پارک بانوان در شهر زاهدان بخش کوچکی از این طرح خواهد بود. همچنین مشکل ورزشگاه بانوان را با وزیر ورزش و جوانان تا مرحله رفع مشکل پیگیری خواهیم کرد.

وی افزود: تلاش برای رفع مشکلات استان در حوزه زنان و خانواده و بازگرداندن ۲۰ هزار کودک بازمانده از تحصیل به چرخه تعلیم و تربیت را از اهداف معاونت در استان سیستان و بلوچستان برشمرد.

۱۶ مرداد ۹۷

وزیر خارجه کانادا: حقوق زنان نیز جزو حقوق بشر است

خبرگزاری دانشجو به نقل از خبرگزاری رویترز؛ وزیر خارجه کانادا در واکنش به سخنان همتای سعودی خود از رویکرد کشورش در انتقاد از وضعیت حقوق بشر در عربستان دفاع کرد. فریلند طی نشستی در ونکوور گفت: «به‌صراحت بگویم که کانادا همواره مدافع حقوق بشر در کانادا و جهان است و حقوق زنان نیز جزو حقوق بشر است.» وزارت خارجه عربستان بامداد دوشنبه در بیانیه‌ای سفیر کانادا در این کشور را عنصر نامطلوب اعلام کرد و سفیر خودش را هم از کانادا فراخواند. ریاض توافقنامه تجاری میان دو کشور را هم تعلیق کرده است. این وزارتخانه در بیانیه خود کانادا را به «دخالش آشکار در امور داخلی» عربستان سعودی متهم کرد. کانادا پیش‌تر در بیانیه‌ای از دستگیری فعالان مدنی در عربستان سعودی ابراز نگرانی کرده و آزادی آن‌ها را خواستار شده بود.

این در حالی است که «عادل الجبیر» وزیر خارجه سعودی نیز در سخنانی گفت ما در امور دیگر کشورها دخالت نمی‌کنیم و متقابلاً مخالف هرگونه دخالت در امور داخلی کشورمان هستیم. الجبیر تأکید کرد که مواضع عجیب کانادا بر اساس اطلاعات غلط اتخاذ شده است.

۱۶ مرداد ۹۷

عضو فراکسیون زنان: طرح تسهیل خروج زنان از کشور در کمیسیون امنیت ملی تصویب شد

زنانی که همسرشان اجازه خروج نمی‌دهند با دستور دادستانی مجوز خروج می‌گیرند اقتصادنیوز: طیبه سیاوشی عضو فراکسیون زنان مجلس گفت پس از تغییر ریاست کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی، درخواست بررسی طرح تسهیل خروج زنان از کشور را در این کمیسیون مطرح کردیم که خوشبختانه در جلسه کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی به تصویب رسید.

به گفته وی، به‌موجب مصوبه کمیسیون امنیت، یک تبصره به بند سه ماده ۱۸ قانون گذرنامه اضافه خواهد شد که به‌موجب آن زنانی که می‌خواهند در همایش‌های علمی، فرهنگی، ورزشی و مانند آن‌ها شرکت کنند، در مواردی که شوهر به آن‌ها اجازه خروج نمی‌دهد، می‌توانند با اجازه مراجع ذی‌ربط یا

در غیر این صورت دادستانی از کشور خارج شوند. سیاوشی در این باره گفت: قانون گذرنامه سال ۵۱ نوشته شده بود و با تحولات رخ داده در جامعه زنان تغییرات این حوزه در آن لحاظ نشده بود. مصوبه امروز کمیسیون امنیت ملی برای تصویب نهایی نیازمند رأی نمایندگان در صحن علنی خواهد بود. همچنین فاطمه ذوالقدر در گفت‌وگو با انتخاب در این خصوص گفت: این بدان معنی است که اگر در وهله اول دستگاه ذی‌ربط اجازه خروج آنان از کشور را نداد آنان از طریق دادستان می‌توانند از کشور خارج شوند و اگر دادستان نیز دستور خروج از کشور را نداد از طریق دادگاه صالحه می‌توانند اقدام کنند و حکم بگیرند.

۱۴ مرداد ۹۷

دانمارک زنان روبنده‌پوش را ۱۵۶ دلار جریمه می‌کند

افکارنیوز: به دنبال تصویب قانونی در دانمارک که استفاده از روبنده در اماکن عمومی را ممنوع می‌کند، روز جمعه جوانی ۲۸ ساله به اولین زنی بدل شد که در دانمارک تحت این قانون جریمه شده است. حدود ۵ درصد از جمعیت دانمارک را مسلمان تشکیل می‌دهند. طبق قانونی که در ماه مه تصویب شد و به‌صورت رسمی از اول آگوست (۱۰ مرداد) اجرایی شده، کسانی که صورت خود را به‌طور کامل بپوشاند، جریمه‌ای معادل هزار کرون یعنی ۱۵۶ دلار (۱۳۴ یورو) می‌شوند. مخالفان چنین قانونی در شهر کپنهاگ تظاهرات کردند. در این تظاهرات شماری از غیرمسلمانان با پوشاندن صورت خود، اعتراض خود را به این قانون که به‌زعم آنان تبعیض‌آمیز است، نشان دادند. علاوه بر دانمارک، هلند، بلغارستان، بلژیک، اتریش و فرانسه دیگر کشورهای هستند که قانونی مشابه در آن‌ها تصویب شده است. در آلمان هم استفاده از روبنده برای کارکنان دولتی ممنوع شده است.

۱۳ مرداد ۹۷

جایزه جهانی گوهرشاد برای بانوی جراح محلاتی

خبرگزاری صدا و سیما؛ دکتر لعبت گرانیپایه پزشک محلاتی به پاس اقدامات خیرخواهانه خود جایزه جهانی گوهرشاد را به خود اختصاص داد. این بانوی متخصص جراح عمومی، عضو هیئت علمی و استادیار گروه جراحی بیمارستان سینا بوده و از سال ۹۰ در گروه مدد «مجمع داوطلبان درمانگر» حضور یافته است. این

مجموعه افراد در تخصص‌های مختلف داوطلبانه بدون هیچ دریافتی به مناطق محروم اعزام و اقدام به ویزیت و جراحی رایگان نمودند. این بانو تا سال ۹۵ حدود ۲۷ سفر به مناطق محرومیت داشته که در آن بیش از ۵۴ هزار ویزیت رایگان و بیش از ۱۵۰۰ جراحی رایگان در زمینه جراحی زنان، ارتوپدی، اورولوژی، چشم و گوش و حلق و بینی و دندانپزشکی انجام شده است؛ ضمن این سفرها در مناطقی مثل ورزقان که دچار زلزله شده بود، این همکاران اقدام به تهیه لباس و نان نیز نمودند.

آرزو و همت والای این فرد در امر آموزش و آگاهی‌رسانی بانوان در مورد شایع‌ترین و مرگ‌آورترین بیماری آن‌ها یعنی سرطان سینه قابل تقدیر است. وی در راستای اجرایی کردن این آرزو در سال ۸۶ کانون سبا (سلامت بانوان ایران) را به ثبت رسانده و تا سال ۹۵ بیش از ۶۵ کارگاه آموزشی اسکرینینگ سرطان پستان در تهران و سایر استان‌های کشور برگزار کرده است. **۱۰ مرداد ۹۶**

راهاندازی خانه امن برای زنان تحت خشونت خانگی

افکارنیوز: معاون توسعه پیشگیری و درمان سازمان بهزیستی گفت: در حال حاضر ۱۲۶ مرکز درمان اعتیاد برای زنان، ۶ مرکز مخصوص کودکان و ۲ مرکز مادر و کودک در کشور دایر است. فاطمه عباسی با اشاره به شیوع طلاق در جهان و متقابلاً ایران، افزود: حمایت‌های اجتماعی، روان‌شناختی، بهداشتی و توانمندسازی افراد در معرض آسیب طلاق را بر عهده گرفته‌ایم و برای زنان آسیب‌دیده و در معرض آسیب نیز خدمات مددکاری، روان‌شناسی، بهداشتی و اقتصادی را در قالب مرکز بازپروری زنان آسیب‌دیده اجتماعی ارائه می‌دهیم. وی با اشاره به خانه امن زنان تحت خشونت خانگی، تصریح کرد: هدف اصلی سازمان بهزیستی، حمایت و توانمندسازی زنان و بازگشت آن‌ها به خانواده است، لذا اگر شرایط بازگشت برای زنان تحت خشونت خانگی مهیا نشود در این مراکز تا زمان بهبودی کامل نگهداری می‌شوند. عباسی با اشاره به خدمات جامع و متنوع بهزیستی به اقشار آسیب‌دیده گفت: در حال حاضر ۱۲۶ مرکز درمان اعتیاد برای زنان، ۶ مرکز مخصوص کودکان و ۲ مرکز مادر و کودک در کشور دایر است.

۹ مرداد ۹۷

کارگردان ۳۳ درصد فیلم‌های متقاضی جشنواره ونیز زن بودند

آلبرتو باربرا: انتخاب فقط یک فیلم از کارگردان‌های زن تقصیر ما نیست هنر و تجربه: یکی از موضوع‌هایی که پس از اعلام فهرست فیلم‌های جشنواره ونیز در کانون توجه قرار گرفت و بحث‌آفرین شد، کمبود فیلم‌سازان زن در بخش مسابقه این رویداد مهم سینمایی است؛ اتفاقی که پس از جشنواره کن ۲۰۱۸ حالا در ونیز هم تکرار شده است. امسال از ۲۱ فیلمی که برای نمایش در بخش مسابقه انتخاب شده‌اند، فقط یکی توسط یک کارگردان زن ساخته شده است؛ باربرا توضیح می‌دهد که امسال ۱۵۰۰ فیلم را تماشا کرد که حدود یک‌سوم آن‌ها توسط فیلم‌سازان زن کارگردانی شده‌اند. یک حساب‌وکتاب ساده می‌گوید که زنان حدود ۳۳ درصد فیلم‌های ارسالی به ونیز امسال را ساخته‌اند و در قیاس با سهم به‌سختی ۵ درصدی آن‌ها در بخش رقابت اصلی، یک‌چیزهایی جور در نمی‌آید! همچنین جشنواره پاییزی مهم تورنتو در روزهای گذشته فهرست فیلم‌های بخش رقابتی‌اش را اعلام کرده است که از هفده فیلم فوق‌العاده‌اش، پنج فیلم توسط زنان کارگردانی شده‌اند.

۵ مرداد ۹۷

پس از ده سال کلیات لایحه حمایت از حقوق کودکان تصویب شد

سلامت‌نیوز به نقل از پانا: نمایندگان مجلس شورای اسلامی در جریان جلسه علنی (سه‌شنبه ۲ مرداد) لایحه حمایت از حقوق کودکان و نوجوانان را تصویب کردند.

بهارستان‌نشینان با ۱۵۸ رأی موافق، ۱۸ رأی مخالف و ۱۰ رأی ممتنع پس از ۱۰ سال به لایحه حمایت از حقوق کودکان و نوجوانان رأی موافق دادند. معصومه ابتکار، معاون امور بانوان و خانواده رئیس‌جمهوری، لایحه مذکور را جامع خواند و با اشاره به آمار نگران‌کننده کودک‌آزاری در کشورمان اعلام کرده بود که دولت به‌طور کامل از این لایحه حمایت می‌کند.

۲ مرداد ۹۷

نشست جوانان و جوانی در ایران

ایرنا: نشست جوانان و جوانی در ایران با موضوع «تأملی در رنج‌های جوان امروز ایرانی» دوشنبه اول مرداد با حضور محمد سعید ذکایی، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه علامه طباطبایی و مقصود فراستخواه، عضو هیئت علمی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی در محل مؤسسه رحمان برگزار شد.

سلسله‌نشست‌های جوانان تاکنون به بررسی مسائل مختلف حوزه جوانان مانند اوقات فراغت، تنه‌زیستی، خفگیات و سبک زندگی جوانان و مدیریت بدن پرداخته است. در این جلسه که هفتمین جلسه بررسی مسائل جوانان بود، ابعاد مختلفی از زندگی روزمره جوانان در ایران، مصائب و مشکلات و بحران‌های اجتماعی که گریبان‌گیر جوانان ایران امروز است، بررسی شد.

۱ مرداد ۹۷

یک بانو به‌عنوان رئیس فدراسیون دوچرخه‌سواری منصوب شد

فدراسیون دوچرخه‌سواری: خانم سوزان دولت‌آبادی طی حکمی به‌عنوان سرپرست کمیته همگانی فدراسیون دوچرخه‌سواری منصوب شد. ایشان حکم خود را از خانم محمودی نایب‌رئیس بانوان فدراسیون دریافت نمود.

۳۰ تیر ۹۷

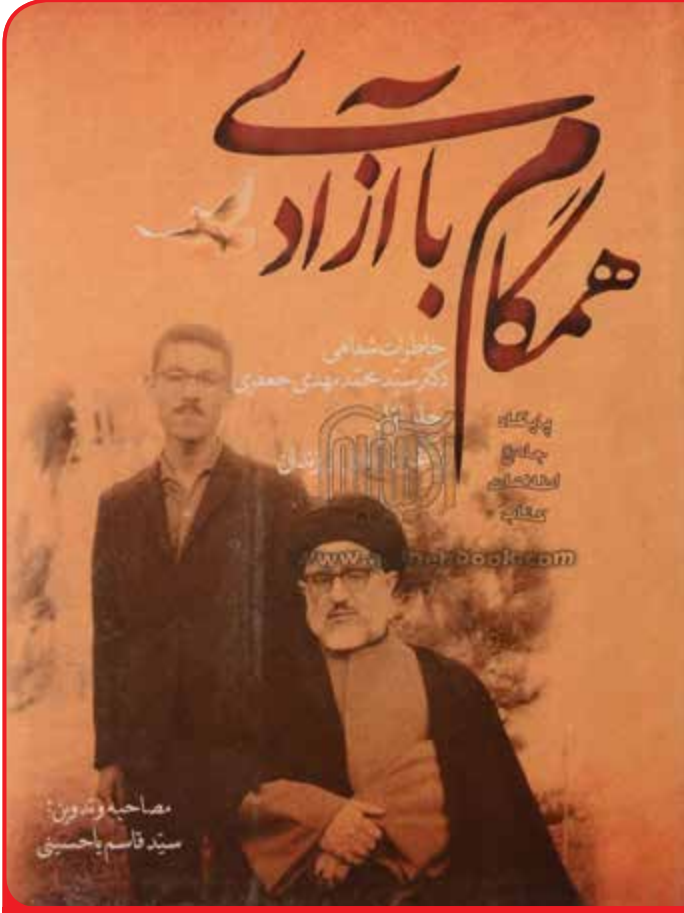
انتصاب دومین سفیر زن / تعیین تکلیف نمایندگی‌ها در اروپای مرکزی

شبستان: محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه کشورمان که از زمان ورودش به این وزارتخانه تغییرات اساسی در دستگاه دیپلماسی ایجاد کرده در ادامه این تغییرات دومین سفیر زن را برای کشورمان برگزید. بنا بر این گزارش، ظریف که در سال ۱۳۹۴ مرضیه افخم را به‌عنوان اولین سفیر زن جمهوری اسلامی ایران راهی مالزی کرده بود، پروین فرشچی را به‌عنوان دومین سفیر زن راهی فنلاند می‌کند. پروین فرشچی پنج سال مسئولیت معاونت بخش دریایی در سازمان محیط زیست را بر عهده داشته است و می‌توان او را مدیر معرفی‌شده از سوی معصومه ابتکار تلقی کرد.

۲۷ تیر ۹۷

همگام با آزادی (جلد ۱ و ۲)

خاطرات شفاهی دکتر سید محمد مهدی جعفری
مصاحبه و تدوین: سید قاسم یاحسینی



اطلاعیه

موسسه اسلامی زنان آمادگی دارد که زنان سرپرست خانواده را تا حد امکان و دریافت دیپلم خیاطی آموزش دهد.

شماره تماس:

۰۲۱-۷۷۵۳۷۰۲۲

سرکار خانم اعظم طالقانی و سرکار خانم طاهره طالقانی

درگذشت مجاهد نستوه و مرد ایمان و عمل، محمد بسته‌نگار را به شما تسلیت می‌گوییم

و از خداوند متعال برای ایشان علو درجات را خواستاریم.

تحریریه پیام ابراهیم

سرکار خانم اعظم طالقانی

درگذشت داماد گرامیتان آقای ابوالفضل خداپرست را تسلیت می‌گوییم

و برای شما و خانواده محترم آرزوی صبر داریم.

تحریریه پیام ابراهیم



پیک آفتاب

پژوهشی در کارنامه زندگی و فکری
آیت الله سید محمود طالقانی

محمد اسفندیاری

با استعانت از خداوند متعال، با وجود مشکلات عدیده نشر و افزایش هزینه‌ها همچنان در این راه خطیر قدم برمی‌داریم و در این مسیر به یاران و همدلان چشم یاری داریم. در سال جدید نیز قیمت نشریه همان شش هزار تومان تعیین شده و برای مشترکان چهار هزار تومان مقرر شده است. برای اشتراک یکساله نشریه پیام ابراهیم مبلغ ۲۴ هزار تومان به شماره کارت زیر واریز کرده و مراتب را به شماره تلفن ۷۷۵۳۷۰۲۲ اطلاع دهید.

شماره کارت:

۶۰۳۷ ۹۹۷۲ ۷۳۷۰ ۰۰۷۱ به نام مدیر مسئول